اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی

«تحقیقی بر اعجاز همه گونه قرآن؛ چون اعجاز بلاغی، نمایشی، ریاضی
اعجاز قرآن در آسمان ها، زمین، دریا، انسان و طب وقابی و ...»

تألیف و تحقیق: کمال روحانی - پیرانشهر

اعــجاز قــرآن

در

عصر فضا و تکنولوژی

(تحقیقی بر اعجاز همه گونهٔ قرآن، چون : اعجاز تسلیم ، بلاغی ، نمایشی و تصویر ، ریاضی و تناسب اعداد و کلمات ، علمی و پزشکی،طبّ وقایی ، سفارشهایی درباره ی میوها و بیماری ها)

تألیف و تحقیق : کمال روحانی

ناشر : سامرند پیران شهر

۲۰۰۷-۱۳۸۶

روحانی ، کمال ، ۱۳۵۵
اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی (تحقیقی بر اعجازِ همه گونهٔ قرآن چون: اعجاز بلاغی، نمایشی ، علمی ، عددی و .. / تحقیق و تألیف : کمال روحانی - ۳۴۹ص، مصوّر ، جدول- پیرانشهر - سامرند- ۱۳۸٦.
۲۵۰۰۰ریال ISBN:۹٦٤-۸٦۲۰-۰۰-۸
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه : ۳۳۵-۳۳۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.
۱. قرآن - اعجاز.۲-قرآن و علوم. الف . عنوان . ب. عنوان: تحقیقی بر اعجاز همه گونهٔ قرآن چون اعجاز بلاغی ، نمایشی، علمی ، عددی ...
۲۹۷ /۱۵۸
BP۸٦/ر۹الف ٦
کتابخانه ملّی ایران ۱۸۱٦۹-۸٤م

انتشارات سامرند پیرانشهر



۰۹۱٤۹٤۲۳۳۹۲
۰٤٤٤-٤۲۲۷۷٦۰

☑ نام کتاب : اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی
☑ نویسنده : کمال روحانی
☑ ناشر: سامرند
☑ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
☑ نوبت چاپ: اوّل ــ ۱۳۸۶
☑ شابک: ۸-۰۰-۸۶۲۰-۹۶۴
☑ قیمت : ۲۵۰۰ تومان

مرکز پخش: سنندج ـ پاساژ غزّتی ـ کتابفروشی غزالی
تلفن تماس: ۲۲۵٦۱۰۰ـ ۰۸۷۱

بسم الله الرّحمن الرّحیم

« می‌خواهم همچون دکتر طه حسین مصری این کتاب را به کسانی تقدیم کنم که خود، کاری نمی‌کنند، ولی از این‌که دیگری کاری کند آزرده می‌شوند». (مؤلّف).

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

فهرست مطالب

فصل اوّل

فصل دوّم

فصـــل سوّم

فصـــل چهارم

فصـــل پنجم

فصـــل ششم (اعجاز قرآن در زمین و دریا)

فصـــل هفتم

فصـــل هشتم (اعجاز قرآن در انسان)

فصـــل نهم (قرآن و طبّ وقایی)

فصـــل دهم

مقدمه ی مؤلّف :

خدایا !چه زیبایی بر لب ها ، چه نیکویی بر درون ها ، درود و سپاس تو را ، بندگی و اخلاص ما را، تو را بهره رحمت و رحمان، ما را نصیب گناه و عِصیان ،تویی مالکِ سَریرِ کبریایی، ماییم سالکِ حَضیضِ گمراهی، بهترین پادشاه و برترین سلطان تویی، والاترین ملجأ و به واقعْ آب حیات، باز تویی.

نمی‌دانم تو را چه خوانم، هرچه هستی برترینی، می‌دانی از بارِ گناه خسته‌ام و از رنج عِصیان دل شکسته،ترمیمم تو کن، عمرِ جاودانم تو بخش!

خاضعانه به آستانت جِبهه می‌سایم و دست نیاز به درگاهت دارم که مرا در « **یومَ تُبلی السَّرایِر** » سر فکنده نسازی و با گلاب رحمت، بر سرم نُقل غُفران پاشی.

خدایا ! به تو پیوستن از دیگران رستن است و به تو پرداختن از همگان جستن، هرکه به دامانِ تو خزید از شهدِ دیگران برمید و هرکس درگاهتْ را بزرگ،داشت ازآستانِ دیگران سر بتافت از تو خواستن ذلّت نیارد و بر تو پوییدن منّتْ ندارد .

« **سلامی چو بوی خوش آشنایی** » به آن رسول امّی عربی که هنوز فَکوران جوامع در آستان وی تخته‌ی ابجد بربغل دارند و در درازنای تاریخ

در عُشرِ (سرمشق) تعالیمش مانده اند و از سرِّ قرآن و حدیث و اخلاص راستین یارانش کُرنای « **ها ها لا أدری** » سر می زنند .

حال که این سطور را می نگارم پاسی از نیمه شب گذشته است و سکوت همه جارا فراگرفته، اهل منزل و دیگر همسایگان تا آن دورتر به خواب رفته اند ؛ در این محیط سکوت آلود کسی نیست جز جیر جیر کی که می‌خواند و بر بلندا دادِ دل سرمی دهد،آخر ازمن فاصله‌ی چندانی ندارد، پشت همین پنجره‌ی ابر آلود و چون اندکی گوش بخوابانی ،حواست به آن خیابان دورتر پرواز می کند و می بیند، جوانی نا پخته و دردِ عشق بر سرش افتاده، موتور سواری می کند و چه خوش می‌خواند:

درحلقه‌ی گل و مُل خوش خواند دوش بلبل

هاتِ الصَّبوحَ هُبّوا یا أیّها الْسُکارا

« حافظ/ ٥»

آری؛ در آن دورتر ها در دل تاریکی‌ها نور خفیفی شنیده می‌شود گویا مسافری غریب است یا نه،کشاورز است و به آبیاری مشغول، چه صفایی دارد یا کرمِ شتاب است و می‌خواهد جای خورشید را بگیرد ودر نبودش قد عَلَم سازد، نی نی غلطم آن چراغ چوپانان است، دل نگران از گُرگان. گمان می‌رود که آن چراغِ همان بیوه زن داستان ها باشد که از شدّت فقر و ناداری این گونه کم سو شده است. بگذریم مگر کسی به ضُعَفا اهمّیّتی می دهد، همان حدیث مجعول « **الفقرُ فَخری** » برای شان کافی است؛ آیا رفاه، توانایی، سلامت بدن، استفاده از امکانات، وسایل لوکس، تفریح، آزادی ، عدالت، حقوق هماهنگ انسانی، هواست که مفت در اختیار

همگان باشد یا به قول آن آقا نُقل و نبات است همه طالبش باشند و به همه برسد !؟

سخن از اعجاز است از آن اِکسیر پیام آوران و کیمیای پر قیمت رسولان که از آدم تا خاتِم بر سینه ها تافته است؛ به دیگر سخن از وقتی که ادیان الهی از دل جوامع بشری سر بر کرده اند، همیشه با دوپدیده‌ی کاملاً متضاد مواجه شدند ،انکار و دیگری تسلیم. لذا پیامبران برای این که به مُنکِران بفهمانند که برحقند و مُسْلمان را به یقین برسانند، نا گزیر از اِتیانِ معجزه اند و آن بر حسب ادوار مختلف در تغییر است؛یعنی معجزه‌ی رسولان، گاه در طوفان نوح و یَدِ بیضای موسی نمود می یافت و چه بسا عصای کلیم عمران به جان منکران می افتاد و بسیار هم شفای مسیح به این پیکار آمده یا نِدای ابراهیمِ خلیل، بُت زور مداران را سرنگون می‌ساخت وچه بسیار اعلانِ « **فأتوا بسورهٍ مّن مِثلِهِ**» به صحنه‌ی پیکار و میدان اعجاز می‌تاخت . پس نتیجه می گیریم رشته‌ی اعجازِ رسولان از آغاز تا کنون ادامه دارد ،گرچه برنامه‌ی کاری آن ها یکی بود، امّا چاشنی ها متفاوت تا این که پیامبری حضرت محمّد ـ صلعم ـ شُهره‌ی آفاق گشت و از کُنجِ غار حرا تا تنگه‌ی جبل طارق گسترش یافت و نشان خاتم ادیان از همان آغاز بر سیمای دین اسلام نقش بست، در این برهه از زمان شکل و نوع اعجاز تغییر نمود؛ چون معجزه‌ای می بایست به درازنای تاریخ و به وسعت عقلِ انسان در همه‌ی دوران، و قرآن همان معجزه‌ی جاودان رسول خاتم است که از ابتدای بعثت تا کنون پیوسته بوده و خواهد ماند. در این تنگی قافیه، نمی‌خواهیم مفصّل به ابعاد اعجاز بپردازیم که مجال تنگ است، امّا :

قرآن دریای ژرفی است که هیچ گـاه غوّاصـانِ اعجـازش بـه غُمـقِ واقعی آن نخواهند رسید و تشنگان ابحارش، هیچگاه سـیراب نخواهنـد شد و پیوسته زمزمه می کنند: هنوز درونمان سوزان اسـت کـه وجـوهِ اعجاز پر وسعت و دانش ما در قلّت است.

تحقیق حاضر هم از استثنای فوق خـارج نیسـت و پیوسـته از دردِ نُقـصان و کاستی ادای کامل جنبه های اعجاز در عذاب است .

خوانندگان نژاده ! کاری که فراروی شـما قـرار دارد، سـوّمین کـار اعجازی نگارنده ـ بعد از کتاب های براهینی بر یکتـا پرسـتی ، چـاپ از نـشر احسان تهران ، معجزات علمی قرآن وحدیث ، چاپ از نشر سـامرند ـ اسـت و آخرین کـار بـه صـورت مقطعـی تـا چـه قبـول افتـد و چـه در نظـر آیـد . سعی کامل و همِّ شامل نویسنده در این کتاب بـه امـور ذیـل معطـوف بـوده است :

۱ـ ابعاد مختلف اعجاز را به صورت کـاملاً تحقیقـی بنمایانـد؛ چـون اعجاز : بلاغی، موسیقایی، تصویری و نمایش هنری، پزشکی، روان شناسی ، جغرافیایی، زمین شناسی، فضا، جهـان سـتارگان، هـوا، ابرهـا، تاریخی، گیـاه شناسی و طبّ گیاهی، عددی، محیطی، تناسبِ اعداد و ...

۲ ـ از هر نظر سعی شده در ارائه‌ی مطالب، جانب تحقیـق و انطبـاق با مسایل روز رعایـت شـود و از آوردن مـشکوکات اعـراض گـردد و هـم زمان از جدید ترین منابع علمی و اعجازی سود برده شود.

۳ ـ در ارائه‌ی هر مطلب جهت تأیید بیش‌تر، منبع را ذکـر کنـد و آن را در پاورقی و همچنین به صورت فهرست منابع در آخر بگنجاند.

۴ ـ چنان که آمد، کتاب حاضر سـوّمین کـارِ اعجـازی نگارنـده و در

واقع مکمّل دیگر کارها است، لذا در عطف به آن کتاب ها جانب تحقیق مجدّد رعایت شد.

۵ـ از آن جا که در دنیای کنونی تصویر، بسیار در تفهیم مطالب به کمک آدمی می‌آید، در همین راستا بعد از هر مطلب، تصویری مناسب ودرخور مسأله آمد، آن هم بر گرفته از کُتُبِ مخصوص آن علم .

۶ ـ وقتی مطلبی از کتابی ذکر شده است سعی بر آن قرار گرفت نهایت امانت داری را انجام شود و هیچ گاه نخواسته است ـ بسانِ عدّه ای ـ کلمات را پس و پیش نماید تا خواننده گمان ببرد مطلب تراشیده ی اوست .

۷ ـ بدونِ هیچ لافی و به دور از هر گزافی، بزرگترین امتیاز کتاب مذکور جامع بودنِ ابعاد مختلف اعجاز می باشد؛ بدین معنا گونه های مختلف اعجاز که در بالا آمد در آن گنجانده شد و اشتباهات برخی از نویسندگان اعجاز در کتاب نیامد و اگر نقدی بر موردی وارد بود، آن نقد را نیز ذکر کردیم تا خواننده خود به قضا بنشیند.

۸- یکی از نواقصی که در کتاب‌های اعجازی و خداشناسی، علیرغم موارد مثبتِ آن‌ها، مشاهده می‌شود، این است که اکثر این آثار بدون استناد علمی ذکر شده و کمتر به علوم روز و دانش نوین توجّهی صورت گرفته و نقل یا ترجمه‌ها از مآخذ غیر موثّق، أخذ شده است، در این کتاب تا جایی که امکان داشته است، موارد اعجازی ذکر شده با مطابقه‌ی علم جدید و دانش روز آمده اند و سعی نموده ایم هر موردی را به نام اعجاز علمی قرآن، بدون پشتوانه‌ی علمی فراروی خواننده قرار ندهیم.

کوتاه سخن ؛ نگارنده‌ی کتاب تمام تلاش خود را بر آن داشت تا

تحقیقی شافی و کافی به همگان عرضه دارد و هیچ هم ادّعا ندارد که چنین و چنان کرده است و نباید بر کتابش گردِ اعتراض بنشیند و هرچه نوشته، بدون اشتباه و به دور از نقص است، برای همین از خوانندگان خواهشمند است بر نارسایی های احتمالی ما خطّ اغماض بکشند یا به آدرس ذیل ما را مطّلع سازند که:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان

از خداوند منّان ،دادارِ إنس و جانّ، خاضعانه تقاضا دارم، کتابِ مذکور و دیگر آثارم را ذخیره ای برای قیامت گرداند و از آن ها، غبارِ تزویر، ریا و خود پسندی را بزداید تا باقی الصّالحاتی باشد برای آخرتم ؛چون بتحقیق روز سختی است و بهانه‌های واهی پذیرفته نیست.

در پایان، به پاس زحمات فراوانی که اعضای مؤسسه‌ی نماگرافیک در طول تایپ، اصلاح و اسکن تصاویر کتاب، متحمّل شدند با بیان ناقص خویش از ایشان نهایت تشکّر و قدردانی را دارد .

کمال روحانی

ساعت٤ عصر دوشنبه ۱۳۸٤/۳/۱٦/ مطابق با ۲۸ ربیع الثانی / ١٤٢٦هـ / ژوئن ، ۲۰۰۵ م.

آذربایجان غربی ـ پیرانشهر خیابان شریعتی(پشت شهرداری)

تلفن: ٤٢٢٧٧٦٠ ـ ٠٤٤٤ و ٤٢٣٤٦٩٩ ـ ٠٤٤٤

فصـــل اوّل

اعجاز تأثير يا معجزهٔ تسليم

اعجازِ تأثیر یا مُعجزه ی تسلیم؟!

با تفحُّص در اعماقِ کُتب و تفرُّس در درازنای تاریخ،بر همگـان آشکارا خواهد شد،چنان که مسلمین به کتاب آسمانی و نـدای جـاودانِ خویش توجّه دارند، هیچ ملّتی از مللِ گذشته به کتاب آسمانی خود، این گونه اهتمام نورزید و شنوده نشد، هیچ کتاب مقدّسی بـه ایـن مرتبـه از حفظ و نگهداری و بزرگی برسد، چنان که قرآن، معجزه ی پایدار محمّد ـ صلعم ـ بدان رسید؛ چون برهانِ وی جاودان و حجّتش بر قلّه‌ی رفیـع کمال است و فراخوانش همگان را فراگرفـت و نـشان سُـترگِ رحمـةً للْعالمین طلایه دار آن گشت.پس جای شگرف و مکان شگفت نیست که قرآن بدین مکان بزرگ چنگ اندازد و مدالِ افتخارِ افضلِ مُنزَّلات را بـر سینه دارد؛زیرا، همخوانی با حوادث و پیشامدهای هنگام نزول و بعـداز آن و پیشی گرفتن از علـوم روز و سـخن گـویی از مغیبـات و برتـری ترکیب و بلاغت دست به دست هم داده تا قرآن را بر سریرِ صـدارت و امارت دیگر کُتبِ آسمانی بنشاند و بر آن چـه دیگـر پیـامبران آوردنـد، برتری یابد[1].

۱- التبیان فی علوم القرآن ، الصابونی ، محمّد علی.

پس چه زیبا گفت و چه نیکوسرود:

اللهُ اکبرُ إنَّ دینَ مُحمّدٍ وَ کتابَهُ أهدَی و اَقومُ قیلاً[۲]

لاتَذکُروا الکُتبَ السَوالفَ عندهُ طَلَعَ الصَّباحُ فَأطفئ القندیلاً

خدا بزرگ است و دین محمّد ـ صلعم ـ و قرآنش هادی‌ترین سخن، ذکر و یادِ کُتب آسمانی گذشته لطفی ندارد که چون خورشید برآمد چراغ به خاموشی گراید.

قرآن،بی شک، کلامِ جاودانِ پروردگار است و مُنْجی مردمان از راه ضلال، در آن کلام یگانه هیچ حرف یا کلمه‌ای در غیر جای خود قرار ندارد. آن‌چه از اخبار و بشارت و انذار دارد، معجزه است و مفید حال مردمان. شاید برای عدّه‌ای این پرسش مطرح شود؛ما که به قرآن ایمان داریم و آن را کلام خداوند خوانیم، پس تفحُّص و کاویدن برای چه؟ در پاسخ خواهیم گفت:

۱- آرامش و اطمینان قلب؛

این کاوش و تحقیق به اطمینان و قرار دل‌ها بینجامد،چنان که حضرت ابراهیم ـ علیه السلام ـ را به اطمینان رسانید؛

« و اِذ قالَ ابراهیمُ رَبِّ أرِنی کیفَ تُحیِ المَوتَی قالَ أوَ لَمْ تُؤمِنْ ؟ قالَ بَلی و لکن لّیطمئِنَّ قَلبی. » بقره/۲٦۰

« و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا ! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، گفت : مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم ».

آری، ما هم به اسلام و قرآن ایمان داریم؛امّا تا به اطمینان برسیم و بعد از آن یقین حاصل کنیم، قرآن حق است و برهانِ پیروز خداوند.

۲- همان .

۲- شناساندن وجوهِ مختلف اعجاز قرآن؛

بعد از این آگاهی درتعامل با قرآن تغییر عقیده خواهیم داد و پی می بریم؛قرآن، نه یک کتاب، بل معجزه‌ی جاودان خداوند است.

۳- تغییر رویّه، در قرائت قرآن؛

بسیاری از مردم قرآن می خوانند تا صفحات را پایان دهند و بر شمار جزءها بیفزایند و بسآمدِ ختم‌های آن را بالا ببرند، امّا بعد از این آگاهی در قرائت قرآن تغییر موضَع خواهیم داد و بر آیات و کلمه به کلمه و حرف به حرف آن تأمُّل خواهیم کرد،آن وقت است که چیزی نُو می‌شنویم و نوایی جدید می‌چشیم و نسیمی ارزنده می‌بوییم و در اَلحان و موسیقی قرآن به عجایب و شگرفی‌هایی خواهیم رسید که در درون و برونمان و گستره‌ی جهان پراکنده اند؛زیرا وقتی با تامُّل و تفکّر به قرائت قرآن روی آوردیم واطمینان حاصل کردیم آن نه یک کتاب، بل معجزه‌ای جاودان است، مطیع فرامین الهی می شویم و خاضعانه برآستان ربوبیّت جِبهه می‌ساییم و در چونان حالی است که دروازه‌های رحمت و برکت پروردگار، فرا روی ما گشوده خواهد شد و شاهد نزول برکت او می‌شویم، می فرماید:

« وهَـذا كتابٌ أنزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرحَمُونَ» انعام /۱۵۵

« این قرآن کتاب پُر خیر و برکتی است که ما آن را فرو فرستاده ایم پس از آن پیروی کنید و از مخالفت با آن بپرهیزید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید.».

این گونه، قرائت با تدبّر و خواندنی همراه با تأمّل، همنشین تقوا می‌شود و باتقوا است که برکات خداوند از زمین و آسمان نازل خواهد شد، همچنان‌که خود فرمود :

« وَلَوْأَنَّ أَهلَ القُرى آمَنوا واتَّقوا لَفتَحْنا عليهِم بركاتٍ مِّنَ السَّماءِ و الأرضِ»
اعراف /٩٦

« اگر مردمان این شهرها و آبادی ها به خداو انبیا ایمان می آورند و از کفر و معاصی پرهیز می کردند درگاه خیرات و برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم ».

در نتیجه؛قرائت قرآن، همراه با تقوا و قرینِ تأمّل، سبب نزول رحمت و برکت خداوند است و به واقع، قرآن بهترین ملجأ و برترین پناهِ انسان‌هاست و شفا بخش دل‌های محزون و منبع و جام جهان نمای گذشته،حال و آینده‌ی انسان.

امام ترمذی ـ رحمه الله علیه ـ در« سُنن» خویش از حضرت علی ـ کَرَّمَ اللهُ وجْهَهُ ـ روایت می کند :

« سَمعْتُ رسولُ الله ـ صلَّی اللهُ علیهِ و آلهِ و سلَّمَ ـ یقولُ : اَلا إنّها سَتکُون فتنهٌ؛ فقُلتُ : مَالْمخرجُ منها یا رسولَ الله؟! قالَ : الْکتابُ الله ، فیهِ ما کانَ قَبلَکُمْ و خبرُ ما بعدَکُم و حُکمُ ما بینکم و هو الفصلُ لیسَ بالْهزلِ مَنْ تَرَکَهُ جبَّارٌ، قصمه الله وَمن إبتَغی الهُدی فی غیرهِ اَضلَّهُ اللهُ و هُوَ حبلُ اللهِ المتینُ و هو الذکرُ الحکیمُ و هو صراطُ المستقیمُ و هو لا تزیغُ به الّا هواء و لا تلتبسُ بهِ الألسنه ولا یشبعُ منه العلماء و لا یُخلقُ علی کثره الردُّ و لا تنقضی عَجائبُه و هو الّذی لَمْ تَنْتَهِ الجنُّ إذْ سَمعَتهُ حتّی قالوا : « إنَّا سَمعْنا قُرآناً عَجباً یَهدی إلی الرُّشد فآمنَّا بهِ و لا نُشرک بعبادهِ ربّنا أحداً » مَنْ قالَ

بهِ صدقَ و مَنْ عمِلَ بهِ أُجِرَ و مَنْ حَكم به ِعدلَ و مَن دَعا اليـهِ هَـدى إلـى صراطِ مُستقيمٍ[۳].

« از پیامبر بزرگوار ـ درود خدا بر او باد ـ شنودم که می فرمـود: آگـاه باشید ! به زودی آشوب‌ها و حوادثی رخ خواهـد داد؛ گفـتم ای رسـول خدا ! چاره چیست؟ فرمود: خزیـدن بـه دامـان قـرآن کـه در آن اخبـار گذشتگان تا آیندگان نهفتـه اسـت. قـرآن برهـانی اسـت لامـح در میـان شما،جدا کننده حق از باطل، یـاوه در آن راه نـدارد. هـر سـتمگری کـه قرآن را دور اندازد هلاک خواهد شد و هر که جز قرآن راهی برگزینـد خداوند گمراهش خواهـد سـاخت، قـرآن، ریـسمان موثّـق پروردگـار و یادکردِ دانایانه‌ی خداوند و جادّه‌ی مـستقیم هـدایت اسـت همو،کتـابی است آرزوی پوچِ مردمان در آن راه ندارد و زبان با آن اشـتباه نخواهـد کرد؛ دانشمندان از آبشخور این دریای بی پایان سیراب نمی شوند و براثرِ تذکارْ کهنه نمی شود ونه مایه‌ی ملال است.کلامی است کـه جنّیـان بـه محضِ شنیدنش زانویِ تسلیم زدند و گفتند: « إنَّا سَمِعنا قرآناً عجبـاً يَهـدى إلى الرُّشدُ فآمنّا بهِ ولانُشْرِک بعباده ربِّنا اَحداً» هـر آنکـس بـا زبـان قـرآن سخن بگوید راستگو است و هر که به آن عمل نمود منفعـت بـرد و ثـواب جمع کرد و هر که با قرآن داوری ورزید عدالت پیشه ساخت و هر کـس به سوی قرآن فراخواند به راهی استوار هدایت کرد. ».

۳- ترمذی، نوع حدیث مرفوع، متصل، سند واحدشمارهحدیث ۲۸۳۱ ؛حدیث فوق در مسند امام احمد ـ رحمه الله علیه ـ فصل عشرة مبشّره با این محتوآ آمده است : سَمِعتُ رسولَ الله يقولُ:أتانى جبريل - عليه السلام ـ فقال يا محمدُ إن أُمتكَ مختلفه بعدک قال: فقلتُ لهُ :فاين المخرج يا جبريل فقال كتابُ الله تعالى به... يقصمُ الله كل جبار مَنْ اعتصم به نجا و مَنْ تركهُ هلكَ.... .قولٌ فصلٌ ليس بالهزل لا تختلقهُ الألسنُ و لا تفنى أعاجيبه فيه نبأ ماكان قبلكم و فصل ما بينكم و خبرُما هو كائن بعدكم. (.مسند امام احمد حدیث شماره ٦٦٦ نوع حدیث مرفوع، منقطع ، سند واحد.رجوع به دیسکت کامپیوتری صحاح تسعه.

چه شگفتْ کتابی! و چه شگرفْ معجزه‌ای ! که این همه اوصاف را در خود جمع ساخت و سر بر تارَکِ کمال سایید. قرآن نور خدا و شفایِ دل هاست، همان گونه که می‌فرماید:

« یَا اَیُّهَا النَّاسُ قدْ جائـَتْکُمْ موعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُم و شِفاءٌ لِما فی الصُّدور و هُدیً و رحمةٌ للمؤمنینَ » یونس/ ۵۷

ای مردمان ! از سوی پروردگارتان برای شما ، اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌هاست آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

و در جای دیگر فرمود:

« و نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُو شِفاءٌ و رحمةٌ » اسراء/۸۲

ما آیاتی از قرآن فرو فرستادیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است.

سَیوُطی ـ رحمه الله علیه ـ در تفسیر آیه‌ی:

« و نزَّلنا علیکَ الْکتابَ تبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ » نحل/ ۸٦

ما این کتاب را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز است.

می‌گوید:« اصول همه‌ی علوم ـ نه فروع ـ در قرآن آمده و به آن اشاره شده است». رسول خدا ـ صلعم ـ در حدیثی که بخاری ـ رحمه الله علیه ـ روایت می‌کند، می‌فرماید:

« منَ أُرادَ الْعِلمَ، فعلیهِ بالْقرآنِ فإنَّ فیه الخَبَرُ الأوَّلین وَالآخرینَ »

« هرکس خواستار دانش است باید به قرآن چنگ اندازد که در آن اخبار گذشتگان و آیندگان است[٤] ».

۴- اعجاز القرآن , طارق السویدان , مقدمه .

پُر واضح است، قرآن در ذات خود معجز است و اعجازش در جنبه‌های مختلفی است که امروزه به وسیله‌ی دانشمندان به اثبات رسیده و پرده از رموز آن برداشته شد؛یعنی از درجه‌ی تردید به مکان قبول رسید. لذا دراین جا لازم می‌نماید تعریفی مناسب از معجزه ارائه دهیم وشرایط و ویژگی‌های آن را بر شماریم تا اُفق دیدمان وسیع‌تر گردد.

معجزه چیست و چه شرایطی دارد؟

معجزه یا اعجاز؛در زبان عربی به معنی نسبت دادن عَجْز به دیگری است[۵] و اعجاز از همان ریشه به معنی نشان دادن ناتوانی جامعه ی بشری از انجامِ یک امر غیر عادی است[۶]. قرآن، معجزه خوانده می‌شود؛زیرا، نوع انسان از آوردن مثل آن ناتوان است، چه آن یک پدیده غیر عادی و ماورای اسباب و قوانین شناخته شده‌ی بشری است[۷].

اعجاز قرآن؛یعنی،ثابت کردن ناتوانی بشر جدا جدا و به طور جمعی از آوردن مثل قرآن.

ظهور معجزه برهانی قطعی است بر صحّت ادّعای پیامبری از جانب خدا؛زیرا، معجزه طبق تعریف مذکور از مرز تمام توانایی های

۵- التبیان, ص ۹۳ , ایضا: الوجیز فی اصول الفقه , ص ۲۶.
۶- قرآن شناسی، عبدالله احمدیان ص ۱۷٤.
۷- همان ص ۱۷۳ .

جامعه بشری خارج و صرفاً و مستقیماً کار خداست و ممکن نیست آن را جز به خدا به کس دیگری منسوب نمود[۸].

شروط معجزه

معجزه، پنج شرط اصلی دارد که دانشمندان آن را بر شمرده‌اند و اگر فاقدِ یکی از این شرایط باشد،دیگر معجزه نیست؛

۱- به گونه‌ای باشد که جز خداوند بر آن قادر نباشد؛

۲ - مخالف عُرف و عادت و بر خلاف قوانین طبیعت باشد؛

۳- مدّعی رسالت باید آن را گواهِ رسالت خویش قرار دهد؛

٤- موافق با ادّعای مُدّعی باشد؛

۵- کسی نتواند به پیکار آن برخیزد.

وقتی شروط پنج گانه‌ی یاد شده، محقّق شد؛آن امرِ خارقِ عادت،معجزه ای است، دالٌّ بر رسالت پیامبری که معجزه بر دست وی ظاهر شده است و چون این شروط واقع نشود، دیگر معجزه نیست[۹].

۸- همان ص ۱۸٤.

۹- همان, ایضا : ارجاع ۵ .

اعجاز قرآن در چیست؟ [۱۰]

قرآن، سخنِ مُعجِزِ خداوند است که مردم از آوردنِ مثل آن درماندند، در اسلوب و نظم کلمات، زیبایی، طراوت، دانش ، حکمت ها و اثر گذاریِ به سوی هدایت، دانشمندانِ اسلامی به کشف رمز آن پرداخته‌اند تا به وجوه اعجاز را بیان کنند،امّا با کمال تعجّب مشاهده کردند که قرآن در ذات خود ناتوان کننده است و اعجازش در فصاحت الفاظ و شیوایی کلمات و طراوت بیان است و در و روشی منحصر به فردکه به هیچ شیوه‌ای شبیه نیست؛یعنی، نه نثر است و نه شعر، بلکه نظام آوایی و صوتی و ظرافتِ لغوی و برتری فنّی،آن را فراگرفته است.[۱۱]

در یک جمع بندی، می‌توانیم وجوه اعجاز قرآن کریم را در موارد زیر به رشته تحریر بکشیم:

۱- نظم و پیوند نوین کلمات که متفاوت با همه ی نظم های شناخته شده‌ی زبان عربی است؛

۲- اسلوب و شیوه‌ی بیانی که با کلیه‌ی اسلوب عرب متفاوت است؛

۳- شیوایی و رسایی که هیچ موجودی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد؛

٤- قانون گذاریی که بر همه‌ی قانون گذاری‌های بشری می‌چربد؛

---

۱۰ – همان.

۱۱- التبیان , ص ۱۰۲.

۵- سخن از مغیبات که جز با وحی، شناخت آن ممکن نیست؛
٦- هم خوانی با علوم طبیعی ثابت شده و قطعی؛
۷ـ همخوانی قرآن با آن چه از وعده و وعید در آن آمده است؛
۸ ـ دانستنی‌ها و معارف مختلف؛
۹ - همخوانی با نیازهای انسانی؛
۱۰ - تأثیر در دل پیروان و دشمنان.

معجزه باید همخوان باشد با چیزی که آن قوم و ملّت بدان می‌بالند، چنان که در معجزات پیامبران قبل از اسلام می‌بینیم:

در دورانِ عیسی ـ علیه السلام ـ پزشکی و طبابت رواج شایانی داشت،لذا اعجاز شگرف حضرت عیسی احیای اَموات و شفای بیماران بود یا در عصرِ حضرت موسی، سحر و تردستی شلیع بود،امّا عصای موسی مُبطِل سِحر ایشان شد؛برای همین در میدان مبارزه و پیکار وقتی ساحران، اعجاز موسی را مشاهده کردند سر تسلیم فرود آوردند، علی رغمِ فرعون ، به موسی ـ علیه السلام ـ ایمان آوردند.این گونه معجزه ی حضرتِ رسول - صلعم - موافقِ محیط و اوضاعِ مردم آن روز دا است. بلاغت و فصاحتِ اعراب، وِرْدِ زبان ها و نُقلِ محافل دیگر اقوام بود و در طول تاریخ، هیچ ملّتی بدان اندازه از فصاحت و بلاغت نرسیده،پس می بینیم در جامعه ی عرب قبل از اسلام شعر و سخنان نغز و طرب انگیز در بالاترین درجه ی تقدیس است؛ مشاعره‌ئها و مسابقه های بازار عکاظ و معلّقات عرب دلیلی آشکار بر جایگاه فصاحت و

بلاغت در نزد ایشان است.آویزان شدن معلّقات بر مقدّس ترین مکان که همانا کعبه بود، نشان از تقدُّس شعر در نزد ایشان دارد. شعر عرب مایه ی مباهات و افتخار و بزرگی بود چه بسا یک بیت یا یک مصرع جایگاه یک قبیله را از لحاظ ارزش های اجتماعی بالا و پایین می برد[۱۲].

با تورُّقِ کتُب تاریخی عرب مشاهده خواهیم کرد، جایگاه شعر و شاعری در میان ایشان تا چه حدّی بالا است ؛برای مثال، قبیله ای با نـام « بنوأنف النّاقه»[۱۳] از این وجهِ تسمیه به شدّت ناراحـت بـوده و از ذکـر این نام در کمالِ شرمندگی، امّا شاعری به مدحِ این قوم مـی پـردازد. از آن روز به بعد افراد آن قبیلـه افتخـار مـی کردنـد، بـدین نـام خوانـده می شوند. لذا قرآن به پیکار بلاغت و فصاحتی قـومی بـر خاسـت کـه شُهره‌ی عام و خاص بودند؛یعنی، مبارزه با اشـعار و خطُـب و قـصاید سحر گونِ اعراب و در این پیکار گوی سبقت را از ایشان ربود و آنان را مات ومبهـوتِ فـصاحت و شـیوایی خـود سـاخت ؛ همـان سـخنان و فصاحتی که پیامبر در مورد آن فرمود:

« إنَّ مِنَ الْبیّان لَسِحراً »[۱٤]

بدرستی سخنوری سحرگونه‌ای است.

۱۲- اعجاز القرآن دکتر طارق السویدان.

۱۳- همان.

۱٤- حدیث فوق در سنن ترمذی حدیث ۱۹٥۱؛ سنن ابی داود حدیث ٤۳٥٤؛ صحیح بخاری حدیث٤۷٤۹، مسند امام احمد حدیث ٤٤۲۲و ٤۹۸۱ و ٥٠۲۹/٥٤۲۹آمده است.

وی زمانی این سخن را برزبان راند که به یکی از اصحاب خود فرمود آیا از اشعار *«اُمیّه بن ابی الصَّلت»*[١٥] چیزی به خاطر داری؟ صحابی گفت:بله! پیامبر فرمود:بخوان. این گونه می شنید تا تعداد ابیات به صد و بیست رسید، آن گاه رسول خدا- صلعم - از شدت شعف و خوشحالی و جزالت اشعار فرمود:

« تالله اِنْ کاد لَیُسلم إنَّ مِن البیانِ لَسحراً»[١٦]

فصاحت و بلاغتِ قرآن به اندازه‌ای بالا بود که سخنان سحرگون اعراب را ناتوان ساخت تا جایی که از آوردن یک آیه درماندند[١٧]، اگر چه مَجمع‌ها و مجالس زیادی برای پیکار با قرآن تشکیل داده و به تدوین نوشته هایی چون آن همت گماردند،امّا جز شکست و ندامت

١٥- اُمیّهِ بن اَبی الصَّلت (د ٨ یا ٩ ق / ٦٢٩ یا ٦٣٠ م) فرزند عبدالله ابن ربیعه ، از قبیله ی بزرگ ثقیف ، شاعر و شخصیّت پیچیده و مسأله ساز دوران جاهلی و صدر اسلام. خانوادهٔ او همه شعر می سرودند. نگا : دایره المعارف اسلامی ذیل امیّه.

١٦- حدیث فوق در صحیح مسلم و دیگر کتب حدیث به صورت : إنَّ من البیان لسحراً یا بعضُ البیان لسحراً ،آمده است.(همان مرجع سابق).

١٧- برای مثال مسلمیه کذاب در معارضه خویش علیه قرآن اینگونه به پیکار با آیه ها بر خاسته است . الفیلُ ما الفیل و ما ادراک ما الفیل له ذنب و بیل و خرطوم طویل یعنی: فیل چه فیلی دارای دم تاب خورده و خرطوم طویل است , یا در دگر جای می گوید: ا لضفدع بنت ضفدعین نقی ما تنقین، نصفک فی الماء و نصفکِ فی الصلین لا لماء تکدرین و لا الشارب تمنعین. یعنی ای قورباغهٔ دختر قورباغه صدا کن آنچه صدا می کنی نیمی از تو در آب و نیم دیگرت در گل است.نه آب را گل آلود می کنی و نه آشامنده را منع می نمایی ؛ یا می گوید: إنا اعطیناک الجواهر، فصل لربّک و جاهر و لا تعتمد قولَ ساحِرٍ یعنی: ما جوهرهایی تو داده ایم پس نماز برای پروردگارت ادا کن و آشکار کن برای پروردگارت و به حرف ساحری متکی نشو. رک :اعجاز القرآن و بلاغه النبویه مصطفی صادق رافعی ص ١٧٤و١٧٥و قرآن شناسی عبدا.. حمدیان٩٦و١٩٧.

در برابر قرآن و مسلمین چیزی نصیب ایشان نشد. بنا براین اگر آوردن همتای یک سوره کوچک (یا آیه)ی قرآن چیزِ مقدور و ممکنی می‌بود و امر محال و غیر ممکن وممتنعی نمی‌بود قطعاً و یقیناً آن همه نابغه‌های جهان فصاحت و بلاغت،در اوج ترقی ادبیات عرب و دارنده‌ی آن همه قدرت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی عربی و جهانی،به جای تحمّل آن همه توهین و تهدید و محرومیت و قتل و اسارت ها و سقوط سلطنت‌ها و متلاشی شدن امپراطوری‌های عظیم از اقدام به این عمل و آوردن همتای یک سوره‌ی کوچک یا (سه آیه) قرآن کمترین تأخیری روا نمی‌داشتند و حال آن که سال‌ها و قرن ها از آن تحدّی و همتا طلبی و مبارزه خواهی گذشته و هیچ یک از نوابغ جهان بلاغت و فصاحت‌ها و هیچ کدام از کارشناسان ادبیات عرب حتّی خیال چنین اقدامی را به ذهن خویشتن راه نداده‌اند[۱۸].

*** * ***

اگر بخواهیم مقایسه‌ای میان اعجاز پیامبر اسلام با دیگر انبیا صورت دهیم باید بگوییم: معجزات رسولان پیشین مقطعی و زمانی بود؛برای مثال، اگر ما از پیروان آن ادیان دیگر سؤال کنیم: معجزه ی رسول شما چیست و آیا امکان دارد حالا آن را مشاهده کنیم؟ در جواب خواهند گفت: ما ایمان به معجزات ایشان را جز از طریق روایت دریافت نکرده ایم و اکنون امکان مشاهده آن نمی‌رود و چون از یک

۱۸- همان ، ص ۱۹۶.

فرد مسلمان بپرسند،اعجاز پیامبر شما چیست و آیا امکان دارد در زمان حال آن را مشاهده بکنیم؟ در جواب خواهد گفت: بله! اعجاز پیامبر اسلام قرآن است و تا ابد اعجازش بر قلّه ی رفیع بزرگی و بی همتایی قرار دارد و آن جاودانی و برای تمام دوران ها و برای کلّ انسان ها در هر زمان و هر اقلیمی و آورندهٔی آن رسولی ناخوانده و از بطن جامعه‌ای بی سواد است. لذا باید پرسید آیا انسانی بی سواد و ناخوانده، این همه سخنرانی و شیوایی در کلام را را دارد! کسی که یک بار زانوی تلَمُّذ در نزد استادی نزد، امّا اعجاز او ناتوان کننده‌ی همگان شد. سبب گردید دانشمندان و فکوران جامعه بر سفره‌ی آن زانوی تلمُّذ بر بغل گیرند و اعجاز موجود در آیاتِ قرآن را خمیر مایه‌ی کاوش‌ها و کنکاش‌های علمی خویش قرار دهند.

آری،جز کلام خدا چه چیزی می‌تواند این گونه شگرف و پا بر جا بماند و در درازنایِ تاریخ بر آن گردِ کهنگی ننشیند و تا به کنون در سخنرانی و بررسی های علمی و کاوش های فضایی و. . . گُویِ سبقت را از علم روز برباید. پس بیهوده نیست و بر یاوه حمل نشود، قرآن پیشرو علوم و دانش‌ها ومعارف بشری است و با این اوصاف موجود، در طول زمان، پیروان دین اسلام بر دیگر ادیان خواهند چربید و کلام رسول خدا مُؤیِّدِ این مدّعا که امام مسلم ـ رحمه الله علیه ـ در حدیثی از ابو هریره ـ رضی الله عنه ـ روایت می کند : پیامبراکرم ـ صلّی الله علیهِ و آله و سلّم ـ فرمود:

« مَا مِنَ الأنبیاءِ مِنْ نَبیٍّ اِلّا قد اُعْطیَ مِنَ الآیاتِ ما مِثلَهُ آمَنَ علیه البشرُ و إنّما کانَ الّذی اُتیتُ وحیاً أوْحی اللهُ إلیَّ فأرجوا أنْ أکونَ اکثرَ هُمْ تابعاً یومَ القیامه.»

« هیچ کدام از رسولان قبل از من نیامده اند جز این که خدا به ایشان معجزه و نشانه ای عطا کرد که مردمان به آن ایمان آورده اند امّا برای من(حضرت محمد) وحی و قرآن آمده که خدا آن را به سویم فرستاد؛ پس امیدوارم امّتم در هنگامهٔ قیامت افزون از دیگر اُمَم باشد[۱۹].»

معجزه ی حضرت رسول- صلعم- در همسان حال که مُعجِزْ است،رسالت او نیز هست، در حالی که برای پیامبران پیشین معجزه و رسالت دو پدیده ی متفاوتند.[۲۰] پس شایسته است، ندا در عالَم زنیم و بر بلندای جهان بلاغت و فصاحت بگوییم: قرآن کلام جاودانِ و ناتوان کننده ی پروردگار بزرگ است، برای مردم و آن اعجاز در اسلوب پیوند کلمات و دانش ها،حکمت ها، در تأثیر و پرده برداری از مغیبات نمود پیدا کرده است و آن چه تو بخواهی از نمودهای اعجاز در قرآن فصولی نهفته است و در هر فصل فروعی هویدا که با آن اصول پیوند ناگسستنی دارد و حضرت رسول به تَحدّی مردمان در گذشته، حال و آینده پرداخت و آن ها را به میدان مسابقه و صحنه ی مقارنه فرا خواند که به آوردن یک سوره مثل قرآن همّت گمارید! امّا ناتوانی خلق در درازنای تاریخ ثابت شد، گرچه بُلغا و فصحای مُعاند، بسیار خواهان

۱۹- حدیث شریف ، مرفوع،حدیث شماره ۲۱۷ کتاب الایمان ، صحیح مسلم .
این حدیث در صحیح بخاری حدیث شماره ٤٥٩٨ فضایل قرآن ومسند امام احمد حدیث شماره ۸۱۲۵ و حدیث ۹٤٥۲ -آمده ، رجوع به دیسک کامپیوتری صحاح تسعه.
۲۰- معجزات علمی قرآن و حدیث، کمال روحانی پیرانشهر، ص ۱۱.

برتری جویی بر قرآن بوده اند[۲۱] اعرابی که درهنگام نزول قرآن بر قلّه ی فصاحت و در اوج بلاغت بودند.[۲۲]

قرآن کریم کتابی است که فصیح ترین کلام و بلیغ ترین لفظ در اسلوب و معناست[۲۳]و تا زمان، باقی است و تا نوع بشر بر کره ی خاکی در حرکت، این تحدّی و مبارزه طلبی ادامه دارد و بشر را یارای آن نبوده و نخواهد بود که مثل آن را بیاورد. می بینیم قرآن در مکه و مدینه بارها با آن همه تخفیف ها،تمام فرهیختگان فرهنگ عرب و رجال و نوابغ ادبی و کارشناسان بلاغت و فصاحت زبان عرب را به تحدّی و مبارزه طلبی و همتا آوری دعوت نمود.[۲٤]

و با عمل به این قرآن است که امّت حضرت رسول- صلی الله علیه و سلّم- بدان جایگاه خواهد رسید و آن مرتبه ی والا را کسب خواهد کرد که گواه و شاهد بر ملل گذشته باشد؛ آن هنگام که ایشان از دَرِ عناد و انکار وارد شوند. مسلمانان با این قرآن به تکذیب دعاوی واهی آنان می‌پردازند و می‌گویند: پروردگارا، تو بر آنان پیامبرانی صادق

۲۱ - اعجاز القرآن، مصطفی صادق الرافعی ص ۱۷ مقدمه محمد رشید رضا بر کتاب.
۲۲ - همان ص ۱٦٦ .
۲۳ - قرآن شناسی ، ص ۱٦٦ .
۲٤- همان .

و رسولانی لایق گسیل داشتی ولی ایشان به تکذیب رسولان تو پرداختند. آن اقوام به ردّ شهادت مسلمین پرداخته ، می‌گویند چگونه بر ما شهادت خواهید داد حال آن که با ما نبودید؟! امّت اسلام می گوید: ما به وسیله‌ی قرآن که راستگو است و معجزه‌ی جاودان، بر اخبار شما آگاه شدیم و بر آن گواهی خواهیم داد، پس از آن حضرت رسول بر گفتار امت خویش شهادت می‌دهد،آن گاه خداوند می‌فرماید:

« فکیفَ إذا جِئنا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ شهیدٍ، و جِئنَا بِکَ علی هؤ الاء شهیداً » نساء/۴۱

ای محمد حال اینان چگونه خواهد بود بدانگاه که از هر ملّتی گواهی از پیغمبران بیاوریم و تو را نیز شاهدی بر قوم خویش از جمله اینان (نافرمانان) بیاوریم. ؟

« و کذالک جعلناکُم اُمّةً وَسَطاً لتکونوا شهیداً علی النّاسِ و یکونُ علیکمُ الرَّسولُ شهیداً» بقره / ۱۴۳

و بی گمان شما را ملتی میانه روی کردیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر نیز بر شما گواه باشد.

خلاصه؛ نبوّتِ حضرتِ محمّد در ذات خود علاوه بر معجزات و آیات با برهان علم وعقل ـ که هیچ شکّی در آن نیست ـ ثابت می شود؛ این برهان در هر دوره و زمانی بر عقول و حواسّ، مجسَّم و آشکار است درحالی که معجزات و آیات انبیای گذشته جز با اثبات نبوّت محمد و قرآنی که آورد،ثابت نمی‌شود. شهادت و گواهی قرآن در عصر ما که عهد علم و استقلال فکری بشر است، یگانه گواه بر نبوت آن است؛زیرا اثباتِ انتساب کتاب های معجزات به نویسندگان آن ها ممکن نیست. لذا سوایِ این مسایل که قرآن در ذات خود معجزه است و گواه حالِ مردمان پیشین؛ امّا محتوای قرآن حاکی است نه از جانب پیامبر اسلام

بل از طرف پروردگار است. در قرآن بسیاری از موارد طبق خواست و آرزوی پیامبر نازل نشد، چنان که در واقعه ی « إفک » هنگامی که همسر رسول خدا حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ به زنا، متّهم شد، با وجود آن که پیامبر نیاز مُبرم به وحی می‌دید، امّا به مدّت یک ماه قرآن نازل نشد؛ در وقتی که آشوب و فتنه سراسر مدینه و حتّی بیت پیامبر و خانه ی حضرت ابوبکر را نیز در بر گرفته بود و رسول خدا در آتش افترا می سو خت.[٢٥] اگر قرآن از جانب پیامبر می بود آیا در آن وقت حسّاس به آوردن آن همت نمی گماشت؟ چه انسانی می تواند بر چنین واقعه ای این گونه صبر پیشه کند و از قرآنِ خود نیاورد، تا قضیّه خاتمه یابد! و چون قرآن از جانب حضرت محمّد نبود در مواردی به او آگاهی داده و مسایلی را گوشزد می‌کند[٢٦] اگر قرآن از جانب محمد می بود آیا حاضر می شد مسایل شخصی خود را به گوش همگان بر ساند؟

سیرت و روش زندگی اخلاقی اجتماعی پیامبر قبل و بعد از رسالت دلیلی آشکار است که وی رسول خداست؛ چون وی قبل از رسالت نیز امین لقب داده شد و نزد همگان به صدق و امانت شُهره بود در تأیید همین گفتار ،دانشمندان جهان غرب با زیر ذرّه بین قرار دادن زندگی قبل و بعد از رسالت پیامبر به این نتیجه رسیده اند، محمّد یک شخص نیک سرشت، عاقل، کامل، خوش اخلاق، راستگو، پاکدامن[٢٧]،

٢٥- إفک : تهمت ، افترا

٢٦- برای مثال : یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک.

٢٧ - همان ، ص ٦٥

عدم تمایل وی به ریاست، دوری از شرک و شهوات حیوانی بوده است[۲۸] و بی جهت نیست که حضرت ابوبکر صدیق در واقعه‌ی «اسراء ـ معراج» بعد از این که از پیامبر سوال نمود آیا به بیت المقدس رفته ای؟ و پیامبر فرمود بله؛ گفت:«ای رسول خدا راست می‌گویی» مردم تعجب کرده، گفتند: «چگونه بر این امر شگفت محمد ـ صلعم ـ را تصدیق می کنی؟!» ابوبکر جواب داد:«اگر محمّد ادعای زیادتر از این را نیز بکند باز هم تصدیقش می‌کنم». صداقت پیامبر فقط از جانب دوستان و پیروان وی نبود؛ بلکه دشمنان نیز بر صداقت و راست گویی وی اتفاق نظر داشتند. ابوسفیان، وقتی در بیت *المَقْدِس هِرقُل* از او می‌پرسد؟ آیا تا کنون از محمّد دروغی شنیده اید؟ ابوسفیان در جواب می گوید خیر، پس هرقل می گوید: «ما کان لیدعَ الکذبُ علی الناس و یکذب علی الله» یعنی، کسی که دروغ گفتن بر مردم را از خود منع سازد نمی تواند بر خدا دروغ ببندد.

وهمین اعجاز قرآن بود که در دل مردمان بیابان نشین عرب انقلابی به پا کرد و آن‌ها را مفتون و اسیر خویش ساخت. امّا تسلیمِ اعراب و در ماندن آن ها در برابر قرآن در چه وجهی از وجوه اعجاز متجلّی شده است؟

قبل از این گفتیم، وجوه اعجاز در قرآن فراوان و متنوّع است و در جنبه های مختلف جاری شد،امّا آن چه در اعراب بیابان نشین مؤثّر افتاد و به انقلاب قلوبشان منجر شد. اعجاز موجود در کلمات و الفاظ،

---

۲۸ – همان .

عذوبت و جزالت، شیوایی و رسایی موجود در نسق قرآن می باشد. اعراب شُهره‌ی همگان در فصاحت و بلاغت بودند و سخنان زیبا و کلام ناهمگون را از هم تمییز می‌دادند؛ سلاستِ بیان و طلاقتِ گفتار موجود در قرآن که عرب ها بدان کاملاً واقف بودند باعث شد مردم به اعجاز لغوی و کلمات آن پی ببرند پس یا از دَرِ تسلیم وارد شدند یا به جمع دفع شدگان قرآنی بپیوستند.

یک مطالعه‌ی اجمالی در احوال زمان نزول قرآن نشان می دهد؛ قرآن تا چه اندازه توانست با این نوع از اعجاز که همانا اعجاز تأثیر است بر قلوب مسلمین سیطره یابد و در دل معاندین خانه سازد یا به جذبِ آنان منجر شد یا به طردِشان از دایره ی اسلام.

و اینک نمونه هایی از این نوع

۱- ولید[۲۹] بن مُغَیره؛

هنگامی که نوای قرآن به گوشش رسید،به شدت متحوّل شده و انقلابی عجیب سراسر وجودش را فرا گرفت. وی ریحانه‌ی قریش و کارشناسِ ادبیات عرب بود[۳۰]. لذا وقتی به نزد قبیله خود (بنی مخزوم) بر گشت گفت: «به خدا قسم همین حالا از محمّد سخنانی شنیدم که از جنس سخنان بشر نیست و نه سخنان پریان باشد، به خدا در آن شیرینیِ شگرفی نهفته و نسق زیبایی بر آن استوار است.» امّا بر اثر کفر و عناد و ترسِ رو کردن مردم به دین جدید از درِ ناسازگاری وارد شد و سخن پیامبر را سحر خواند[۳۱] آری؛ این ولید بن مُغیره است که بر اثر تلاوت آیات قرآن دلش رو به انعطاف نهاده است و اندکی دلش رام و نرم گردیده.[۳۲] اما تحریکات ابوجهل و اصرار او بر اذعان بر دشمنی قرآن باعث شد، مُغیره، هم اقرار کند و هم عناد بورزد، پس می‌گوید: «به خدا کسی در میان شما از من در شعر و سخن وری داناتر نیست و کسی از من قصیده پرداز تر و رجز خوان تر، من اشعار جنّ و

۲۹- التبیان فی علوم القرآن ص ١٠٦ / اعجازالقرآن طارق سویدان،فصل۱

۳۰- قرآن شناسی , ص١٨٤، / اعجاز قرآن ص ۲۱۲

۳۱- الوجیز فی اصول الفقه، ص۳۰ / التبیان فی علوم القرآن،ص١٠٦/ ارجاع ۳۰ ص١٨٦

۳۲- تصویر فنی در قرآن،سید قطب،ص٣٤ / التبیان ص ١٠٥.

انس را از حفظ دارم،سخن او نه سحر است و نه کلام دیوانگان[٣٣].» بعد ازایـن اقـرار پرده‌ی دوّم قلبِ *ولید* که همانا عنـاد و کفـر اسـت بروزمـی‌کنـد و بـا تحریکات ابوجهل پرتو می‌گیرد و برای این که پیروان بیشتری به سـوی محمّد رهسپار نشوند، می گوید: « مرا رها سازید تا انـدکی بیندیـشم[٣٤]» آن گاه از روی عناد می گوید:« قـرآن سـحرِ مـؤثّر اسـت[٣٥]. چـه، بـین همسران و بیـــــنِ پدر و فرزندان و برده و ارباب فاصله می اندازد » و قرآن چه زیبا این چهره ی کریه و این پاسخ سخیفانه را به تصویر کشید و تا ابد قلم بلاهت و عناد را بر آن کشید[٣٦].

٢- داستان عتبه؛

بعـد از رواج روز افـزون آیـه هـای قـرآن[٣٧] و ایمـان آوردن شخصیّت‌های سر شناس، این بار قرعه‌ی فـال بـه نـام *«عتبه بـن ربیعـه»* شخصیت سرشناس و ادب سنج و خردمند عرب خوانده می‌شود پس به عنوان نماینده و حامی قریشیان به نزد رسول خدا می رود و می_گوید :

« ای محمد؛آیا تو بهتری یا بنی هاشم؟ آیا تو برتری یا عبدالمطّلب و آیـا تـو والاتـری یـا عبدالله (پدرت) ؟ به چه دلیل خدایان ما را باطـل مـی دانـی و بـر سـر سـفره ی اهانـت

٣٣- همان .

٣٤- التبیان،ص١٠٦/ اعجاز القرآن فصل١ .

٣٥- فقال : إن هذا الّا سِحر یؤثر.

٣٦- نگا : آی‌ات س‌وره مدث‌ر ١١ الی ٢٥.

٣٧- قرآن شناسی ص ١٨٧.

جمعشان می داری؟[38] اگر خواهان بزرگی و اِمارتی این تو و ریاستِ بر ما، اگر تو را عشق بهترین زنان در سر فتاده این تو و زیباترین و فریبنده روی ترین زنان[39] هر زن قریشی را که خواهانی، برگزین. اگر داعیه ی ثروت وقدرت در ذهن داری، این تو و پذیره آمدن ثروت های قریش برای تو»[40] در حالی که عتبه، دلْ انبوه از عقده و کینه بر رسول خدا بود وتلّی از احساسات و عناد را در پای پیامبرخالی می کرد رسول خدا محترمانه و در حالی که وی را با کُنیه ی ابا ولید مخاطب می سازد، می فرماید: « ای ابا ولید! آیا سخنان تو پایان پذیرفت؟» عتبه می‌گوید:آری؛رسول خدا در حالی که در سینه آرامش دارد و برلب تلاوت قرآن، آیات سوره ی فصّلت را می‌خواند:[41]

« حآمیم، تنزیلٌ منَ الرَّحمنِ الرَّحیم، کتابٌ فُصّلَت آیاتُه قرآناً عربیّاً لِقومٍ یَعلمون بَشیراً و نَذیراً فأعرضَ اکثرَهُم فَهم لَا یَسمعُون »

تا این که آیه بدین جا رسید:

« فأن اعرضوا فقلْ انذرتَکُمْ صاعِقَه» فصلت آیات ۱ - ۱۳

۳۸- همان .

۳۹- التبیان ، ص ۱۰۷.

٤۰- قرآن شناسی ص ۱۸۸ || وحی محمدی ص١٥٦

٤۱- قرآن شناسی ، ص ۱۸۸ / تفسیر الوجیز ، وهبه الزحیلی ، ص٤٧٨ / التبیان ، ص ۱۰۷ .

در این قسمت از آیه، ضربان قلب عتبه به تندی می‌جهد و پلک هایش مرتّب بالا و پایین می آید[٤٢] بعد از این پیامبر می خواهد ،به مسجد برود، پس خطاب به عتبه می فرماید: «ای ابا ولید! شنیدی؟» گفت «بلی شنیدم». پیامبر فرمود[٤٣]: « این تو و آن چه من تلاوت کردم و تبلیغ می کنم » بعد از آن عتبه با شتاب از آن مجلس خارج می شود و در را بر خود می بندد و قریش، می پندارند که عتبه از دین خود به دینِ محمّد منحرف شده است و دگر گونه برگشته[٤٤]. لذا از وی سؤال می‌کنند که تو را چه بر سر آمده است؟ عتبه که هنوز دهشت او را فرا گرفته می گوید: *« به خدا سوگند با او سخن گفتم، مرا با چیزی پاسخ داد نه شعر بود ،نه کهانت[٤٥] و نه ساحری؛ او را به حال خود گذارید چه آن چه او تلاوت می کند در آینده ما را خیرِ بسیار مهمّ و عظیمی در بر خواهد داشت[٤٦]، بدانید که آن چه محمد می گوید دروغ نیست[٤٧].»*

٤٢- ارجاع ٤١، ص ١٨٩ / وحی محمدی, ص ١٥٧ .

٤٣- همان .

٤٤- التبیان ، ص ١٠٧.

٤٥- ارجاع ٤١ .

٤٦- ارجاع ٤٤، ص ١٠٧ .

٤٧- همان .

این رویداد، دلیلی بر اعجاز قرآن است که حتّی دشمنان آن چون؛ *نضر بن حارث*، *ولید بن المغیره*، به فخامت و سلاست و طلاقتِ الفاظ در آن اعتراف کرده اند[٤٨].

۳- داستانِ سه نفر از سرانِ قریش؛

آن هنگام که مرغِ شب بر شبهِ جزیره‌ی عربستان سایه می انداخت و نوری درون خانه ها دیده نمی‌شد و جز نغمه های طربْ انگیز قرآن چیزی به گوش نمی‌رسید؛سه نفر از سران قریش به نام های« *ابوجهل*، *ابوسفیان*، *اخنس بن شَریق*» جداگانه و بدون این که از هم خبر داشته باشند در پناه تاریکی به نجواگاه قرآن می‌رفتند و هر کدام سعی بر آن داشت کسی وی را نبیند.

امّا هر بار به هم می‌رسیدند و به ملامتِ یکدیگر می پرداختند و پیمان می بستند که بعد از این گوش فرا قرآن ندهند[٤٩]. مگر نیروی جذّابِ قرآن راحتشان می‌گذاشت، لاجرم هر یک در شب دوّم به جای اوّل بر می‌گشت تا چیزی از آیات بشنود، دوباره قضیّه‌ی شب قبل تکرار می‌شد تا این که در شب سوّم اخنس به منزل ابوسفیان رفته و می‌گوید: « تو چه شنیده ای؟ » ابوسفیان با زرنگی می گوید[٥٠]: « آن چه را

٤٨- همان .

٤٩- همان .

٥٠- اعجاز القرآن ، ص ٢١٣ .

که تو شنیدی من هم شنیدم» لذا با عصبانیّت از آن جـا خـارج شـده، بـه سوی ابو جهل می رود و همان پرسش را تکرار می کنـد، ابوجهـل در جواب می گوید[٥١]:« ما با پسرانِ عبدِ مناف بر سر رسیدن به مقام سـتیز کـردیم و در افتخارات پذیرایی از مهمان و إطعام فقرا ، رقیبِ عبد مناف بـوده‌ایـم. امّـا هـم اکنون مدّعی اند که پیامبری از میان شان، برخاسته است که وحی آسـمانی بـر او نازل می شود، ما چگونه می توانیم در این میدان بر ایشان چیره شویم؟ نه به خـدا هرگز به او ایمان نخواهیم آورد.» [٥٢]

با مرور این داستان متوجّه خواهیم شد، ابوجهل سرسخت تـرین دشمن اسلام و قرآن به وحی بودن و سَماوی بودن قرآن اقرار می کند[٥٣].

همین تأثیر قرآن بود که آن ها را بر آن وادار ساخت، که ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ را از نماز گزاردن در مسجد الحرام بـاز دارنـد؛ زیـرا خواندن نماز و گریه‌ی او تأثیری عجیب داشت که هر شـنونده‌ای را بـه اسلام متمایل می‌نمود[٥٤]. بنابراین برای ایـن کـه از او جلـوگیری کـرده باشند، گفتند:« صدای ابوبکر زن و بچّه های ما را اغوا می کند[٥٥]».

٥١- همان .

٥٢- همان .

٥٣- وحی محمدی ، ص ١٥٤ / قرآن شناسی ، ص ١٨٣ .

٥٤- همان.

٥٥- همان.

٤- ایمان آوردنِ عُمَر بن خطّاب

و این داستانی است که در جای خود به بحث و فَحصِ کامل نیاز دارد؛ لذا باید با دیدی واسِع و اندیشه ای شاهِق بِه آن پرداخت، عُمر آن دشمن سرسخت اسلام و آن عَنودِ پشتیبان اعراب در دشمنی رسول خداست؛ روزی شمشیرْ به دست،به راه می افتد تا رسول خدا را به قتل برساند یا در صددِ ایذای وی برآید.[٥٦] درطول راه، با نَعیم بن عبدالله برخورد می کند، نعیم چون از قصد او آگاه می شود او را از کشتن پسران عبد مناف بر حذر می‌دارد، چه اگر محمّد کشته شود او را آسوده نخواهند گذاشت.[٥٧] در پایان ، توصیه می کند به جای این کار پی اقوام خویش باشد که به چه مشغولند؟ عمرپرسید چه می گویی نعیم؟ گفت: «خواهر و دامادت به دین محمد گرویده اند !!».

عُمر، در حالی که شعله های غضب و عَصبیَّت جاهلی وی را در خود گرفته است رهسپار خانه‌ی خواهر می‌شود در هنگام ورود می شنود فردی با نام *خُباب* به خواهر و دامادش قرآن می آموزد[٥٨] عمر با خشم در را کوفته وارد می شود *خباب بن أرَت* پنهان می شود و

٥٦- اعجاز القرآن ، ص٢١٣ // شیخین ،عبدالرحیم خطیب ص١٦٦، // تصویر فنی در قرآن، ص٣٣، تاریخ تحلیلی اسلام جعفر شهیدی ص٥٢ .

٥٧- همان.

٥٨- همان .

خواهرش صحیفه‌ای را که قرآن در آن نوشته شده مخفی می‌کند؛عمر که زمزمه هایی شنیده، می گوید:« آن چه می‌خواندید چه بود؟» آن ها در ابتدا مُنکِر می شوند،امّا عمر میگوید :« شما به دین محمّد در آمده اید! » لذا داماد خود را ناسزا می گوید و خواهر به یاری شوهر بر می خیزد عُمر ضربتی بر خواهر می زند و او را مجروح می سازد[۵۹]، بعد از جنجال فراوان آن رقعه را می‌گیرد، نگاه می‌کند سوره ی *طه* در آن نوشته شده است، وقتی آیاتی از آن می‌خواند، می‌گوید: « عجب سخن شیرینی است چه چیز باعث شده این اندازه شیرین و دلپذیر باشد[۶۰]» بعد از این ستایش خُباب از نهانگاه بیرون می آید[۶۱] وعُمر با آغوش باز به سوی اسلام می شتابد و یکی از ستون های محکم اسلام می شود. حال باید پرسید،چه چیز باعث شد که عمرِ عَنود و سرسخت را این گونه منقلب سازد و وی را آن گونه تحت تأثیر قرار بدهد که گویی انسانی دیگر آفریده شد، لذا در اوّلین خطبه خلافت می گوید: «*ای مردم مرا در امر معروف و نهی از منکر و در اجرای آن چه خدا از امورتان به من تفویض فرموده است یاری کنید و همه خیرْخواهم باشید[۶۲]*» و همین قرآن بود از آن شخصّیت سر سختْ انسانی عادل و متّقی ساخت که عدل وی نُقلِ محافل و ذکر مجالس شد و همین قرآن است شاگردانی بر حق و استادانی با

۵۹- همان .

۶۰- تاریخ تحلیلی اسلام ص ۵۲ - شیخین ص ۱۶۸ .

۶۱- همان .

۶۲- همان .

وفـا در مکتب خویش پرورانید که تا زمان بر جاست و مکان را بقاست ذکرِ خیرشان بر سر افواه خواهد بود و به دلیل همین اعجاز بود که وقتی فردی شب هنگام بر بام خانه های اصحاب می رفت صدای تلاوت قرآن را می شنید.

قرآن، معجزه‌ای بزرگ است که خدا آن را به فرستاده‌ی بزرگـوار خود هدیه داد[۶۳]تا نشان راستگویی او باشد در آن چه از پروردگار خـود آورد. سخن دراعجاز قرآن بسیار است و حجّت های مختلـف و رشـته های گوناگون نیز می یابد چه قرآن کلامی است[۶۴]،تا پیغمبر آن را تلاوت نکرد عرب بسانِ آن را نشنیده بود نه سیمای ظاهری آن مثل شعر است و نه با شعری که عرب آن را سرهم آورده است در کم یا بیش از موضوع ها و معنی های آن شرکت کرده است همه‌ی الفاظ و کلمات در قرآن و همه‌ی جملات و عبارات در بالاترین سطح بلاغت و بر نقطه‌ی فصاحت جمع شده اند، در آن بلاغت بیـان و نیـروی تـأثیر در مـسلمان و غیـرِ مسلمان در نظم و نسق در جریان است، نه غثّ و سمینی در قرآن وجود دارد و نه رکاکت و سستی، آن چنان که در سخن آدمی موجود است.[۶۵]

قرآن در پی توصیف خانه ها و خرابه ها نیـست شـوق بـه دوسـتان را

۶۳- آینه اسلام، ص۱۲۱

۶۴ – همان .

۶۵- همان .

موضوع سخن قرار نمی دهد و شتر را در سفرهای کوتاه و درازش وصف نمی کند[٦٦]. در قرآن غزل ، فخریه، هجو ، مدح و مرثیه ای نیست، قرآن زیاده روی نمی کند و از حد نمی گذرد. از توحید می گوید و آن را می ستاید و به آن فرا می خواند و از شرک سخن می راند و آن را نکوهش می کند[٦٧] و ازآن باز می دارد از خدا سخن به میان می آورد و او را بزرگ می شمارد؛ از آفرینش آسمان ها و زمین و آن چه از چیزهای پست و شریف و کوچک یا بزرگ در آن است[٦٨] به ذکر نعمت های خدا می پردازد و مردم را به سوی علم و دانش و نشانه‌های خدا در ترغیب می‌کند و درس زندگی، وفاق و همدلی می‌آموزد، خطِّ سیرِ انسان را برکُره‌ی خاکی مشخَّص می سازد؛ این که انسان تحتِ مکتبِ فراخِ قرآن چگونه طیِّ طریق نماید و چگونه مهالک و مناهی را برشمارد. قرآن درس زندگی است و نشانِ جاودانگی و این نیروی عجیب و این اعجاز موجود بود که در همان وهله ی اوّل و در همان مقطع آغازین عرب را مات کرد به گونه ای که نتوانستند حتّی به قدرِ یک آیه قد علَم سازند وآن همان است که ما آن را «**اعجازِ تأثیر یا معجزه ی تسلیم**» می‌خوانیم.

٦٦- الوجیز فی اصول الفقه، و هبه الزحیلی ص۳۰

٦٧- همان.

٦٨- همان.

فصل دوّم

اعجاز بلاغی در قرآن

اعجازِ بلاغیِ در قرآنِ کریم

یکی از جنبه‌های اعجاز آمیزی که در این جا به شیوه‌ای متفاوت از دیگر شیوه‌ها از آن بحث می‌شود، اعجاز بلاغیِ قرآن است، در این نوع از اعجاز به دنبال آن نیستیم که بلاغت و فصاحت قرآن را بنمایانیم و از عذوبت و طلاقت آیات و سجع های آن سخن برانیم؛ بل، ما برآنیم به طرز قرار گرفتن لغات در قرآن بپردازیم و بگوییم:کلمات و اصطلاحات قرآنی با در کنار هم قرار گرفتن در حالت های مختلف، چه معنا و مفهومی ایجاد می‌کنند و چگونه بر ذوق و عاطفه ی خواننده تأثیر خواهند گذاشت و خواهیم گفت که قرآن چگونه کلمات و افعال و لغات را با توجّه به حال و مقام به کار می گیرد، به گونه‌ای که خواننده را به تسلیم وا می‌دارد . در این جا برای نمونه مواردی ذکر می شود:

الف : استعمال لغات و افعال؛

به کارگیری لغات و افعال در قرآن عجیب و شگفت انگیز است و یکی از این شگفتی‌ها این است که کاربرد افعال در آن، محدود به زمان های سه گانه (ماضی، مضارع و مستقبل) نیست چنان که در نظام معنایی ما جای گرفته است که فعل ماضی برای گذشته، مضارع برای

حال و مستقبل برای آینده،این یک شالوده‌ی زبانی برای انسان‌هاست، امّا در قرآن کریم این شالوده‌ی زبانی رعایت نشده است؛ برای مثـال، فعـل برحسب اراده‌ی خداوند به صورت‌های گونا گون به کـار رفتـه اسـت، چنان که می‌فرماید:

« أتی أمرُ اللهِ فَلا تَستَعجِلُوهُ. . . »[٦٩]

« فرمان خدای در رسیده است پس آن را به شتاب مخواهید » (نحل/١)

در آیه ی فوق می بینیم« أتی» فعل ماضی و در کنار فعل مستقبل «لا تَستَعجِلوهُ » قرار دارد. این آیه در دیدگاه ما عجیب است؛ زیـرا، زمـان بر ما سیطره دارد و در نظام معنایی زبان ما جای گرفته است که اَزمنَـه‌ی سه گانه در مصادیق خود به کار روند،امّا در مورد خداوند ایـن مـسأله صادق نیست؛چون برای خداوند زمان های سه گانه یکـی اسـت، پـس وقتی فعل ماضی را بیاورد دقیقاً نزد او به مثابه ی آن است که زمان حال و مستقبل را آورده است به دیگر سخن؛در آیات قرآن می بینـیم امـوری که مربوط به انسان است بر حسب زمان های سه گانـه و نظـام معنـایی ذهن ما به کار می رود(فعل ماضی برای گذشته، مضارع بـرای حـال و مستقبل برای آینده). امّا وقتی امری مربوط به خداوند باشد، فعـل را در

٦٩- أتی به معنی یأتی، فعل ماضی به جای مستقبل بکار رفته است؛ برای تحقُّق و اثبات امر .

نگا: الزحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، لبنان، دارالفکر، چاپ اول، سال ١٩٩١م١٤١١هـ ج ١٤ ص ٨٢

« أتی» هر چند فعل ماضی است و به معنی تحقق این فرمان در گذشته است، امّا مفهوم آن مضارع است که قطعاً تحقق می یابد و این در قرآن فراوان است که مضارع قطعی الوقوع با صیغهٔ ماضی ذکر می شود.

نگا: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه،قم، دارالکتب، الاسلامیه. چاپ هفدهم، ١٣٧ش،ج١١ ص ١٥٢.

هر زمانی و هرگونه که بخواهد می آورد، بر این اساس در این آیه سخن از قیامت است و آمدن رستاخیز در حیطه‌ی قدرت اوست، پس فعل «أتی» که اشاره به آمدن قیامت است به صورت ماضی آمده و ادامه آیه که می‌فرماید : « فلا تَستَعجِلوهُ» (آن را به شتاب نخواهید) چون شتاب نکردن مربوط به انسان است به صورت مستقبل آمده است تا گویا باشد و مردم بدانند که قیامت ـ در آینده ـ خواهد آمد.

ب : تناقض گویی در قرآن؛

گاهی تصوُّر می شود، آیات قرآن تناقض (پارادوکس) و تضاد دارند؛ بدین معنی که در آیه ای از حکمی سخن می رود و دیگر آیه آن را نقض می سازد امّا چون به بررسی بپردازیم، خواهیم دید که نه تنها تناقضی وجود ندارد بلکه ارتباط معنایی عمیق و نکته ای بسیار ظریف در آن نهفته است،برای مثال آیات:

الف: « فَیَوْ مئذٍ لا یُسألُ عن ذَنبهِ إنسٌ و لا جانٌّ» رحمن/۳۹
در آن روز از گناهان هیچ جنّ و انسانی سؤال نمی‌شود.
ب: « وَ قِفُو هُم إنَّهمْ مَسئُولونَ » صافات/۲٤
آنان را نگه دارید که باید از ایشان سؤال شود.

ملاحظه می شود این دو آیه از قیامت سخن می گویند با دو حکم متفاوت؛آیه‌ی « الف» می‌گوید: « در آن روز از گناهان انسان و جنّیان سؤال نخواهد شد.»و آیه‌ی « ب» از سؤال و باز خواست سخن به میان می‌آورد. با قرائتِ آیات فوق این پرسش به ذهن متبادر می شود که آیا در روز

قیامت بازخواست وجود دارد یا خیر و چرا خداوند در این آیات دو حکم متفاوت را بیان کرده است؟

پاسخ: با تأمّل در خواهیم یافت؛ آیه‌ی اوّل از ابتدای قیامت سخن می‌گوید که در آن وقت از هیچ کس بازخواستی صورت نمی‌گیرد؛زیرا آن وقت ، جهان درحال تخریب است، نه هنگام پرسش و سؤال و آیه‌ی دوّم از سؤال و میزان و روزِ رستاخیزْ بحث می کند که آیا فرد گناه کار است یا نیکو کار؟ پس از سؤال و بازخواست سخن به میان آمده است.

نکته‌ی ظریفی که در این دو آیه نمایان می‌شود، این است که طبق آیه‌ی اوّل خداوند در روز قیامت بندگان خود را مؤاخذه نخواهدکرد؛چون بر احوال آنان آگاه است. در آیه‌ی دوّم بازخواست پروردگار نه بدین سبب است که بر حال ایشان وقوف ندارد، بلکه می‌خواهد بر انسان، ذات انسان را گواه بگیرد، لذا پرسش فقط برای اقامه‌ی گواه، بر مردم است،چنان که خود در قرآن می فرماید:

« الیومَ نَختِمُ علی أفواهِهِمْ وَتکلّمُنا أیدیهم وَ تَشهَدُ أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبونَ» یاسین/ ٦٥

امروز، بر دهان‌های شان مهر می‌زنیم و دستهای شان با ما سخن می گویند و پاهایشان با چیزهایی که فراچنگ آورده اند گواهی می دهند

« یومئذٍ تَشهدُ علیهم ألسِنَتَهُم وأیدیهم وأرجُلُهم بما کانوا یَعمَلوُن» نور / ٢٣

در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهایی که کرده اند گواهی می دهند.

ج : تقدیم و تأخیرِ کلمات در آیات قرآن؛

از دیگر زیبایی ها و دلربایی هایی که در قرآن دیده می شود اعجاز شگفت انگیز تقدیم و تأخیر کلمات است با یک نگاه ژرفْ کاوانه خواهیم دید بسیاری از کلمات قرآنی تقدیم و تأخیر دارند و مدّت‌ها از جانب مفسِّرین به عنوان مترادفات قرآن شناخته شده،امّا وقتی بر آن‌ها تأمّل می‌کنیم پی‌خواهیم برد، نه تنها جزو مترادفات قرآنی نیستند بلکه جزو اعجاز شگفت انگیز واژگان قرآن هستند.خداوند در دو آیه‌ی به ظاهر مترادف می فرماید:

الف) « و لا تَقْتُلوا أولادَکُم مِنْ إمـلاقٍ نَحـنُ نـرزُقُکُم و إیّـاهُمْ» انعـام/۱۵۱
و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی تکشید ما به شما و ایشان روزی می دهیم.
ب) « و لا تَقْتُلوا أولادَکُم خشیةَ إملاقٍ نَحنُ نرزُقُهُم و إیّاکُمْ» اسراء/۳۱
و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی تکشید ماآنان و شما را روزی می دهیم.

در این آیات چند نکته به چشم می خورد:

نکته‌ی اوّل؛در ظاهر و در نگاه نخست این آیات از کشتن فرزندان نهی می‌کنند و این که خداوند رازقِ روزی فرزندان و پدران است،امّا طرز نشستن و در کنار هم واقع شدنِ کلمات متفاوت است در آیه‌ی« الف » می‌فرماید:« فرزندان را به سبب فقر تکشید.» حال آن که آیه‌ی «ب» می فرماید:« به سبب ترس از فقر فرزندان را تکشید.» سؤال؛ چرا خداوند در این آیات که هر دو از کشتن فرزندان نهی می‌کنند، دو عبارت متفاوت را به کار برده است ؟!

نکته‌ی دوّم؛ تقدیم و تأخیر درادامه‌ی آیات است،در آیه‌ی «الف» می‌خوانیم که« نرزُقکُمْ و إیّاهُمْ » ما شما و ایشان را روزی می دهیم، بدین صورت در دادن روزی، پدران بر فرزندان مقدَّم‌اند،امّا در آیه‌ی « ب» می فرماید:« نرزُقُهُم و إیّاکُمْ » ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ یعنی در روزی دادن، فرزندان بر پدران مُقدَّم اند. حال، رازِ تقدیم و تأخیر چه می باشد؟ و لطافت این دو آیه در چیست؟ آن چه محققّانِ اعجازِ بلاغی و لغوی قرآن در پاسخ ابراز داشته این است که مخاطبِ آیه‌ی « الف» انسان های فقیر و بی بضاعت است،افرادی که در اوجِ فقر و تنگ دستی به سر می برند و خود چیزی ندارند تا از آن ارتزاق نمایند، لذا از ترس فقر و ناداری به کشتنِ فرزندان چنگ می یازند، لذا خداوند در حق ایشان می فرماید:« لا تَقتُلوا أولادَکُمْ مِنْ إملاقٍ » و چون انسانِ فقیر بر روزی خود ابتدا و بعد فرزند، نگران است،درادامه ی آیه می فرماید:« نَحنُ نرزُقُکُم وَ إیّاهُمْ» ما شما و ایشان را روزی خواهیم داد.

مخاطب آیه‌ی« ب» ثروتمندان می‌باشد، آنانی که خود روزی دارند و از فقر کنونی نگران نیستند،امّا از آینده‌ی فرزندان بیم دارند. پس خداوند می فرماید: « لا تَقتُلوا أولادَکُمْ خَشْیَةَ إملاقٍ » فرزندانِ تان را از ترس فقر، در آینده نکشید.

کوته سخن آن که؛ پدران بیم دارند در آینده روزی فرزندان خود را تأمین کنند و نگرانند که ثروت خود را از دست بدهند، لذا خداوند می فرماید: « نَحنُ نرزُقُهُمْ و إیّاکُمْ» ما آنان و شما را روزی می دهیم، پس

لازم نیست مضطرب باشید که در آینده نتوانید زندگی آن ها را تأمین کنید.

ملاحظه شد؛در این آیات چه لطافت و چه طلاقت زیبایی نهفته است که بسانِ نو عروسی از پشت حجله‌ی اذهان، تیز خود را نمایان می‌سازد و به طالبان غمزه می اندازد، واقعاً چه زیباست و چه دل انگیز استعمالِ و به کار گیری کلمات در قرآن!!

د : تقدیمِ واژه‌ی« غفور» بر واژه‌ی « رحیم» در قرآن؛

از مواردی که در قرآن جلب توجّه می کند و بسآمدِ بالایی دارد؛ پیشی گرفتن واژه ی « غفور» بر « رحیم» است و این در تمام قرآن مشهود است؛ استثنائی که وجود دارد مربوط به سوره‌ی « سباء» است که در آن به عکس، کلمه‌ی « رحیم » بر« غفور» جلو افتاده است،حال رازِ این استثنا و خروج از قاعده‌ی اصلی در چیست؟ آیاتی که در آن « غفور» بر « رحیم» پیشی گرفته است:

« فَمَنْ إضطَرَّ غيرَ باغٍ و لا عادٍ فلا إثْمَ عليهِ إنَّ اللهَ غفورٌ رَّحيمٍ» بقره/ ١٧٣
« فأن انتهوا فإنّ اللهَ غفورٌ رحيمٌ » بقره/ ١٩٢
« فمن إضْطرَّ في مَخْمَصَه غير مُتَجانِفٍ لّا ثم فأنّ الله غفورٌ رحيم» مائده/٣
« أفلا يَتُبُون إلى اللهِ و يَستَغفِرونَهُ واللهُ غفورٌ رَّحيمٌ » مائده ٧٤
« وإنْ تَعفُوا أوْ تصفَحَوا و تَغفِروا فإنَّ اللهَ غفورٌ رحيمٌ » تغابن/١٤

این گونه در تمام قرآن کلمه ی غفور جلوتر از رحیم آمده است که برای نمونه چند آیه ذکر شد؛ امّا استثنای موجود در آیه‌ی ٢ سوره‌ی « سباء » می باشد که می فرماید:

« یعلَم ما یَلِجُ فی الأرضِ و ما یَخرُجُ منها و ما یَنزِلُ منَ السَّماءِ و ما یَعرُجُ فیها و هوَ الرّحیمُ الغفورُ » سبأ/۲

می داند آن چه را که به زمین وارد می شود و آن چه را که از آن خارج می شود و آن چه را که از آسمان پایین می آید و آن چه را که به سوی آن بالا می رود و او مهربان و بخشاینده است.

راز این تغییر در چیست؟ دانشمندان گفته اند: تقدیمِ غفور بر رحیم در تمام آیات قرآن (به جز آیه‌ی ۲ سوره‌ی سباء) بدین علّت است که دفعِ مفسده ای مقدَّم بر جذبِ مصلحتی است،اگر خداوند از انسان خشنود نشود و موردِ غُفران واقع نگردد، نابود می شود و به جهنم می رود، پس خداوند از انسان ها خشنود می شود و فسادی را از آن ها دور می‌دارد؛درنتیجه،انسان‌ها به بهشت می‌روند با کمک گرفتن از رحمت خداوندی و این در تمام آیات قرآن صدق می‌کند که کلمه *غفور بر رحیم* پیشی گرفته است.

پاسخ این پرسش که چرا در سوره‌ی *سبأ* ، عکس این قضیه صادق است؟ دانشمندان و مشهورترین آنان *ابن قَیِّم جوزی* ـ رحمه الله علیه ـ می‌فرماید: « مشاهده می کنیم؛ این دو کلمه پیوسته همراه هم و مقارنِ هم هستند (رحمت و علم)یعنی، هرجا از علم سخن به میان آمده است، فُوراً از رحمت نیز سخن گفته می شود ؛برای مثال:

« و لَقدَ جِئْناهُم بِکتابٍ فصَّلْناهُ عَلی علمٍ هدیً و رحمهً لِّقومٍ یُؤمِنونَ» اعراف / ۵۲

بی گمان، کتاب بزرگی را برای ایشان فرستاده ایم که با آگاهی آن را توضیح داده تا مایه هدایت و رحمت برای کسانی باشد که ایمان دارند.

« فوَجدَ عبداً مِنْ عِبادِنا آتیناهُ رَحمَةً مِن عِندِ نا و علَّمناهُ مِن لَّدنّا علماً» کهف / ۶۵
پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو علم فراوان داده بودیم.
« ربّنا وسعَتَ کلَّ شیءٍ رحمةً و عِلماً» غافر / ۷
پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته.

به دیگر سخن؛ علم، زمانی که قرینِ رحمت و رأفت نیست ابزار فساد و تباهی است و ما در زمان معاصر، خواهیم دید که مردمِ جهان تا چه اندازه سلاح های کشتار جمعی و مُهْلک را خواهند ساخت که به زیان جامعه بشری است، بدان خاطر که علمِ آن ها از رحمت و رأفت خالی است، پس باید علم پیوسته توأم با رحمت باشد در غیرِ این صورت ابزار تباهی و فساد است. آیه‌ی فوق از سوره‌ی «سباء» با علم شروع شده است« یعلَمُ ما یَلِجُ فی الأرضِ الخ » چون لازمه‌ی علم، رحمت و مهربانی است، ابتدا رحمت آمده، بعد از آن غفران« و هو الرَّحیمُ الْغَفور».

هـ: تقدیم و تأخیر جان و مال در قرآن؛

با نگاهی گذرا به آیات قرآنی،مشخص خواهد شد که همیشه در قرآن کریم، واژه‌ی «مال» بر «جان» تقدّم دارد و در اکثر آیات نیز، ابتدا از بخششِ مال سخن به میان آمده آن گاه از اهدای جان؛چنان که می خوانیم:

« ولَنَبلوَنَّکمْ بِشَیءٍ مِن الْخوفِ و الجُوعِ و نقصٍ مِّن الأموالِ و الأنفسِ والثَّمراتِ و بشِّرِ الصّابرین » بقره / ۱۵۵
« تُجاهِدونَ فی سَبیلِ الله بأموالِکمْ و أنفُسِکمْ»صف/ ۱۱
« فضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدینَ بأمْوالِهِم وأنفسِهِم عَلی الْقاعدینَ درجةً» نساء / ۹۵

این گونه در بیشتر آیات قرآن مال بر نفس پیشی دارد، جز سوره‌ی «توبه» که در آن خداوند،ابتدا از *جان* سخن گفت آن گاه از *مال*:

« إنّ اللهَ اشتری مِن المُؤمنینَ أنفُسَهُم و أموالَهُم بِأنَّ لَهمُ الجنَّه یُقاتِلونَ فی سبیلِ اللهِ فیَقتُلُونَ و یُقتَلُونَ » توبه / ۱۱۱

رازِ تقدّم و تأخیر کلماتِ مال و جان در چیست؟

با اندکی دقّت متوجّه می شویم، آیاتِ اولیّه ای که در آن ها جان جلو تر از مال آمده است، همگی از بلا و بخششِ مال، تجهیزِ سپاه و آزمون‌های مادّی سخن می‌گویند،امّا دادنِ جان و اهدایِ روان به مراتب سخت‌ْ تر از بخششِ مال و تجهیز سپاه است وآیه‌ی۱۱۱سوره‌ی «توبه» سخن از آخرت و روز جزا و موعِد سزاست. لذا بذل جان و اهدایِ روان بر مال پیشی دارد. به دیگر سخن؛آیاتِ اولیّه شامل کسانی است که مال و دارایی دارند و با آن می توانند در راه خدا انفاق کنند (تجهیز سپاه نمایند و. . .) امّا مخاطب سوره‌ی« توبه» عمومِ مردم است که در آن همگان مساویند و در این آزمون، اهدای جان، مهم تر از بخشش مال است، پس کسانی که در راهِ خدا جان می دهند، بهشت نصیبشان خواهد شد و اگر بر آن مال را نیز بیفزایند بهتر و افضلِ عبادات است.

و : اعجازِ حذف در قرآن

از جنبه های اسرار آمیز و بلند بالای اعجاز در قرآن، اعجاز حذف می باشد که در زیبایی و فصاحت قرآن بی نظیر است؛ برای مثال، نمونه ای ذکر خواهد شد:

« إذا أردنا أنْ نُّهلِكَ قريةً أمرْنا مُترَفيها ففَسَقُوا فيها فَحقَّ عليها القولُ فدمَّرْناها تَدْميراً» اسراء/ ١٦

هر گاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، شهوت رانان آن جا را سردار و چیره می گردانیم و آنان در شهر و دیار به فسق و فجور می پردازند، پس فرمانِ عذاب بر آن ها واجب می گردد و آن گاه آن مکان را سخت درهم می کوبیم.

کسی که به دقّت به این آیه ننگرند و بر زبان عرب وبلاغت آن آگاه نباشند می پندارد، خداوند به« مُترفین» دستور می دهد تا فساد کنند، در حالی که محال است، خداوند به فساد وتباهی امر کند؛زیرا ذاتِ مبارکش جز عدل و قسط و احسان را نمی پذیرد و از تباهی و کاستی به دور است. بدون شک، این آیه مفهومی زیباتر در خود دارد و آن، اسلوبِ بلاغی « حذف » است، لذا معنی آیه این گونه خواهد بود:

« وقتی اراده کنیم اهل مکان و بلدی هلاک شوند خداوند به مُترِفان آن (ثروتمندان و بزرگان قوم) دستور می دهد که اصلاح شوند و از ناراستی مبرّاً گردند، امّا آنان به جای اصلاح، نهالِ تباهی می کارند و در زمین فسق و فجور به راه می اندازند، بعد از آن خداوند به بزرگان، فرصت می دهد ، توبه کنند و باز گردند ـ تا با اصلاح ایشان، مردم نیز اصلاح شوند ـ امّا، آن ها سرباز می زنند و

عناد می ورزند، لذا خداوند نابودی و هلاک را گریبان گیر آن قوم خواهد کرد و شیپور هلاک و کژ بختی آنان دمیده می شود.».[٧٠]

---

٧٠ - دیدگاه مفسّران :

- صاحب تفسیر المنیر؛ دکتر وهبه الزحیلی می فرماید « چون زمان هلاک و نابودی گروهی فرا رسید ما دستور می دهیم که بزرگان و اُمرای آن ها به بندگی و کارهای نیک چنگ اندازند چون از این انقیاد و بندگی سر باز زدند و فسق و فجور ورزیدند و به سرکشی پرداختند بر ایشان عذاب الهی مبنی بر نابودی و هلاک واجب خواهد شد. تا پاسخی باشد به تباهکاری هایشان و به سختی نابودشان می کنیم و این عذاب و هلاک همگان را در بر خواهد گرفت. و در توضیح مُترف می فرماید: بزرگان و صاحبان نعمت اند که شکر و بندگی از آنان شایسته تر و نیکوتر است (الزحیلی،وهبه، تفسیر المنیر، لبنان،دارالفکر المعاصر،چاپ اول،؛ سال ١٤١١هـ ١٩٩١م،ج١٥ص٣٢)

- تفسیر المراغی نیز دیدگاهی منطبق و همخوان با تفسیر المنیر است با این تفاوت که در توضیح کلمهٔ« امر» افزوده، می توان گفت که منظور از امر در این آیه آن است که خداوند درنعمات و بخشش ها را بر ایشان گشوده می کند تا با آن در لجنزار گناهان فرو روند، بسان آنکه خداوند بدآن ها دستور داده است و همچنین آورده شده که مراد از «بأمرنا» بیشتر کردن و زیاد نمودن است.[٧٠] (نگا: المراغی، احمد مصطفی،تفسیر المراغی، لبنان،دارالفکر،چاپ دوم ،ج ٥ ص٢٦.)

تفسیر القرآن الکریم می فرماید: قُراء در قرائت « أمرنا» اختلاف نظر دارند امّا مشهور آن است که قرائت« أمرنا» بدون تشدید(م) باشد. همچنین در معنای این کلمه تفاوت نظر وجود دارد گفته شده « أمر»در ترکیب (أمرنا متر فیها) یک امر محتوم و مقدر است و لازم الاجرا است، همان گونه که خود فرموده است« أتاها امرنا لیلا أو نهاراً » یا « انّ الله لا یأمر بالفحشاء» گفته اند معنی آن این است که خداوند آن ها را مسخّر می گرداند و زمینه را مهیّا می گرداند تا به تباهی ها روی آورند و بدین سبب مستحق عذاب شوند، هم چنین گفته شده که ما به ایشان دستور دادیم تا بندگی و نیکی نمایند امّا آن ها در عوض تباهی نمودند پس مستحق عذاب شوند...،گروهی دیگر بر آنند که (أمرنامتر فیها)به معنی اکثرنا است. (القریشی الدمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم،لبنان، دارالفکر، سال ١٤١٢ هـ ، ١٩٩٢ م، ج٣ ص٤٤)

نمونه : خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی کند بلکه نخست به بیان فرمآن ها یش می پردازد، اگر مردم از درِ اطاعت وارد شدند و آن ها را پذیرا گشتند چه بهتر، که سعادت دنیا و آخرت در آن است و اگر به فسق و مخالفت بر خاستند و همه را زیر پا گذاشتند اینجاست که فرمان عذاب در بارهٔ آن ها تحقق می پذیرد و به دنبال آن هلاکت است. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ١٣٧٨ هـ ش ج ١٢ ص ٥٩).

فصـــل سوم

جوامع الکلم یا ضروب الامثال

جوامع الکلم یا ضروب الأمثالِ قرآن

از دیگر جنبه های اعجاز در قرآن، أمثله ی سایره یا ضرب المثل‌های آن است که با حجمی کوچک، معانیِ بسیاری را درخود پنهان داشته اند، در قرآن کریم اصطلاحات و آیات کوتاهی وجود دارد که در طول زمان بر زبان مردم جاری شده و در مناسبت های مختلف، در محافِل، لابلایِ کُتب و زبان مردم بر سر منابر ذکر می شوند و مذاق شنوندگان را شیرین و پُر حلاوتْ می‌گردانند؛ مثال هایی از این باب:

* « إنَّ الذینَ قالوا ربُنّا اللهُ ثمَّ إستَقامُوا »؛

« استقامه » در این آیه تمامی معانی و مفاهیم پیروی و انقیاد کامل و دور بودن از کژی را درخود نهفته دارد، لذا وقتی گفته می‌شود:« إستَقامَ فُلانٌ » بدان معنی است؛در فلان کس هیچ کژی و ناراستی وجود ندارد، همان کلمه ی کوچکی که بر تمامی استقامت ها و دوری از ناراستی‌ها اطلاق می گردد، بر همین اساس وقتی قرآن می فرماید: کسانی که گفتند خدای ما، الله است، سپس استقامت ورزیدند. این نکته را می‌رساند که دیگر در عقیده، باور و سلوک آنان انحرافی نیست.

• خداوند می فرماید: « لا خَوفٌ علیهم و لا هُمْ یَحزَنونَ»؛

« حُزن» :برگذشته اطلاق می‌گردد و «خوف»: بر آینده. این دو کلمه با حجم کوچک خود برتمامی آن‌چه در گذشته، اتفاق افتاده و در آینده خواهد آمد، دلالت می کنند.

* خداوند ـ بلند مرتبه ـ می فرماید: « و أُوفوا بالعقود »؛

عقود: در این آیه بر تمام پیمان ها و بیعت‌ها اطلاق می شود؛ بدین معنی انسان پیمانی را که می‌بندد، باید تا پایان بر آن گردن نهد. لذا وقتی می‌فرماید:« به پیمان ها وفا کنید » به تمام پیمان ها و قرار دادها اشاره می‌کند؛چون پیمانِ زناشویی، بندگی خدا، ادای واجبات، و گزاردن حج، مودّت و دوستی، وفای معاملات و جهاد در راه اسلام و. . این آیه با با حجم کوچک خود معانی بسیاری را ارائه می‌دهد، به دیگر سخن؛یک کلمه از کلیه ی پیمان‌های دین و دنیای فرد و جامعه سخن گفته است.

* خداوند ـ بلند مرتبه ـ می‌فرماید: « و لَکُمْ فی الْقِصَاصِ حَیاةٌ »؛

اگر بخواهیم این آیه را با عبارت مشهور عربی « القتلُ أنفَی للقتلِ» مقایسه کنیم، معنی عبارت فوق این است: اگر انسانی، دیگری را بکشد،کشته می‌شود. پس کشتنِ قاتل باعث می شود، انسان ها بیم داشته باشند، همدیگر را بکشند؛یعنیکشتنِ مجرم نافی قتل دیگران و استمرار آن است،امّا کلامِ خداوند در این باره بسی بالاتر و بلیغ تر است ، در آیه ی

«و لَكُمْ فيِ القَصاصِ حياةٌ» بیش از بیست و یک نکته‌ی بلاغی وجـود دارد که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد:

ابتدا آن که چرا خداوند نفرمود:«و لَكُمْ فـی القتـلِ حیـاةٌ » زیـرا؛ قصاص، ضرورةً یک قتل نیست، بلکه قانون گذاری اسلامی صاحبان دَم (خون) را مخیّر می‌گرداند که قصاص بگیرند یا از قاتل در گذرنـد یـا دیه بگیرند، لذا قصاص فقط قتل نیـست، بلکـه متناسـب بـا ظـروف و حالات می تواند متفاوت باشد.

دوم اینکه؛این آیه آشکارا هدفی را دنبـال مـی‌کنـد کـه حیـات وزندگی است، حال آن که عبارت مشهور« القتلُ أنفى لِلقتلِ» هـیچ هـدفی را به صراحت در پی ندارد،

سوم؛آیه، آشکارا اذعان می دارد، هدف از قصاص تجدید حیات است، هم چنین قصاص در این آیه انواع قصاص ها را شامل مـی‌شـود؛ مانند قصاص دست، پا، گوش و. . . لذا با یک کلمه به انـوع آن اشـاره کرده است؛ برای مثال، قصاص دست نصف دیـه ی کامـل اسـت، امّـا هرگاه انسان ربعِ یک دینار طلا بدزدد دستش قطع می‌شـود و در قـانون الهی دستی که بدون گناه قطع شود، ارزش آن نصف دیه‌ی کامل اسـت و همین دست اگر خیانت بورزد و دزدی کند،ربع دینار طلا می‌ارزد .

از ناحیه‌ی بلاغی با مقایسه‌ی آیه‌ی قـصاص و عبـارت مـشهور « القتلُ أنفى لِلقتـل» از ناحیه ی بلاغی روشن می‌شود که آیه ی یاد شـده،

بلیغ تر و رساتر است؛زیرا در این عبارت مشهور، تکرار وجود دارد، امّا در آیه‌ی مذکور تکراری به چشم نمی‌خورد.

نمونه هایی چند از عبارات قرآنی که به صورت ضروب الأمثال بر زبان مردم ساری است:

« إنمّا بغیکم علی أنفُسکم» یونس / ۲۳
« کلٌّ نفسٍ بما کسبت رهینه» مدثر /۳۸
« کُلّ من علیها فانٍ » رحمان / ۲٦
« لِکُلٍّ نباءٌ مستقر» انعام / ۱٦۷
« قلُ: کلٌّ یعمل علی شاکلته » اسراء / ۸٤
« و لا تنسَ نصیبک من الدنیا » قصص / ۷۷
« لا تزروا وازره وزرَ أخری » انعام / ۱۹٤
« کلّ حزبٍ بما لدیهم فرحون » روم / ۳۲
« یحسبون کلّ صیحه علیهم » منافقون / ٤
« یحسبون أنهم یحسنون صنعاً » کهف / ٤
« تحسبهم جمیعاً و قلبوهم شتاً » حشر / ۱٤
« من عمل صالحاً لنفسهِ و من اساء لنفسه » جاثیه / ۱۵
« من یعمل مثقال ذره شراً یرهُ و من یعمل مثقال ذرهٍ خیراً یرهُ » زلزله / ۷

و این مشتی از خروار و چندی از بسیارِ آیات قرآن است که تو می توانی با اندکی تأمّل به آن‌ها واقف شوی و به وسیله‌ی آن بر عذوبت سخن و طلاقتِ کلام بیفزایی.

بدون شک، اعجاز بلاغی آیات قرآن از هر زاویه که بدان، بنگری بسان دُرّی رخشان پرتو می‌افکند و قلوب رهروان قرآنی را بیشتر مفتون می‌سازد.

فصـــل چهارم

اعجاز تصویر یا نمایش هنری

اعجازِ تصویر یا نمایشِ هنری قرآن

گذشتگانِ ما در آثار خویش به اعجاز تصویر یا نمایش هنری قرآن،اشاراتی کوتاه و مُجمل کرده اند،امّا کسی که بیش ازدیگران در این عرصه وارد شده و گویِ سبقت از همگان ربوده است و بر افق‌های آن چنگ انداخته، شهید بزرگوار، *سیِّد قُطب ـ رحمه الله علیه* ـ می باشد، وی شاخص‌ترین فردی است که از موضوعی مهم و زیبا در قرآن به شیوه‌ای متفاوت از دیگران پرده بر داشت و آن همان اعجاز تصویر و نمایش هنری قرآن است.

ادیبانِ عرب، قبل از اسلام ادبیات را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

الف: شعر؛

ب: نثر.

امّا وقتی قرآن،آن کلام یگانه و آن نگارینه ی دُردانه فرود آمد، دانشمندان و ادیبان ،در تقسیم بندی جدیدِ خود کلام را سه نوع بیان کردند:

الف: شعر؛

ب: نثر ؛

ج: قرآن.

شعر، نظم، قافیه ، وزن و بحر دارد، ولی نثر، اکثـــر فاقـد وزن است و گاه مسجّع است؛ امّا بحر عروضی ـ چون شعر ـ ندارددر مقابل این دو، قرآن، شهسوار فصاحت و یکه تازِ میدان طلاقت است و بـا دو نوع پیشین از سخن تفاوت شایانی دارد؛یعنی، وزن دارد،امّا نمـی تـوان آن را شعر خواند، نثر اسـت لیـک نمـی تـوان آن را در ردهٔی نثرهـای مشهور قرار داد. در یک توضیح بیشتر می توان گفت: در نثر می تـوانیم جای کلمات را با هم عوض کنیم، بدون این که لطمه ای به کـلام وارد شود، امّا در قرآن چنین چیزی امکان ندارد؛چون اگر ترکیب کلمـات را به هم بزنیم، بدون شک درآن شکستگی و ناهمگونی ایجاد خواهد شد و مانند شعر وزن آن به هم می‌خورد، پس ما با نوعی دیگر از کلام عـرب روبرو شده‌ایم که نه نثر است و نه شعر.

آن‌چه قرآن را از دیگر کلام های مشهور جدا مـی‌سـازد،آوردن مسایل و تصاویری،سوای تصاویرِ شعری و نثری است. اگر بخواهیم بـه دور از دشوار گویی، تعریفی از تصویر ارائه بدهیم بایـد گفـت:«تـصویر، ارائه و ابرازِ مفاهیم است به شیوه ای که خواننـده وقـایع را مقابـل چـشمان خـود ببیند» بسان خطیبی پَر فصاحت و نویسنده‌ای پر طلاقت که وقتی تَوْسَـن سخن را به تازِش وا می‌دارد، معانی و مفاهیم موجود را چونان نمایـشی زیبا از جلوی چشم بیننده می گذرانـد و تـو بـدون هـیچ رنجـی آن را خواهی دید و در ذهن ،به تصویر می کشی، این گونـه، قـرآن معـانی و مفاهیم، تصاویر و قصّه‌ها را به مانند فیلمی نمایش می‌دهد.

نمونه هایی از تصاویر قرآنی

الف: « فَمَنْ يُرِدِ اللهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدرَهُ لِلْأَسلامِ و مَنْ يُرِدِ اَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدرهُ ضَيِّقاًحَرَجاً كأنّما يَصَّعَّدُ في السَّماءِ» انعام/۱۲۵

آن کسی را که خدا بخواهد هدایت کند سینه اش با پرتو نور ایمان باز و گشاده برای پذیرش اسلام می سازد و آن کسی را که خدا بخواهد گمراه و سر گشته کند سینه اش را به گونه ای تنگ می سازد که گویی به آسمان صعود می کند.

ضَيِّقاً، در این آیه به معنی تنگی و افسردگی دل است؛چون اندوه غم بر آن چیره شد. وقتی که تمام مناظر زیبای طبیعت، بـــازی‌ها و فیلم‌ها نمی تواند، زنگار غم از دل بزداید؛ چون شعور و ادراک فرد در تلاطم امواج غم و پژمردگی روحی فرو می رود. در واقع این ناشی از عدمِ وجود خدا در دل است، در همین راستا، *ابن قـيِّم جـوزی* ـ رحمه الله علیه ـ می‌فرماید: « قلب ها را وحشت و رنج هاست که جز الفت و دوستی با خدا چیزی آن را مُرتَفع نمی سازد » امروزه، می بینیم درصد بالایی از مردم آمریکا گرفتار افسردگی هستند، گرچه زیبایی های دل و جسم در نزد ایشان فراوان است،امّا باز مردم به مُسکِرات و مُخدِّرات روی می آورند؛ بدان امید افسردگی روحی خود را درمان کنند، حال آن که داروی واقعی را که همان یاد خدا و الفت با اوست به فراموشی سپرده‌اند.

تصویر آیه: يصَّعَّدُ: به معنی صعود تدریجی به آسمان است، با قرائت آیه،آدمی خیال می‌کند که اندک اندک بالا رفته و طبقات بالایی را در می‌نوردد تا وقتی که بر سینه‌اش فشار می‌آید و ریه هایش با مشکل

مواجه خواهند شد، گویی از شدّت فشار، شکافته می‌شود و توان خود را از دست خواهد داد.

منظره‌ای که در آیه آمده است، دقیقاً مانند صحنه‌ای است که در جلوی دیدگان ما قرار دارد و آن را با چشم می‌بینیم. این جا است که سیّد شهید می فرماید: «تصویر فنی؛ آن ابراز با ارزش و سازنده است در اسلوب قرآن کریم و روی این حساب آن زینت و زیبایی اسلوب نیست و حادثه‌ای اتفاقی نمی باشد که در هر جا و در هر وقت و در هر کیفیّتی اتفاق بیفتد، بلکه آن یک روش مقرّر و مُعیّن است و یک رشته راههای پیوند خورده و درهم فشرده و نوعی خصیصه ی همگانی و طریقه ی روشن است که با روش های گوناگون در تصویر فنی و نمایش هنری قرآن به کار می رود.».[۷۱]

ب: می فرماید:« وَ لَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِم عِندَ رَبِّهِمْ، رَبَّنا أبصرْنا و سَمِعْنا فَارْجِعنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ » سجده / ۱۲
« اگر می شد، ببینی گناهکاران را در هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان برای حساب و کتاب گرد آورده شده اند و ایشان از خجالت سر به زیر افکنده اند ومی گویند: پروردگارا؛ دیدیم آن چه را که خود را از آن به کوری زدیم و شنیدیم پس ما را به جهان باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم ما یقین کامل داریم. »

تصویر آیه این گونه در ذهن تداعی می شود : تو گروهی را تصوُّر خواهی کرد که در پیشگاه پروردگار ایستاده اند و سرهاشان را پایین انداخته و کسی به آن ها توجّه نمی کند و پیوسته آنان به کوتاهی خویش اعتراف می کنند و با عجز و لابه خداوندرا طلب می کنند،امّا

۷۱- تصویر فنی ص ۸۵.

پاسخی به ایشان داده نمی شود. این آیه در عین کوتـاهی ، صـورتی را ترسیم می کند،گویی که تو آن را خواهی دید همان چیـزی کـه مـا در اعجاز تصویر به دنبال آن هستیم. این گونه تصاویر قرآنی به حالت های روحی و ذهنی تو حیات مـی بخـشد و آن را بِسان فیلمـی از جلـوی دیدگان تو خواهد گذراند.

در یک مقایسه خواهیم دید؛حوزه‌ی اعجاز تصویر در قرآن مانند صُوَرِ دیگر اعجاز محدود نیست بلکه کلّی و همه جانبه است بـه دیگـر سخن؛ رنگ و خیال و سجع و موسیقی همگی در قرآن دست به دسـت هم می دهد تا زیباترین و دل انگیز ترین تصاویر را خلق کنند:

ج: « إنَّ الَّذینَ کذَّبوا بِآیاتِنا و استَکبَروا عنها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أبوابُ السَّماءِ و لا یَدخُلونَ الجنَّه حتَّی یَلِجُ الْجَمَلُ[۷۲] فی سَمِّ الخِیاطِ. » اعراف/۴۰
بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند و خویشتن را بالا تر از آن می دانند که بدان ها گردن نهند درهای آسمان بر روی آن‌ها باز نی گردد و به بهشت وارد نمی شوند مگر این که طناب ضخیم از سوراخ سوزن‌بگذرد.

این آیه،حالِ کسانی را به تصویر می‌کشد که آیات خداوند را انکار می‌کنند و در همان حال انتظار بهشت را هم دارند پس آدمی،در ذهن خود فردی را تصوُّر می‌کند که طنابی کلفت در دست دارد و می‌خواهد آن را در سوراخ سوزن فروبرَد که مطمئناً کار محالی است یا

---

۷۲ – جمل: به معنی شتر دو کوهانه و هم به معنی طناب است و هر دو معنی در این دو آیه درست می نماید.

این که تصوّر می‌کند فردی در حال فرو کردن شتری درشت هیکل در سوراخ ریز سوزن می باشد که باز هم باطل می نماید.

در این آیه نوعی از اسلوب معادله به کار رفته است؛یعنی ورود کسانی که آیات خدا را انکار کردند به بهشت، محال است همان گونه که داخل شدن طنابی کلفت در سوراخ سوزن یا شتری درشت هیکل در سوراخ سوزن .

د: « و قَدِمْنآ إلی مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَبَاءً مَنْثُوراً» فرقان/۲۳
ما به سراغ تمام اعمالی که به ظاهر نیک بوده در دنیا که آنان انجام داده اند می رویم و همه را هم چون ذرات غبار پراکنده در هوا می سازیم.

تصویر آیه؛اگر تو روزی در خانه باشی و بنگری که نور خورشید از روزنِ پنجره به داخل تابیده است، خواهی دید که در آن اجزای بسیار کوچکی وجود دارد که به این اجزای بسیار کوچک « هباء» گفته می شود، حال تو در این آیه انسانی را تصوُّر می کنی که سعی دارد اشیای بسیار کوچکیِ چون *هباء* را گرد آورد تا چیزکی شود، آیا می تواند از این ذرات کوچک چیزی به دست آورد، محققاً، خیر. لذا عمل فردی که سعی دارد، چیزی به دست آورد، بی ارزش خواهدشد:

هـ :« مَثَلُ الَّذینَ کَفروا بربِّهِمْ أعْمالُهُمْ کَرَمَادٍ إشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فی یومٍ عاصِفٍ لَا یَقْدِرونَ مِمَّا کَسبُوا علی شَیءٍ » ابراهیم /۱۸
داستان کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند مانند توده ای از خاکستر است که باد به شدت بر آن بوزد آن هم در یک روز توفان زا که قادر نباشند چیزی اگر چه اندک هم باشد از آن چیزهای تجارت گونه کسب کنند.

در این آیه، فرد در ذهن خود انسانی را تصوّر می‌کند که تلّی از خاکستر فرا روی او قراردارد و بر این تل بادی با شدت تمام می وزد و او سعی دارد آن خاکستر ها را نگه دارد ولی هر چند می‌کوشد جز ناامیدی چیزی حاصل نخواهد شد،آیه‌ی فوق حال و وضع کسانی را که در قیامت بی بهره خواهند ماند با یک صورت حسّی و ملموس توضیح داده ،گویی انسان آن را مقابل دیدگان خود می بیند.

و: می فرماید:« یا ایُّها الَّذینَ آمَنوُا لا تُبْطِلوا صَدقاتِکُمْ بِالمَنِّ وَ الأذَی کَالَّذی یُنفِقُ مالَهُ رِئآءَ النَّاسِ و لا یُومِنُ بِاللهِ و الیَومِ الآخرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صفوانٍ علیهِ تُراب فأصَابَهُ وابِلٌ فترَکَهُ صَلْداً الاّ یقدِرونَ عَلی شَیءٍ مِمَّا کَسَبوا واللهُ لا یَهْدی القومَ الْکافِرینَ» بقره / ۲٦٤

ای کسانی که ایمان آورده اید، بذل و بخشش های خود را با منّت و آزار پوچ و تباه نسازید، همانند کسی که دارایی خود را برای نمودن به مردم، ریاکارانه صرف می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد مَثَل چنین کسی همچون مثل قطعهٔ سنگی است صاف و لغزنده که بر آن قشری از خاک باشد و بذر افشانی شود و باران شدیدی بر آن ببارد و همه خاک ها و بذر ها را فرو شوید و آن را به صورت سنگی صاف بر جای گذارد و چنین افرادی از کاری که کرده اند سودی نمی برند و خداوند گروه کفر پیشه را به خدا رهنمون نمی سازد.

این آیه، تصویری از انسانِ ریا کار ارائه می دهد که اموال خود را به ریا و به دور از پاکیِ درون به مردم می بخشد و بر دیگران منّت می گذارد و آزار می رساند. خداوند این صورت ذهنی را به شیوه ی اسلوب معادله تبیین می کند، پس می فرماید: « اعمال اینان بسانِ سنگی صاف و لغزنده است که لایه ای از خاکِ نازک آن را پوشانده است ،وقتی آدمی از کنار آن می گذرد، گمان می برد این لایه مناسب و مُستَعِد برای رویش گیاه

است، امّا چون بارانی شدید و رگبار گونه بارد، آن لایه ی خاکی را می زداید و جز سنگی صاف و لغزنده چیزی باقی نخواهد گذاشت.» قرآن این گونه تصویر سازی می کند که قلب منافق مانند سنگی سفت و خشک است که لایه ای زیبا از اعمال نیکو بر آن نشسته، امّا در واقع چیزی نیست.در پایان به مسلمان توصیه می کندکارهای نیک خود را با منّت و آزار باطل نسازد، زیرا؛ اعمال او چون منافقان خواهد شد که در ظاهر زیبا و دل انگیز است و در باطن بی ارزش.

سخن از نمایش هنری و تصاویر قرآنی به مدّت ها بحث و تحقیق نیازدارد، امّا در این جا از بعضی از آیات قرآن سخن به میان آمد و تو ای خواننده ی قرآن ! با تدبُّر در آیات قرآن به آسانی می توانی صحنه ها و مناظر موجود در آن را مجسَّم سازی و بدون شک در این باب، قرآن گویِ سبقت را از همگان ربوده است. لذا تصاویر فنّی در قرآن در اوج ارزش و زیبایی می باشند و با درک آن ها خوانندگان حلاوتی مخصوص و آرامشی کامل را احساس خواهند کرد .حال به پای سخنان شهید بزرگوار، سیّد قطب ـ رحمه الله علیه ـ می‌رویم؛ کسی که به صورت مبسوط و مشروح در این موضوع به تحقیق پرداخت: « این تصاویر و نمایش همان ابزار فاضله و ارزشمندی است در اسلوب قرآن؛زیرا، این تصویر از آن حالت روانی، از آن حادثه‌ی محسوس و از آن جلوه گاه منظور و از آن نمونه های انسان و طبیعت بشریّت، تعبیر و بیانی شیرین دارد. سپس از این مراحل که گذشت، پیوسته با همان

سیمایی که ترسیم می کند پله پله ترقّی می کند و بر همه ی آن ها یک زندگی ممتاز می دهد و یا حرکت سازنده و پر طراوت می بخشد. ناگهان می‌بینی که همین معنای ذهنی یک هیکل زنده است یا یک حرکت سازنده، ناگهان می بینی که همین حالت روانی یک تابلوی درخشان است و یک جلوه گاه پر فروغ وباز می بینی که این نمونه ی انسانی یک شاخص زنده است و این طبیعت بشریت یک پیکر خوش منظر است. امّا حوادث، چشم اندازها، داستان ها و منظره ها را به طور شاخص و ممتاز، حاضر و آماده بر می گرداند که در آن حیات دمیده شد و حرکت و جنبش به سازندگی پرداخته اند، در نتیجه آن دَم که بر آن ها فرمان حرکت را اضافه می کند تمام عناصر تخیُّل بر همه‌ی آن مستولی می گردد و سرانجام آن قدر نزدیک می شود که نمایش می دهد به گونه ای که تماشاگران و شنوندگان از دیدن آن عاجز گردند و ناتوان، حتّی تماشاگرانِ خود را با شتاب ناگهانی به مرکز حوادث انتقال می دهد؛ مرکزی که این حوادث در آن اتفاق افتاده و یا به زودی خواهد افتاد لذا منظره ها پشت سر هم می آیند و حادثه ها پی در پی تجدید می گردند و شنونده فراموش می کند که این کلامی است که خوانده می شود یا توفانی است که عالمی را فرا می گیرد و نابود می‌سازد و یا مثلی است که زده می شود و خیال می کند آن منظره‌ای است که نمایش داده می شود و حادثه‌ای است که واقع می گردد و این همان شاخص های ممتاز است که مانند نسیم روح پرور به این مرکز

می تابد و در آن جان تازه می دمد و این همان انفعالات و چهره نگاری های سازنده است با تمام حوادث هماهنگ و همنوا، این ها همان کلمات است که با آن زبان ها به حرکت درمی آید و احساس های نهفته را شاداب می سازند و به واقعً این جا خود حیات و زندگی است نه حکایت از حیات و زندگی! بنابر این؛ وقتی ما می گوییم که آن ابزار سازنده ای که این معنای ذهنی و آن حالت روانی را تصویر می زند و نمایش می دهد و این نمونه ی انسانی و حادثه ی اتفاق افتاده را مشخص می سازد آن فقط یک گروه الفاظ جامد است نه رنگ و الوانی که تصویر زده شود، نه نیروی شاخص که تعبیر گردد و اگر چنین درک کرده باشیم آن گاه است که به پاره ای از اسرار اعجاز در تعبیر قرآن پی برده ایم و مثال هایی که بتواند، بیانگر گفتار ما باشد، همه قرآن است سرتاسر در هر کجا که نمایان می گردد، برای نمایان ساختن غرضی از اغراض که ما بازگو کردیم وهر آن جا که می خواهد از یک معنای مجرّد تعبیر کند یا یک حالت روانی را نشان دهد یا از یک صفت معنوی یا از یک نمونه ی انسانی بازگویی نماید یا از حادثه‌ای واقع شده یا داستان گذشته حکایت گوید و چشم اندازی از چشم اندازهای قیامت یا حالتی از حالات نعیم و عذاب و بهشت و دوزخ را نشان بدهد و هر کجا که خواسته مثالی بزند در جدلی یا مقام احتجاجی و هر کجا که خواست این جدل را عنوان کند بدون قید و شرط و زمان و مکان و در آن جا فقط به واقعیّت محسوسی اعتماد کرد و به نیروی خیال گسترده و

خیال پروری منظور ساخت ، واجب است کـه هـم اکنـون در معنـای تصویر و نمایش تا حدّ قدرت و بیان گسترش بدهیم تا بتوانیم آفاقِ بـی پایان تصویر فنّی و نمایش هنری در قرآن را درک کنیم پس آن تـصویر است با رنگ تصویر با حرکت، تصویر است با سازندگی و کوبنـدگی و اکثر اوقات در این قانون وصف و تلاش در گفتار و نوایِ زنگ کـاروانِ کلمات و سوزش نغمه های عبارات و موسیقیِ سیاقِ آیـات در نمسایش سیمایی از سیماهای گوناگون شرکت می کند، به گونه ای که چشم و گوش گنجینه ی خود را از آن انباشته می سازد و حسّ و خیال و فکر و جدال هم.». [۷۳]

هدف از اعجاز

ارتباط و پیوند مردم به قرآن است، لذا هر اندازه پیوند مردم به قرآن بیشتر شود به همان نسبت ایمان و یقین شان نیز فزونی می گیـرد و چون ایمان رو به یقین نهاد خویْ و مَنِش نیز تغییـر مـی یابـد.در قـرآن کریم حدود نهصد آیه وجود دارد که به نحوی به اعجـاز علمـی اشـاره دارند و خداوند نیز فرمود ؛سیر اعجاز با پیشرفت علم پیوسته ادامه مـی یابد « سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فی الآفاقِ و الأنفُسِ» (فصّلت/ ۵۳) ؛ یعنی، ما به آنان که منکـر اسلام و قرآنند هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی آسـمان ها و زمین که جهان کبیر است و در داخل و درون خودشان) نشان خواهیم داد.

۷۳- تصویر فنی در قرآن ص ٥٦ .

با دقّت در این آیه روشن می شود که حرف (سـ) بـرای آینـده ای نزدیک است، پس چه بسیار از اموری که در عهد رسـول خـدا کـشف نشد، امّا پیشرفت علم از آن ها پرده برداشت کـه تعـداد آن بـا کلیـه‌ی معجزات و پیشرفت های علمی از ابتدای تا کنون برابری می کند.

قرآن هم از مسایل بسیاری سخن گفـت کـه در گذشـته وجـود نداشت،امّا طبق فرموده‌ی قرآن، آیات و نشانه‌های خداوند پیوسته ادامـه می یابد. پس همانگونه که آدمی به پایان سیرِ پیشرفت علمی نمی‌رسـید این گونه به پایان اعجاز علمی نخواهد رسید و این روند ادامه دارد تا ـ به گفته‌ی قرآن ـ بشر به حق خواهد رسید: « سَنُرِیهِم آیاتِنَـا فـی الآفـاقِ و الأنفسِ حتَّی یَتَبیَّنَ لَهُمْ أنّه الحَقُّ» (فصّلت/ ۵۳)؛ یعنی ما به زودی نشانه های خود را به منکِران، نشان خواهیم داد تا بر ایشان روشن شود که قرآن حق است. در ایـن آیه منظور خداوند آن نبود کـه بفرماید ما نشانه هـای خـود را آشـکار می‌کنیم تا بشر بداند خداوند حق است پـس نگفـت: « إنّـه الحـقُّ» بلکـه گفت تا این که بشر بداند « أنّهُ الحق» قرآن بر سبیل حق است، لذا آیـات خداوند و نشانه های آن برای انسان بدان دلیل اسـت کـه مـردم بداننـد قرآن حق است و بهترین گواهش، قرآن است:« أولَمْ یکفِ بربّکَ أنَّهُ علی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ » (فصّلت/۵۳) ؛یعنی، آیا برای برگـشت کـافران از کفـر و مـشرکان از شرک تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است.

آیاتِ علمـی قـرآن بـسیار و دارای انـواع مختلـف و موضـوعاتی گوناگون است،در یک تقسیم بندی آیه های قـرآن بـه دو بخـش عمـده تقسیم می شوند:

الف: آیات و نشانه های خدا در طبیعت؛
ب:آیات و نشانه هایی در ذات و درون آدمی.

خداوند به انسان امر کرد که در جهان برون و درون خود تدبّر نماید تا بدان وسیله به خود شناسی و آن گاه خدا شناسی برسد، امّا لازم به ذکر است که نشانه های خداوند در طبیعت آسان به دست نمی آیند، بلکه به تحقیق و تأمُّل نیاز دارند؛ زیرا اگر آن لطیفه‌ای زود یافت و در دسترس می بود خداوند نمی‌فرمود ما آیات را به آن ها نشان خواهیم داد:« سَنُرِیهِم آیاتِنا فی الآفاقِ و الأنفُسِهِم» (فصّلت/ ۵۳) بلکه می فرمود: « سنُرِیهِم آیاتِها» که مقصود از آن نشانه هایی چون کوه، بیابان، شتر و دیگر موجودات است که با چشم سر دیده می شوند. مانند:« أفلا یَنظُرونَ إلی الإبِلِ کیفَ خُلِقَتْ وإلی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَت وإلی الْجِبالِ کیفَ نُصِبَتْ و إلی الأرضِ کیف سُطِحَتْ » غاشیه / ۱۷ ـ ۲۰

این آیات، جزوِ آیاتِ زود فهم و آسان خداوند در جهان است که مردم آن را با یک نگاه گذرا و سطحی در خواهند یافت، امّا در جهان و در دنیای درون آدمی نشانه هایی وجود دارد که با یک نگاه و یک تفکّر ساده به آن نمی رسیم و برای درک آن به تحقیق و تفحُّص نیازمندیم.

و این که قرآن فرمود: « ما آیات خود را به آن ها نشان خواهیم داد » منظور نشانه هایی ساده و زود فهم چون شتر، کوه و زمین و. . . نیست بلکه مقصود، آیات و نشانه هایی است که بعد از پیشرفت علم و ترقّی

تکنولوژی به چنگ می آید که برای درک آن بایستی به ابزاری فراتـر از چشم مجهّز گشت.

با این مقدمه در خواهیم یافت که منظـور پروردگـار:« از نـشان دادن آیات» همان معجزات علمی و. . . در قرآن است که بر اثر پیشرفت علم عاید انسان می گردد و چون نیک بنگریم؛ همـه‌ی معجـزات علمـی قرآن بعد از پیشرفت علم و کشف ابزار بالاتر از چشم غیر مـسلّح بـوده است، ابزاری چون میکروسکوپ ها، تلسکوپ های الکترونی که اشیا را هزارها بار درشت تر می بینند و وابزارهای پیشرفته‌ی کامپیوتری کـه بـه انسان این امکان را داد بالاتر و دقیق تر بنگرد و بیشتر در عمـق مـسایل غوطه خورد و سریع‌تر به نتیجـه برسـد. چیـزی کـه امـروزه در عـصر کامپیوتر و تکنولوژی پیشرفته شاهدِ آنیم؛همین پیشرفت علمی است کـه توانست آفاق وسیعی از اعجاز علمی قرآن را بنمایـد و مـسایلی را کـه قرن ها در پرده‌ی ناکامی و عدَمِ فهم بود، بسانِ عروسی طنّاز، خوانندگانِ قرآن و کاوشگران اعجاز را به خود، جلـب کنـد و در عطـشِ وصـال، مشتاق‌تر گرداند.

در پایان، ذکر این نکته، خالی از لطف نیست کـه بـدانیم قـران کتاب هدایت است نه کتاب علوم تجربی:« إنَّ هذا القُرآنَ یَهدی لِلَّتـی هِـیَ أقوَمُ» اسراء/ ۹ ـ امّا این هدایت با روش‌ها و اسلوب های متفـاوت آمـده است؛ گاه خطابش فطرت آدمی است، گاه روشش اسلوب بلاغی و چـه

بسا، قرآن در مسیر احتجاج وارد می شود و به تدبُّر در قِصَصِ گذشتگان فرمان می‌دهد.

قرآن،جامع همه چیز است و تمام نیاز هـای روحـی و سـعادت بشری را در خود دارد .

اعجاز بزرگ قرآن در آیه‌ی ۵۳/ فصلّت :

امّا در مورد اعجاز علمی قرآن که فرمود:« سَیُریکُم آیاتَهُ فتَعرِفُونَها»؛ **یعنی، نشانه های قرآن را به زوی بر آیندگان نشان خواهیم داد و آن ها آن آیـات را خواهند دانـست**،در این آیه،معجزه‌ی بزرگی نهفته است؛اینکه ای محمد! این نشانه‌ها درزمان حیات تو نخواهد بود، بلکه ازعصرِ تو شروع شده شود و درازنایِ تاریخ ادامه می یابد:

« وَ لَخلقُ السَّمواتِ و الأرضِ اکبرُ من خلقِ النّاسِ» غافر /۵۷

قطعا آفرینش آسمان ها و زمین بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان.

« سَنُرِیهِم آیاتِنا فی الآفاقِ و أنفُسِهِم» فصّلت / ۵۳

ما به آنان هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطـار و نـواحی و در داخل خودشان نشان خواهیم داد.

ملاحظه می شود، در این آیات خداوند نـشانه هـای طبیعـت و جهانِ برون را جلوتر از نشانه‌های موجود در درون آدمی آورده؛ زیرا آن نشانه‌ها بالاتر و بزرگترند. خداوند بارها در آیات خود، ما را به تفکّـر و تدبُّر در نشانه‌های خدا در آسمان و زمین فرا می خوانـد و بعـد از ایـن فراخوانی مردم را به دو دسته تقسیم می کند:

الف: کسانی که آگاهند؛

ب: کسانی که ناآگاهند.

و خود می فرماید:

« هلْ یَستَوی الَّذینَ یَعْلَمونَ و الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ» زُمَر / ۹

آیا برابرند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند؟

٦٥سپس، می فرماید:

« إنَّما یَخْشَی اللهَ من عِبادهِ الْعُلماءُ» فاطِر / ۲۸

کسانی که به عظمت و کبریایی وابهّت خداوند پی می برند اهل علم ودانش هستند (همونانی که در آفرینش زمین و آسمان تأمّل کرده اند).

فصل پنجم

اعجاز علمی قرآن در آسمان

اعجازِ علمی قرآن در آسمان‌ها و کهکشان

سخن از آسمان وکهکشان،داستانی عجیب دارد و هر خواننده‌ای را به خود می کشاند و هر مستمعی را وا می دارد،اگر چه انـدک،توقفی کند و از بُنِ دندان آن را پذیرا گردد و به آن اطمینان برسد که قرآن گنج لا یتناهی خداوند است و پیش قراول علم و دانش؛یعنی هـر انـدازه کـه علم پیش رفت کند به همان نـسبت، معجـزات علمـی قـرآن آشـکارتر خواهد شد:

آفرینش بدونِ ستونِ آسمان

« اللهُ الَّذی رَفَعَ السَّموات بغیر عَمدٍ تَرونَها» رعد/ ۲

خدا همان کسی است که آسمان ها را چنان که می بینید بدون ستون بـر پا داشت.

مفّسران،در تفسیر این آیه فرموده اند:«خداونـد آسـمان را بـدون ستون آفرید،امّا گروهی دیگر معتقدند، آسمان دارای ستون‌هایی است که دیده نمی‌شود و این تفسیر به واقعیّت نزدیک تر است؛ زیرا، ضمیر« هـا » در « ترونها» به « عَمَد» بر می گردد نه آسمان».

واژگان آیه: السّماء: هر چیزی که بالای سر ما قرار دارد و این که گفتـه می شود « صاحبُ السُّموّ »یعنی، دارنده‌ی درجات بلند (عالی مقـام) لـذا

سماوات بـــــه ستارگان،سیّاره‌ها کهـــکشان و اجرام سـماوی اطـلاق می گردد. سؤالِ این است،چه نیرویی باعث این توازن در کرات و اجرام سماوی است به نحوی که هیچ کـدام، ذرّه ای ازمـدار خـویش تخطّـی نکند؟

دانشمندان معاصر،تفسیری نوین بر آیه ابراز داشته، می‌گویند:« منظور از ستون های نامرئی،ستون‌های جاذبه است که اگر وجـــود نمی‌داشت، نظم جهان به هم می‌خورد؛همان واقعـه‌ای کـه در رَســتاخیز بـه وقـوع خواهد پیوست.

منظور از روز (یوم) در قرآن

« تَعرُجُ المَلائِکةُ و الرُّوحُ إلیهِ فی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ خَمسینَ ألفَ سَنَه » معارج /٤

فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می روند در مدتی که پنجاه هزار سال طول می‌کشد.

« یُدبِّرُ الأمرَمِن السَّماءِ إلی الأرضِ ثُمّ یَعرُجُ إلیهِ کانَ مِقدارُه ألفَ سنه مِمّا تَعُدّونَ » سجده/٥

خداوند از آسمان گرفته تا زمین همـه را زیـر پوشـش خـود دارد سـپس تدبیر امور در روزی که اندازهٔ آن هزار سال از سال هایی که شـما مـی شمارید ، به سوی او باز می گردید.

قرآن کریم از روز چندین بار با تعابیر مختلف سخن گفته اســت که برای نمونه دو آیه ذکر شد. پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود؛ ایــن است آیا روز در قرآن همان مقدارِ معیَّن از زمان است که ما می‌شناسـیم یا چیزی فراتر است؟ دانشمندان با چنگ یازی به تحقیقات مسجَّل نتیجه

گرفتند که اذعان قرآن به (یَوْم) یک امر نسبی است نه مطلق؛زیرا نزد ما اهل زمین، شبانه روز ۲٤ ساعت و سال ۳٦٥ روز است، ولی وقتی به سیّاره‌ی زُهْره برویم روز آن برابر با سی روز زمینی و سال آن هفت ماه از ماه های زمین است یا در سیاره‌ی عطارد، چون نزدیک ترین سیّاره به خورشید است روز آن هشتاد و هشت روز زمینی است و سالِ عطارد در واقع یک روز است؛ زیرا، گردش آن به دَور خورشید و زمین در هشتاد و هشت روز صورت می گیرد. با این توضیحات می توان گفت: وقتی از روز سخن به میان می آید، منظور همان مقدار مشخَّص و ملموس در روی زمین است و معیارها و ملاک های به کار رفته در قرآن با آن چه در ذهن ماست مغایرت دارد و این مؤیّد این آیه از قرآن است:

« وَ مَا اُوتِیتُمَ مِنَ العِلمِ الّا قلیلاً» و داده نشد از علم و دانش، شما را مگر اندکی.

پیدایش جهان(زمین و آسمان ها)

«أوَ لَمْ یَرَ الَّذینَ کَفَروا أنَّ السَّماواتِ و الارضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقناهُما و جَعلْنا من المَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حیٍّ أفلا یُؤْمِنُونَ» انبیاء /۳۰

آیا کافران نمی بینند که آسمان ها و زمین در آغاز خلقت به صورت تودۀ عظیمی از ابر و گاز در گسترۀ فضا یکپارچه و به هم متصل بود و سپس بر اثر انفجار آن ها را از هم جدا ساخته ایم و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم، آیا ایمان نمی آورند.

کلمات آیه: رَتق: به هم چسپیدنِ شدید. فَتق: جدایی و انفصال.

در این آیه خداوند سبحان می فرماید:« آسمان ها و زمین در ابتدا به هم چسپیده بود و بعد از آن انفصال رخ داد» این تفسیر را علمای سلف ابراز داشته اند.

« ابن عباس»، «حسن» و «قتاده» گفته اند: « آسمان ها و زمین در ابتدا به هم پیوسته بود بعد از آن خداوند در بین آن ها جدایی افکند.».

دانشِ نوین ستاره شناسی ثابت کرده است که آسمان ها و زمین در ابتدا یک جسم واحد بوده و قبل از این که انفصال رخ دهد، شب و روز آن ها یکی بود و بعد از انفصال است که برخی سرد،گرم یا تاریک، شدند. به دیگر سخن؛ احتمال داده می شود که خورشید در اثر تراکم ابر بزرگی از گاز و غبار به وجود آمده باشد. پس از تراکمِ مقداری گاز و تشکیل خورشید به صورت یک ستاره، گاز و غبار باقی مانده، شروع به چرخیدن نموده و به مرور زمان متراکم شده است، در نتیجه‌ی این تراکم سیارات دیگر منظومه‌ی شمسی شکل گرفتند. آیه‌ی دیگری که به تأیید این مطلب می پردازد، آیه ی ۱۲ از سوره‌ی« فصلّت» است که می‌فرماید:« ثُمّ اسْتوی إلی السَّماءِ و هِيَ دُخانٌ» سپس خداوند اراده‌ی آفرینش آسمان کرد در حالی که دود گونه و به شکل سحابیدر گستره‌ی فضای بی انتها پراکنده بود.

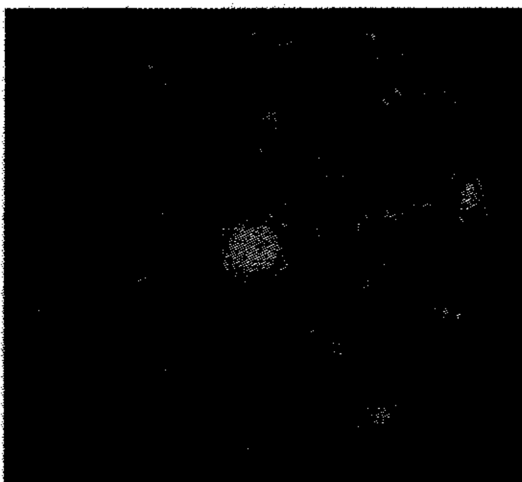
آیه‌ی فوق، به نظریه‌ی سَدیم (نظریه ی غباری) اشاره دارد؛ چیزی که در اکتشافات علمی مطرح است و قرآن،آن را دود گونه و سحابی می خواند.

دیدگاه علم جدید درباره‌ی آفرینش جهان

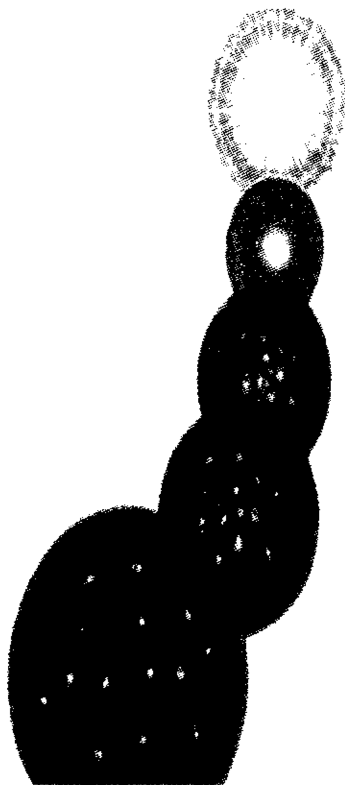
نظریّه‌ی غباری چیست؟

نظریه ی غباری:(DUST CLOUTHEORy) درباره ی پیدایش منظومه‌ی شمسی است. تنی چند از دانشمندان بر این عقیده اند که چندین بلیون سال پیش خورشید به صورت کره‌ای از گاز و با حرارت بسیار زیاد بود و آن را پوسته‌ای از گازهای رقیق و ذرات غبار احاطه کرده بود، این پوسته بعد ها به علّت حرکت دورانی به شکل قرصی از ابرهای سحابی به دور خورشید در آمد که قطر آن در حدود قطر کنونی منظومه ی شمسی و در حدّ سیّارات نُهْ گانه‌ی بود، سپس به دلیل اختلاف سرعت بین قسمت هایی از سحابی که به خورشید نزدیک تر و دارای سرعت بیش تری بوده اند و بخش هایی که از خورشید دورتر و دارای سرعت کمتر بوده اند توده ی مزبور متلاطم شده و فضاهایی به نام حجره های تلاطم در آن پدید آمد که هر حجره در خلاف جهت عقربه های ساعت به دور خورشید گردش می کرد و بر عکس، ماده ی درون آن ها در جهت حرکت عقربه های ساعت می گشت ، در نتیجه غلاف های متّحدُ المرکزی به دور خورشید تشکیل شد که هر غلاف پنج حجره ی تلاطم دارد و سیارات در نواحی درون این حجره ها تشکیل یافته اند، بدین ترتیب که از به هم پیوستن پنج توده که به یک فاصله از خورشید بودند

یک سیاره که اکنون به آن فاصله از خورشید واقع است پدید آمد و اقمارِ سیّارات نیز به همین طریق تنها در مقیاس کوچک‌تر به وجود پیدا کردند. این فرضیه نخستین بار به وسیله‌ی امانوئل کانت ارائه شد و فرضیه ی سحابی « لاپلاس» نیز از همین مقوله است[۷۴].



نظریه غباری



۷۴- فرهنگ بزرگ گیتاشناسی،عباس جعفری،انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی (با اندکی ویرایش) .

زمین چه زمانی تولد یافت؟ (از دیدگاه علم جدید)

برای این که بدانیم ابتدا و منشأ حیات چه هنگامی بوده است لازم است به چیزی در حدود ۵ میلیارد سال قبل برگردیم؛آن هنگام که جهان توده ای از گاز و غبار بود و آن ها هم از عناصری چون هیدروژن و هلیوم ساخته شده اند که ساده ترین نوع عناصراند، هیلیوم از دو الکترون و دو پروتون و هیدروژن از یک پروتون و یک نوترون تشکیل یافت.

سنّ زمین

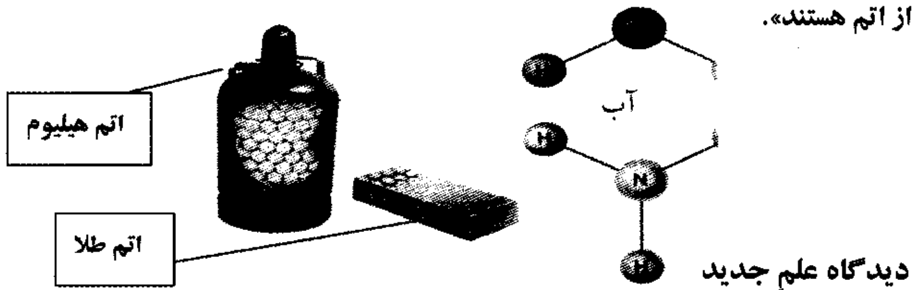
در سال ١٦٤٥م جیمز آشیر(jeams Asher) اُسْقُفِ اعظم کلیسای شهرِ «آرما» اعلام کرد؛زمین در ساعت ۹ بامداد روز یکشنبه ۲۳ اکتبر سال ٤٠٠٤ ق٠م به وجودآمده است، امروزه به کمک علوم جدید وپیشرفت تکنولوژی، دانشِ ما در بارهٔ سنٍّ زمین کامل شده است اعتقاد عمومی بر این است که بیش از ٤/٦ بیلیون سال از عمر زمین می‌گذرد[۷۵].

یک توضیح

دیدیم، قرآن بر آن است که زمین و آسمان‌ها در ابتدا به هم چسبیده و مُلتَصِق بوده و در آغاز به صورت توده‌ای از گاز و غبار

۷۵- اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ص ۲۵۰.

(نظریّه ی غباری) این چیزی است که قرآن فرمود و علم جدید در صدد اثبات آن بر آمد، به دیگر سخن؛ علم ثابت کرد جهان در آغاز خلقت به صورت سحابی بود و از دو عنصر هلیوم و هیدروژن ـــ ساده ترین عناصرـ تشکیل یافت،همان مقطعی که اتم وجود نداشت. امروزه کیهان شناسان می‌گویند:« **خلقِ جهان بعد از به وجود آمدن اتم است و از قبل آن هیچ کس خبر ندارد؛ زیرا قبل از آن جهان عدم است و اتم که ماده ی آغازین آفرینش است وجود نداشته است، بر این اساس، نظریه ی بقای مادّه (اتم) در این جا باطل می شود، چون قبل از آن هلیوم و هیدروژن وجود داشتند که ساده تر از اتم هستند».**



دیدگاه علمِ جدید

نظریات کیهان شناسی جدید در این باره می گوید:« با توجّه به مطالب فوق باید پرسید، مادّه‌ی اصلی آفرینش را چه کسی یا چه چیزی در جهان نهاده است؟چرا با انفجارِ آن توده‌ی بسیار فشرده و داغ شروع شد؟ متأسفانه کیهان شناسان،توضیحی برای شرایطی که احتمالاً در جهان قبل از شروع انفجار وجود داشته است، ندارند،آن ها می‌توانند با فرض شروع شرایط بالا با اطمینان پیش بینی کنند که بعداً چه اتفاقی می افتد[۷۶] »*.

۷۶- همان ص ۹۰ . * در صفحات آتی به صورت مفصل تر به این مهم پرداخته می شود.

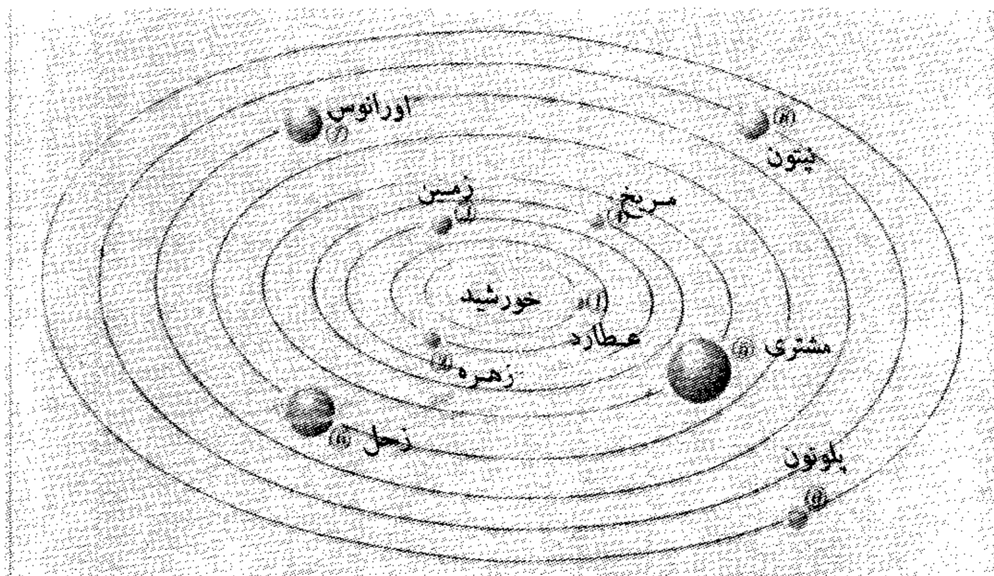
سیّارات منظومه‌ی شمسی چگونه به وجود آمدند؟

ما چنین اعتقاد داریم که وقتی منظومه ی شمسی به وجود آمد، فقط از«ابر والد» و هیدروژن و مقادیر کمی از دیگر موادشکل یافت.

بر اساس دانش ستاره شناسی جدید؛این ابر، موادی را در بر می‌گیرد که اکنون در پیکره ی خورشید و سیّارات و مخلوقات سطح زمین یافت می شود، در مرکز این *ابر والد* هسته‌ی چگال وداغی وجود داشت که بعدها خورشید را شکل داد و نواحی بیرونی آن توّلد سیّارات را باعث شد. جثّه‌ی *ابر والد* باید از گازهای سبک، نظیر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده باشد؛زیرا،آن ها فراوان‌ترین عناصر جهانند،سایر عناصر مثل کربن، ازت، اکسیژن و فلزاتی نظیر آهن، منیزیم، آلومنیوم و سیلسیوم فراوانی کمتری نسبت به هیدروژن و هلیوم دارند. هنگامی که اوّلین سیّارات از این گازهای مرکّب و جامد انقباض یافتند؛جثّه‌ی جرم آن ها از هیدروژن و هیلیوم ـ که ۹۱٪ سحابی خورشید را می سازند ـ به وجود آمدند.

فرآیندِ کامل شکل گیری سیّارات مثلِ زمین در طول دوره ای شاید ۱۰ میلیون سال اتفاق افتاده است که ابتدا به آهستگی شروع شد و سپس با یک حرکت افزایشی سریع در مراحل نهایی همراه بوده است. [۷۷]

۷۷- همان، ۱۲۱.



شکل‌های حرکت زمین

امروزه به کمک ماهواره ها، پرتو لیزر و سایر ابزار نجومی به خوبی و با دقّت کافی می توان از شکل و ابعاد و اندازه های زمین مطّلع شد، نخستین عکس برداری فضایی از زمین به وسیله ی راکت های حامل دوربین نجومی صورت گرفت، این عکس ها هر چند برای نشان دادن شکل و اندازه ی زمین کافی نبودند امّا انحنای زمین و گسترش جوّ را نشان می داد. مطالعه درباره ی شکل و ابعاد زمین تاریخ طولانی

دارد؛ *فیثاغورث* در ۵۳۰ ق.م به کرویّت زمین پی برد. *ارسطو* کرویّت زمین را از طریق پدیده‌ی کسوف ثابت کرد.

چندی از دلایل کرویت زمین

۱ – عکس ها و تصاویری که به وسیله ی موشک ها، اقمار مصنوعی و سفاین فضایی گرفته شده کرویّت آن را به خوبی نشان داد.

۲ – کلیّه‌ی سیاره ها، کروی شکل می باشند و زمین نیز سیّاره است.

۳ - هنگام خسوف که زمین بین ماه و خورشید قرار می گیرد سایه‌ی زمین بر روی ماه تصویری کروی دارد.

٤ - طلوع و غروب خورشید در نقاط شرقی زودتر از از نقاط غربی آن است اگر زمین کروی نبود،چنین چیزی ممکن نبود.

۵ - اگر زمین مسطّح می بود موقعی که کشتی به طرف ساحل می آمد کلیه ی قسمت های آن هم زمان قابل روئیت نبود ولی رؤیت قسمت های مختلف کشتی نیز ناپدید شدن تدریجی آن به هنگام دور شدن کشتی از ساحل به علّت کرویت زمین است. [۷۸]

۷۸- همان ص ۱۷٤و ۱۷۵ .

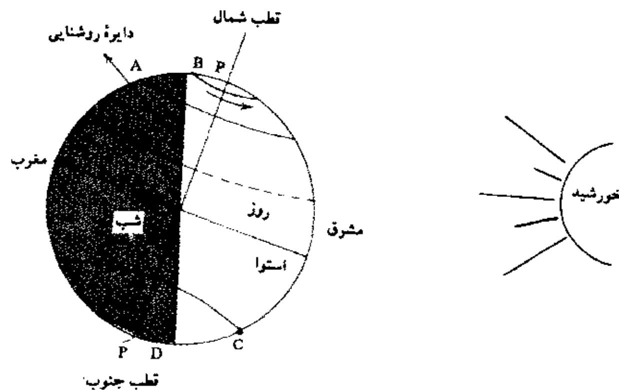
زمین از نظر دینامیکی و حرکت های مشهور آن:

۱- حرکت چرخشی (Rotation) ؛

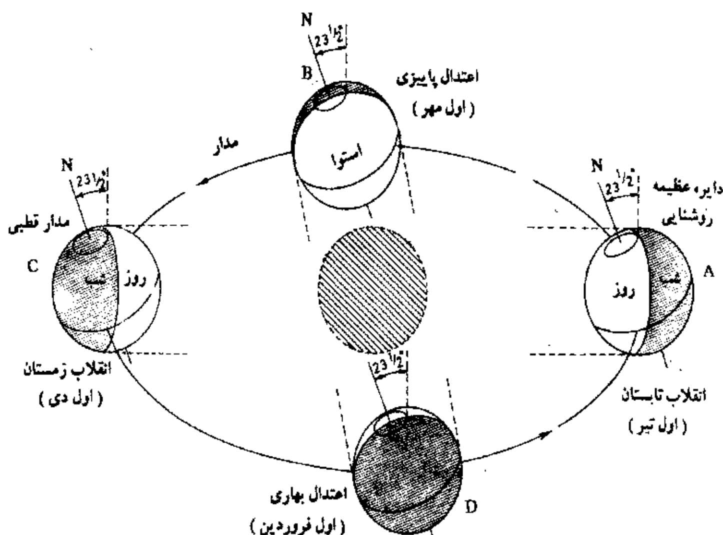
یا وضعی که هر ۲۳ ساعت و ٥٦ دقیقه و ۲۳ ثانیه یک بار به دور خود می چرخد و پیدایش شب و روز نتیجه ی آن است و این حرکت در جهت عکس عقربه های ساعت است. [۷۹]

۲- حرکت انتقالی زمین (REVolUTION) ؛

یکی از حرکات مهمّ زمین، هم زمان با حرکت چرخشی آن حرکت به دور خورشید است.زمین در طیِّ یک دورهٔ زمانی که سال نامیده می شود یک دور کامل به دور خورشید می گرددکه نتایج آن اختلاف طول مدت شبانه روز،ایجادِ مناطق آب و هوایی و فصول است.



۷۹- همان ۲۷۲ .



گسترشِ پیوسته‌ی جهان تا نابودی آن

« والسَّماءَ بَنَیناها بِأیْیدٍ و إنّا لَمُوسِعونَ» ذاریات/۴۷

ما آسمان را با قدرت بنا ساختیم و همواره آن را وسعت می دهیم.

این آیه، دلالت بر وسعت و گسترش پیوسته‌ی جهان و کائنات دارد چیزی که امروزه علم کیهان شناسی به آن رسیده و به صورت یک واقعیّت علمی درآمده است؛ هنگامی که *انیشتین* « نظریه‌ی نسبی» را در مورد زمین عرضه داشت که زمین در حال گسترش است به این واقعیّت علمی دست یافت،امّا نمی‌توانست عمقِ واقعی مسأله را دریابد،پس ابراز داشت که زمین در حال گسترش نمی باشد، امّا علم آمد و نظریه‌ی گسترش پیوسته ی کائنات را به ثبوت رسانید.

پُرْ واضِحْ است،کهکشان راه شیری به اندازه‌ای وسیع است که در آن صدها بلیون ستاره وجود دارد. نور برای این که بتواند کهکشان راه شیری را درنوردد به چیزی در حدود چهارصد هزار سال نوری نیاز دارد، امّا علاوه بر کهکشان راه شیری، کهکشان های دیگری هم وجود دارند که مساحت آن صدها بلیون سال نوری است، لذا در خواهیم یافت که وسعتِ جهان بسیارْ بسیار زیاد است، این گسترش به هزار بلیون بلیون سال نوری در دقیقه می رسد؛ چیزی که جز اعداد خیالی نمی تواند آن را در خود گنجاند و این مؤیِّد همان گفته ی قرآن است که می فرماید: « إنّا لَمُوسِعُون».بعد از این که ثابت شد *آلبرت انیشتین* در این که « جهان ثابت است و لا یتغیّر» به خطا رفته است و علم جدید و قرآن ثابت کردند که اتّساع جهان پیوسته ادامه خواهد یافت به این دیدگاه خواهیم رسید که عدّه ای از دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی اظهار داشته اند که جهان بعد از این گسترش در نقطه ای متوقف خواهد شد، بر همین اساس کیهان شناسان جهان را به مراحلی تقسیم بندی کرده اند:

١ ـ مرحله ای که در آن انفجار بزرگ (Big Bang) که تولّد جهان است.
٢ ـ گسترش و اتّساع پیوسته ی جهان؛
٣ ـ مرحله ی توقُّف و باز ایستادن جهان از گسترش و وسعت؛
٤ ـ مرحله ای که در آن نابودی و تباهی بزرگ رخ خواهد داد و کرات و خورشید، ماه و ستارگان به‌هم برخورد خواهند کرد و جهان کنونی پایان می یابد.

الله اکبر! الله اکبر! جاوید است قرآن، این گفته‌ی دانشمندان غرب است؛آنان که ایمانی به اسلام و قرآن ندارند،بلکه آن‌چه گفته‌اند،نتیجه‌ی تحقیقات خودشان است. حال ما نظر آن ها (مرحله‌ی چهارم)که جهان

پایان خواهد یافت و کرات و خورشید و ستارگان و ماه بی نور خواهند شد و به هم برخورد خواهند کرد در تحقیقات ایشان دیده ایم و خوانده ایم ولی قرآن با صراحت و زیبایی مخصوصْ به خود، از آن سخن رانـد و در حدود ۱۵۰۰ سال قبل به این حقیقت علمی اذعان نمود.

« یَسئَلُ اَیّانَ یومُ القیامه، فإذا بَرِقَ الْبَصَرُ و خَسَفَ الْقَمَرُ و جُمِـع الـشَّمسُ و الْقَمَرُ» قیامه/٦-۹

می پرسد روز قیامت کی خواهد آمد؟ هنگـامی کـه چـشمها سراسـیمه و آشفته شود، و ماه بی نور و روشنایی مـی گـردد و خورشـید و مـاه گـرد آوری می گردد.

« یومَ نَطْوِی السَّمآءَ کَطیِّ السِّجِلِ لِلکُتُبِ» انبیاء /۱۰٤

روز قیامت آن ها را مانند طومار در هم می پیچیم.

« اِذا السَّماءُ انفَطَرَتْ و اِذا الْکَواکِبُ انتَثَرتْ و اِذا الْبِحارُ فُجِّرتْ»انفطار/۱-۳

آن هنگامی که آسمان شکافته شود و هنگامی که سـتارگان فـرو ریزنـد و زمانی که دریاها منفجر شوند.

و آیاتی دیگر در قرآن چون آیه ۸ و۹ سـوره ی معـار ، آیـات اولیّـه‌ی سوره‌ی انشقاق و آیات آغازین سوره‌ی حج، به پایان کار جهـان اشـاره دارند، و علم جدید به تأیید آن آمده است.

انفجارِ بزرگ و نابودی جهان از دیدگاه علم جدید:

این نظریّه می‌گوید: جهان آغازی داشته و به انتها نیز مـی رسـد. مکتب«کیهان شناختی انفجار بـزرگ» پیشنهاد می‌کند که یک انفجار کیهانی در مدّت ها قبل رخ داده است. « *پدرْ لیما تریک*» منجّم بلژیکی تحصیل

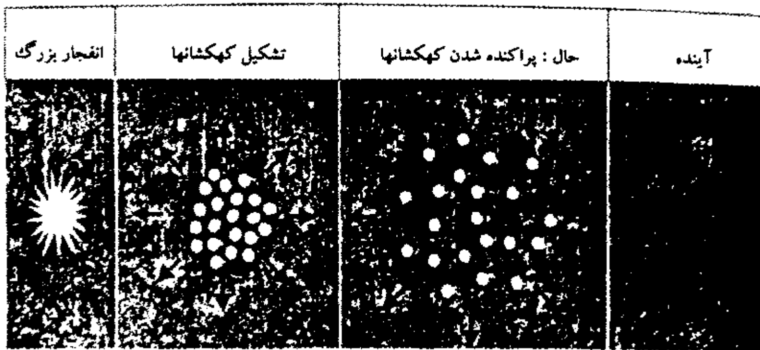
کرده به عنوان یک کشیش مسیحی و «گاموف» فیزیکدان متولّد روسیه ـ که در سال ۱۹۳۶/۱۳۱۵م به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد ـ کسانی هستند که شدیداً به این نظریه معتقدند[۸۰] بر اساس نظریات کیهان شناسانِ انفجار بزرگ، جهان موجودیتش را از یک تجمّع فشرده و بسیار داغ ماده شروع کرده است. بعداً گاموف این ماده ی اولیه را « یلم» نامید، نامی که ارسطو به ماده‌ی اولیه داد و به عقیده‌ی فلاسفه یونانی تمام مواد از آن نتیجه می‌شود احتمالاً ذرّات جهان در آن زمان به فشردگی ماده در هسته‌ی اتم به یکدیگر پیچیده شده بودند،گاموف این فرض را بر این حقیقت استوار ساخت که ماده در هسته،فشرده ترین شکل ماده‌ی شناخته شده را دارا می باشد[۸۱].

دمای *یلم*،دراین نقطه،تریلیون‌هادرجه بالا بوده‌است،همان طوری که جهان منبسطِ می‌شود،دما کاهش یافت و در ابتدا به بیلیون ها و سپس به میلیون‌ها سقوط نمود،هنگامی که دما به حدود ۱۰ میلیون درجه کاهش یابد پروتون‌ها یا هسته‌های هیدروژن در گروه های چهار تایی با یکدیگر شروع به برخورد کرده تا هسته های هلیوم شکل گیرند. مقدار هلیوم تشکیل شده در زمان اولیّه دقیقاً معلوم نیست،امّا محاسبات نشان می دهد که حداقل ۲۰ تا۳۰ درصد هسته‌های هیدروژن جهان در مراحل اولیه انفجار بزرگ به هلیوم تبدیل شده اند. بنابراین تصویر نظریه‌ی

۸۰- اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ص ۸۹.

۸۱- همان.

انفجار بزرگ وجود هیدروژن و هلیوم را در جهان توصیف می کند. بر اساس نظریه ی انفجار بزرگ در آینده انبساط به طور نامحدودی ادامه می یابد، همان طور که کهکشان‌ها به اطراف دور می شوند، فاصله‌ی بین آن ها زیاد شده و فضا خالی تر و چگالی مادّه کمتر می گردد، لذا ستارگان جدید کمتری می توانند شکل گیرند، ستـــارگان قدیمی یکـــــی پـــس از دیگـــری از بـین و جهان به تاریکی می گراید[۸۲].



حرکت خورشید

« والشَّمسُ تَجرِی لِمُستَقَرٍّ لَّها ذالکَ تقدیرُ الْعزیزِ الْعَلیم» (یاسین/۳۸)

وخورشید به سوی قرار گاه خود در حرکت است،این محاسبه و اندازه گیری و تعیین خدای بس چیره و آگاه است.

۸۲- همان با اندکی ویرایش و تصرف ۹۰.

علمای قرآن ۸ و۹ گمان می بردند خورشید ثابت است،امّا علم با پیشرفت خود ثابت نمود ،خورشید با مجموعه‌ی شمسی حَوْلِ کهکشان ـ که می توان گفت سیاره‌ی ما جزئی از آن است ـ در حرکت است، همان گونه که سنگ آسیابْ حول محور خود می چرخد. همچنین ثابت شد مجموعه‌ی شمسی با سرعتی بالغ بر ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه به سوی یک سمت معیّن و ستاره‌ی دور دستی به نام «وِگا» در حرکت است. قطر خورشید چیزی در حدود ۱۳۹ هزار کیلومتر، یعنی ده برابر قطر زمین است و حجم آن ۱۰۳ میلیون بار بزرگتر از زمین می باشد. خورشید کره‌ی عظیمی از گازها ست و حرارت آن به قدری بالا است که باعث به وجود آمدن نوری سفید و گرم می شود. بیشترین گاز موجود در خورشید، هیدروژن است که به تدریج به گازی دیگر به نام هلیوم بدل می شود و حرارت زیادی تولید می‌کند؛ چیزی در حدود شش هزار درجه سانتی گراد که در مرکز آن به چهارده میلیون درجه سانتی گراد می‌رسد . خورشید با منظومه‌ی شمسی گِرد مرکز کهکشان در چرخش است و زمین و سیارات دیگر منظومه‌ی شمسی را همراه خود می برد،گرچه سرعتِ حرکت سرسام آور است، ما آن را آرام و ساکن خواهیم دید.

تعداد قمر	زمان چرخش به دور خورشید برحسب روز و سال	قطر قطر زمین = ۱	فاصله تا خورشید فاصله زمین = ۱	خورشید و سیارات
-	-	۱۰۹	-	خورشید Sun
-	۸۸	۰/۳۵	۰/۳۹	عطارد Mercury
-	۲۲۵	۰/۹۷	۰/۷۲	زهره Venus
۱	۳۶۵	۱	۱/۰۰	زمین Earth
۲	۶۸۷	۰/۵	۱/۵	مریخ Mars
۱۶	۱۱/۸ سال	۱۱	۵/۲	مشتری Jupiter
۱۷	۲۹/۴ سال	۹/۵	۹/۶	زحل Saturn
۱۵	۸۴ سال	۴	۱۹/۲۵	اورانوس Uranus
۸	۱۶۴/۸ سال	۳/۸۹	۳۰/۲	نپتون Neptune
۱	۲۴۷/۷ سال	۰/۵-۱	۳۹/۴	پلوتون Pluton

واقعیّتِ علمی هفت آسمان

هُـو الّـذی خَلَـق لکُـم مـا فـی الارض جمیعـاً ثـم اسـتوی الـی الـسّماء فَسوّاهُنّ سَبْعَ سماواتٍ و هُو بکلٍّ شیءٍ علیم » بقره /۲۹

خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد، خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.

دکتر *طارق سویدان*، نویسنده ی کتاب « اعجازُ الْقرآن» می گوید: «در غرب کتابی به نام «جهان ماوراء» خواندم که نوشته بود: در مرحله‌ی انفجار بزرگ (Big Bang) که کائنات از هم جدا شد؛ جهان به هفت بخش یا به قولی دیگر به هفت آسمان تقسیم می‌شود. این سخن،

گفته‌ی یک غیر مسلمان است که هیچ ایمانی به قرآن ندارد و حتّی از آن هم بی خبر است».

گروهی از دانشمندان گفته اند:«منظور از هفت آسمان کُرات هفت گانه است» حال این که این دیدگاه غلط است؛زیرا،کُرات آسمانی نُـه تا هستند که گِردِ خورشید در حرکتند، باز هم احتمال می رود که کُراتی دیگر وجود داشته باشند که برای ما شناخته نیستند، لـذا شایسته است که محققان، قرآن را راهنمای خود قراردهند، چون آن چه قرآن درباره ی علم می گوید اصالت دارد، گرچه در ابتدا به نظر می رسد با علم در تضاد است،ولی در آینده که علم پیشرفت نمودمی بینیم ،تضاد مذکور ناشی از نقصِ علم است نه قرآن».

خورشیدِ فروزان و ماهِ تابان

« تَبَارَكَ الَّذی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُروجاً و جَعَلَ فیها سِراجاً مُنِیراً » فرقان/٦١

پاینده و بزرگوار است خدایی که بر آسمان برجهای دوازده گانه ی فلکی را به وجود آورد و درآن خورشید فروزان و ماه تابان را قرار داد.

« هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمسَ ضیاءً و القمرَ نوراً» یونس/٥

پروردگار یکتا ست که خورشید فروزان و ماه تابان را آفرید.

« جَعَلَ القَمَرَ فیهنَّ نوراً وجَعَلَ الشَّمسَ سراجاً» نوح / ١٦

و ماه را در میان آن ها تابان و خورشید را فروزان آفرید.

وقتی به اوصاف قرآن در باره‌ی خورشید و ماه می‌رسیم، خواهیم دید،زیباترین و دقیق ترین وصف از آن دو آمده است. قرآن،

خورشید را چراغ فروزان و ماه را چراغ تابان معرفی می کند، گرچه می پنداریم، ماه نور دارد،امّا ماه در ذات خود نوری ندارد بلکه نور آن، نتیجه‌ی انعکاسِ خورشید بر آن است؛آیا زیباتر از این وصف، وصفی دیگر می توان یافت، که در آن خورشید را نورانی و فروزان معرفی کند و از ماه تعبیر مُسْتَنیر(نور بگیر)ارائه دهد.

از دیگر زاویه، درزبان عربی« ضیاء» به چیزی اطلاق می‌گردد که از خود نور دارد و« نور، منیر یا مستنیر » چیزی است که از خود نوری ندارد، بلکه از دیگر اشیا روشنی می‌گیرد[۸۳].

ماه و خورشیدِ حساب شده

« الشَّمسُ و الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ » رحمان/۵

خورشید و ماه برابرِ حساب هستند و محسوب می باشند.

اعجازآیه: می دانیم که حساب ماه و سال از گردش خورشید و ماه به دست می آید و خداوند می فرماید: «خورشید و ماه محسوب(حساب شده) هستند » یعنی،از روی دقت و نظام می باشد، لذا می بینیم حجم خورشید و دوری و نزدیکی آن به زمین همه از روی دقّت و حساب است؛ به دیگر سخن اگر حجم خورشید از آن چه

۸۳- اعجاز القرآن ، دکتر طارق سویدان. همچنین : توحید الخالق ، عبد المجید الزندانی // موسوعه الأعجاز فی القرآن و السنّه.

اکنون هست کمی بزرگ تر می بود، کره‌ی زمین می‌سوخت و اگر زمین کوچک‌تر از صورت کنونی می‌بود موجودات آن منجمد می‌شدند.

دوری و نزدیکی خورشید نیز در حیات و مَمَاتِ موجودات زمین مؤثر است. لذا جای گاه آن با دقّت و ریزه کاری بسیار تعیین شده است به گونه ای که ذرّه‌ای تخطّی نمی ورزد.

درمورد ماه نیز وضع چنین است، اگر اندکی فاصله ی ماه از وضعِ کنونی کم تر بود، دریاها و اقیانوس ها طغیان کرده و زمین را توفان و سیل فرا می‌گرفت و اگر فاصله اندکی از حالتِ کنونی دورتر می‌بود، باز حیاتِ کره‌ی زمین به خطر می افتاد؛زیرا، جزر و مد به وقوع نمی پیوست و زندگی موجودات ـ مخصوصاً ـ موجودات دریایی نابود می شد[۸٤]

رَبُّ الْمَشارقِ و الْمغاربِ

قرآن کریم،در سه آیه‌ی متفاوت سه دیدگاهِ مختلف را در باره‌ی مشرق و مغرب عرضه می‌دارد که در هر یک اعجازی بزرگ نهفته است، چیزی که در قرن های گذشته، قابل درک نبود، امّا بعد از پیشرفت علم و به حکم برهان لامحِ «سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فی الآفاقِ و أنفُسِهِم» این نشانه های به وسیله ی دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان کشف شد . می فرماید:

« رَبُّ الْمَشْرقِ و الْمغربِ » شعراء/۲۸

۸٤- همان .

پروردگار مشرق و مغرب است.
« ربُّ الْمَشرِقَینِ و الْمَغْرِبَینِ » رحمان/۱۷
او خدای دو مشرق و دو مغرب است.
« رَبُّ الْمَشَارِقِ و الْمَغَارِبِ » معارج/۴۰
او خدای خاورها و باختر هاست.

ملاحظه می کنیم که در آیه ی اوّل مشرق و مغرب به لفظ مفرد، در آیه‌ی دوّم به صیغه ی تثنیه(دوتایی) و در آیه ی سوّم به صیغه‌ی جمع ذکر شده اند،امّا هدف قرآن از سه بیان متفاوت درباب مشرق و مغرب چیست؟

اگر ما اکنون هریک از این آیات قرآن را فراخور حجمِ تفکُّر عقلی بشر در هنگام نزول قرآن تفسیر کنیم می بینیم:

در آیه‌ی اوّل مفهومِ مشرق، همانا جهت طلوع خورشید[85] و مفهوم مغرب جهت غروب آن است، پس هنگامی که خدای سبحان می گوید: « **پروردگار مشرق و مغرب**» در این جا میان عقل بشر زمان بعثت و آیه‌ی مبارکه،تعارضی پدیدار نمی‌شود. بعد از این اگر از دیدِ معاصران نزول قرآن به آیه ی دوّم: « **پروردگار مشرقَین و مغربَین** » نگاه کنیم ملاحظه می شود،تفسیر آن در عصر نزول قرآن دارای دو معنی است، یکی جهت مشرق، و دیگری مکان معیّن طلوع خورشید؛یعنی این که از دیدگاه عقل بشری در عصر نزول قرآن،آیه‌ی مبارکه ای که (مشرقَین و مغربَین) را به لفظ

۸۵- جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم، عبدارئوف مخلص، نشرشیخ الاسلام ۱۳۷۶، چاپ اول .

تثنیه ذکر نمود، هر دو معنیِ مشرق و مغرب و هر دو مکان طلوع و غروب خورشید را در خود جمع کرده است که این تفسیر متعارف آیه ی فوق در زمان نزول قرآن کریم است[۸٦] و چون به «ربُّ المَشارقِ و المغاربِ» می‌رسیم، می بینیم که تفسیر آن در وقت نزول آیه‌ی مبارکه این است که هر سرزمینی از خودطلوعْ گاه و غروبْ گاهی خاص دارد و خداوند،فرمان روای همه‌ی این مطالع و مغارب است.

امّا اگر ار عصر نزول قرآن بگذریم و به این آیات از دیدگاه مفاهیم علمی معاصر نظر اندازیم می بینیم که تفسیر معاصر این آیات، با تفسیر زمان نزول آن ها اختلاف مفهومی پیدا می کند.

شرح وتفسیر آیات در باب مشرف و مغرب:

الف: «ربُّ المَشرقِ و المَغربِ»؛

این آیه ی مبارکه در این جا به معنی عام خود تفسیر می شود.[۸۷] لیکن از این عمومیت که بگذریم، می بینیم که خدای عزّوجل، کلمه‌ی «مشرق» را به «مغرب» پیوسته گردانیده است. تفسیر دقیق علمی این تقارن این است که در واقع مشرقی بدون مغرب وجود ندارد و کرویت زمین نیز مؤیّد این مدعاست[۸۸] یعنی، وقتی که خورشید از یک جهت

۸٦- همان .

۸۷- همان.

۸۸- همان.

غروب می‌کند در همان حال، از دیگر جهت طلوع می نماید، بنابراین وقتی خدای عزوجل می گوید:« پروردگار مشرق و مغرب» بدان معنی است که برای مغرب مفهوم جداگانه ای از مشرق قائل نمی شود، بلکه این دو را کاملاً به هم پیوسته می‌داند. پس طلوع و غروب هر دو در یک زمان انجام می گیرد. این تفسیر با بر داشت های عقلی بشر در هنگام نزول قرآن بیگانه است، چرا که عقیده‌ی حاکم در عصر نزول قرآن این بود که مشرق و مغرب در جهت کاملاً جداگانه ای هستند و در مقابل همدیگر قرار دارند. ملاحظه می کنیم که قرآن کریم در این آیه معنایی را به اذهان بشر معاصر نزول خویش القا می کند که به طور کامل با دیدگاه آنان همخوانی دارد در عین حالی که با جدید ترین دستاوردهای دانش زمان ما نیز تفسیر می شود.

ب: «ربُّ المَشرِقَینِ و المَغرِبَینِ»:[۸۹]

از دیدگاه علم جدید با این سؤال روبرو می شویم که چرا قرآن کریم در این آیه هر یک از مشرقَین و مغربَین را بالْإستقلال و با صیغه ی تثنیه ذکر کرده است ؛یعنی ، اولاً مشرقین و مغربین را به صیغه ی تثنیه آورد و ثانیاً کلمه ی ربّ را در آغاز هر صیغه به طور جداگانه ذکر نمود که این امر مفید استقلال و تباین آن ها است؟ در پاسخ باید گفت:[۹۰] اگر به کره‌ی زمین به دو نیم کره تقسیم شده است که نصف آن روشن و

۸۹- همان.

۹۰- همان .

نصفی دیگر تاریک است. به دیگر سخن؛ نصف روشن آن از خود طلوعْ گاه و غروب ْگاهی دارد در حالی که نیمه‌ی تاریک آن در تاریکی دیجوری شناور است و چون زمین دور می زند باز نیمه‌ی تاریک آن در مقابل خورشید قرار می‌گیرد، در حالی که نیمه روشن آن در تاریکی مطلق فرو می‌رود، پس نیم کره‌ای که تاریک بود از خود مشرقی دارد و نیم کره‌ای که در روشنی به سر می‌برد، در تاریکی شناور می گردد. بنابراین کره‌ی زمین در عمومیت خویش دارای دو مشرق است مشرقی که خورشید از آن نصف زمین را روشن می کند و مغربی که نور خورشید به آن نمی رسد تا این که زمین بچرخد و در معرض خورشید قرار بگیرد.[۹۱]

ج:« ربُّ الْمشَارقِ و الْمَغارِبِ »:

با تقدّم حاصل در علم نجوم، این حقیقت دیگر روشن است که در هیچ کشوری از کشورهای جهان، مشرق و مغرب واحدی نداریم بلکه مشارق و مغارب، متعدد و بی شمارند و هر جایی از زمین وجود دارند؛زیرا، زاویه‌ی طلوع در مکان های مختلف تغییر می کند، همین طور زاویه ی غروب،امّا حسّ انسان ظاهراً این امر را درک نمی‌کند، در حالی که اگر به کره‌ی زمین بنگریم در می یابیم، در هر جزئی از

۹۱ – همان ، ص ۲٤.

یک ناحیه مشرقی است که در آن خورشید بر شهری طلوع دارد و در همان حال از شهری دیگر غروب می کند.[۹۲]

در واقع برای هر منطقه ای از جهان میلیون ها مشرق و مغرب داریم و به طور قطع می دانیم که مشرق و مغرب حتّی در یک کشور واحد هم در تمام ایّام یک سال دو بار تکرار نمی شود و خورشید هرگز بر یک شهر از مکانی که دیروز بر آن طلوع کرد، طلوع نمی کند،اگر چه جهت طلوع هم یکی است، امّا مسلماً زاویه‌ی طلوع در هر روز فرق دارد و همین است غروب. این اختلاف در فصول مختلفِ سال نیز حاکم است؛ یعنی، طلوع خورشید در زمستان با طلوع آن در بهار و خزان و تابستان فرق می کند، به همین ترتیب ما برای هر فصلی طلوع و غروبی مخصوص داریم. البته چنین چیزی ممکن نیست مگر این که زمین در هر سال یک بار بر محور خورشید حرکت دورانی داشته باشد و همین حرکت است که برای هر روز، مشرق و مغرب جداگانه یا زاویه های طلوع و غروب جداگانه حتّی وقت های جداگانه و مختلفی ایجاد می کند به طوری که وقت هر روز با وقت روز دیگر تفاوت دارد و به جای این که برای اثبات این حقیقت به پیچیدگی های علم نجوم وارد شویم؛بهترین مثال برای ما همین روزه‌ی ماه رمضان است ملاحظه می‌کنیم که هر روز رمضان، هنگام افطار، مغرب جداگانه‌ای از روز دیگر

---

۹۲ – همان .

داریم یا اوقات نماز در هر روز نسبت به روز دیگر تفاوت دارد واین‌ها همه از حرکت زمین بر محور خورشید ناشی می شود .

در این جاست که ما به مفهوم علمی« ربُّ المشارقِ و المَغاربِ » می رسیم و به کُنه واقعی اعجاز در سه آیه ی فوق واقف می شویم و از پیش دستی قرآن از علوم روز احساس خوشحالی می کنیم.

شب، کلّ کائنات را پوشانده است

« أأنتُمْ اَشَدُّ خَلْقاً أمِ السَّماءُ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّاهَا واَغْطَشَ لَيلَهَا و أخرَجَ ضُحَاهَا» نازعات /۲۷تا۲۹

آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آسمان ؟که خدا آن را بنا نهاده است ارتفاع و بلندی آن را بالا برد و گسترش داد و آن را آراسته و پیراسته گردانید و شبش را تاریک کرد و روز آن را روشن ساخت.

« هُوَ الَّذی جَعَلَ لَكُم الّيلَ لِتسكُنوا فيه و النَّهارَ مُبصِراً» یونس / ٦٧

خداوند کسی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن بیارامید و روز را روشن گردایند.

« جَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاساً وَ جَعَلْنَا النهارَ مَعاشاً» نبأ ۱۰-۱۱

و شب را جامه و پوشش نموده ا یم و روز را وقت تلاش و کوشش کرده ایم.

« آيهٌ لَّهُم الَّيلُ نَسلَخُ مِنه النَّهارَ فاءِذا هُمْ مُظلِمون » یس/۳۷

و نشانه دیگر شب است که چون روز را از آن برگیریم همه چیز را تاریکی فرا گیرد.

« يُغشِي الَّيْلَ النَّهَارَ» اعراف / ٥٤ شب، روز را می پوشاند.

در آیاتِ فوق ما در معنی لغات و کلمات هیچ مشکلی نداریم و به سادگی معانی را در می یابیم.امّا از زاویه‌ی اعجاز؛در این آیات به مسایلی

اشاره شده که دانش بشری بعد از پیشرفت بدان نایل آمد،برای مثال: یُغشِي: می‌پوشاند. نَسلَخُ: از واژۀ سَلْخِ، خارج کردن چیزی از پوست.

در این دو کلمه، اعجاز علمی زیبایی نهفته است، اگر در روز روشن که نصف زمین روز است از ماهواره‌ای در فضا به زمین بنگریم خواهیم دید، ضخامت روشنایی روز، چیزی در حدود دویست مایل است،امّا بالای این روشنایی تاریکی قرارگرفته است .این نظریه که شب بر جهان محیط است، یک نظریه ی کاملاً علمی و ثابت شده است نه یک تئوری خشک و خالی. پسْ در می یابیم روز، فقط در زمین وجود دارد و در کُراتی؛چون عطارد،زُحل و مریخ و ماه، همیشه شب است؛ بدین معنی،وقتی کسی از بالای مریخ به خورشید بنگرد آن را مانند ستارگان خواهد دید. نتیجه آن که روز جز در زمین یافت نمی شود، حال سؤالی که پیش می آید این است که روز از کجا به وجود می آید؟ پاسخ، این است، روز از غلاف جوّی زمین تشکیل یافته که حاوی موادی چون هیدروژن، نیتروژن، هلیوم و غبار می باشد، هنگامی که خورشید بر لایه‌ی جو تابیدن گرفت این مواد متشعشع خواهند شد و به زمین نور می رسانند در نتیجه روز، به وجود آمده از انعکاسِ اشعه‌ی خورشید بر جزءهای موجود در هواست و این همان وصفی است که خداوند در مورد روز گفته است: « و النَّهارَ مُبصِراً ؛ و روز را روشن گردانید » در یک جمع بندی شب بر کل زمین و کائنات محیط است و روز، در زمین، نتیجه ی انعکاس اشعه‌ی خورشید بر لایه ی جوّ است و چون به

فضا بنگری در آن میلیون ها میلیـون سـتاره‌ی نـورانی چـون خورشـید خواهی دید، امّا هیچ کدام نمی توانند دیگر کـرات را روشـن گرداننـد، بدان علّت که در دیگر کرات جوّ وجود ندارد تا نـور انعکـاس یابـد و روز به وجود آید. آری؛ اگر غلاف جوّی نمی بود، ما هـم خورشـید را مانند دیگر ستارگان می‌دیدیم و در زمین هم خبری از رووز نمـی بـود، امّا چه چیز باعث شد که از نور خورشید به صورت کنـونی بهـره منـد شویم؟ چون در آیات قرآن دقت کنیم می توانیم پاسخ را بیابیم :

« والنَّهارِ إِاذا جَلَّاهَا» شـمس/۳ و سـوگند بـه روزآنگـاه کـه خورشـید را نمایان و جلوه گر سازد.

منظور همان انعکاس خورشید بر لایه ی جـوّ اسـت کـه باعـث پیدایش روز و آشکار شدن خورشید به صورت کنونی اسـت. در آیـه‌ی فوق (هـا) ضمیری است که به خورشید بر می گردد، طبق ایـن آیـه روز نور خورشید را نمایان می سازد و در ادامه ی آیه می فرماید:

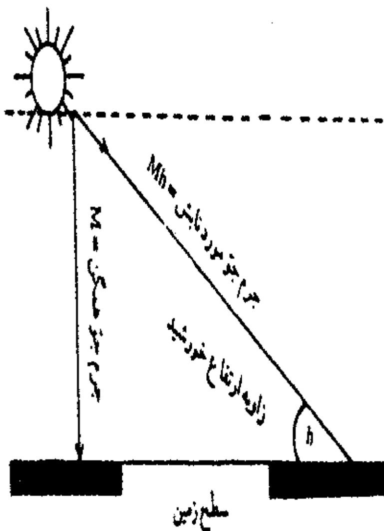
« والَّیْلِ إِذا یَغْشَاهَا» و سوگند به شب آنگاه که خورشید را می پوشاند.

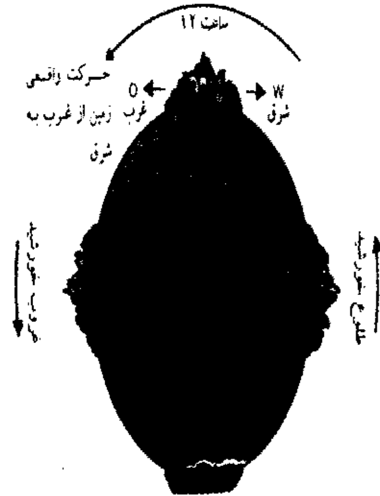
در این آیه نیز ضمیر (ها) به خورشید برمی گردد.

دیدگاه علمِ نجوم درعصرِ فضا و تکنولوژی

اگر کسی از لایه‌ی جوّ عبور کند خواهد دید،خورشید در آسمان است و نوری ندارد و اطرافش تاریک است، امّا وقتی خورشید حرکـت کرد و پرتو آن برلایه‌ی جوّ زمین ــ تنها کُره‌ی دارای جـوّ ــ افتـاد،

روز نمایان می شود که نتیجه ی انعکاس اشعه های خورشید بر جوّ می باشد و چون در طولِ حرکت، پرتوش، بر لایه ی جوّ کاستی گرفت، شب که اصل است و مُحیطْ بر جهان دوباره زمین را در خواهد نوردید. این پدیده بعد از پیشرفت انسان و در نوردیدن طبقات بالایی جوّ، روشن شد. آیا همین بر صداقت قرآن بس نیست که محمّد و یارانش از واقعیّتی خبر دادند که صِدْقِ آن بعد از پیشرفت علم برملا شد.





پیچیدهِ شدنِ شب و روز بر هم

«خَلَقَ السَّمواتِ و الأرضَ بالحَقِّ یُکَوِّرُ الَّیلَ علی النَّهارِ وَ یُکَوِّرِالنَّهارعلی الَّیلِ» زمر/۵

خداوند آسمان و زمین را به حقّ آفریده، شب را بر روز و روز را بر آن می پیچد.

آفرینش جهان، داستانی عجیب دارد، خداوند آن را کُروی آفرید نه به شکل مُکَعَّب، لوزی یا مربَّع و در این اعجازی بس بزرگ نهفته است. وقتی به کرات آسمانی می نگریم، اکثر کُروی شکل‌اند و در فضا، سیّاره یا کره‌ای نیست که مربّع یا مُستطیل شکل باشد.

اعجاز آیه:

مفسِّران در مورد کلمه‌ی « تکویر» گفته اند:« آن از ریشه‌ی (کَوْر) به معنی پیچیده شدن عِمامه و دستار به دورِ سر است» لذا مقصود آیه این است که شب و روز مانند پیچیده شدن عِمامه به دور سر بر هم پیچیده خواهند شد، امّا زمانی به راز علمی آیه پی ببریم که چگونگی آفرینش شب و روز را بدانیم. آن چه امروز منجّمین به آن رسیده اند این است که شب بر کلِّ جهان محیط است، وقتی کره ی زمین در چرخش کُروی خود، به ترتیب در معرض خورشید یا اِختفای آن قرار می گیرد در آن قسمت که در معرض خورشید قرار گرفته است روز و قسمتی که در اختفای خورشید است، شب خواهد بود.« رجوع: صفحه‌ی ۱۱۹».

تفسیر قرآن از واپسْ رونده ها

« فلا اُقْسِمُ بالْخنَّسِ الجَوارِ الْکُنّسِ» تکویر/١٦

سوگند به ستارگان که وا پس می روند و سیّارگان و ستارگانی که پنهان می شوند.

الکُنّس: جمع کانِس ،پنهان شونده ـ الجواری: جمع جاری، رونده. این آیه وصفی از قرآن، در باره ی شیطان است.

اعجازِ آیه

دانشمندان، تفاسیرِ مختلفی را بر آن عرضه داشته اند، امّا دقیق ترین تعبیر در این باره، نظریه ی ستارگان دنباله دار است؛ ستارگانی که دَورِ خورشید می چرخند و با سرعتِ سرسام آور و عجیبی در حرکتند و بعد از پیمودن مسافت های طولانی پنهان می شوند، باز بعد از مدّت ها بر عرصه ی فضا نمایان خواهند شد؛برای مثال، ستاره‌ی دنباله دارِ «هالی» طولِ دُمِ آن در حدود صد میلیون میلیون میل است، این سیّاره با سرعتِ زیادی به دور خورشید در حرکت است و گاهی ناپدید می‌شود و باز نمایان می گردد .



ستارگانِ دنباله دار

دنباله دار (comet)، زیباترین و تماشایی ترین اجرام آسمانی هستند. آن ها از نظر شکل، جرم، چگالی و حرکات با دیگر اجرام منظومه ی شمسی تفاوت دارند. طول یک ستاره‌ی دنباله دار،۱۵۰ تا ۸۰۰ میلیون کیلومتر و عرض آن ممکن است به ۱۵۰۰۰۰km برسد، چگالی کمِ ستارگان دنباله دار یکی از دلایل شفّافیّت آن ها ست تا به حال ۹۲۴ ستاره دنباله دار کشف شده که عمر متوسّط آن ها ۱۰ سال می باشد، مدارِ حدود

۲۵۰ ستاره ی دنباله دار به شکل بیضی (حول خورشید) و در داخل منظومه ی شمسی قرار دارد، بیشترین ستارگان دنباله داری که ما می بینیم، احتمالاً تا هزاران سال آینده مجدداً رؤیت نخواهند شد.

یک ستاره ی دنباله دار جرمی ابر مانند، بسیار شل و نرم است که گاهی با دنباله ی طولانی ظاهر می شود، قسمت سرِ آن نیز به نظر می رسد که عمدةً از گاز بسیار رقیقِ مخلوط با غبار و یخ تشکیل شده است در مرکز سرِ اکثر ستارگان دنباله دار یک توده ی سخت و جامد وجود دارد که هسته ی مرکزی آن را تشکیل می دهد. [۹۳]

مردمان گذشته تصور می کردنده اند که ستاره ی دنباله دار سر زنی است که موهای بلند اوبه عقب کشیده شده است[۹٤].

مادّه ی بنیادی جهان آفرینش

می فرماید:

« لا یَعْزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذرّهٍ فی السَّموات و لآ فی الأرضِ و لا أصغَرُ مِنْ ذالکَ و لا اکبَرُ الّا فی کتابٍ مُبینٍ» سبأ/۳

از خداوند به اندازه ی ذرّه ای (اتم) نه در آسمان ها و نه در زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچکتر از آن(اتم) و نه بزرگتر از آن از او پنهان نمی باشد؛ جز این که در کتابی روشن وبیانگر درج شده است.

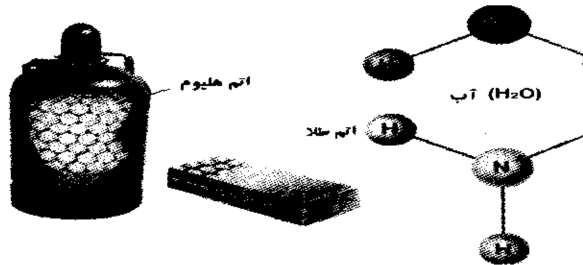
۹۳- اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ص ۷۲.

۹٤- ستاره شناسی، اثر پتر لانکا ستروبراول، ترجمه عدال ارشقی،نشر مدرسه .

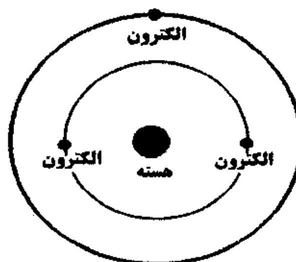
اعـراب، ذرّه را کوچـک تـرین شـیء، در جهـان بـه حـساب می آورند که به مرور زمان به اتم نیز گفته شد. وقتی اتم در نیمه ی اوّل قرن بیستم کشف شد دانشمندان گمان بردند، آن کوچک ترین جزءِ مادّه است که به اجزای کوچک تری تقسیم نمی شود، اتم ها در مقایـسه بـا کلیه ی چیز هایی که ما در زندگی معمولی خـود بـا آن هـا برخـورد می کنیم خیلی خیلی کوچک هستند؛ قطر یک اتـم، تقریبـاً یـک، صـد میلیونم سانتی متر یا ۱×۱۰^{-۸} سانتی متر است[۹۵]. با ذکر مثالی مـی تـوان پی برد که اتم ها چقدر کوچک هستند؛ بر روی کـرهی زمـین تقریبـا ۵ میلیارد نفر زندگی می کنند اگر هر نفر را یک اتم حساب کنیم و با ایـن اتم ها زنجیر بسازیم طول این زنجیر به زحمت ۵۰ سـانتی متـر خواهـد شد. هسته ی اتم از دونوع ذرّه که پروتون و نوترون نامیـده مـی شـوند تشکیل شده است. هر دو ذرّه تقریباً دارای جرم مساویند و حدود ۲۰۰۰ بار سنگین تر از الکترون هستند. در حالی که پروتون بار الکتریکی مثبت دارد و این بار، دارای ارزش عددیِ معادل بـار منفـی الکتـرون اسـت. نوترون همچنان که از نامش پیداست خنثی اسـت و بـه عبـارت دیگـر بار الکتریکی ندارد. پروتـون هـا و نـوترون هـا، نولکئـون نیـز نامیـده می شوند که به معنای سنگ بنای هسته است تعداد پروتـون هـای یـک هسته مشخص می کند که این هسته به کدام عنصر شیمیایی تعلـق دارد؛

۹۵- چرا و چگونه، اوبلاکر، اریش، ترجمه بهروز بیضایی ج ۲ص ۲۹ چاپ ششم ، نشر قدیانی .

مثلاً ، اتم های هیدروژن یک پروتون کربن ٦، و اتم هـای اورانیـوم ۹۲ پروتون، در هسته های خود دارند، تعداد نوترون ها در یک عنصر معـیّن می تواند متغیر باشد.



این تصوّر تا مدّت ها یک تصوّر علمی و واقعی بود که اتم و موادِّ تشکیل دهنده ی آن؛ یعنی، پروتون ها و نوترون ها یا به عبـارتی دیگـر نوکلئون ها، ذرّاتِ بنیادی جهانند و کوچک تـر از آن یافـت نمـی شود، امّا بعد از تحقیقات علمی دیگرروشن شـد کـه نوکلئـون هـا یـا پروتون ها و نوترون ها خود از ذرّاتِ کوچک تـری سـاخته شـده کـه کوارک (Qurk) نامیده می شوند و از شگفتی های خِلْقَـت خداونـد ایـن است، هر چیزی در جهان از کوارک ها به وجود آمـده اسـت، از بـدن انسان گرفته تا خاک ، درخت ،کوه ، بیابان و کهکشان.



کوتاه سخن آن که آفرینش جهان از کوارک است و این بهترین دلیل بر یگانگی خداوند است چه اگر چندین خدا وجود می داشت موجودات ازماده ای واحد، خلق نمی شدند[۹۶].

تا کنون ٦ نوع کوارک متفاوت شناسایی شده اند با این همه فقط دونوع آن ها در تشکیل موادِّ پایدار معمولی نقش مهمی دارند که عبارتند از کوارک u و کوارک d. u علامت اختصاری برای بالا (up) وd علامت اختصاری برای پایین (down) می باشد.[۹۷] لذا با تمامِ تفاوت هایی که انسان، جانورها،گیاهان، سیّاره ها و ستارگان با یکدیگر دارند باز،آن ها از سه ذرّه ی زیرْ بنایی ساخته شده اند که عبارتند از کوارک های u، کوارک های d و الکترون ها.

علمِ فیزیک و دیدگاه آن در باره ی ذرّاتِ بنیادی

لپتون ها، ساده ترین ذرّات بنیادی، لپتون ها هستند که به نظر می‌رسد در طبیعت واقعاً بنیادی می‌باشند.[۹۸] به عبارت دیگر ٦ نوع لپتون و ٦ نوع کوارک یا ۱۲ ذره‌ی بنیادی که قابل تجزیه نیستند شناسایی شده، ولی سنگ بنای اولیه‌ی خلقت کوارک ها هستند.

---

٩٦ ـ مفاهیم فیزیک نوین، تالیف آرتور بایزر، ترجمه علی اصغر تکالو، انتشارات آستان قدس رضوی ص ٥٦٥.

۹۷- مبانی فیزیک نوین .

۹۸- همان ص ٥٦٨ .

هادرون ها؛ ذراتی بنیادی هستند که بر خلاف لپتون ها تابع بر همْ کُنشْ های قوی و ضعیف می باشند و فرق دیگری که این دو با هم دارند آن است که هادرون ها به جای این که بی نهایت کوچک باشند فضا اشغال می کنند.

کوارک ها؛ در سال ۱۹٦۳ گلمان(gelman) و جورج زویگ(georg zweig) اظهار نظر کردند که؛ تمام هادرون ها ترکیباتی از سه ذره ی بنیادی تر هستند که یک سه تایی (۳) SU را تشکیل می دهند، گلمان این ذرات را کوارک ها نامید، تمام هادرون هایی که تا این اواخر شناخته شده اند می توان بر حسب کوارک های U، D، S و پاد کوارک های آن بیان کرد. ولی به رغم تمام قدرتِ اقناع کنندگی مدلِ کوارک ها درونی و به رغم تمام تحقیقاتی که از سال ۱۹٦۳م ادامه داشته است، هیچ کوارکی تا کنون در هیچ آزمایشگاهی تجزیه، نشده است.

مسافرت های فضایی

برخی از افرادِ کوته اندیش،گمان می برند، تلاش برای رفتن به فضا و تصرّف آن، به معنی شکست وتشکیک در دین است و تمرُّد و عصیان بر آفریدگاری که انسان را آفرید؛هم چنین می‌پندارند دین اسلام به این سعی و تلاش اشاره‌ای ندارد، لذا همین نا آگاهی سبب تعجّب و سرگردانی مؤمنان کوته نظر گشته که نمی‌دانند چگونه در برابر این موضوع، مَوْضَعْ بگیرند؟! واقعیّت آن است، انسان به کشف این جهان

خواهد پرداخت و فضارا در خواهد نوردید و این پدیده هیچ گاه، باعث لغزش عقیده‌ی صحیح ایمانی نمی‌شود و تمرّد و طغیان بر دین اسلام نخواهد بود، بلکه در حقیقت معجزه ای است برای حضرت رسول - صلعم- و تصدیقی بر آن چه در قرآن آمده است، از احاطه‌ی دانش پروردگار به گذشته و حال و آینده‌ی انسان.[۹۹]

« یا مَعْشَرَ الْجِنِّ و الْاِنسِ إنْ إسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنفَذوا مِنْ اَقطارِ السَّمواتِ و الأرضِ فانفُذوا،لا تنفُذُون الّا بِسُلْطانٍ» رحمن /۳۳

ای گروه جنیان و انسان ها اگر می توانید از کرانه های آسمان ها و زمین بگذرید،پس رخنه کنید و لی نمی توانید مگر با قدرت عظیم مادی و معنوی.

قرآن، در این آیه از تلاش انسان برای رفتن به فضا خبر می دهد،امّا آن را منوط به قدرت مادّی و معنوی انسان می سازد؛ یعنی همان دانش و قدرت مادی او که امروز برای انسان میسّرشده است و این سعی و تلاش یک امرِ فرضی و تئوری نیست،بلکه جنبه عملی دارد.[۱۰۰] ولی این پیروزی،همیشگی نخواهد بود تا جایی که از آسمان‌های هفت گانه بگذرد، بلکه در مکانی معیّن که محلّ عبور شهاب‌ها و گدازه‌های کیهانی است قطع خواهد شد؛ چیزی که قرآن نیز به آن اشاره

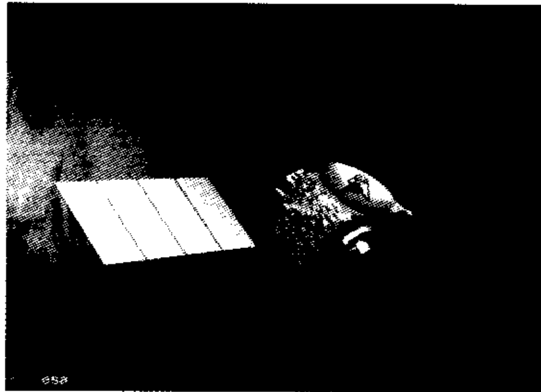
۹۹- براهینی بر یکتا پرستیعبدالمجید الزندانی، ترجمه کمال روحانی، تهران، احسان، چاپ اول، ص ۲٦۸.

۱۰۰- همان ص ۲٦۹.

دارد و علم جدید آن را به اثبات رسانید که نفوذِ انسان و ماهواره ها در منطقه‌ای محدود و مشخّص است نه کلِّ فضا؛چون در فضا به علّت گدازه های آسمانی و شهاب ها، امکان صعود نمی‌رود.

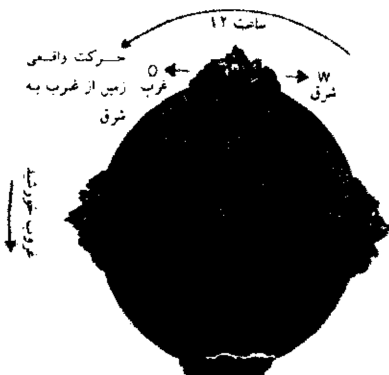
« یُرسِلُ علیکُما شواظٌ مِنْ نَارٍ و نُحاسٌ فلا تَنتَصِرانِ » رحمن/۳۵

بر سر شما شراره هایی از نوع تفته ی آهن و مس؛ فرو فرستاده می‌شود و از کسی یاری نتوانید طلبید.



مکان‌های بالا رفتن انسان از آسمان

در این بخش، دوآیه با هم بررسی می شود؛چون پیوندی نزدیک در بحث مورد نظر دارند.



« و آیهٌ لَهُمُ الَّیلُ نَسلَخُ مِنهُ النَّهارَ فاءذاهُمْ مُظلِمُونَ» یس/۳۷

و نشانه ای دیگر از نشانه های خداوند و قدرت او، وجود شب است که چون روز آن را برگیریم همه چیز را تاریکی فرا می گیرد.

در بحث‌های پیشین ثابت شد آن‌چه بر جهان احاطه دارد شب است و روز فقط در سیّاره‌ی زمین وجود دارد که آن هم در نتیجه‌ی انعکاسِ اشعه های خورشید بر جوّ زمین است؛یعنی بر اثر گردشِ زمین به دَوْرِ خورشید، قسمت هایی از آن شب یا روز می شود، هم چنین ثابت شد که شب کلّ جهان را پوشانده و روز همانند پوستی است که از آن کنده می شود، به دیگر سخن، روز در پوشش هوایی شبیه به پوست قرار دارد و شب از هر جهت بر آن محیط است و این همان تأیید کلمه‌ی « نَسلَخُ» در آیه‌ی یاد شده است.

آیه‌ی دوّم، می‌فرماید:

« وَلَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِّنَ السَّمآءِ فَظَلُّوا فيهِ يَعرُجونَ لَقالوا: إنّما سُكِّرَت أبصَارُنا بَلْ نَحنُ قَومٌ مَّسحُورُونَ» حجر/۱۴و۱۵

اگر، بر فرض دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و ایشان از آن جا شروع به بالا رفتن کنند بی گمان خواهند گفت حتماً ما را چشم بندی کرده و بلکه ما را جادو نموده اند.

کلمات اعجازی آیه: سُكِّرَت: پوشانده است ـ يَعرُجوُن: از مادّه ی عروج، به معنی بالا رفتنِ مار پیچ و زیگزاگ ـ مَسحُورون: سحر شده،کسی که همه جا را تیره وتار می بیند.

تفسیر علمی نکاتِ سه گانه‌ی آیه:

الف: وقتی انسان از زمین به آسمان می رود،بعد از این که لایه‌ی جوّ را طی کرد و پوشش بسیط و نازک روزرا درْ نَوردید با سیاهی و تاریکی مواجه خواهد شد؛زیرا شب بر کلِّ عالَم هستی احاطه دارد و

کلّ کائنات را پوشانده است(مبحثی که در صفحات پیشین به طور مفصَّل از آن سخن رفت) لذا وقتی آدمی از لایه ی نازک روز گذشت و یک دفعه با سیاهی مواجه شد همه چیز را تیره و تار می بیند، گویی که مَسحور شده؛چون ناگهان می بیند شب جایگزین روز می‌شود، این همان معنی اعجاز آیه می‌باشد که می فرماید:« **اگر دری از آسمان بر آنان بگشایی و آنان بر آن بالا خزند می گویند: مسحور شده ایم و همه چیز را تیره و تار می بینیم** » حال آن که نتیجه ی تار دیدن آنان این است که یک دفعه از محیطی روشن به محیطی تاریک می روند.

ب: « **وَلَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِّنَ السَّمآءِ** » این سوال مطرح می شود؛ چرا خداوند فرمود: « **اگر دری، بر روی آنان از آسمان بگشاییم**» مگر کلِّ آسمان جای صعود و مکان بالا رفتن نیست؟! پس نیازی به ذکر جمله‌ی مذکور نیست، امّا دانشِ جدیدِ فضا شناسی، نکته‌ای ظریف تر از آن چه ما فکر می کنیم باز گو می‌کند:

امروزه ثابت شده است که سفینه های فضایی در هر نقطه ای از زمین که بخواهند، نمی توانند بالا روند و لایه‌ی جوّ رابشکافند، بلکه لازم است از مکان هایی مخصوص بگذرند که به منافذ جو (**دالان های عبور سفینه ها در فضا**) معروف است و اگر سفینه‌ای بخواهد غیر از این دالان‌ها از جایی دیگر بگذرد، منفجر خواهد شد. حال معلوم می‌شود که ذکر کلمه‌ی «باب» در آیه نشان از آگاهی و علم خداوند لامکان به زمین و آسمان دارد.

ج: نکته‌ی مهمّ دیگری که در آیه به آن بر می‌خوریم چگونگی بالا رفتن از آسمان است ! این که چرا خداوند در این آیه، به جای واژه‌ی «عروج» ازواژه‌ی «صعود» استفاده نکرد؟ در پاسخ می گوییم: ثابت شده که سفینه‌های فضایی برای گذشت از لایه‌ی جوّ لازم است به صورت مارپیچ حرکت کنند تا بتوانند به فضا برسند.

نکته‌ی علمیِ واژه‌ی « یَعْرِجُونَ »

چون به قوامیس لغت مراجعه کنیم، خواهیم یافت « عروج» بالا رفتنی است به صورت مارپیچ؛ لذا قرآن می فرماید:« **اگر بر آنان دری از آسمان بگشاییم (منافذجوّ؛ مکان های مخصوص بالا رفتن) و آنان از آن به صورت مارپیچ بالا بیایند (مسأله ای که سفینه های فضایی در گذر از لایه ی جوّ باید رعایت کنند) باز می گویند ما سِحر، شده ایم** » زیرا همه چیز را تیره و تار می بینند؛ وقتیَ که شب بر جهان احاطه دارد و ناگهان از روشنایی می‌گذرند و به تاریکی می رسند.

آخرین برداشت علمی آیه:

این که سفینه های فضایی برای گذر از جوّ زمین - طبق گفته‌ی قرآن - باید دو مورد را رعایت کنند:

الف: از دالان ها یا منافد جو عبور کنند؛زیرا هر جایی مکان بالا رفتن سفینه ها نیست؛

ب: بالا رفتنِ سفینه های فضایی باید به صورت مارپیچ یا به گفته‌ی قرآن به شیوه‌ی عروج، عملی است.

پیشگویی قرآن از صعودِ انسان به آسمان در آینده و عدَمِ وقوع این مهم در عصر پیامبر

« أُولئِکَ لَـمْ یَکونوا مُعْجِزینَ فی الْأرضِ» هود/۲۰

این کافران چنان نیستند که بتوانند خداوندرا در زمین ناتوان سازند.

و می فرماید:

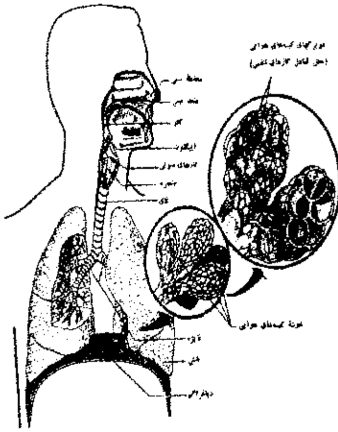
« وَما اَنتُم بِمُعجِزین فی الأرضِ و لا فی السّماءِ»عنکبوت/۲۳

شما نمی توانید خداوند را چه در زمین و چه در آسمان درمانده کنید.

در نگاه نخست وقتی به مفاهیم این آیات بنگریم، خواهیم دید، از لحاظ محتوا وپیام یکی هستند؛زیرا هر دو از عَدَمِ توانایی انسان در ناتوان ساختن خداوند سخن می گویند؛آیه‌ی اوّل، به عَدَمِ توانایی انسان در زمین و آیه‌ی دوّم به عدَمِ توانایی انسان درآسمان و زمین اشاره دارد.

ولی اگر از چشم اندازِ اعجازِ علمی به این دو آیه بنگریم، خواهیم گفت: وقتی خداوند از ملّت های زمان پیامبر و قبل از آن سخن می گوید، می‌فرماید :« شما نمی‌توانید خداوند را در زمین ناتوان سازید» امّا وقتی سخن از آیندگان و عدَم توانایی آنان در ناتوان ساختنِ خداوند به میان می آید، می‌فرماید: « شما نمی توانید خداوند را در زمین و آسمان ناتوان سازید » این دو آیه از نکاتِ زیبا و دلربای اعجاز علمی قرآن هستند؛ زیرا دانای غیب خبر دارد که مردمان قبل و زمان پیامبر توانایی آن را نداشتند که به آسمان بروند، امّا این پدیده برای آیندگان آسان می شود،

لذا از آسمان و زمین سخن می گوید و ناتوانی انسان را در آینده هم به او گوشزد می کند.



اثر ارتفاعاتِ برانسان

« فَمَنْ يُرِدِاللهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ اَنْ يُظِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كأنّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ »انعام/۱۲۵

آن کسی را که خدابخواهد هدایت کند سینه اش را با پرتو ایمان گشاده برای پذیرش اسلام می سازد و آن کسی را که خدا بخواهد،گمراه کند،سینه‌اش را به گونه ای تنگ می سازد که گویی به آسمان صعود می‌کند.

قرآن، قبل از به راه افتادنِ کاروانِ علم از رازِ عجیبی سخن به میان آورد و آن این که در اثر بالا رفتن انسان به آسمان فشار هوا کم می شود و تنگی نفس به فرد دست می‌دهد. اوّلین کسی که از زبان وحی به این مهم اشاره کرد، حضرت محمد ـ صلعم ـ است ، درحالی که هیچ وقت طبقات بالایی جو را نپیمود و مضاف برآن هیچ یک از قُلَلِ عربستان آن قدر مرتفع نیست که به خفگی و تنگی نفس منجرشود،امّا رسول خدا با بهره گیری از وحیِ قرآنی از مسایل بسیاری سخن به میان آورد که بعد از پیشرفت علم، بشر آن‌ها را دریافت. یکی از این مسایل، اثر ارتفاعات بر انسان است.

در این آیه، خداوند عدَمِ پـذیرشِ اسـلام را ازجانـب کفـار بـه حالت فردی تشبیه می‌کند که می‌خواهد به آسمان برود، امّا در آن بالا و بر اثر صعود سینه‌اش تنگ شده احساس خفگی می‌کند.

دکتر «صلاح الدّین مغربی» استاد «طبّ فضا» در آمریکـا و عـضو انجمن طبّی فضا در انگلستان می گوید[۱۰۱]:«آن هنگام که بـه کـاوش در تأثیر ارتفاعات بر انسان روی آوردیم، دریافتیم خلبانانی کـه ارتفاعـات مختلف جو را می‌پیمایند در جاهایی که ارتفـاع از سـطح دریـا حـدود ۱۰۰۰ پا باشد با مشکل تنفّسی مواجـه نخواهنـد شـد، محـدوده‌ای کـه پرواز، بدون مشکل صورت می گیرد،ولی چـون ارتفـاع بـه ۱۶۰۰۰ پـا برسد خلبان بـه منطقـه‌ی «تکـافوء فیزیولـوژی» وارد مـی‌شـود و در آن محدوده به سیستم های تنفسی بدن، فشار وارد آمده، خلبـان بـا کمبـود اکسیژن مواجه می گردد.

با زیادتر شدن ارتفاع از ۱۶۰۰۰پا تا ۲۵۰۰۰ پـا، دسـتگاه هـای هوازیِ هواپیما و ابزارهای اکسیژن ساز، مختل شده و خلبان با مـشاکلی چون بی‌هوشی، سرگیجه، سردرد،خواب آلودگی مفـرط، تنگـی تـنفس، سختی دم و باز دم وسرفه های شدید، روبرو می‌شود. بعد از آن گازهای موجود در معده و روده رو به اُفول می نهد و بر دیافراگمِ بدن (عضله‌ای

۱۰۱- معجزات علمی قرآن و حدیث، کمال روحانی، چاپ اول،نشر سامرند، سال ۱۳۸۲ ص۳۷.

در سطح میانین تنه که به طور افقی قرار دارد و تحدُّبش به طرف قفسه سینه است) یا سیستم حاجزی فشار می آید »[۱۰۲].

بنایِ آسمان که بلند و استوار است

« أأنتمْ اَشَدُّ خَلْقاً أمِ السَّماءُ بَناهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسوَّ اهَا»نازعات ۲۷ ـ۲۸

ای منکران آفرینش، آفرینش شما سختتر و استوارتر است یا آسمان؟ که ارتفاع آن را بالا برد و آن را آراسته گردانید و در فواصلِ معیَّن و در مداراتِ مخصوص قرار داد.

این آیه به دو مسأله ی مهمْ، در اعجازِ قرآن اشاره می کند:

الف: بنای آسمان که بلند و استوار است؛

پیشرفت علم ثابت کرد که کُراتِ آسمانی همانند خشت های ساختمان به هم استحکام بخشیده و هریک در تداومِ دیگری مؤثّر است؛ بدین معنی وقتی یکی از این کُراتْ مختل شود، ساخت و فواصلِ دیگر کرات نیز مختل می گردد.

ب: ارتفاع و بلندی آسمان و قرار دادن در مدار مشخَّص؛

انسان از ارتفاع و بلندی آسمان آگاه نبود تا این که پیشرفت علم از این پدیده پرده برداشت و از مدار و موقعیَّت واقعی کُرات و ستارگان آگاه گشت و دانست آسمان بلند است و طبق تصوُّر چشم،

۱۰۲- همان .

نزدیک نیست، دیگر این که در بین اجرام آسمانی نیروی جاذبه باعث انسجام و نظم آن ها شده است.

قانون جاذبه ی عمومی (LAW If Gelveral GRAVITAT LON)

« و السَّماءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ المیزانَ» رحمن /۷

آسمان را بر افراشت و قوانین و ظوابطی را گذاشت.

نیوتون ثابت کرد، در آسمان و در بین کُرات آن، قانونی محکم و استوار به نامِ جاذبه حکم فرماست به گونه‌ای که کُرات آسمان را در اندازه های معیَّن و فواصلِ مشخَّص قرار می دهد و آن‌ها هر کدام در نگه داشتِ دیگری مؤثّر هستند؛ یعنی به تناسبِ بزرگی و کوچکی یکدیگر را به سوی هم می کشند و در مجموع همدیگر را نگه می‌دارند.

پیشرفتِ دانش و تحقیقات علمی معاصر ثابت کرد، هر ستاره و سیّاره‌ای در آسمان، مرکزی به نامِ نیروی جاذبه دارد که علی رغم سَیر مداوم ، فاصله های بین مراکز جاذبه یکسان باقی خواهد ماند.خداوند در جایی دیگر از قرآن از قانون جاذبه،به نام ستون‌های نامرئی آسمان تعبیر می کند.[۱۰۳ ۱۰٤ ۱۰۵]

« اللّه الّذی رَفَعَ السَّماواتِ بِغیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها»رعد/۲

خداست که آسمان ها را همانگونه که می بینید بدون ستون بر افراشت.

۱۰۳- براهینی بر یکتا پرستی، ص۱۷۷ و ۲٤٦.

۱۰٤- معجزات علمی قرآن کریم، ص۱۷ .

۱۰۵ - فرهنگ بزرگ گیتا شناسی،ص۲٦۷.

اصحابِ کهف و دیدگاه شمسی و قمری

سال شمسی، به آن سال انقلابی[۱۰٦] نیز می‌گویند، به مدت زمانی اطلاق می گردد که زمین بر محور خورشید می چرخد؛یعنی ۳٦٥/۲٤/۲۲ روز، به عنوان طول سال خورشیدی، مبنای تقویم شمسی است.[۱۰۷]

تقویم قمری؛ردیابی اهلّه ی ماه از نو تا کامل، قدیمی ترین و متداول ترین نوع تقویم بوده است.[۱۰۸] با افزودن ۱۲ چرخه ی ماه به هم، یک دوره از فصول به دست می آید، امّا ۱۲ ماه قمری دارای نقص است به طوری که از زمین رؤیت می شود، یک چرخه ی ماه ۲۹/٥۳۱ روز طول می کشد. بنابراین دوازده چرخه ماه در برگیرنده‌ی (۳٥٤/۳۷۲ = ۲۹/٥۳۱ × ۱۲) روز است. در حالی که زمین در مدت ۳٦٥/۲۲/۲٤ روز، خورشید را دورِ کامل می زند با این حساب سال قمری ۱۰ الی ۱۲ روز از سال شمسی کوتاه‌تر است.[۱۰۹]

۱۰۷- اعجاز العلمی فی قرآن، ص ٤۳. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ص ٤۰۱.

۱۰۸- همان ، ص ۳۹۸.

۱۰۹ ـ همان، ص ٤۰۱ .

قرآن و اصحاب کهف

« وَلَبِثُوا فی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مأةٍ سِنِینَ وَازْدادُوا تِسْعَاً» کهف/۲۵
اصحاب کهف سیصد و نه سال در غارشان ماندند.

در این آیه آمده « وَازْدادُوا تِسْعَا » نُه سال بر آن افزودند؛ منظور این است که اصحاب کهف سیصد سال شمسی در خواب بودند و اگر با سال قمری حساب شود نه سال بر آن افزوده می گردد، چرا که سیصد سال شمسی، مساوی با سیصد و نه سال قمری است . در این جا قرآن مجید حقیقتی را بیان داشته است[۱۱۰]. که سال ها بعد علم نجوم به آن پی برد، همان اختلاف سال قمری با سال شمسی.

اهّله ی ماه (Phasese of the moon)

« والْقَمَرُ قدَّرْنَاهُ مَنازِلَ حتَّی عادَ کالْعُرجُونِ الْقَدِیم ». یاسین/۳۹
برای ماه، منزل گاه هایی تعیین کرده ایم پس از طیّ آن ها به صورت یک ته مانده ی خوشه ی خرما که قوسی شکل و زرد است در می آید.

توضیح:

العُرجُون: پایه‌ی خوشه‌ی خرما که پس از چیدن خوشه بر درخت می ماند و زرد رنگ و قوسی شکل می شود. شاخه‌ی درخت خرما در طول دوره‌ی رشد با دو پدیده مواجه است: الف: کجی آن زیاد خواهد شد ـ ب: باریک و نحیف می شود.

این زیباترین و در عین حال دقیق ترین وصف قرآنی است درباره‌ی ماه و منازل آن که ابتدا، بَدر و سپس باریک و باریک تر خواهد

۱۱۰- تفسیر نور، دکتر مصطفی خرّم دل،ص۳۳۲

شد. آیه حقیقتی از حقایق علوم نجومی را بیان می‌دارد؛ این که ماه در فاصله ی گردش زمین و دور خورشید از کنار ستاره هایی می گذرد که منازل ماه نامیده می‌شوند و در آخر به شکل هلال در می آید « به نحوی که قوسی بودنِ ماه در ربع اوّل و آخر ماه نشان از آن است».[۱۱۱]

ماه؛ صحرایی خشک و لَمْ یَزْرَعْ و فاقد جوّ،آب و دیگر عناصرِ اساسی حیات است و هیچ گیاهی در آن نمی روید، ابری دیده نمی شود و به علت فقدان جوّ و دیگر شرایط لازم، امکان انتقال صوت وجود ندارد، فَلق و شفق ندارد و طلوع و غروب خورشید ناگهانی است، آسمان آن تیره و خورشید در آن به صورتِ دایره‌ای نورانی است[۱۱۲].

ماه، تنها قمر و نزدیک ترین همسایه‌ی زمین است که با قطر ۳٤٦۰ کیلومتر، جرمی در حدود یک هشتاد و یکم جرم زمین و چگالی برابر ۰/٦ چگالی آن دارد و فاصله‌ی آن از زمین ۳۸۰۰۰۰ کیلومتر است.

تعریف علمی اهلّه‌ی ماه

اهلّه‌ی قمر یا صورت های ماه، عبارت است از حالات و اشکال ظاهری کره‌ی ماه که بر اثرِ گردش کره‌ی مزبور به دور زمین به نظر می رسد که به این حالات ماه نو، بدر و امثال آن می گویند. علّت وقوع این صُوَر،تغییر موقعیت ماه نسبت به زمین و خورشید است، بدین

۱۱۱- براهینی بر یکتا پرستتی ص ۲۵۰.

۱۱۲- اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ص ۲۲٦.

ترتیب هنگامی که ماه میان خورشید و زمین واقع می شود، نیمه‌ی تاریک آن متوجّه زمین می گردد و در واقع چیزی از آن به چشم نمی‌خورد، این مرحله را ماه نو(new moon) می گویند که با گردش ماه به دور زمین به تدریج بر ضخامت آن افزوده شد، هنگامی که ماه به یک چهارمِ مدار خود به دور زمین رسید، رُبعی از ماه روشن می شود که به آن تربیع اول (first quarter) می‌گویند. با پیموده شدن نیمی از مدار ماه به دور زمین و قرار گرفتن کره ی زمین میان ماه و خورشید نیمه‌ی کامل از آن که از نورخورشید رنگ گرفته، رو به زمین قرار گرفته است و به صورت دایره یا قرص کاملی جلوه گر می شود که به آن ماه شب چهارده یا بدر (full moon) می گویند. مراحل ماه نو تا قرص کامل بدر را مرحله ی روبه بدر می نامند و نیمه دوم ماه قمری یعنی مراحلی را که ماه پس از قرص کامل یابدر به سوی ماه نو طی می کند مرحله‌ی محاق، می گویند که به واقع عکس مرحله ی اول است. [۱۱۳]

در تربیع دوم (second quarter) باز نیمی از سطح ماه می‌درخشد و آن در روزهای ۲۰ و۲۱ هر ماه است. پس از این حالت کم کم بیش ترین قسمت ماه در تاریکی فرو می رود و ماه به صورتِ هلالِ نازکی دیده می شود و سرانجام در مرحله ی چهارم که ماه بین زمین و خورشید قرار می گیرد، دیگر هیچ قسمتی از آن مشاهده نمی شود که به

۱۱۳- فرهنگ بزرگ گیتا شناسی.

آن محاق می گویند. روزهای ۲۸ و ۲۹ ماه، دو روز بعد از آن ماه به صورت هلال باریکی رؤیت می شود این هلال ،تحدُّب (کوژی) آن رو خورشید است[۱۱٤].

اهلّه ماه	طلوع	غروب
ماه نو	۶صبح	۶ بعدازظهر
هلال	۹صبح	۹ بعدازظهر
تربیع اوّل	۱۲ ظهر	۱۲ شب
بدر	۶ بعدازظهر	۶صبح روز بعد
تربیع آخر	۱۲ شب	۱۲ ظهر روز بعد

طلوع و غروب تقریبی ماه

حال؛ فضا نوردان که از ماه زمین را می نگرند، زمین هم به ترتیب همان اهلّه‌ای را دارد که ما از روی زمین در مورد ماه می‌بینیم. مع ذالک؛هر اهلّه‌ی زمین درست نقطه مقابل ماه است،اگر ماه در اهلّه‌ی ربع سوم باشد، فضانوردان زمین را در ربع اوّل خواهند دید[۱۱۵].

۱۱٤- جغرافیای عمومی ص ۲٦ .
۱۱۵- جغرافیای ریاضی همان ص ۱۸۸ .

نقشِ ستارگان

« وَاَلقَی فِی الْأرْضِ رَوَاسِیَ اَنْ تَمیدَبِکُمْ و أنهاراً و سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهتَدونَ و عَلامَاتٍ و بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدونَ» نحل / ۱۵

و نیز کوه های بزرگ در زمین بنهاد تا از اضطراب و نا آرامی در روی زمین برهید و جویبار ها و راه ها، آفرید، تا شما را رهنمون باشد و نشانه های راهنمای دیگرو هم چنین آن ها با ستارگان رهنمون می شوند.

قرآن کریم در این آیه‌ی مبارکه با ذکر منافع خلقتِ کوه ها،آن را لنگر گاه های زمین معرفی می کند و این خود معجزه‌ای علمی برای آیه‌ی مبارکه در عصر رسالت است،چه، در زمانی که هیچ کشفی علمی صورت نگرفته بود،این آیه به روشنی به حرکت زمین اشاره می‌کند، همچنین، آیه‌ی مبارکه تصریح م نماید کوه ها، جویبارها و راه ها، علامات فارقه ای (جدا کننده) برای مردم اند تا مقاصِد حرکت و مسیر سفر خویش را گم نکنند.

در حقیقت این تنها آیه ای نیست که ستارگان را تابلوهای راهنما معرفی می کند، بلکه آیات دیگری در قرآن کریم به این حقیقت پرداخته اند از جمله آیه ی مبارکه‌ی (۹۷) از سوره‌ی (انعام) :

« وَ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدوا بِهَا فی ظُلمَاتِ البَرِّ و البَحْرِ »

اوست خدایی که ستارگان را برای رهنمایی شما در تاریکی های برّ و بحر بیافریدم.

قرآن کریم در این دو آیه ی مبارکه، صدها سال از علم بشری پیشی گرفت؛گرچه قبل از بیان این حقیقت از جانب قرآن نیز عقیده بر

آن بود که ستارگان در شب های غیر مهتابی با روشنایی کمی که دارند، اندکی از تاریکی شب را شکافته، در نتیجه به عنوان رهنمسا عمــل مــی کنند، سپس پیشرفت های علم فلک ثابت کرد که نقش نور ، کلّ مــسأله نبوده و قرآن اوّلین کتابی است که به اهمّیّت ستارگان اشاره دارد.[۱۱٦]

بررسی های علم فلک ثابت ساخت؛ ترتیب و موقعیّت ســتارگان در آسمان از پنج هزار سال قبل تا اکنون یکسان بوده اســت و در آینــده نیز این ترتیب ثابت می ماند ، پس آن چه که در طول این مدت دســت خوش تغییر بوده است، زمین و سیّارات خُرد و ریزِ دیگر اند.

دانشمند مشهور فلکی پروفسور « سِر جــیمس جینــر» در بــاره‌ی ستارگان می گوید: « اگر ما آدرس خانــه ای را در یــک شــهر جویــا شویم، اوّل اسم خیابان، و سپس شماره‌ی خانه ای را کــه در آن خیابــان واقع شده است می‌پرسیم، امّا در این میان تعدادی از خانه‌ها هستند کــه به دلیل شــهرت زیــاد خــویش، دارای اســما و عنــاوینِ خــاصٍّ خــود می باشند. وضعیت ستارگان نیز چنین است، بعضی از ستارگانِ مــشهور که دارای درخشش خاصّ اند، نام های مخصوص به خــــود نیز دارند، مانند، « شعرای یَمانی» ستاره‌ی رخشنده‌ی « سمــاک»، «عیُّوق» ، ستاره‌ی « نسر» و امثال آن، امّا بعضی از ستارگان هم چون اکثریت منازل موجود در یک شهر، دارای اسم، شماره و آدرس تنظیم شده‌ای می باشند. مانـنـد

۱۱٦ـ همان ص ٤۳.

ستاره‌ی « ۲۷ سگ بزرگ» که این شماره گذاری با اعداد بعد از تمام شدن حروف الفبا انجام گرفته است، حتی آن تعداد از ستارگان مشهوری که دارای نام های بخصوص خود می باشند نیز در جدول آدرس ها قرار داده شده اند. ستارگان ضعیفی که جـــــ»ز با تلسکوپ قابل رؤیت نمی باشند، هم جدول جداگانه و نقشه بخصوص آدرس های خود را دارند و اماکن آن ها در آسمان دقیقاً مشخص شده است. این چنین است که تحصیل و تدریس علوم فلکی و دانش ستاره شناسی، امروز از مهم ترین موادٌ درسی کالج ها و دانش کده های کشتی رانی و راه و ترابری می باشد. و آن گاه که قرآن کریم (۱٤۰۰) سال قبل فرمود: « وبالنَّجمِ - الخ» و مردم در تاریکی های برّ و بحر به وسیله ی ستارگان رهبری می شوند.

هدف قرآن کریم این است تا انظار را به سوی علم فلک جلب نموده و انسان جستجو گر را به راه صحیح آن رهنمون گردد و قبل از آن که بشر بخواهد در باره ی ستارگان به خود زحمت کاوش و پژوهش بدهد، مسلّمات این علم در اختیاربشر قرار داده و روشن سازد که ستارگان همچون علایم ترافیکی ثابت در موقعیّت های معیّن خویش قرار دارند و آماده‌ی راهنمائی رهپویانِ دریاها و بیابان می باشند

ستارگان به عنوان تقویم

در قسمت های معیّنی از جهان، شناخت زمان به دلایلی دیگری مهم است؛مثلاً در این نواحی، فصل کشاورزی با طغیان یک رودخانه

بزرگ معیَن می شود و این ارجع از رسیدن فصل بهار است. بین النَهرین و مصر قسمت هایی از جهان می باشند که کشاورزی در آن جا به رودخانه وابسته است. بین النَهرین سرزمین مسطَح بین رودخانه های دجله و فرات است(محل فعلی کشور عراق) در صورتی که مصر قدیم سرزمینی است که امروزه توسُّط مصر جدید و سودان اشغال شده است (خشکی هایی که از میان آن ها رود نیل به مدیترانه جریان دارد) در هر دو کشور در همسایگی رودخانه سرزمین نسبةً خشک و مسطَحی قرار دارد. هر سال در هنگام بهار، رودخانه بالا می آید، و سواحل را می پوشاند و همه جا را سیل فرا می گیرد، در نتیجه لایه‌ای از گل و لای بر زمین باقی مانده و سبب حاصل خیزی می شود، این سیل ، مهم ترین حادثه در سال است و چون این حادثه هر سال تکرار می شود، لذا پیش گویی از آن ضرورت دارد، چون به دنبال آن باید اقداماتِ فوری برای کشاورزی انجام گیرد.[۱۱۷] احتمالاً مصریان از ماه و خورشید در فعالیَّت اولیّه‌ی خود برای پیش گویی شروع سیل سالیانه به عنوان تقاویم استفاده می کردند، ولی در خلال سوّمین هزاره ی قبل از میلاد، یک ناظر تیز هوش مصری متوجّه شد که یک انطباق اتفاقی در مورد ستاره‌ی درخشان شعرای یمانی رخ می دهد،چون در بیش تر سال ها ستاره‌ی یاد شده در بالای افق شرقی و در ممفیس (پایتخت مصر قدیم) درست

۱۱۷ـ اصول و مبانی جغرافیای ریاضی ، ص ٤۰۰.

قبل از طلوع خورشید در روزی که رود نیل شروع به بالا آمدن می کند، ظاهر می شود. از مشاهده ی سایر ستارگان چنین نتیجه گیری شد که آن‌ها نیز درروزهای ثابتی از سال در بالای افق ظاهر می شوند، لذا مشاهده ی ستارگان درست مانند مشاهده ی خورشید، می توانست در نمایش کامل یک سال مورد استفاده قرار گیرد. مصریان از مشاهده‌ی ستارگان دریافتند که یک سال در برگیرنده ی ۳٦۵ شبانه روز است.

سقفِ محفوظ

« وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً» و ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم. انبیاء/۳۲

سقف، به چیزی اطلاق می شود که در بالا قرار دارد و آن چه زیر آن است از خطرات خارجی مَصون می‌ماند ،به دیگر سخن؛ سقف باعثِ حفظ افراد و کسان و اشیای ذیلِ خود از خطرات فضای اطراف است. قرآن کریم آسمان را سقف محفوظ می‌نامد؛سقفی که باعث حفظ زمین و زمینیان است و آن فقط در محدوده‌ی جوّ زمین قرار دارد نه دیگر کُرات. به واقع اگر این سقف و لایه‌ی جوی نمی بود خطرات زیادی از ناحیه ی فضا و اشعه های خطر ساز خورشید به سوی زمین رهسپار بود، اکنون لازم است بدانیم، قرآن که آسمان و لایه ی جوّ را سقف حافظ معرفی می کند منظور چیست و چه فایده هایی دارد[۱۱۸]؟

۱۱۸ـ القرآن الکریم و علوم الحدیثه، مهندس سعد حاتم مزره، بغداد۱۹۹۳، ص ۱۵۲
و : فرهنگ بزرگ گیتا شناسی ص ۱۲٤.

جوّ (javv) یا سقفِ محفوظ درتعبیر قرآن

گردا گردِ سطح زمین را پوششی از هوا احاطه کرده است؛این پوشش آدمی را از اشعه ی فرا بنفش خورشید محفوظ می دارد و موجب اعتدال دماهای بسیار متفاوت زمین می شود.[۱۱۹]

اتمُسْفر یا جوّ از یک سو، با داشتن گاز اکسیژن امکان حیات بر روی زمین را به وجود می آورد و از سوی دیگر پوششی بسیار حیاتی است که مانع انعکاس انرژی حاصل از زمین به خورشید می شود. این پوشش گازی، انرژی نورانی و حرارتی خورشید را در اطراف پخش کرده و سبب گرم و روشن شدن مناطقی می شود که در معرض تابش مستقیم آفتاب نیستند. علاوه اتمُسفِر با جریانات هوایی که در داخل آن وجود دارد، سبب تعادل حرارت می شود. اگر آتمسفر وجود نداشت هوا در روز داغ و سوزاننده و در شب سرد و منجمد کننده می بود.

آن چه در بالا از آن سخن به میان آمد، دیدگاه علم روز و دانش نوین است که به فواید جوّ بعد از پیشرفت علم پی برد،امّا می بینیم که قرآن جلوتر از کاروان علم از این مهم پرده برداشت و با تعبیری زیبا بیان داشت که ما آسمان را سقفی محفوظ و نگه دارنده برای شما قرار داده ایم. محققاً بر انسان های پر اخلاص و به دوراز غشّ و کینه روشن است آن چه قرآن گفت، صحیح و دور از شکّ است. لذا علوم تطبیقی

---

۱۱۹ - دربارهٔ هوا، اثر جان و ماری گریبن، ترجمه محمود سالک و غلامحسین اعرابی، شرکت چاپ و نشر ایران.

که به مطابقه‌ی قرآن و علم روز می پردازنـد توانـسته از مفـاهیم و سـرّ بیانِ قرآن و پیش گویی های علمی آن سخن به میان آورند.

اعجازِ آتشِ سیاه، در حدیث پیامبر

به تازگی محقّقان و کیهـان شناسـان در سـال ۱۹۷۳ م، کـشف کردند؛ ستارگانِ سیاه حرارتشان بیشتر از ستارگانی است که نـور سـفید دارند و آن ها نیز از ستارگان قرمز، پر حرارت ترند. این پدیده واقعیّتی علمی است که امروزه ثابـت شـده اسـت،امّا رسـول خـدا در یکـی از احادیث خود مدّت ها قبل از آن سخن گفت و فرمود:

« خداوند آتش را هزار سال بر افروخت تا رنگش به سرخی گرایید، سپس آن را هزار سال دیگر روشن نگه داشت تا رنگش سفید گشت، ایـن گونـه هزار سال دیگر بر آن بیفزود تا سیاه گـشت و حـال آتـش جهـنم سـیاه و تاریک است. (رواه ترمذی، ابن ماجه و بیهقی[۱۲۰])

جهانِ پیدا و جهانِ ناپیدا

« الْحمدُ لله ربِّ الْعالَمینَ »

ثنا و ستایش جملگی از آن خدای پرورش دهنده‌ی جهانیان است.

لفظ « عالَمین» که جمع عالَم اسـت، در(۷۳) آیـه‌ی قـرآن کـریم آمده است. مفسِّرین در تفسیر « عالَمیان» کوشش های فراوانی به خـرج

۱۲۰- براهینی بر یکتا پرستی، عبدالحمید الزندانی، ترجمه کمال روحانی، نشر احسان، چاپ اول.ص ۱۷۷.

و: توحید الخالق عبدالمجید الزندانی،ج۲ ص ۹۱ نشر، دارالخبر، ص ،۹۱ چاپ اول.

داده، در نتیجه آن را به دو بخشِ عالَم عِلْوی و عالَم سُفْلی تقسیم نمودند: عالم علوی در این تفاسیر شامل کائنات بالای زمین می شود، چون کواکب و افلاک و ماه و خورشید و سیارات و هر چه در آسمان هاست. عالم سُفلی شامل موجودات روی زمین و درون زمین است؛چون دریاها و مخلوقات بحری و معادن و نباتات و حیوانات و انسان،امّا آیا هستی منحصر به این دو عالَم است و مرادِ قرآن کریم از « عالَمین» فقط همین محدوده ی معیَّن می باشد؟ پیشرفت های شگرف در عرصه ی علوم، این نتیجه مثبت را به دست داد که دو جهان داریم؛ « عالَم مرئی» و دیگر «عالم نامرئی».

عالَم مرئی (پیدا)؛ همان عالَمی است که انسان با چشم عادی می بیند و تمام عرصه ی مشاهداتِ انسان را از علیا ، سُفلی، آسمان ها ، زمین و زیر زمین در بر می گیرد.

عالَم نامرئی(نا پیدا)؛ امروزه حقیقتی دیگر است که شک بردار و جدال بر انگیز نیست،حتّی دانشمندان برآنند که این عالَم، خیلی وسیع تر و دراز دامن تر و شلوغ تر از عالم مرئی است و گسترده تر از آن است که به تصوّر در آید.

علم جدید،اکنون در صدد است با کشف آثار عالَم نامرئی ابعادی از این عالَم بزرگ را درنوردد که از جمله می توان دنیای« اشعه» را نام برد. اخیراً دانشمندان علم« نور» به وجود اشعه ای غیر مرئی همراه با اشعه مرئی پی برده اند.

« أدیث راسکین» یکی از این دانشمندان است[۱۲۱]، او می گوید: « زمانی که ما اشعه ی مرئی را با اشعه ی غیر مرئی مقایسه می کنیم، در می یابیم که اشعه ی مرئی فقط جزو کوچکی از حقیقت کلّی « نور» می باشد و علم اکنون در یافته است؛ به کار بردن کلمه‌ی « نور» یا اصطلاح « شارنورانی» یا « اشعاع» نمی تواند تعبیر دقیق و کاملی از حقیقت نور به دست دهد، به همین دلیل لفظ انرژی اشعاعی، اکنون وارد عرصه‌ی کاربردی این علم گردیده است تا این اصطلاح بتواند تمام اَشکال اشعه،اعمّ از مرئی و غیر مرئی را در بگیرد.از موارد اشعه غیر مرئی، می توان اشعه ی « سینی» را که به نام« چشم سوم انسان» معروف است، یا اشعه‌ی « رنتگن» را که از نام کاشف آن مأخوذ گردیده، نام برد، این اشعه ، قادر است تا اشیائی را که نور نمی تواند به داخل آن ها نفوذ نماید و یا چشمان ما نمی تواند آن ها را ببیند، شکافته و به درون آن نفوذ نماید، هم چنین دارای موجی کوتاه و ده هزار بار کوتاه تر از طول موج نور مرئی می باشد.

در دنیای اشعه‌ی نا مرئی می توان از اشعه‌ی فوق بنفش که طول موج زیادتری از اشعه سینی دارد و از اشعه‌ی مادون قرمز نام برد که در اصل امواج حرارتی هستند که ما آن را احساس می کنیم، امّا نمی بینیم، این اشعه‌ی مختلف به اعصاب و عضلات ما دسترسی داشته و در فیلم

۱۲۱- اعجازعلمی قرآن کریم ص ۱۳۱ .

برداری ظاهر نمی شوند؛ زیرا نامرئی می باشند و انسان با این کشف آن ها در معالجه‌ی امراض، هم چنین در غذا و دارو و غیره مورد بهره برداری قرار می دهد.

از اشعه‌ی غیر مرئی که بگذریم به امواج رادیوی و رادار می رسیم، این امواج نیز دیده نمی شوند. امواجی که تنها وجود اشیا را کشف نمی کنند، بلکه مکان دقیق آن ها را نیز ضبط می نمایند.

هم چنین علم، موادّ زنده ای را نیز کشف کرده است که با چشم عادی دیده نمی شوند، چون میکروب ها و ویروس ها و...

امّا در ارتباط با چند و چون این عالَم نامرئی و عناصر تکوینی آن، باید گفت که دانشمندان سخت در تلاش اند تا بررسی هایی را در این میدان به ثمر رسانند.

شهید سیّد قطب ـ رحمه الله ـ در تفسیری بر آیه مبارکه (۳۸) از سوره‌ی (الحاقه) می گوید:« این آیه ی مبارکه با پیش کشیدن جهانِ نامرئی، قلب و احساس انسان را فراتر از ادراک محدودِ بشری می برد تا از این طریق آفاق و ابعاد تصوُّر و جهان بینی او از هستی و حقیقت را توسعه دهد. این آیه‌ی مبارکه، به انسان می آموزد، هرگز زندانی دیدنی ها و اسیر مدرکات عقلی محدود و بسته‌ی خویش نباشد؛زیرا هستی وسیع‌تر و حقیقت بزرگ تر از شبکه‌ی محدودِ شناخت انسانی است ».

شیخ محمّد متولّی الشّعراوی، مفسّر معاصر قرآن کریم در تفسیری بر آیات سوره ی مبارکه (الحاقه)می گوید: « ثبوت علمی دنیای غیر مرئی، این نتیجه‌ی کلّی را به دست می‌دهد که علمِ ادراک وجود یک چیز، به معنی عدم وجود آن چیز نیست. پس اگر خداوند بزرگ برای ما از فرشتگان و شیاطین و بهشت و دوزخ سخن می گوید؛ باید وجود این اشیا را باور کنیم، نه فقط به این دلیل که خداوند (ج) از وجود آن‌ها، خبر داده است.خداوند (ج) برای غیر مومنان نیز بر وجود عالَم غیب دلیل مادّی ارائه کرده و آنان را در این میدان به مبارزه فرا خوانده است. به عنوان نمونه از میکروب ها،این موجودات دقیق و ذره بینی یاد می کنیم، در حالی‌که این موجودات در تمام طول عمر بشر به همراه او بوده اند، امّا ما فقط در این اواخر بعد از این که دانشمندان موفّق به کشف میکروسکوپ های الکترونی گردیدند، به وجود آن ها پی بردیم. پس موجودات عجیبی را دیدیم که دارای شکل، حرکت، حیات، و تولّد و تناسل می باشند و راه نفوذ به جسم انسان را به خوبی می دانند و این که چگونه خود را به خون رسانده و باگلبول های خون در افتند و غوغایی بزرگ در وجود انسان برپا کنند؛ دنیای بزرگی که تا صد سال قبل به کلّی از چشم ما پنهان بود.ولی آیا همین که ازچشمِ ما پنهان بود به این معنی است که میکروب ها صد سال قبل وجود خارجی نداشته اند؟نه، هرگز! میکروب ها وجود داشتند و وظیفه خود را نیز در کارگاه هستی انجام می دادند.

فصـــل ششم

اعجاز علمی قرآن در زمین و دریا

جریان‌هایِ دریایی یا گلفْ اِستریم

خداوند، در سه آیه از قرآن به جریان‌های دریـایی بـا عبـارات مختلف و گاه متناقض اشاره دارد که به شرح آن ها می‌پردازیم:

« وَجَعلَ بَینَ الْبحْرَینِ حاجِزاً » نمل/٦١

میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است و به وجود آورد.

« مَـرَجَ الْبحْـرینِ یَلْتَقِیـانْ بَینَهُمَـا بـرزَخٌ لا یَبْغِیـان[١٢٢] فَبِـاِیّ آلاءِ رَبّکُمـا تُکَذّبَان، یَخرُجُ مِنهُما اللوءلوءُ و الْمَرْجَان»رحمان / ١٩-٢٢

دو در یا را با هم در آمیخت، امّا میان آن دو مانعی است که نمی گذارد یکی با دیگری درهم آمیزد، پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید، از آن دو دریا، لؤلؤ و مَرْجَان بیرون می آید.

« هُوَ الّذی مَرَجَ الْبَحْرینِ هـذا عَـذْبٌ فُـراتٌ و هـذا ملْـحٌ اُجـاجٌ و جَعـلَ بَینَهُما بَرزَخاً و حِجْراً مَحْجُوراً» فرقان/٥٣

خداوند کسی است که دو دریا را با هم در آمیخت و این یکـی شـیرین شیرین است و آن دیگری شور شـور، خداونـد در میـان آن دو حـاجز و مانعی ایجاد کرده است که آن ها را کاملاً از هم جدا ساخته است.

در این آیات از امور مختلفی سخن به میان آمده که در ذیل بـه پاره ای از آن ها اشاره می شود:

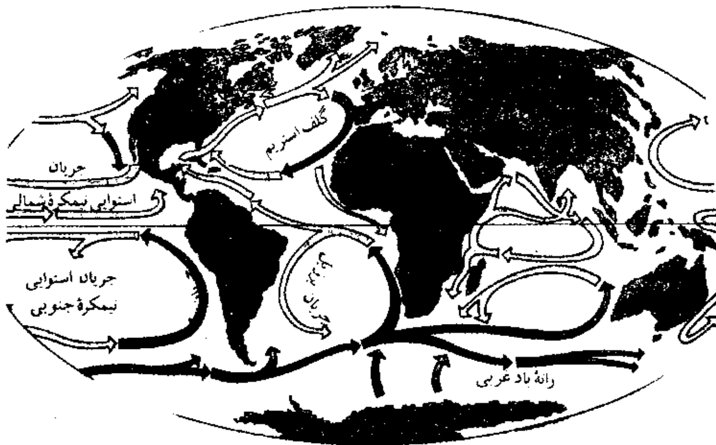
١٢٢- مولوی با حلاوتی خاص می فرماید:

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان   در میانشان برزخٌ لا یبغیان

دفتر اول، بیت ٢٩٧، نسخه نیلکسون، نشر ققنوس، چاپ اول. ١٣٧٦

دو آیه‌ی اوّل از رسیدن دو دریا به هم و آیه‌ی سوّم از رسیدن رودها به دریا خبر می‌دهد و این که در بین آن‌ها پرده و مانعی برای عدم اختلاط و دَرْ هَم آمیختگی نهفته است، حدودی که باعث می‌شود، دریا یا رود بر هم طغیان نورزد و دیگری را در بر نگیرد، در این مورد قرآن تعبیر «حاجز» را به کار می برد؛مانعی که با چشم سر قابل رؤیت نیست و با نگاه سطحی و فرو رفتن در اقیانوس مشاهده نمی شود. واقف شدن به این جریانات و وجود مانع و لایه‌ی آبی در دریا ها و اقیانوس ها از سال ۱۸۷۳م آغاز شد،زمانی که گروهی از پژوهشگران انگلیسی به تحقیق بر آب دریاها و رودها روی آوردند و بعد از مدّت ها دریافتند در میان آب های سطح زمین، حدود و مرزهایی نهفته است که میان آن ها فاصله می افکند و جالب آن که دریافتند این حدود از لحاظ درصد شوری، چگالی، حجم مواد و حتّی موجودات زنده با هم تفاوت دارند و مضاف بر آن آب های دریایی که در بالا و پایین این حدود و فواصل قرار گرفته‌اند از لحاظ چگالی،تکاثف،حجم مواد و درصد شوری و تلخی و وجود موجودات زنده با هم تفاوت دارند واین تمایز تا اعماق دریاها نیز ادامه می یابد و در حالت های طوفانی، جزر و مدّ ثابت می ماند.سؤال این است؛راز این مسأله در چیست و چه فایده‌ای در بردارد؟ دانشمندان در تحقیقات خود ابراز داشتند، وظیفه‌ی این جریان آبی ایجاد موازنه و هماهنگی بین آب های شور و شیرین یا بلعکس، حفظ تعادل آن‌هاست؛ برای مثال، وقتی آب دریای سرخ وارد

خلیج عدن می گردد، جریان آبی مذکور، دریای سرخ را با خلیجِ عـدن همسان می سازد و از تسلُّط و اثر بخشی آن دو بر هم جلوگیری می کند یا وقتی آب دریای مدیترانه از تنگه ی جبل طارق به اقیـانوس اطلـس می ریزد، چون آبِ آن نسبت به اقیانوس گرم تر است،هم چنین درصـد شوری آن به علّت تبخیر بالاتر، لذا یک جریان آبی در این منطقه در کار است که به تعدیل و موازنه ی دو آب می پردازد تـا یکـی بـر دیگـری طغیان نورزد.



حال، به بررسی نکات در آیات مذکور، پرداخته می شود و جنبـه هـای مختلف اعجاز در آیات خواهد آمد، سـپس از دیـدگاه علـم جغرافیـا و زمین شناسی و دریا نوردی از این جریان ها سخن به میان مـی آیـد و در پایان در خواهیم یافت؛ قرآن قبل از حرکت کاروان علم به این مهـمّ اشاره دارد.

بررسی موارد اعجاز در آیات

نکته‌ای که لازم است در این آیـات، مـورد توجّـه قـرار گیـرد، آشنایی با معنی واژگان در عصر نزول است؛ زیـرا بـسیاری از کلمـات معانی واقعی خود را از دست داده‌اند.

در سه آیه‌ی مورد بحث خداوند، از ایجاد مانع و پـرده در میـان آبِ دریاها و رودها اشاره مـــی‌کند که تعبیر قرآن از آن « بـرزخ، حـاجز، حِجْر » می باشد، همان گونه که قبلاً گفته شد این حایل یا مانع که قـرآن از تعبیر برزخ، حاجز یا حجر دارد، همان جریان های دریایی هستند کـه امروز به وسیله‌ی دانشمندان غیر اسلامی در دریاها و اقیانوس‌ها کـشف شده است و کار آن ایجاد تعادل و موازنه بین آب‌های مختلف است تـا بدین وسیله وقتی آب دریایی به اقیانوس می ریزد یا رودی بـه دریـایی می‌خروشد، یکی از دو آب بر دیگری تسلُّط نیافته و بر هم طغیان نورزد، لذا این جریان آبیِ حایل به کمک مـی آیـد و باعـث تعـدیل و حفـظ خصوصیّات هریک از این آب ها می شود، چیزی که علـم اخیـراً بـدان دست یافت و قرآن مدّت ها قبل به آن اشاره نمود.

دیگر این که در آیات سوره‌ی رحمان (۱۹-۲۱) و آیه‌ی (۵۳) از سوره‌ی فرقان؛ واژه‌ی « مَرَجَ » را برای دو دریا به کار برده اســت، حـال سؤالِ این است منظور از « مَرَجَ الْبَحْرَينِ» چه می باشد؟ بیش‌تر مفـسّران که حق به جانب آنان است « مَـرَجَ » را بـه معنـی« خلَـطَ» یعنـی در هـم آمیخته شدن آورده و گفته‌اند بـا اسـتفاده از آیـه‌ی پـنجِ سـوره‌ی « ق»

می توانیم به معنی اصلی «مَرَجَ» به معنی «خَلَطَ» برسیم. قرآن می فرماید: «فَهُمْ فی أمرٍ مَّریجٍ» یعنی، آنان حالی مختلط و آشفته دارند، هم چنین با چنگ یازی به حدیث حضرت رسول ـ صلعم ـ می توانیم همین معنی را استنباط کنیم، حضرت رسول می فرماید: «کیفَ بِکُمْ إذا مَرَجَ الدّینُ» یعنی چگونه خواهید بود وقتی امور دین بر شما آشفته و مشتبه گردد[۱۲۳].

عدّه‌ای دیگر از مفسِّران علی رغمِ تفسیر عامّه، اذعان داشتند، لازم است معنیِ «مَرَجَ» را در غیر از معانی ملموس بیابیم؛زیرا «مَرَجَ» به معنی «خَلَطَ» نیست بل، به معنی «أرْسَلَ» (فرستاد، روان داشت) می باشد، چنان که اعراب گفته اند: «مَرَجَتُ الدَّوابَ» أیْ (أرسلْتُ الدَّوابَ إلی مُروجینَ؛یعنی حیوانات را به چراگاه ها و بساتین روانه ساختم). در این صورت «مَرَجَ البحرین» یعنی، خداوند دو دریا را در مجاری شان روان ساخت. جمهور مفسِّران در جواب این گروه گفته‌اند: «اَعراب هیچ گاه «مَرَجَ» را به معنیِ «أرسَلَ» به کار نبرده، بل وقتی می‌گویند : «مرجْتُ الدَّوابَ» بدین معنی است که حیوانات را باهم قاطی کردم»کوتاه سخن آن که واژه‌ی «مَرَجَ» به معنی اختلاط و قاطی شدن است.

بخش‌دوم؛ قسمتی از آیه می فرماید: «یَخرُجُ مِنهُما الّؤلُؤ وَ الْمَرجان» منظور چیست و آن کدام دریاست که خداوند از آن سخن گفت؟ اگر

۱۲۳- معجزات علمی قرآن و حدیث، کمال روحانی، چاپ اول ص ۴۲، سامرند،۱۳۸۱.

بگوییم دو دریای متفاوت، بدان معنی است دریاهای جهان با هم فرق دارند،امّا اگر بنا را بر آن بگذاریم همه‌ی دریاها شورند،پس تفاوتی میان آن ها نیست؛پس چرا خداوند از دو دریای متفاوت سخن گفت، حال که همه ی آن ها یکی هستند و در سیاق آیه آمده: از آن دو لؤلؤ و مرجان استخراج می شود؟

پاسخ : چنان که مشهود است *مرجان* مخصوص آب های شور و *لؤلؤ* اکثر در آب های شیرین نهفته است. مفسِّران در این امر با یک مشکل لغوی مواجه بودند، برای حلّ این معضل به قاعده ی« تغلیب» متوسّل شدند و گفتند: چون آب دریاها بیش تر و آب رودها اندک است، پس خداوند از باب« تغلیب»[١٢٤] مسأله را بیان فرمود.

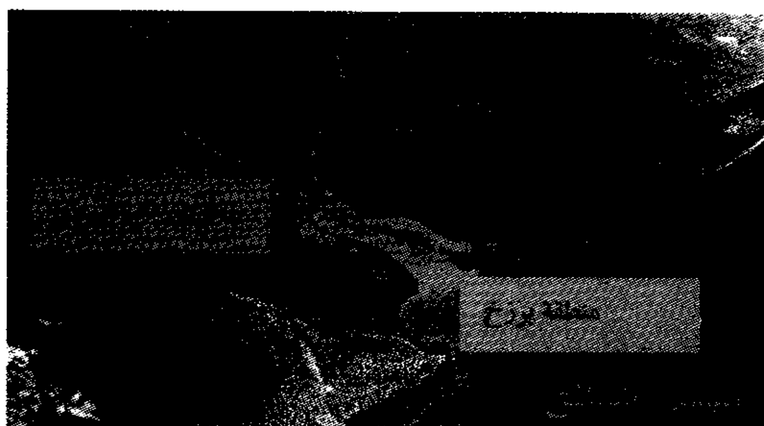
برخی دیگر از مفسِّران احتمال می‌دهند که آب شور و آب شیرین وقتی به هم می رسند در نقطه‌ی تلاقی آن دو لؤلؤ و مرجان یافت می‌شود.

مسأله دیگری که در این آیه نیاز به تبیین دارد نحوه‌ی برداشت ما و عرب عصر نزول از واژه‌ی «بحر» در آیه ٥٣ سوره‌ی فرقان است، آن جا که قرآن می فرماید:« هوَ الَّذی مَرجَ البَحْرَینِ، هذا عَذبٌ فُراتٌ و هَذا مِلحٌ أجَاجٌ» در این آیه باید به معانی واقعی کلمه در عصر نزول پی ببریم:

١٢٤ - تغلیب : ترجیح یکی از دو چیز یا دوشیء معلوم بر دیگری است در اطلاق یک کلمه یا لفظ بر هر دویِ آن ها مانند: قمرین که بر شمس و قمر اطلاق می شود یا عمرین که به ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - گفته می شود (نگا: مختصر المعانی، علامه تفتازانی،ص ١٢٥).

بحر: آن‌چه در ذهن ماست همان چیزی است که ما می شناسیم، امّا عرب عصر نزول چه برداشتی داشته است؟ با رجوع به قوامیسِ لغت و متونِ کهن خواهیم یافت، اَعرابِ عصر نزول وقتی می گویند:« بحر» همان چیزی را مدِّ نظر قرار می دهند که ما می شناسیم و وقتی بگویند « بحرٌ عَذبٌ» منظورشان رودخانه ی آب شیرین است و آن چه که شور و تلخ باشد « مِلحٌ أجاجٌ» یا همان دریاست. نکته‌ای که در آخرِ آیه‌ی سوّم (۵۳/فرقان) آمده است، تأمُّل بر انگیز است، می فرماید: « وَ جَعَلَ بَینَهُما برزَخاً و حِجْراً مَحْجوراً» ـ « حِجْر» به معنی زندانی کردن و منع ساختن است؛ مکانی که ورود و خروج از آن ممنوع باشد. خداوند در این آیه « حِجْراً مَحْجوراً» را مکانی اعلام داشته که ورود و خروج از آن ممنوع باشد؛ حال منظور ازآن‌چه می‌باشد؟دانشمندان پس از تحقیقات دریافتند هنگام رسیدن رودها به دریاها منطقه‌ی سوّمی شکل می گیرد که به آن «مَصبّ رود» یا دهانه‌ی رود گفته می‌شود که آن نه دریا است و نه رود، این منطقه از لحاظ درصد شوری، ترکیبات، موادّ و موجودات با دریا و رود تفاوتِ شایانی دارد[۱۲۵]. شگفت تر آن که موجودات مصبٍّ رود کم تر وارد دریا می شوند هم چنین عکس آن صادق است. به واقع این همان معنی سخن خداوند است که با تعبیرِ «حِجْر مَحْجور» به آن اشاره می کند.

۱۲۵- اعجاز القرآن، دکتر طارق السویدان.



دریای شور

دیدگاهِ علم جدید در باب جریان‌های « حاجز» دریایی

چنان که دیدیم چگالی[١٢٦]آب دریاها و اقیانوس‌ها به علّتِ تغییر درجه حرارت، شوری و میزان مواد معلّق موجود در آن ها در نقاط مختلف متفاوت است اختلاف چگالی آب اقیانوس و دریاها ، موجب جابجایی آب و تشکیل جریان‌های آبی می‌شود. جریان های تنگه‌ی جبل الطارق (بین مدیترانه و اقیانوس اطلس) بهترین نمونه در جریان های حاصل از اختلاف چگالی است[١٢٧]. مدیترانه در یک کمر بند اقلیمی گرم و خشک واقع شده و مقدار تبخیر آن زیاد است،در نتیجه‌ی تبخیر آب‌های آن شور و سنگین می شوند و در امتداد کف تنگه حرکت

١٢٦- غلظت، ستبری، تکاثف، (فرهنگ معین).

١٢٧- زمین شناسی، اثر حسین معماریان، محمود صداقت، علی بابا چهرازی، ص ٨٥، شرکت چاپ و نشر ایران، سال ١٣٧٢.

می کنند و در آب های سبک تر اقیانوس اطلس فرو می روند، هم زمان با آن آب های سبک تر اقیانوس اطلس به مدیترانه جریان می یابند و جانشین آب های شوری می‌شوند که خارج شده‌اند، طبق برآوردهای انجام شده به علّت این گونه جریان ها، آب مدیترانه تقریباً هر ۷۵ سال یک بار عوض می شود چنان که می‌دانیم اختلاف درجه حرارت نیز در چگالی آب مؤثّر است آب هر چه سردتر باشد سنگین‌تر و هر چه گرمتر باشد سبکتر است،همین امر سبب پیدایش جریان هایی در اقیانوس است. به طوری که دیده می‌شود جریان‌های پیچیده‌ای در اعماق اقیانوس اطلس وجود دارد که جریان های مشابه آن ها در همه‌ی اقیانوس ها دیده می‌شود.[۱۲۸] سرعت جریان‌های زیرِ دریا هنوز به طور دقیق اندازه گیری نشده است،ولی سرعت جریان عمیق قاره قطب جنوب در کف اقیانوس در حدود ۱/۵ کیلومتر یا بیش‌تر در روز برآورد شده است.

لایه‌ای از آب شیرین که بر آب شور قرار می‌گیرد



۱۲۸- همان.

تاریکی‌ها در اقیانوس و دریا

« أو کَظُلُماتٍ فی بَحْرٍ لُجّیٌّ یَغْشاهُ مَوجٌ مِنْ فَوقِهِ مَوجٌ مِنْ فَوقِهِ سَحابٌ، ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوقَ بَعْضٍ إذآ أخرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَرَها و مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهَ لَهُ نُوراً» نور/۴۰

یا اعمال آنان بسان تاریکی هایی در دریایی ژرف مواجی است که امواج آن را گرفته باشد و برفراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد و بر فراز امواج ابرهای تیره خیمه زده باشند، تاریکی ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته هرگاه دست خود را در آورد ممکن نیست که آن را ببیند و کسی که خدا نوری به او نداده، نوری ندارد.

خداوند سبحان در این آیه، اراده فرمود، برای تاریکی شدّت آن مثالی بزند، پس می‌فرماید انسان کارهایی انجام می‌دهد که در آن هیچ خیر و خوبی نیست،مانندِ سیاهی اقیانوس‌ها،جایی که در آن هیچ نوری حتّی اشعه‌های دریایی یافت نمی‌شود؛یعنی:**« اعمال انسان کافر مانند تاریکی های دریاهای عمیق است».**

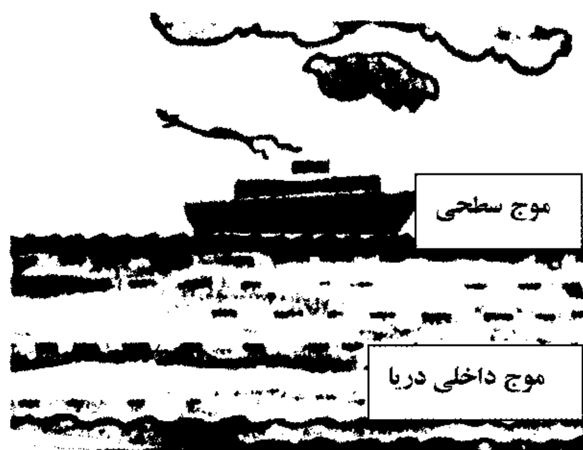
بر همگان روشن است که ،پیامبر اسلام هرگز به شناگری و دریانوردی نپرداخت و کسی در آن زمان از سی الی چهل متر نتوانسته است پایین‌تر برود،امّا آن‌چه آیاتِ مذکور از آن بحث می‌کند در اعماق هزار متری دریا نهفته است که رفتن به آن‌جا هم، جز با لباس های مخصوص غوّاصی و اکسیژن امکان پذیر نیست. حال مقصود قرآن کریم از تاریکی های اعماق دریا چیست؟ اگر ما برای تجربه یک بار درشب، دَر و پنجره ها را ببندیم و همه‌ی نورها را خاموش گردانیم، چند تاریکی

را خواهیم دید؟ یا این که در شب تاریک بدون ماه می توانیم چند نوع تاریکی را مشاهده کنیم؟ آن چه که ما می بینیم، فقط یک تاریکی است. امّا خداوند در این آیه با واژه‌ی «ظُلُمات» به چند تاریکی اشاره می کند که در اعماق دریاها نهفته است. برخی از مفسّران استعمال « ظُلُمات» را در این آیه از بابِ مبالغه دانسته‌اند درحالی که واقعیّت غیر از این است؛زیرا خداوند «ظُلُمات» را در طول آیه چندین بار تکرار می کند، پس آوردن آن از باب مبالغه نیست؛ بلکه منظور چندین تاریکی است که بر بالای هم قرار دارند و این تا زمانی که علم به پیشرفت نرسید، ثابت نشد و پیش گویی قرآن محقّق نگشت.

دیدگاهِ علمِ جدید

اگر ما یک طَیْفِ نور را از منشوری بتابانیم به نور های قرمز، نارنجی، زرد، سبز،آبی و بنفش تقسیم می شود،امّا همین طیف نوری وقتی وارد آب شد و بر آن تابید، اتّفاق عجیبی رخ می دهد و آن این که در عُمقِ ده متری، نورِ قرمز از بین رفته ، سیاه می شود و چون به عُمقِ سی متری رسید رنگ نارنجی ناپدید می گردد و رو به سیاهی می رود و سیاهی به وجود آمده از رنگ قرمز بر بالای رنگ نارنجی قرار می گیرد، در عمق پنجاه، و صد متری و دویست متری به ترتیب رنگهای زرد، سبز و آبی از بین می‌روند و سیاه می شوند و بر بالای هم قرار می‌گیرند. منشور نور، در اعماق ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ متری کلاً از بین می رود و جز

تاریکی مطلق چیزی حکم فرما نیست. همان گفته ی قرآن کریم است که فرمود:« ظُلُماتٌ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ»در ادامه به اعجازی دیگر بر می‌خوریم، این که در بالای تاریکی‌های اقیانوس موجی قرار می‌گیرد که بر بالای آن موجی دیگر است و بر بالای آن، دو ابری خیمه زده است.



در سال ۱۹۰۰ میلادی دریانوردان دریافتند، علاوه بر امواج سطحی، امواج داخلی نیز وجود دارند و این واقعیَّتِ مؤیّدِ سخن پروردگار است که دربالا از آن سخن رفت. چشم بیبننده،بر سطح دریا فقط موجی را می بینند که به موج سطحی معروف است، امّا در زیر آن، موج دیگری نیز قرار دارد که به آن موج داخلی گویند و درجهت حرکت با امواج سطحی اختلاف مسیر دارند؛یعنی وقتی موج سطحی در سمت راست حرکت کند، امواج داخلی در جهت چپ در حرکت خواهد

بود،محدوده‌ی این امواج به صدها متر می‌رسد. به این امواج گاهی موج بالایی و پاینی هم می گویند. هم چنین در حدّ فاصل امواج سطحی و باینی امواج دیگری نیز در حرکت است.

امروزه دانشِ دریانوردی دریافته، امواج داخلی ازامواج سطحی قوی تر و نیرومندتراست. جالب آن که موجوداتِ واقِع در تاریکی دریاها بدونِ نور و با کمک حسِّ شنوایی ادامه حرکت می دهند ، شگفت تر آن که این گونه تاریکی ها در دریاهای اطراف عربستان وجود ندارد.

نظریه‌ی امواجِ داخلی، اوّلین بار توسُّطِ دریانوردانِ اسکاندیناوی مطرح شد و امروزه به وسیله‌ی ماهواره‌های اکتشافی و تحقیقی به اثبات رسید. وقتی این آیات مبارکه برای *پروفسور دوگار*[۱۲۹] استادِ علوم زمین شناسی تلاوت شد با حالتی پر از بُهتْ گفت:« انسان در گذشته بدون استخدام ابزار و آلات نمی توانست بیش‌تر از بیست متر به پاینِ دریا غوّاصی کند، لیکن امروزه ما با بهره گیری از آلات و ابزار جدید به اعماق دریا فرو می رویم و در عمقِ دویست متری با تاریکی های شدید ی روبرو می شویم».

۱۲۹- اعجاز علمی قرآن کریم، ص ۲۱۳ .

بادهای بارور کننده‌ی ابرها

« وأرسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأنْزَلنَـا مِنَ السَّماءِ ماءً فـأسْقَيْناكُمُوهُ وَ مَـا أنـتُم لَـهُ بِخَازِنِينَ»حجر/۲۲

و ما با دهایی بارور کننده فرو فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه دار آن نیستید.

خداوند سبحان در این آیه از بادهای بارور کننده،سخن به میـان می‌آورد همان بادهایی که در تلقیحِ گیاهان نقشِ مؤثّر دارند؛یعنی دانه‌هـا به وسیله ی باد منتقل می شوند و عملِ لقاحْ صورت می‌گیرد. اگـر چـه این مفهوم از سیاق آیه به دست می آیـد،امّا معنـی دیگـری نیـز در آن نهفته است. می فرماید: « وأرسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأنْزَلنَـا مِنَ السَّماءِ ماءً » مشاهده می شود « ف» در« فَأنْزَلنَـا » برای تعقیـب کـاری بـدون تـأخیر و درنـگ است، لذا معنیِ جدید این خواهد شد که باد های بارور کننـده، ابـزاری برای نزول بارانند ، امروزه علم جدید ـ با صدق این ادّعا ـ دریافت که بادها باعث ریزش بارانند و موادِّ ریزی را با خود حمل می‌کنند کـه بـا چشم غیرِ مـسلّح دیـده نمـی‌شـوند،این ذرّات کوچک،بخـار آب را در کمیّت‌های مناسب جذب کرده و به وسیله‌ی بادها حمـل مـی کننـد بـه دیگر سخن بعد از آمدن بادهـای بـارور کننـده آن مقـدار از بخـار آب موجود در ابر با آن مقدار آب موجود در باد، حَوْلِ مواد و اجـزای ریـزِ موجود، جمع شده ، ابر را به حالتی می‌رسانند که آماده ی بارش بـاران

شود. گویی که باران از ابر به وجود آمده است و این بارش جز بعد از تلقیحِ به وسیله‌ی بادها صورت نخواهد گرفت.

انواع ابرها در قرآن(ابرهای متراکم یا کومولو نیمبوس)

« اَلَم تَرَ أنَّ اللهَ یُرجی سَحاباً ثُمَّ یُؤلِّفُ بَینَهُ ثُمَّ یَجعَلُهُ رُکاماً، فَتَری الوَدْقَ یَخرُجُ مِنْ خِلالِه وَیُنزِّلُ مِنْ جِبال فیها مِنْ بَرَدْ فیُصیبُ بِه مَنْ یَشاءُ ویَصرِفُهُ عَنْ مَنْ یَشاءُ یکادُ سَنَا بَرقِهِ یَذْهَبُ بِلْأبصارِ» نورآیه ۴۳

مگر نمی دانی که خداوند ابرها را آهسته به سوی هم می راند، سپس آن ها را گرد می آورد، بعد آن ها را متراکم و انباشته می سازد،آن گاه می بینی باران از لابه لای آن ها بیرون می ریزد و نیز خدا از آسمان، از ابر های کوه مانندآن، تگرگ های بزرگ را فرو می بارد و هر کس را بخواهد با آن زیان می رساند و هر کس را بخواهد از زیان بدور می دارد، درخشش برق (حاصل اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشم ها را(خیره) و از میان بردارد»

در هر لفظ و حرف از این آیه معجزه‌ای نهفته است که با تحقیقاتِ دانشمندان و ماهواره های هوا شناسی ثابت شده و به اثبات کامل رسیده است.

شرحِ نکاتِ علمی آیه (مراحل سه گانه ی تشکیل ابرهای متراکم)

الف: اَلَمْ تَرَ أنَّ الله یُزْجی سَحاباً؛

إزجاء؛در لغتِ عرب،آرام راندن و سوق دادن است؛یعنی خداوند به وسیله‌ی باد،ابرها را به آرامی به سوی هم می‌راند،امّا این راندن و سوق دادن تا کجا ادامه دارد؟ دانشمندان می گویند: سوق دادن ابرها تا نقطه‌ی اجتماع و به هم پیوستن آن ها ادامه پیدا می کند.

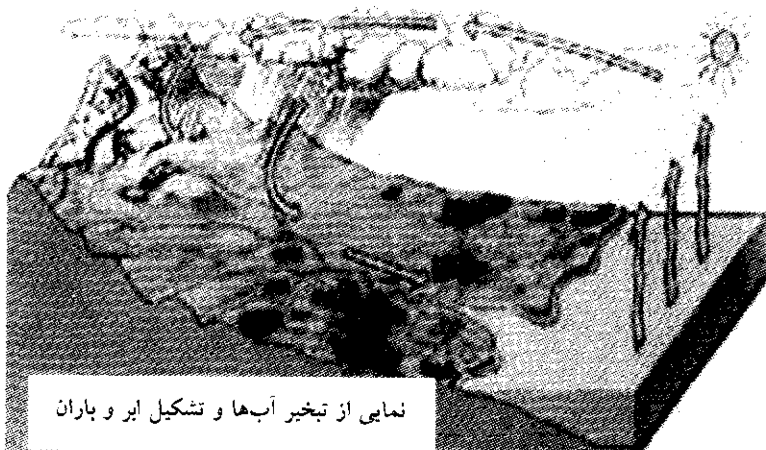
ب: ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَينَهُ؛

بعد از سوق و راندن ابرها و رسیدن آن ها به نقطه‌ی اجتماع، در مرحله‌ی دوّم، ابرها به هم پیوند می‌خورند؛بدین معنی که قبل از این مرحله،جدا و مستقل از هم هستند، امّا وقتی با هم پیوند خوردند یک ابرِ واحد را شکل می دهند.

محققانِ علوم هوا شناسی در این باره می گویند: « اجتماع و پیوند ابرهای پراکنده ممکن نیست جز این که ابتدا به سوی هم رانده شوند»این پدیده ، منطبق با مرحله‌ی اوّل شکل گیری ابر در قرآن است.

ج: ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً

بر اثر وزش باد، ابرها بر روی هم فشرده و انباشته خواهند شد و به صورت ابرهای متراکم در خواهند آمد. این ابرهای متراکم از طرف بالا گسترش می یابند و به صورت توده های بسیار بزرگی در خواهند آمد و از دور به شکل کوه هایی عظیم دیده می شوند؛ بعد از آن که مراحل سه گانه ی پیشین سپری شد مرحله ای دیگر در صحنه ی فضا شکل می گیرد و آن نزول باران و تگرگ و رعد و برق است امّا چگونه؟ با بالا رفتن ابرها و بادهایی که از قسمت پایین با بار الکتریکی مثبت در حرکتند و برخورد با نیروی الکتریکی موجود در فضا یک میدانِ الکتریکی ، شکل خواهد گرفت و بخاراتِ آب موجود را به صورت قطراتی بسیار ریز در خواهدآورد تا بر اثر فشار تبدیل به قطرات باران شوند و ببارند.


نمایی از تبخیر آب‌ها و تشکیل ابر و باران

نکته‌ای دیگر از اعجاز علمی آیه؛چرا خداوند نفرمود، باران را از درون ابر فرو می فرستیم، بلکه می فرماید:از لابلای ابرها آن را خـواهیم باراند « فَتَری الوَدقَ یَخرُجُ من خلالِه»؟

پاسخ: چون آب درون ابرها بسیار ریز و ناپیدا است و هم چنین برای تشکیل یک قطره باران، باید هزارن قطره‌ی ریز به هم بپیوندد، لـذا وقتی ابرها به هم پیوستند و تشکیل ابری واحد را دادنـد بـاران از میـان ابرهای به هم پیوسته پایین خواهد آمد.



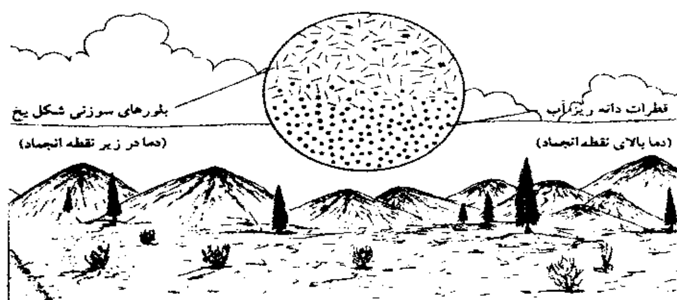
نکاتی دیگر ازاعجاز علمی آیه :

« وَیَنزِّلُ مِنْ جِبال فِیها مِنْ بَرَدٍ »

و نیز خداوند از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن تگر گ های بزرگی فرو می آورد.

این قسمت از آیه به چند نکته اشاره دارد:

الف: ابری که تگرک دارد باید کوهی شکل باشد، لذا هر ابری تگرگ ندارد؛ به دیگر سخن ابرهایی که کوهی شکل نباشند تگرگی ندارند.



ابرها اجتماع قابل رؤیت قطرات ریز آب یا بلورهای دانه ریز یخ هستند که به علت کوچکی این ذرات آنقدر سبکند که در هوا معلق نگهداشته می‌شوند.

« فیُصیبُ بهِ مَنْ یشاءُ ویَصرِفُه عَنْ مَنْ یشاء»

و هر کس را بخواهد زیان می رساند و هر کس را بخواهد از زیان به دور می دارد.

نکتهای مهم؛ همیشه به محضِ تشکیل ابر، تگرگ نمی بارد بلکه گاهی بر اثر جریان های هوایی موجود در جوّ از فرود بر زمین باز می ماند و این به تفسیر این قسمت از آیه اشاره دارد:

« هرکس را بخواهد زیان می رساند یا از زیان دور می دارد».

« یکادُ سَنَا برقهِ یَذْهَبُ بِلأبصارِ»:

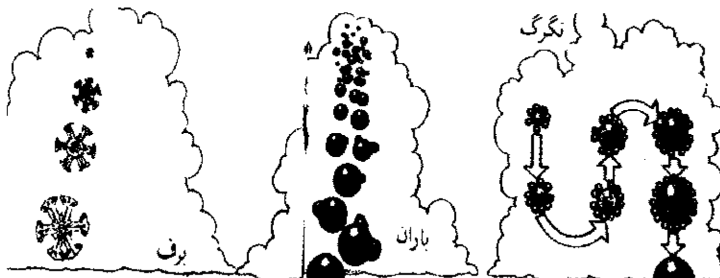
درخشش برق حاصل از اصطکاکِ ابرها به قدری نیرومند است چشم ها را خیره و از میان بر می دارد.

پیدایشِ رعد و برق از چیست؟

دانشمندان قرونِ اخیر به تحقیق در بارهٔ چگونگی تشکیل برق پرداخته لذا هواپیماها، بالن ها، رادارها و ماهواره های تحقیقاتی زیادی را به خدمت گرفته‌اند. نتایج تحقیقات دانشمندان آمریکایی و ژاپنی آن بود که سبب اصلی پیدایش برق در آسمان تگرگ است. چه، زمین بار الکتریکی منفی دارد و ابرها بار الکتریکی مثبت، سپس بر اثر فشار این دو بر روی هم برق و گاهی هم غرش به وجود خواهد آمد.

یک سؤال؛ چه کسی حضرت محمد – صلعم - را از این دقایق و ریزه کاری ها آگاهانید؟ و برای او بطور مفصَّل از پیدایش ابر و باران و رعد و برق سخن گفت؟ حال آن که وی هواپیما، بالن و دیگر ابزار پژوهشی در اختیار نداشت.

آری؛ این همه دقّت و ریزه کاری که در آیات قرآنی مشاهده می شود مؤیِّد این مدَّعاست هر آن چه بر محمَّد ــ صلعم ــ نازل شد از جانب خداوندِ علیم، خبیر و کاردان است.



دقّت و اعجاز حرف عطفِ «ثمّ» و «ف»؛

خداوند در دو مرحله ی اوّل ازآیه در تشکیل ابرها حرف عطف «ثمّ» را به کار برده است و فرمود:« آلَم تَرَ أنَّ اللهَ یُرجی سَحاباً ثُمَّ یُؤلِّفُ بَینَهُ ثُمَّ یَجعَلَهُ رُکاماً» ولی درمرحله‌ی سوّم و آخرِ مراحلِ تشکیل ابرها از حرف عطف «ف» استفاده نموده است؛ یعنی در ادامه‌ی آیه گفته است : « فَتَری الْوَدْقَ یَخرُجُ مِن خِلالِه» علّت و دلیل استفاده از دو حرف عطف «ثمّ» و «ف» چیست؟با دقّت در مراحل سه گانه‌ی تشکیل ابرها در خواهیم یافت، برای بروز و تحقُّق مرحله‌ی اوّل و دوّم به فاصله‌ی زمانی نیاز است تا امر مذکور محقّق شود، برای همین خداوند حرف عطف (ثمّ) را که نشانگر فاصله ی زمانی بیش‌تر است به کار برده است، امّا در مرحله‌ی سوّم برای بروز و تحقُّق آن فاصله ی زمانی لازم نیست پس خداوند حرف عطف «ف» را به کار می برد ؛زیرا، فاصله ی زمانی بسیار اندک است تا این گونه به کمی زمان وقوع اشاره کند.

ابرهای طبقی[۱۳۰] در قرآن و چگونگی تشکیل آن ها

در صفحات پیشین از مراحل تکوین ابرهای رکامی یا (کومولونیمبوس) سخن گفتیم و ویژگی آن ها را که تگرگ و رعد وبرق و ستونْ مانند بودن است بیان داشتیم و روشن ساختیم تگرگ موجود در

۱۳۰- ابرهای طبقی در اصطلاح هوا شناسی ابرهای آلتو استراتوس و نیمبو استراتوس گویند.

این نوع از ابرها منبع و مولِّد رعد و برق است وعلوم جدید در هواشناسی را گواهی بر مدّعای خویش فرا خواندیم.

تفاوتِ ابرهای طبقی با ابرهای رکامی

ابرهای طبقی(آلتو استراتوس و نیمبو استراتوس) با ابرها رکامی (کومولو نیمبوس) تفاوت دارند؛ زیراابرهای طبقی به طور افقی امتداد می یابند،امّا ابرهای رکامی به صورتِ عمودی تشکیل شده و جهت می گیرند و چون کوهی به طرف بالا۱۰ الی ۱۱ کیلومتر امتداد می یابند؛ هم چنین ابرهای طبقی به صورت افقی شکل گرفته، طول آن ها گاه به دویست کیلومتر می رسد و بسان فرشی بر گستره‌ی آسمان پخش می شوند.

چگونگی تشکیلِ ابرهای طبقی

برای شکل گیری این نوع از ابر ها، ابتدا لایه ای از ابر، در قسمت بالایی جوّ به وجود می آید و بعد از مدّتی لایه ای دیگری از ابر در پایین آن جای می گیرد و مانند فرشی بر آسمان پهن می شود، آن گاه طبقه ی سوّمی از ابر در پایین تر ازلایه ی اوّل و دوّم قرار می گیرد و حالاتِ ابر پیشین را به خود می گیرد، ولی هنوز بارانی درکار نیست. گرچه، سه طبقه (لایه) از ابر شکل گرفته و بر صحنه ی آسمان پهن شده امّا بارانی خفیف و دور ازانسجام است. در مرحله ی بعد لایه ی

چهارم از ابر تشکیل می شود و در زیر سه گستره ی مافوق خود جای می گیرد و امتداد می یابد. در این هنگام باران می بارد و در آن هیچ رعد و برق و تگرگی نیست ؛این باران دل انگیز و طرب ساز است و شادی و مسرّت دل را به ارمغان دارد و هر ناحیه ای از بارشِ آن، ندای خوشحالی سرزند و به طراوت و سرسبزی مرغزارها و مراتع می انجامد.

قرآن و شکل گیری ابرها

«اللهُ الّذی یُرسِلُ الرّیاحَ فَتُثیرُ سَحاباً فَیَبسُطُهُ فی السَّماءِ کَیفَ یشاءُ ویَجعَلَهُ کِسَفاً، فَتَری الْوَدقَ یَخرُجُ من خِلالِه فَاءِ ذآ أصابَ بهِ مَنْ یَشآءُ مِنْ عِبادهِ إذاهُم یَستَبشِرونَ»روم/٤٨

خدا کسی است که بادها را وزان، سازد و ابرها را بر می انگیزد سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در(پهنه ی) آسمان می گستراند و آن ها را به صورت توده هائی، بالای یک دیگر انباشته و متراکم می دارد و (پس از تلقیح، ای انسان) تو می بینی که از لابه لای آن ها باران ها فرو می بارد و هنگامی که آن (باران حیات بخش) را بر کسانی از بندگانش می باراند، خوشحال و مسرور می گردند.

با مطالعه‌ی آیه‌ی فوق این سؤال به ذهن مُتبادر می‌شود، چه کسی حضرت محمّد ـ صلعم ـ را از مراحلِ تکوین و تشکیل ابرها مطّلع ساخت و مراحل ایجاد ابرها را بیان داشت؟ می گوییم: هر آن چه حضرت محمّد گفت از جانب خداوند متعال است، او که به رموز خلقت آگاه است. دکتر« هلد براند» به تحقیق و بررسی واژه‌ی « تُثیرُ» در آیه ی فوق دست یازید و ابراز داشت: یکی از راه هایی که ما را رهنمون می‌سازد تا به اعجاز و شگفتی های الفاظ قرآن واقف شویم این است که معانی الفاظ را در زمان نزول همان آیات بجوییم. لذا وقتی در

باره کلمه‌ی « تُثیرُ» به قوامیسِ لغت و فرهنگ ها چنگ می اندازیم می یابیم واژه‌ی مورد نظر در دو معنی استعمال شده است:

الف: به معنی ظاهر شدن و آشکار گشتن؛ مثلاً می گوییم: أثارَ مُشکلاً ؛ یعنی أظهَرَ مُشکلاً.

ب: به معنی بر انگیختن؛ تحریک ؛ تهییج.

وقتی به تحقیقات دانشمندان علوم هوا شناسی رجوع کنیم خواهیم دید در باره‌ی روابطِ باد و ابرها چیزهای زیادی در فرهنگ اسطوره‌ای مردم وجود دارد؛یونانیان معتقد بوده‌اند خداوندِ باد وجود دارد که هر گاه خشم گیرد باران فرو می بارد و آن ها را غرق در خود سازد؛ مردمان متمدّنِ دجله و فرات (رافدین) عقیده را بر آن بود خدایی دارند که فرمان روای جهان است و آن برای خدای آب و هوا قربانی می‌گرفت، پس اگر خدای آب و هوا آن را می پذیرفت، هوا مناسب و باران زا می شد و چون قربانی پذیره نمی آمد هوا خشک و بی باران می گشت، امّا مردمِ سوریه بر آن پندار بودند خدای آن ها دارای طبل هایی است که با نواختن بر آن ها غرِّش ورعد در ابرها پدیدار شود و با خود آیینه هایی دارد که از انعکاس آیینه ها برق به وجود می آید و پس از آن باران، باریدن خواهد گرفت. این عقاید، افکار و توهُّماتِ اسطوره ای مردمان روی زمین در هنگام رسالت حضرت محمد- صلعم- است به نحوی که تا قرنِ دوُّم هجری نیز ذهن مردمان را به خود مشغول ساخته بود ولی امروزه بر اثر پیشرفت علم، می دانیم بادهایی وجود دارند که ابری به همراه ندارند و ابرهایی را می بینی که

بادی با خود ندارند و چه بسا می بینی بادهـا، ابرهـا را بـه حرکـت در می آورند و به یک دیگر مُلحَق می سازند و عاملی در ریـزش بـاران و برف می شوند.

رابطه‌ی بادها با ابر در چیست؟

هواشناسان بعد از تحقیقات خود به این نتایج دست یافته اند که ابر بخارِ آبی است ناپیدا و بر اثر حرارتی که به آب ها می رسد، تشکیل می گردد و با استفاده ازنیروی بخار به وجود آمده اوج می گیـرد و بـالا می رود، پس هنگامی که به طبقات بالایی جوّ رسید در اثر برودَت هـوا نمایان شده و ابر شکل می گیـرد، در ایـن هنگـام بادهـا کـه قطعـاتِ متحرّک هوایند، ابرها را به هـم پیونـد مـی دهنـد و بـه تهیـیج آن هـا می پردازند؛یعنی، مسبِّب اصلی در نمایـان شـدن ابرهـا هـستند، همـان چیزی که قرآن فرمود: «خداوند بادها را وزان می سازد تا ابرها را برانگیـزد و ظـاهر گردانند» .

باران، چه وقت می‌آید؟

عدّه‌ای گمان می‌برند که هوا شناسان هنگام بـارش بـاران را بـه طور دقیق می دانند. در آن سوتر این مسأله به رنجش و انکارِ مـسلمانان کوتاه فکر منجر گشته است؛ زیرا معتقدند قبول آن تشکیک و تردید در حدیث حضرت محمّد ـ صلعم ـ است که فرمودند: « دانش ها و کلیدهای

غیبی مخصوص به خدا پنج تا، است و یکی از آن زمان بارشِ باران است[۱۳۱]» .
ولی به واقع، زمانِ دقیقِ بارش باران مشخص شده و آیا حدیث حضرت رسول که مفاتیح غیب را مخصوص به خدا دانسته، مردود است!؟

اینکه باران چه وقت می‌بارد؟ از مسایلی بود که در اوّلین اجلاسِ اعجاز قرآن در *اسلام آباد* مطرح شد،یکی دانشمندان آمریکایی با همکاری جمعی از علمای اسلامی هواشناس به طرحِ وبحث این موضوع همّت گماشتند،سرانجام به این نتیجه رسیدند که وقت دقیقِ فرودِ باران تا کنون به صورت یک معمّا باقی مانده است،آنان برای استحکامِ بخشی به انتایج خود اذعان داشتند، کارشناسانِ هوا شناسی می‌توانند،بگویند فردا درجه‌ی حرارت یا برودَت چه قدر است و فشارِ جوّ، چه مقدار است و تعیین کنند سَمتِ وزشِ بادها به کجاست و احتمال بدهند که بارشی صورت می‌گیرد، ولی این که به طور قاطع ابراز نظر کنند فردا بارش وجود دارد یا نه دچار مشکل شده اند؛ چون برای این که بدانیم فردا یا روزهای آتی باران می بارد، بایسته است جهت وزش بادها را

۱۳۱- از عبدالله بن عمر- رضی الله عنهما - روایت شده است ؛ پیاکبر- صلعم - فرموده» مفاتیحُ الغَیب خَمسٌ لا یَعلَمُهُنَّ الّاالله» و سپس آیهٔ ۲٤ سورهٔ لقمان را قرائت فرموده» إنَّ اللهَ عِندهُ عِلمُ السّاعَهِ ویُنَزِّلُ الغیثِ وَیَعَلَمُ ما فی الأَرحَام وَما تَدری نَفسٌ مَا ذا تَکسِبُ غداً و ما تدری نَفسُ بأیِّ ارَضٍ تَموُتَ» حضرت رسول - صلعم - فرمود:» دانش ها ی مخصوص به خدا پنج تا است که جز او کسی آنان را نمی داند. خداوند می فرماید:» آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژهٔ خداست، و اوست که باران را می باراند،و مطلع است از آنچه در رحم های ماردان است و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد و هیچ کس نمی داند در کدام سرزمین می میردو قطعاًخدا آگاه و با خبر از موارد مذکور است».

بدانیم، امّا گاهی وزش بادها به جنوب گاه به شمال می باشد؛ لذا هر آن چه صورت می گیرد از روی شک و گمان است. آنان در ادامه گفتند : برای مثال اگر بگوییم فردا باران می آید؛روی این احتمال است که ابر موجود و موادِّ بارور کننده ی ابر مانند گَرد و خاک، دانه ها، دود، اندکی نمک در جوّ وجود دارد و زمینه را برای یک بارش در فلان وقت آماده می‌کند، ولی ناگاه یک تغییر ناگهانی باعث می‌شود اسلوبِ معادله به هم خورد لذا محتمَل است باران ببارد یا نبارد.

یکی از محقّقان هوا شناسی می گوید: علّتِ این که ما نمی توانیم موعِد و مَقرِّ اصلی و دقیقِ باران را معیَّن کنیم این است که عوامل و اسبابِ بسیاری در هوا مؤثّرمی افتد، برای همین آدمی نتوانسته مُوعِد اصلی و زمانِ نزولِ باران را به طور دقیق بیان دارد و از دانش های پنج گانه ی خداوند کاملاً اطّلاع یابد مگر آن چه را خدا به وی اجازه داده باشد و اگر با علم و دانش خود توانسته کهکشان ها را کشف کند و عوالِم بالا را درنوردد و زمان و مکان دقیق خُسوف و کُسوف را بیان دارد و با پیشرفتِ خود از اعماق زمین خبر یابد و به استخراجِ معادنِ زیرْ زمینی همَّت گُمارد همه برخاسته از علم خداوندی است .

باران مصنوعی چیست؟

عدّه‌ای می‌گویند ما هر وقت که بخواهیم، باران خواهیم داشت و منظورشان این است که با استفاده از باران مصنوعی به هدف می‌رسیم؛

بدین معنی که هواپیماها را بر فرازِ ابرها روانه می‌فرستیم و با پاشیدن عنصری خاص (یدید نقره) آنِ ها را بارور می‌کنیم و آن هنگام است که می‌دانیم باران کِیْ خواهد آمد، تحقیقاتی که دانشمندان بر روی این نوع از باران انجام دادند، نتایجِ زیر را در پی داشت و در پایان اعلام شد جز افسانه و فُسون چیزی نیست و اعتماد زیادتر بر گمان است تا اطمینان.

در ایالاتِ متّحده‌ی امریکا حاصل تحقیقاتْ به صورتِ بیانیّه ای درآمد؛ بر آن مبنا که باراندنِ باران مصنوعی از پندارهای واهیِ قرن جدید است و این بدین معنا نبود که امریکایی ها، مسلمین را دوست دارند و نمی خواهند در حدیث پیامبر (دانش های مخصوص به خدا) تردید و شکّی حاصل گردد، در واقع به مشکلات سختی گرفتار آمدند، ابتدا شرکت هایی برای فروشِ باران تشکیل شد و برای باراندن باران این گونه عمل می‌کردند که فرستادن باران و بارش آن را برای یک ناحیه‌ی کوچک انجام نمی‌دادند، بلکه منطقه‌ای وسیع را مدٌّ نظر قرار می‌دادند مانند یک کشور یا یک ایالت، بعد از آن هواپیماها را برای تلقیح و باروری ابرها روانه می ساختند، امّا باران همیشه در منطقه ای فراتر از محدوده‌ی مورد نظر فرود می‌آید؛یعنی اگر هدف شهر *ریاض* عربستان بود در مکّه باران می‌بارید. چون نیک بنگریم کار این شرکت‌ها چیزی جز انتقال و پراکنده کردن ابرها نبود، این که هواپیماها را روانه می‌ساختند و موادٌ مخصوصی را بر ابرها می پاشیدند. گاهی کار نتیجه

می داد و چه بسا طرح مذکور به یأس بدل می‌شد. چون ابرها پراکنده می شدند و شرایط جوّیِ لازم، دوباره صورت نمی گرفت.

جریان باران مصنوعی به مَحاکِم و دادگاه های امریکا کشیده شد؛ دادگاه بعد از تحقیق و بررسی بیانیّه ای صادر کرد که هر ادّعایی مبنی بر باراندن باران مردود اعلام است و جز شیّادی و مغالطه را نشاید.

جالب است داستانی را که در یکی از بلادِ عربی رخ داد بازگو کنیم؛ در یکی از کشورهای عربی عدّه‌ای خواستند تا در کشور آنان نیز باران مصنوعی ببارد، لذا با شرکت های فروش باران قرارداد بسته و یک سوّم هزینه را در ابتدای امر پرداخت کردند. بعد از آن که کارشناسان به بررسی ابرهای آن منطقه پرداختند اظهار داشتند جوّ در کشور ایشان خشک و بی باران است و ابرهای آن متناسب باروری نیست. دو هفته بعد از این ماجرا بارش باران در آن کشور شروع شد به نحوی که سیل جاری شد و خانه های زیادی را ویران کرد، تا ردّی باشد بر پندار آنان .

نگاهی بر باران مصنوعی از دیدگاهِ علمی

در سال‌های اخیر برای تغییر فرایند طبیعی میعان و بارش، تلاش فراوانی به عمل آمده است در اغلب موارد،هدف اصلی باران مصنوعی با استفاده از روش‌های متّکی بر دانش کنونی یا فیزیک ابر است. یک روش، پرتاب بلورهای دی اکسید کربن جامد (که یخ خشک خوانده می شود و در دمای بالاتر از حدود۸۰- درجه سلسیوس تبخیر می شود)

به داخل ابری از قطره های سرد است. بر اثر تبخیر، دمای هوا به طور موضَعی تا اندازه‌ای کاهش می یابد که یخ زدن خود به خود قطره های آب، فراهم آید، پس از آن رشد بلورهای یخ به قطره های ابر سرد شده- ی پیرامون می تواند مطابق فرایند برگرون انجام شود[۱۳۲].

روشِ دیگر بارور کردن ابر، مستلزمِ استفاده از بلورهای یدید نقره است، این بلورها که توسُّط هواپیما به بیرون پاشیده شده است از زمین همچون دودی رقیق تولید شده بایستی توسُّط موشک به درون ابرها فرستاده شود. قطره های ابر ممکن است در دمای حدود ٤٠- سلسیوس ابر سرد باقی بماند، حضور هسته های انجماد تشکیل بلورهای یخ را در دمای بسیار بالاتر امکان پذیر می کند.[۱۳۳] تأثیر هسته در آغاز انجماد تا حدِّ زیادی به میزان شباهت های ساختمان بلورین آن به یخ، بستگی دارد، البتّه خود یخ مؤثِّرترین عاملِ هسته سازی است، ولی باید یدید نقره که شکل بلورین آن هم شش وجهی است در زیر ٤- سلسیوس بسیار مؤثر است. ارزشیابی نتایج باران سازی مشکل است

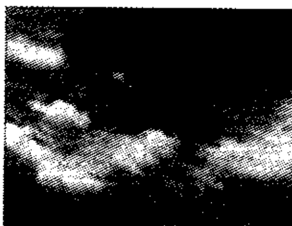
۱۳۲- برای اطلاع بیشتر به ص ۱۳۹ ابرهای آمیخته، کتاب هوا شناسی فیزیکی، اثربی، جی، رتالاک، ترجمه سید علی رضا صادقی حسینی مراجعه شود، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول سال ۱۳٦٥.
۱۳۳- همان، ص ۱۳۷ تشکیل هسته های یخ.

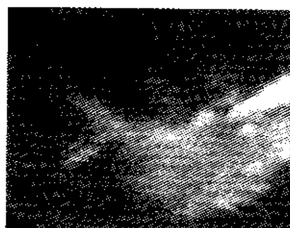
شکّی نیست که ابرهایِ منفرد را مـی تـوان از راهِ فراینـد هـای بارور سازی بهبود بخشید امّا، تلاش برای افزایش باران لزومـاً بایـد در ابرهاییِ اعمال شود که خود از پیش توانایی(یا تقریبـاً توانـایی) تولیـد باران را با فرایندهای طبیعی را دارا باشند از آن جا کـه بـارش طبیعـی، نسبت به فضا و زمان تغییر می کند نمی توان مطمئن بود که اگـر ابـری بارور نشده باشد باران نمی بارد. ممکن اسـت پـیش از آن کـه ابـر بـه گسترش کاملی برسد از راه بارور کردن، آن را به بارنـدگی واداشـت و امکان دارد این عمل حتّی مجموع بارش را کاهش دهـد، ایـن روش در آزمایش های مربوط به جلوگیری از بارش تگـرگ، بـه خـاطر ضـعیف کردن ترفندهای به کار گرفته شده است. بارشـی کـه بـر روی نطقـه‌ای معلوم و دوره‌ی زمانی مشخّص روی می‌دهـد، بـه عـواملی چنـد نظیـر حرکت قائم، مقدار آب موجود، مَیَعان و توزیع قطره هـای ابـر و بلـور های یخ و ... وابسته است امّا نتایج آزمایش‌های باران سـازی بـه میـزان زیادی منفی بوده است[۱۳٤].

۱۳٤- همان، ص ۱۵٤.ایضاً رجوع شود به کتاب« دربارهٔ هوا» نوشته جان و ماری گريبين ترجمه محمود سالک وغلامحسین اعرابی، چاپ اول ص ۳٤؛ سال ۱۳٦۸، نشر وزارت آموزش وپرورش.

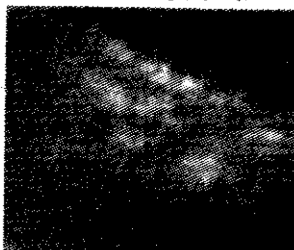
انواع ابرها :

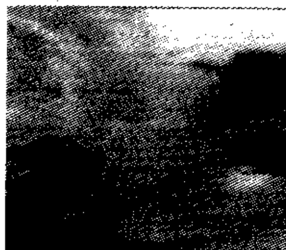

سیرو کومولوس

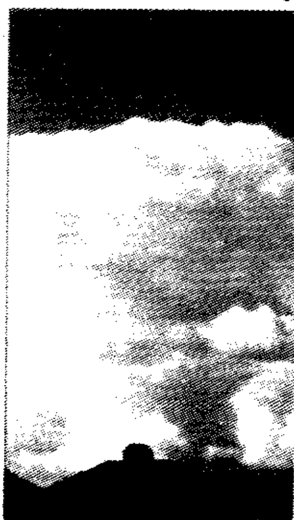

سیروستراتوس

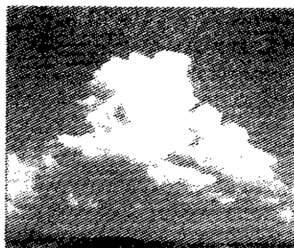

سیروس

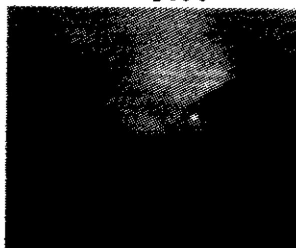

نیمبو استراتوس


آلتوکومولوس


آلتواستراتوس


کومولونیمبوس


کومولوس


استراتوس

باران و آبستن ساختن زمین

می‌فرماید:

« وتَرَی الأرضَ هآمدةً فَأذآ اَنزلنا علَیها الْماَءَ اِهتَزَّت وَرَبَت و اَنبَتَت مِنْ کُلِّ زَوجٍ بَهیجٍ » حج/۵

و تو زمین را خشک و خاموش می بینی امّا هنگامی که بر آن باران می بارانیم حرکت و جنبش به آن می افتد و رشد و نموّ می‌کند و انواعِ گیاهانِ زیبا و شادی بخش را می رویاند.

در یک نگاه کلّی، معنیِ آیه این است: زمینِ سرد و بی روح بر اثر بارش آماده‌ی رویش می‌شود و انواع گیاهان بر آن می‌روید.

لغاتِ کلیدی آیه

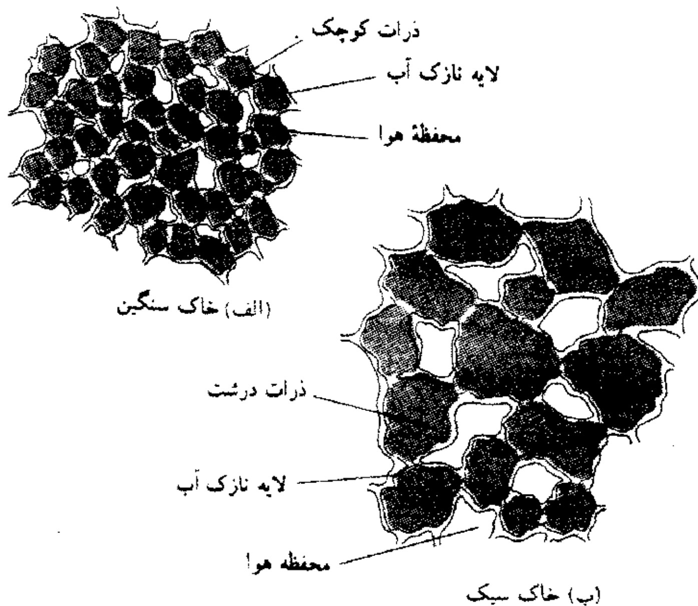
۱ ـ اِهتزَّت: به حرکت و تکان می افتد؛

۲ـ رَبَت: پُفیده می شود و بالا می آید.

اعجاز علمی آیه

اعجازی که در این دو کلمه نهفته است، در ابتدا برای مردم و علما قابل فهم نبود تا وقتی که میکروسکوپ ها و دستگاه های ذرّه بینی کشف شد. بعد از آن بود که دریافتند هنگامی که باران می بارد از آن جا که زمین سوراخ های بسیار ریز و پر از هوایی دارد بر اثر بارش آن سوراخ ها از هوا خالی شده و آب جای آن را می گیرد و چون سوراخ-ها پر آب شدند موجودات بسیار ریزِ خاکْ ساز شروع به حرکت و نموّ می کنند و خاک پفیده می شود و بالا می آید، چیزی که فقط با

میکروسکوپ‌ها مشاهده می‌شود، لذا بر زمین بعد از آن بالا آمدن،گیاهان زیبایی می‌روید. دوباره وقتی که باران تمام شد آن سوراخ هـای پـر از آب جای خود را به هوا داده و آن پُفیدگی خاک از بـین مـی رود. ایـن نکته‌ای است که قرآن، قرن ها قبل به آن اشـاره فرمـود و علـم بعـد از کشف میکروسکوپ به آن دست یافت.



(الف) خاک سنگین

(ب) خاک سبک

اعجازِ قرآن در کوه ها

میخ شدن کوه ها

قرآن کریم در چند آیه از کوه‌ها سخن به میان آورده است:

« والجبالُ أوتاداً» نبأ/ ۷

و آیا کوه ها را میخ هایی (در زمین) ننموده ایم و فرو نبرده ایم.

« و جَعلْنا فیها شامِخاتٍ» مُرْسَلات/۲۷

و درونِ آن، کوه هایی استوار و بلند قرار نداده ایم.

« وَأَلقی فی الْأرضِ رَواسِیَ الّا تَمیدَ بِکُم» رعد/۲

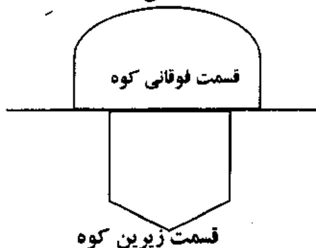
و کوه های بزرگ را در زمین قرار داد تا از اضطراب و نگرانی برهید.

در چند آیه‌ی دیگر در قرآن مانند آیات (٦١ نمل)، (٥/ انفال) از کوه ها سخن به میان آمده است.

آیاتِ فوق در وصفِ کوه‌هاست و در آن از کلماتی چون «وَتَد، میخ، رَواسی، شامخات» استفاده شده است، کوه ها در تعبیر قرآنی کار میخ و عمودهای یک چادر را انجام می‌دهند، همان که باعث ثَبات و استحکام چادر در صحرا است. مردم عصرِ نبوَّت وبعدِ آن از واقعیَّتِ علمی این آیات تا سال ۱۹٦۵ میلادی بی خبر بودند تا این که زمین شناسان و محقّقان ثابت کردند کوه هایی که بر روی زمین هستند در درون زمین ریشه دوانده اند و از حرکت و اضطراب زمین جلو گیری می کنند؛ دقیقاً مانندکوه های یخی در اقیانوس که مقدار اندکی از آن ها بر روی آب است و امتداد بیش تر آن در زیر آب قرار دارد. به دیگر سخن، کوه ها نیز امتداد کمی از آن ها بر روی زمین مشاهده می شود و

طول بیش تر شان در زیر زمین قرار گرفته است که گاه به چهار برابر در زیر زمین نسبت به قسمت فوقانی کوه می رسد.

امروز چون بخواهیم؛تعریفی از کوه به لَحاظِ علمی ارائـه دهـیم، خواهیم گفت:کوه آن میخ سنگی است که در زیر زمین قرار گرفتـه و از بالا به پایین، طبقات زیرینِ زمین را شکافته است تا به استحکام و ثبـات زمین بینجامد؛یعنی لایه‌ی زیرین کوه بر قسمت سائل و روانِ زمین قـرار دارد. اگر بخواهیم زیادتر به کُنهِ مسایل پی ببریم، لازم است بدانیم زمین چند قسمت است، قسمتی که ما بـر روی آن قـرار گرفتـه ایـم، پوسـته خوانده می‌شود و در زیر پوسته به قسمتی بر می‌خوریم که ضـخامتِ آن چندین برابر است و حالتی چون زرده ی تخم مرغ را دارد که نه جامـد کامل است و نه مایعِ تمام؛این بخش از زمین همیشه در تحرُّک و تغییـر است و زلزله ها و آتشفشان ها حاصل فعالیَّتِ این قسمت از زمین است که می تواند پوسته را بشکافد و موادِّ مُذاب را بیرون بریزد. زمین ماننـد توپی پر از آب با جداره ی پلاستیکی است. لذا خداوند برای تثبیت این زمینِ لرزان و مُضطرب، کوه ها را آفرید و به توزین وتنظیمِ آن پرداخت همان واقعیَّت علمی که، به وسیله‌ی محقّقان و زمین شناسانِ جغرافیـایی ثابت شد.



فوایدِ کوه‌ها از دیدگاه علمی

توزیعِ مناسب کوه ها بر زمین به اندازه‌ای مهم است که حرکت و دوَرَانِ زمین را به دورِ خورشید توازن می بخشد و از خروج آن از دایره ی موجود خودداری می نماید. دانشمندان در تحقیقات شان دریافته اند که ۷۰٪ درصد کره‌ی زمین آب است و ۳۰٪ خشکی، اگر کلِّ زمین آب می‌بود وزنِ آن یک پنجمِ وزنِ کنونی می شد، آن زمان خورشید زمین را به سوی خود جذب می نمود.

هم چنین اگر کلِّ زمین خشکی بود در آن، آبی وجود نمی داشت،لذا وزن آن دو برابر وزن کنونی می شد. پس نیروی دافعه فزونی می‌یافت و به مرور، زمین از مدارِ گردش به دَوْر خورشید خارج می گشت. همچنین دانشمندان پی بردند که قرار گرفتن کوه ها در زمین متناسب با مکان و موضَع آن در روی زمین است و قسمت های فوقانی کوه ها سخت و سنگین و قسمت های داخلی آن سبک و نرم‌تر است و آب های موجود در کوه ها نسبت به آب های دیگر سطحِ زمین زلال‌تر و گواراتر. آن چه در فوق از آن سخن رفت تحقیقاتِ علمی دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی است که ثابت شده جای هیچ انکاری ندارد، حال آن که قرآن کریم مدَّت ها قبل از آن سخن گفت و علم، امروز به آن پی ببرد.

حرکتِ کوه ها در قرآن و گردشِ زمین

عدّه‌ای برآنند، طبق گفته‌ی قـرآنِ کـریم،زمین مـسطّح اسـت.در حالی که علمِ جدید کُروی بودن آن را ثابت کرده است و در قرآن کریم نیز آمده است« وَ إلَی الأرضِ کَیفَ سُطِحَتْ » که نشان می دهد،زمین کروی شکل نیست،امّا این دیدگاه ناشی از عدم تـدبُّر کـافی در آیـات قرآنـی است ؛زیرا آیه‌ی یاد شده،ادامه آیات زیر است:

« أفَلا یَنظُرون إلیَ الإبِلِ کَیفَ خُلِقَتْ و إلـیَ الـسّماءِ کَیفَ رُفِعَـتْ و إلَـی الجِبالِ کَیفَ نُصِبَتْ و إلَی الأرضِ کَیفَ سُطِحَتْ» غاشیه/۱۷-۲۰

این آیات، آدمی را به تفکُّر و تدبُّر در آفـرینش شتر،آسـمانِ بـر افراشته، کوه‌های ستون مانند و زمینِ پهن و مسطّح بر می‌انگیزد، مواضعِ مُهمّی که امروزه به وسیله‌ی علومی؛چون جانور شناسی، فضا نـوردی و کیهان شناسی، زمین شناسی و جغرافیا شناخته شـده‌انـد. مـسطّح بـودن زمین در این آیه به چگونگی جای گرفتن دریا،خشکی، رودها، وادی ها و چشمه ها،آسمان، مناطق گرم و سرد سیر اشاره دارد. لـذا تـشویق بـه تفکُّر در مسطّح بـودن زمـین دلالـت بـر کُـروی بـودن و دوَران زمـین نمی‌کند. چون واقع آن است که آیات قرآنی به صراحت از کُرَوی بودن زمین سخن گفته‌اند.

« یُغشِی الّیلُ و النّهارَ یَطلُبُهُ حَثیثاً» اعراف/٥٤

شب و روز را می پوشاند و شب شتابان به دنبال روز دوان است.

« و لَا اَلّیلُ سابقُ النّهار و کُلٌّ فی فلکٍ یَسبَحونَ » یا سین /٤٠

نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد؛ بلکه همه در یک مدار مـشخّص در سیر اند.

از این دو آیه روشن خواهد شد که روز و شب به دنبال هم روانند و هیچ کدام بر هم پیشی نخواهد گرفت ، مضاف برآن روان بودن و به دنبال هم آمدن روز وشب در یک خطٍّ مستقیم صورت نمی گیرد، چه اگر این گونه می بود زمین در آنِ واحد، روز یا شب می بود.

آیه‌ای دیگر از قرآن که نشان از کرویت زمین دارد

« یَقَلّبُ اللهُ الّیلَ و النَّهارَ » (قلب) در این آیه، دلیلی بر گردش و دوَران روز و شب بر هم است؛زیرا پدیده‌ی مذکور جز بر سطحِ کروی، اتّفاق نمی افتد.

حرکت کوه ها

می‌فرماید :

« وتَریَ الْجِبالَ تَحْسَبُها جَامدةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ » نمل/۸۸

و کوه ها را می بینی، می پنداری ساکن و بی حرکت اند حال آن که چون ابرها در حرکت می باشند.

از دیدگاهِ برخی مفسِّران،این آیه اشاره ای صریح و آشکار به گردشِ زمین دارد ؛گروهی دیگر آن را نشان از روز رستاخیز دانسته اند، آن زمانی که زمین به شکلِ فَلَاتی صاف و هموار در خواهد آمد.

آیه‌ی یاد شده به مواردی اشاره می‌کند که با دانسته های ذهنی ما در باره‌ی کوه‌ها فرق دارد؛یعنی ما ساکنان زمین می پنداریم کوه‌ها بی حرکتند، حال آن که ـ به گفته ی قرآن ـ مانند ابرها در گردشند.

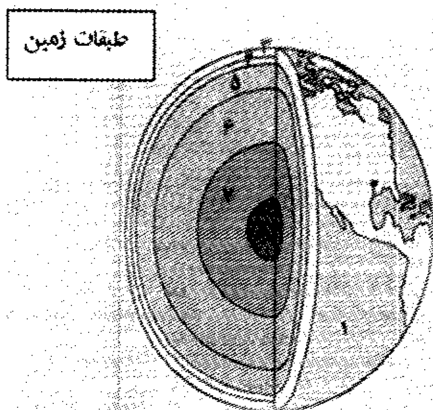
نکته‌ی دیگری که در آیه جای بحث دارد،تشبیه کوه ها به اَبر است. چرا خداوند کوه ها را به اَبر تشبیه نمود؟! با تفکّر و مطالعه در علوم روز خواهیم دانست که ابرها از خود جنبشی ندارند،بلکه بادها هستند که آن ها را به حرکت در می آورد و به این سو و آن سو می برد. پس نتیجه می گیریم که حرکتِ کوه ها از خودشان نیست، بلکه نیروی دیگری در پشت این ماجراست که همان حرکت زمین و گردش آن است؛چون همان گونه که حرکتِ دوَرانی زمین را حس نمی‌کنیم، حرکت مجموعه‌ی همراهِ آن را نیز احساس نمی کنیم.

طبقاتِ زمین

براساس تقسیم بندی « سوئس sues » زمین شناس اتریشی طبقه های زمین به صورت زیر است: پوسته،جُبّه، هسته.[۱۳۵] پوسته‌ی خارجی زمین از لحاظِ جنس با موادّ داخلی آن متفاوت است. زیر سنگ های رسوبی که از تَهْ نشستِ بزرگِ ناوِ زمین به وجود آمده‌اند حدود ۱۵ کیلومتر از ضخامت قشر جامد را گرفته است. در زیر سنگ های رسوبی سنگ های مُتَبَلْوِر قرار دارد،این قسمت از کره ی زمین را سیّال نامیده-اند. وزن مخصوص این قسمت بین ۲/۸ تا ۳ بوده و ضخامت آن از سطح کره ی زمین متفاوت است به طوری که آن را بیش از ۱۰۰ کیلومتر هم تخمین زده اند، این لایه در زیر قارّه ها به سه کیلومتر و در

۱۳۵- جغرافیای عمومی، منصور ملک عباسی، ص ۹۳.

زیر اقیانوس ها به ندرت به ۵ کیلومتر می رسد. در زیر قسمتِ سیّال لایه ی دیگری از پوسته زمین است با توجه به این که حرارت زمین به ازای هر کیلو متر عمق، در قشر جامد ۳۰ درجه افزایش می یابد،کم کم در اعماق حرارت به ۳۰۰۰ درجه می‌رسد.[۱۳٦] که در این درجه حرارت و فشار زیاد سخت‌ترین اجسام به شکل مذاب (خمیری شکل) ظاهر می شوند؛مواد آتشفشان و درونی زمین که گاهی به سطح زمین فوَرَان می کنند، مربوط به همین ناحیه از کره‌ی نرم یا استونوسفر(asthenosher) است. (این قسمت جبّه نام دارد) پس از جبّه به هسته زمین می رسیم که بر اساس تحقیقاتی که به وسیله‌ی دریافت امواج زلزله صورت گرفته معلوم شد که قسمت بیرونی آن حالت مایع و بخش داخلی آن حالت جامد دارد.



۱۳٦- همان.

تشکیلِ قاره ها و تکاملِ زمین از دیدگاه علم و قرآن

الف: از دیدگاه علمی:

در سال ۱۹۱۵م نظریه ی دور شدن قارّه ها (continefal drift theory) مطرح شد، این تئوری توسط وگنر (Alfred wegner) هوا شناسِ معروف آلمانی در مورد چگونگی تشکیل قاره ابراز گشت و امروزه از اهمّیّت زیادی برخوردار است، نام دیگر آن« رانه ی قاره ای»[۱۳۷] (رانده شدگی) نام گرفته است؛ وگنر عقیده داشت که در گذشته قاره های کنونی زمین به یکدیگر متّصل بودند،امّا در نتیجه‌ی چرخش زمین به تدریج قطعه قطعه شده از یکدیگر دور شده اند به عقیده‌ی «وگنر» اشتقاق قاره ها تا ادوار آخر زمین شناسی نیز ادامه داشته است. به طوری که اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکا تا دوره‌ی« تریاس» به یکدیگر متّصل بودند. وی دلیل این فرضیه را شباهت جانوران و گیاهان قاره ها و وضعِ خطوط ساحلی اقیانوس اطلس می دانست.

شواهد علمی فوق به تنهایی کافی بود تا تئوری پیوستگی قاره‌ها را قطعی سازد، امّا بعد از اکتشافات علم جاذبیّت فسیلی(magntism) دیگر هیچ جای تردید و درنگی در علمی بودن تئوری مذکور باقی نماند.[۱۳۸]زیرا دانشمندان فسیل شناس بعد از بررسی فسیل‌ها و سنگواره-های مختلف این توانمندی را پیدا کردند تا موقعیّت هر سرزمینی را که

۱۳۷- جغرافیای عمومی ص۹٦ .

۱۳۸- معجزات علمی قرآن کریم ص ٥٦.

در آن اشیا و اجسام به سنگواره‌های فسیلی تبدیل شده است، مشخّص گردانند،چنان که بررسی های علمِ فسیل شناسی با قوانین جاذبیّت زمین نیز مورد تائید قرار گرفته است؛ قوانینی که اثبات می کنند، بخش ها و قاره های مختلف زمین در روزگاران گذشته و بسیار دور در مکان ها ی فعلی نبوده اند، بلکه درست در مکان هایی قرار داشتند که تئوری دور شدن قاره ها از یکدیگر آن ها را مشخص گردانیده است.

این مسأله؛یعنی دور شدن قاره ها به چیزی در حدود ۲۰۰میلیون سال پیش بر می گردد.

ب: دیدگاه قرآن کریم درباب دور شدن قاره‌ها

« و الأرضَ بعدَ ذالِکَ دَحاهَا» نازعات/۳۰

زمین را بعد از آن گسترش داد و غلتاند و به (شکل بیضی در آورد)

این آیه اشاره می کند، زمین در ابتدا به شکل کنونی خود نبود بلکه خداوند در طول زمان آن را به این شکل در آورد.

کلمه‌ای که در این آیه مطرح است و به دیدگاه دور شدن قاره ها اشاره دارد « دَحَاهَا» می باشد؛ علما در معنی آن، گفته اند:« دَحَاهَا» یعنی، آن را گسترش داد و پراکنده ساخت تا برای رویش و سکونت آدمی مناسب باشد.از معانی« دَحَا» غلتاندن و قِلْ دادن است،امّا « دَحَاهَا» به معنی گسترش دادن و پراکنده ساختن بیش‌تر به تئوری دور شدنِ قاره ها نزدیک است، مضافاً عرب نیز این مفهوم را در کلام خود آورده است، چنان که گفته است: « دَحَا المطرُ الحَصی» باران، ریگ ها را پراکنده

ساخت. و اصطلاح « دَحُو الأرض»[۱۳۹] به معنی پیراکنده ساختن و گستراندن است که دقیقاً با اصطلاح انگلیسی(Drift) دور شدن مطابق است. در قوامیس لغت در معنی دحاها آمده است:

دحاها: بَسطها و أوسَعها لِسُکنی أهْلها؛یعنی، بسط داد و گسترش داد تا برای سکونت انسان و حیوانات مناسب افتد.

در یک جمع بندی اصطلاحِ «دَحَاهَا» به معنی پراکنده ساختن اجزای زمین و گسترش دادن آن می باشد چیزی که امروزه به وسیله ی تئوری دور شدن قارّه ها از هم ثابت شده است و این معنی در لغت نامه های مشهورعربی و کتب تفسیر یافت می شود.

« فرّا » از ادیبان عرب در باره‌ی سخن پروردگار« و الأرضَ بعد ذالِکَ دَحَاهَا» گفته است؛یعنی، بَسَطَها، گسترش داد آن را. در کلام حضرت علی و دعاهایش می خوانیم که فرمود: « اللهمَّ داحِيَ المدحُوّاتِ» ؛ یعنی، ای گسترش دهند و وسعت دهنده زمین و آسمان . و گفته شده:« دَحَا یدحُو ویَدحَی»یعنی گسترش داد و بسط داد.

« کتاب العین» : الدَّحُو: البَسطُ / مطرٌ داحٍ، یَدحَی الحصَی عَن وَجْهِ الأرضِ؛ یعنی دَحو به معنی بسط است و باران داحی، بارانی است که سنگ ریزها را در سطح زمین بپراکند.

« لسان العرب» : دَحَا: الدّحوُ: یعنی بسط دادن/ دحا الأرضَ یَدحُوهَا

۱۳۹- المنجد.

دیدگاه مفسّران قرآن درباره‌ی آیه‌ی یاد شده

«تفسیر قرطبی» : می فرماید: « و الارض بعد ذالک دحاها»یعنی،آن را گسترش داد و این اشاره دارد به این که آفرینش زمین بعد از آسمان بوده است و بعد از آن زمین را بسط و گسترش داد و برای بهره گیری و انتفاع آماده ساخت.

«تفسیر ابن کثیر»:می‌فرماید: «و الأرضَ بعد ذالک دَحاها» را با آیه‌ی بعد از خود «أخرجَ منها ماءَ ها و مَرْعَاها» تفسیر کرده اند که آفرینش زمین قبل آسمان بود ، امّا گسترش و پراکنده کردن آن بعد از آفرینش آسمان هاست. این همان دیدگاه ابن عبّاس است که در تفسیر این آیه فرمود: «دَحاها» آن است که از زمین آب و چراگاه ها را خارج کرد و چشمه‌ها را جوشاند و رودها را خروشان ساخت و کوه‌ها و ریگزارها را آفرید».

«تفسیر المنیـر»: «دحاهـا» آن را گسترش داد و آرامشگاه آدمی ساخت و به شکل بیضی در آورد که کُروی کامل نیست، همان گونه که ملموسِ ماست، چه از جوانب فراخْ گسترانده شده است».

«تفسیر نمونه»: «به هر حال منظور از (دحوُ الارض) این است که در آغاز، تمام سطح زمین را در آب های حاصل از باران های سیلابی نخستین فرا گرفته بود، این آب ها تدریجاً در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر آن سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمده و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد».

نیمکره ی شمالی و جنوبی در قرآن

خداوند ـ بلند مرتبه ـ می فرماید:

« إنَّمَا مَثَلُ الحَیاهِ الدُّنیَا کَمَآءٍ أنزَلنَاهُ مِنَ السَّماءِ فَاختلَطَ بِهِ نَباتُ الأرضِ مِمَّا یَأکُلُ النَّاسُ و الأنعَامُ حَتَّی إذَآ أخَذَتِ الأرضُ زُخرُفَهَا وَ ازَّیَّنَت وَظَنَّ أهلُهَآ أنَّهُمْ قَادِرُون عَلَیهَا أتَاهَآ أمرُنَا لَیلاً أوْ نَهَاراً فَجَعلْنَاهَا حَصِیداً کَأن لَّمْ تَغْنَ بِالأمْسِ کَذَلِکَ نُفصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ» یونس/ ۲٤

به درستی که مثل زندگانی دنیا به آبی شبیه است که از آسمان ها فرو فرستادیم تا با آن باران، انواع مختلف گیاه زمین از آن چه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند بروید، تا آن گاه که زمین از خرّمی وسبزی به خود زیور بر بسته و آرایش کرده و مردمانش خود را بر آن قادر و متصرّف پندارند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد و آن همه زیور زمین را دور کند و چنان شود که گویی دیروز در آن هیچ نبوده این گونه خدا آیاتش را روشن برای اهل فکر بیان فرماید. »

این آیه از زندگی انسان برزمین، سخن به میان می‌آورد و از چند واقعیّت سخن می‌گوید:

نخست: زمین قبل از قیامت زینت و زیور به خود بسته، زیبا و جذاب می شود؛

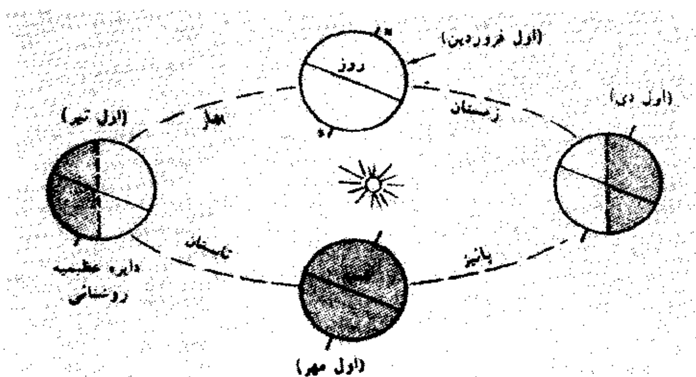
دوّم :مردم گمان می‌برند که به آفریدگار نیازی ندارند و قدرت آن‌ها به حدّی است که به هرکاری قادرند؛

سوّم:قیامت،روز یا شب فرا می‌رسد.

نکته‌ی اعجازی آیه:

خداوند فرمود:« قیامت روز یا شب سر می رسد؛ أتَاهَآ أمْرُنَا لَیلاً أوْ نَهَاراً ». شاید فردی سؤال کند،چرا خداوند مشخّص نساخت که قیامت شب یا روز می رسد؛چون روشن است اگر قیامت شب نیاید روز فرا خواهد رسید.

پاسخِ این سؤال با پیشرفت علم مشخص گردید و پرده از تعبیر قرآن برداشته شد؛ بدین معنی وقتی قرآن می فرماید: قیامت شب یا روز می‌رسد برای کسی که به صدْقِ نبوّت و صدقِ کلام پروردگار ایمان داشته باشد پذیرفته است؛زیرا قیامتی که قرآن از آن سخن می گوید در کلِّ زمین رخ خواهد داد و ما می‌دانیم روز و شب همزمان در زمین وجود دارد. زمانی که نزد ما روز است، بدون شک در اقلیمی دیگر شب است. لذا قیامت خداوند در نزد کسانی که در بلاد شان شب است، شب خواهد بود و نزد کسانی که روز است روز به وقوع می پیوندد و این پدیده، ناشی از حرکت کُرَوی زمین است.



پایین ترین نقطه‌ی زمین در قرآن

می فرماید:

« الم، غُلِبتِ الرّومُ فی أدنی الأرضِ و هُمْ مِنْ بعدِ غَلَبِهِم سَیَغْلَبونَ » روم ۱-۳

الف،لام، میم، رومیان شکست خوردند در نزدیکترین(پایین ترین) سرزمین و ایشان پس از شکست پیروز خواهند شد.

این آیه از جنگ‌های روم و ایران خبر می دهد؛ هنگامی که پیامبر در مکّه حضور داشتند و ایرانیان بر رومیان پیروز گشتند،امّا آیات قرآن علی رغم دیدگاه عامه‌ی مردم خبر داد در آینده رومیان بر ایرانیان پیروز می‌شوند و جنگ در فلسطین، نزدیک ترین بلادْ به عربستان واقع خواهد شد، پیش گویی قرآن به گواه تاریخ به واقعیّت پیوست.

اعجاز علمی آیه

در این آیه، علاوه بر آن چه ذکر شد، جنبه‌ای دیگر از اعجاز نهفته است و آن این که «أدنی» در مقابل «أعلی» قرار دارد و از لحاظ دستوری، متضاد هم هستند، لذا «أدنی» به معنی پایین‌تر و «أعلی» که متضاد آن می باشد به معنی و بلندتر است. در این صورت معنی آیه این خواهد شد:که رومیان در پست ترین و پایین ترین سرزمین شکست خوردند؛یعنی، پایین ترین نقطه از سطح دریا، چنان که روشن است جنگ ایران و روم در فلسطین واقع شده،در ناحیه‌ی بحر المیِّت که امروز طبق نظریّه‌ی جغرافی‌دانان پایین‌ترین نقطه از سطح دریا، در زمین است.

میانگینِ خشکی و آب های سطحِ زمین در قرآن کریم

وقتی، به بررسی کلمات و تناسبِ واژگان در قرآن کـریم مـی نگریم به ظرایف بسیاری بر می خوریم؛ یکی از این تناسب‌ها تکرارِ دو کلمه‌ی آب و خشکی است. در قرآن کریم، واژه‌ی بحـر و مـشتقّاتِ آن، ۳۲ بار و خشکی۱۳ بار آمده است. اگر بسآمد (تعداد) خشکی و در یـا را جمع ببندیم عدد ٤٥ به دست می آید. اگر بخواهیم در صددِ تـشکیل معادله‌ای باشیم و جدول تناسبی برای تناسبِ خشکی و دریـا در سـطح زمین بسازیم این گونه عمل خواهیم کرد :

برای یافتن درصدِ دریا ها ـ که ۳۲ بار در قرآن آمده ـ عـدد ۳۲ را بر عدد ٤٥ تقسیم می کنیم (٤٥ نمایان‌گر تعداد تکرار خشکی و دریا) بعد از آن عدد به دست آمده را در عدد ۱۰۰ ضرب می کنیم؛ پاسخ بـه دست آمده، درصدِ دریاها را در سـطح زمـین نـشان مـی دهـد و اگـر بخواهیم نسبت خشکی ها را بیابیم، باز تعداد خشکی ها را که در قـرآن کریم ۱۳ بار آمده است، بر مجموع آن؛یعنی عدد ٤٥ تقسیم می کنـیم و در ۱۰۰ضرب می‌کنیم، عدد به دست آمده درصد خـشکی هـا بـر روی زمین است و این چیزی است که علم جدید نیز آن را تأیید می‌کند:

درصد آب در سطح زمین : ۳۲ +٤٥×۱۰۰=۷۱/۱۱

درصد خشکی در زمین: ۱۳+٤٥×۱۰۰=۲۸/۸۸

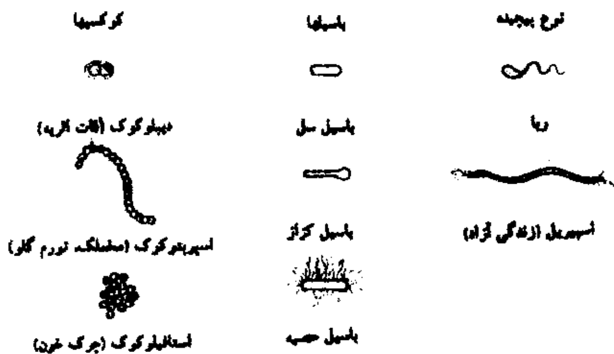
آب و زندگی

« وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ» انبیاء /۳۰

و ما از آب هر چیزی را زنده کردیم.

آیه‌ی فوق به پدیده‌ای علمی و عجیب اشاره دارد و آن این که هیچ مایعی چون آب پیدا نمی شود که در اصلاح واکنش‌های شیمیایی موجودات زمین مؤثّر باشد.

در یک رشته تحقیقات علمی ثابت شد؛ اکتری هایی کشف شده اند که قادرند بدون هوا زندگی کنند،حال آن که مطلقاً نمی‌توانند بدون آب ادامه حیات دهند با این وجود قرآن کریم قرن هاپیش فرمود:« ما از آب هر چیز را زنده گردانیدیم»[۱۴۰].



- اقسام باکتریها

۱۴۰- توحید الخالق ، عبد المجید الزندانی.

پی بردن به رازِ آفرینش

گردش و تحقیق در زمین برای پی بردن به آغازِ آفرینش و مشخّص کردنِ روشی صحیح برای کاوش و جستجو امری است در نهایت اهمّیّت .

« قُل سِيرُوا، فِي الأرضِ فَانظُروا، كَيفَ بَدءَ الخَلق » عنکبوت / ۲۰
بگو در زمین گردش کنید و بنگرید که خداوند چگونه در آغاز موجودات را پدید آورد.

این آیه روشن می‌سازد تا چگونگیِ خلقت و آفرینش خداوند را با تحقیق و مطالعه دریابیم؛پدیده‌ای که در عصر حاضر شاهد آن هستیم. این گونه که محقّقان به پژوهش در باره‌ی سنگ‌ها ، فسیل‌ها، مقایسه و بررسی ترکیباتِ مختلف زمین می پردازند تا به ابتدای خلقت پی ببرند[۱۴۱] .

و اینک در برابر اعجاز علمی آیه ی یاد شده، اندکی درنگ می کنیم[۱۴۲] و این سؤال را طرح می کنیم که چرا خداوند ـ عزَّوجلَّ ـ فرمود: « سِيرُوا فِي الـأرضِ» در زمین سیر کنید؛یعنی نفرمود :« سِيروا عَلَى الأرضِ» بر زمین سَیر کنید؟

به دیگر سخن، پروردگار در آیه ی مبارکه حرفِ « فی= در» را به جای حرف « علی = بر» به کار گرفت. در پاسخ باید گفت:از آن جا که « فی» مُقتضی ظرفیَّت است، پس در ساختار آیه‌ی یاد شده،کارکرد

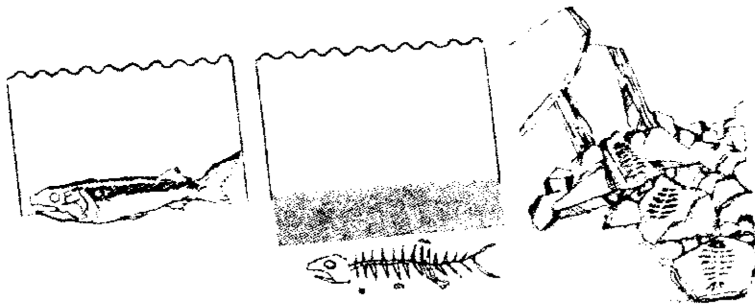
۱۴۱- براهینی بر یکتا پرستی، ص ۲۳٦.
۱۴۲- اعجاز علمی قرآن کریم، ص ۲۰۷ .

بالاتری دارد. به این صورت که در این تعبیر، زمین محلِّ سَیر و سفر قرار می گیرد که شاملِ سطحِ زمین و فضای اطرافِ آنست.

امروزه ثابت شده زمین، محدود به همین معنیِ کلاسیک که در مفاهیم متعارَف ما بر آب ، خاک یا کره‌ی خاکی اطلاق می شود، نیست بلکه علاوه بر آن، زمین شامل پوشش جوّی نیز هست؛یعنی این که پوشش یا غلافِ جوّی نیز جزئی جدا ناپذیر از زمین است و مکمّلِ زندگی. هم چنین ساکنانِ زمین از خواصّی که خداوند (ج) در این غلافِ جوّی نهاده است در اکتشافاتِ علمی شان بهره ی کافی می برند. از آن جا که غلاف جوّی جزئی از زمین است، هم چنین وقتی سوار هواپیما هستید و هواپیما شما را مثلاً سی هزار پا از سطح زمین بالا می برد، نمی گویید که از زمین خارج شده اید، بلکه می گویید که در زمین پرواز می کنید. پس از نظرگاهِ واقعی و علمی، انسان فقط آن گاه از زمین خارج می شود که با سفینه های فضایی از غلافِ جوّی را بشکافد. مادامی که او در غلافِ جوّی پیرامونِ کره ی زمین به سر می برد، در خودِ زمین قرار دارد، نه در بیرون آن.

برمی گردیم به آیه‌ی کریمه و می گوییم: چرا خدای ـ عزَّ و جلَّ ـ در آن لفظِ «فی» را بکار گرفت، نه «علی» را؟ پاسخ روشن است به این دلیل که ما در زمین سَیر می کنیم، نه برسطحِ آن و این یک حقیقتِ علمی است که دنیا در وقت نزول قرآن آن را درک نمی کرد، ولی چون خداوند هم گوینده و هم آفریننده است، می‌داند که انسان در زمین سَیر

می کند، نه بر آن؛ یعنی اگر انسان حتّی با پایِ پیاده هم بر روی زمین راه برود، باز هم در زمین و در وسطِ آن غلاف جوّی کـه جزئـی از زمـین است، حرکت می کند.



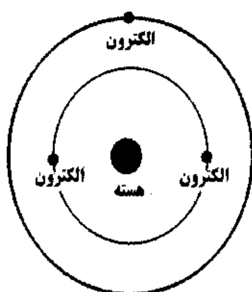
قانون زوجیّت در همه چیز

عدّه‌ای بر این باورند که فقط انسان و حیوانات، نَر و مادّه دارنـد و گیاهان،چون جامدات فاقد این ویژگی هستند،امّا کشاورزان نخلِ خرما پی برده‌اند، خرما به بار نمـی‌نـشیند جـز بـا پیونـد جزئـی از خرمـای بارورشده به آن (پیوند زدن).این عمل نزد ایشان کاملاً عادی است؛ زیرا تجربه، سود و نفعِ پیوند زدن را ثابت کرده است.

بنابراین عدمِ اطّلاع از بعضی مسائل موجود در طبیعت نقصی در علم بشری بود تا این که دستگاه های ذرّه بینی ابداع گردید و علم کالبَد شناسی گیاهی به این حقیقت نایل آمد؛ امّا قرآن که هـیچ بـاطلی در آن راه ندارد، قرن ها قبل به این حقیقت علمی اشاره کرد:

« سُبحَانَ الَّذِی خَلَقَ الأزواجَ کُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الأرضَ وَ مِنْ أنفُسِهِمْ وَمِمَّا لا یَعلَمُونَ» یاسین/ ۳۶

پاک و منزّه است خداوندی که همه موجودات جهان را جفت آفرید، چه از گیاهان و بندگان و دیگر مخلوقات که شما از آن ها خبر ندارید.



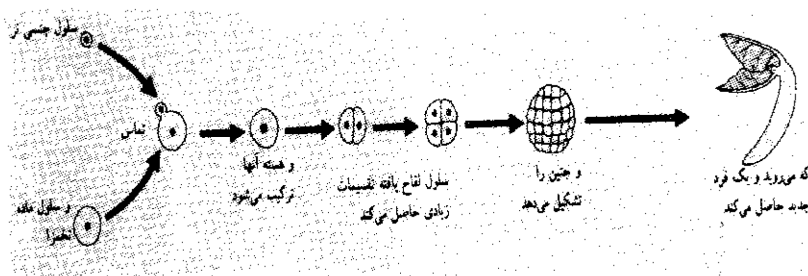
قرآن،زوجیّت را بر همه‌ی اشیا و پدیده ها اطلاقِ نمود، برای همین شاهد، هستیم حتّی جریان برق نیز دو نیروی مثبت و منفی دارد و در یکی از کوچک ترین موادِّ جهان که اتم است،زوجیّت حاکم است؛برای مثال به حاکمیَّتِ زوجیَّت در گیاهان می پردازیم چیزی که تا بعد از کشف میکروسکوپ اصلاً بر ای بشر شناخته شده نبود، حال آن که قرآن کریم از یکی قانون های کلّی نر و مادّه در پدیده ها و گرده افشانی به وسیله ی باد خبر داده است؛ می فرماید:

« وَ أرسَلنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ »

ما بادها را فرستادیم تا به لقاحِ بپردازند.

عملِ لقاح در همه ی گیاهان صورت می گیرد، آن وقتی که سلّول جنسیِ نر با سلّول جنسیِ مادّه تماس گرفت و ترکیب شدند. سلّولی که از این ترکیب حاصل می شود در جانوران و گیاهان جنین را شکل می‌دهد، در جانوران، سلّول جنسیِ نر« اسپرم» و سلّول جنسی مادّه« اوول » نام دارد.در گیاهان گلدار، سلول جنسیِ نر در داخلِ دانه‌ی

گرده قرار دارد و سلّول جنسیِ مادّه که به سلّول تخم زا موسوم است در تخمک جای می گیرد.



سبزینه یا کلروفیل درقرآن

از لحاظ علمی امروزه ثابت شده که گیاهان موادٌ غذایی خود را از سلول های موجود در برگ های سبز (کلروفیل، سبزینه) مـی گیرنـد و سازنده ی این مواد غذایی باعث به وجود آمدنِ میـوه هـا و دانـه هـا و سایر اجزای گیاهان است. چنان که قرآن در این مورد اشاره فرمود:

« وَهُوَ الَّذی أنزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأخرَجنَا بِهِ نَباتَ كُلَّ شَیءٍ فَأخرَجنَـا مِنـهُ خَضِراً نُخرِجُ مِنهُ حَبّاً مُتَراكِباً وَمِن النّخلِ مِن طَلْعِهَا قِنوانٌ دَانِيهٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أعنَابٍ وَ الزَّيتُونَ و الرُّمَّانَ مُشتَابِهاً وَ غَيرَ مُتَشابِهٍ أنظُرُوا إلی ثَمَرِه اذا اثمرَ وَيَنعِهِ إنَّ فِـی ذَٰلِكُـمْ لآياتٍ لِّقَومٍ يُؤمِنُونَ» انعام/ ۹۹

خداوند کسی است که از آسمان باران می فرستد و ما بـه وسـیله آن آب، گیاهان را می رویانیم و از آن ها سبزینه(کلروفیل) و از سبزینه دانه های سـفت و فشرده زیاد بیرون می آوریم و از شکوفه های درخت خرما خوشه هـای آویـزان می‌آفرینیم و باغ های انگور، زیتون و اَن را پدید می سازیم که به هم شبیه یا با هم متفاوتند و اگر به میوهٔ نارس و میوه های رسیده عاقلانه بنگرید بدون شـک، بـرای اهل تفکُّر و دانش نشانه هایی از خداوند است.

خداوند در این آیه، حقیقت سبزینه را ذکر کرده و فرمود : عاقلانه بنگریم و در آن تأمّل نماییم؛ یعنی، سخن پروردگار که می فرماید: «فَأَخرَجْنَا مِنهُ خَضِراً نُخرِجُ مِنهُ حَبّاً مُتَراکِماً ، ما ماده سبز را در گیاه به وجود آورده ایم و از این ماده‌ی سبز (سبزینه) دانه های سفت خارج کردیم.».

علمِ گیاه شناسیِ عصر حاضر نیز به این حقیقت دست یافته است که عمل کردِ سبزینه ها و سازنده هایِ سبز در گیاهان به اندازه ای منظّم و دقیق است که هیچ کم و کاستی در آن راه ندارد. این نظم و انتظام در چگونگی رشد گیاهان دالّ بر آیات روشن و مُبَرهَن پروردگار است و گویای این واقعیت هر آن چه از جانب خدا بر محمد ـ صلعم ـ وحی می شود، حق است و ملزم گردیدن به آن لازم.[۱۴۳]

سبزینه یا کلروفیل از دیدگاه علمی

فتوسنتز: گیاه با استفاده از دی اکسید کربن، هوا و آبِ درونِ خاک می تواند قند بسازد. مولکول قند از کربن، ئیدروژن و اکسیژن درست می شود (مانند گلوگز ـ $C_6H_{12}O_6$) مولکول دی اکسید کربن (CO_2) اکسیژن و کربن و مولکول آب (HO_2) هیدروژن مولکول قند را تأمین می کند. از مولکول های ساده ی CO_2 و HO_2 گیاه می تواند مولکول های قند گلوگز را بسازد گیاه برای انجامِ این فرآیند به آنزیم هایی نیاز دارد که در سلول هایش وجود دارند و انرژی لازم را هم از نور

۱۴۳- براهینی بر یکتا پرستی ۲٤۱.

خورشید به دست می آورد. این فرآیند که به طورعمده در سلول های برگ صورت می‌گیرد.ابتدا آب به وسیله‌ی ریشه ها وارد برگ می شود و دی اکسید کربن از هوا و از راه روزنه‌ها جذب می‌شود در سلول های برگ، دی اکسید کربن و آب به کمک هم، قند را حاصل می آورند. انرژی لازم برای این واکنش به وسیله‌ی رنگدانه ای به نام کلروفیل یا سبزینه از نور خورشید جذب می شود. «کلروفیل» در داخل کلرو پلاست های سلول های بزرگ قرار دارد و واکنش های فتوسنتز هم در داخل همین کلرو پلاست ها صورت می گیرد. کلرو پلاست ها اجزای کوچک و سبز رنگی هستند که در سیتوپلاسم سلول های بزرگ موجودند. رنگ سبز برگ و ساقه به خاطر وجود کلروفیل است. کلروفیل می‌تواند انرژی نور را بگیرد د و با آن آب را به هیدروژن و اکسیژن تجزیه کند. اکسیژن از گیاه خارج و مولکول های هیدروژن با دی اکسید کربن ترکیب می شوند و قند را به وجود می آورند[۱٤٤].

رویشِ گیاهان به طور سنجیده و هماهنگ

مردم قبل از پیشرفتِ علم از تفاوت حاکم بر گیاهان بی اطّلاع بودند با پیشرفت علم ثابت شد، گیاهان همگی از یک مادّه‌ی اساسی به وجود خواهند آمد(کربن، اکسیژن، هیدروژن، نیتروژن، گوگرد، فسفر و..). اختلاف و تفاوت گیاهان در تفاوت اوزان و مواد در هر یک از آن‌هاست

۱٤٤ – زیست شناسی مقدماتی ، اثر د . جی . مك کین ، ترجمه محمد علی شمیم ، انتشارات مدرسه ، ۱۳۷۵ ، ص ۳٤

یعنی، عناصر موجود در گیاه نسبت به هم دیگر فرق می کند و ریشه‌ی هر گیاه مواد را از زمین جز بر اساس حد و اندازه‌ای معیّن، نمی مکد چیزی که قرآن، قرن‌ها قبل بدان اشاره و علم جدید آن را تأیید کرد :

« وَأنبَتّنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيءٍ مَوْزون» حجر/۱۹

و تمام گیاهان را به گونه ای متعادل و هماهنگ بر روی زمین رویانیدیم.

قرآن و حفظ حبوبات

« قالَ تزْرَعُونَ سَبعَ سِنِينَ دَأباً فَما حَصَدتُّم فَذَروُهُ فی سُنبلهِ الّا قليلاً ممّا تأكلون» يوسف / ٤٧

یوسف گفت: باید هفت سال پیاپی بکارید و آن چه را درو می کنید جز اندکی که می خورید در خوشه ی خود نگه دارید.

این آیه،تعبیر رؤیایی است از یوسف - علیه السلام - امّا در بطن خود واقعیّتی علمی را نیز پنهان داشته است و آن این که دانشمندان ثابت کرده اند، بهترین راه برای نگه داری دراز مدّتِ حبوبات (گندم، جو، نخود، لوبیا و. . .) و جلوگیری از تباهی آن ها ـ که به سبب جذب رطوبت و فعل و انفعالات هوایی صورت می گیرد ـ آن می باشد حبوبات را در خوشه ها نگه داری کنیم تا بتوانیم در دراز مدت از آن ها بدون این که فاسد شده باشند، سود ببریم.

مار ماهی های دریایی

«کریس موریس» رئیس سابق آکادمی علوم در نیویورک و یکی از بزرگان علم جدید در کتاب «العلم یدعو للأیمان» می گوید: «معمّایی که مشکل می نماید و نیاز به پاسخ دارد، مخصوص مارماهی‌های دریایی است؛آن‌ها موجودات عجیبی هستند،وقتی دوره‌ی رشدشان به پایان رسید از نقاط مختلفِ دریا، برکه و رودها کوچ کرده و با طیِّ هزاران مایل در اقیانوس به آب‌های جنوبی«برمودا» نزدیکی قارّه‌ی آمریکا می‌روند و در آن‌جا تخم گذاری می‌کنند، بعد از آن می‌میرند؛ امّا نوزادهای‌شان، بدون هیچ ابزار شناختی به مناطقی که مادرانشان در ابتدا بوده بر می‌گردند و به برکه‌ها و دریا و دریاچه‌ها خواهند رفت و در این مسیر برگشت، مقابل هر فشار،موج و توفانی خواهند ایستاد تا وقتی که دوره‌ی رشدِ آن‌ها نیز به پایان برسد،آن‌ها نیز دوباره طبق سرشتِ اوّلیّه به همان جای مادرانشان کوچ می کنند.

سؤال مطرح این است؛چه کسی جز خداوند دانا و آگاه این قاعده‌ی منظّم را به وجود آورد و آن‌ها را هدایت کرد؟ عقل کنجکاو آدمی از این کوچ های موجّه که بر حسب تقدیر است ـ و از هر عمل بر اساس تقدیر ـ نتیجه خواهد گرفت،در آسمان و زمین، خشکی و دریا و در پسِ همه‌ی این حوادث خالقی صاحب، توجیه، هدایتگر و کاردان وجود دارد.

فصل هفتم

اعجاز ریاضی حروف و کلمات

اعجاز ریاضی حروف و کلمات در قرآن

بعد از آن که علم، قلّه های ترقّی و پیشرفت را در نوردید و توانست به افق هایی دور دست در دانش بشری دست یابد. با کوشش دانشمندان اسلام، جنبه هایی نوین از اعجاز علمی قرآن کریم به جهان عرضه شد. در آن سوتر و در قلب بلاد غرب « دکتر رشاد خلیفه» دانشمند شیمیدانِ مصری با کامپیوترها و مغزهای الکترونیکی، صحنه‌ای دیگر از اعجاز قرآن را به جهان عرضه داشت؛ اعجاز حروف و کلمات و تناسب اعداد و ارقام در قرآن کریم،همچنین دانمشند بزرگ دیگر مصری به نام « عبدالرّزاق نوفل» با تحقیقات خود،سهمِ بسزایی در این پیکار علمی بر خود نهاد.

اینان با تحقیقات گسترده‌ی خویش ثابت کردند که قرآن این کانِ بی پایان در درازنای تاریخ، همان گونه که خود، فرمود: یک حرف بر آن اضافه نشد و یک حرف از آن کاسته نگشت. تناسب ریاضیِ حروف و کلمات در قرآن به گونه ای استوار است که آدمی را وا می‌دارد، فوراً به آن‌چه قرآن فرمود، ایمان بیاورد. [١٤٥]

١٤٥- مصا حبه ی این دانشمند در مجله های آخر الساعه شماره ٢١٤٩ سال ١٣٩٥ ه.ق و مجله المنطق لبنان، و روزنامه های اطلاعات سال ١٣٥١ شماره ١١و ١٤بهمن ماه آمده است.

در قرآن کریم، کلید آویزانی در ابتدای هر یک از سوره ها، وجود دارد که خواننده را به حقانیّت دین مبین اسلام و واقعیّت آن رهنمون می سازد. کلید اعجاز حروف و کلمات در قرآن «بسم الله الرحمن الرحیم» است. این جمله ی کوتاه ۱۹ حرف دارد و قرآن به آن اشاره دارد؛ در قرآن کریم آیه ۷٤ سوره‌ی مدّثر می خوانیم:« عَلیها تِسعَه عَشَره» یعنی،هر کس منکر حقانیّت دین اسلام و قرآن باشد، بر وی عدد نوزده گماشته خواهد شد که به دیدگاه مفسّران گذشته منظور از آن موکلّان دوزخ می باشد. در دیدگاه « دکتر رشاد خلیفه » این عدد رمز و کلیدِ اعجاز ریاضی قرآن است[١٤٦].

لذا وقتی حروف و اولین آیه ی قرآن « بسم الله الرحمن الرحیم» را شمارش می کنیم، می بینیم ۱۹ حرف دارد. عجب آن که هر یک از کلمات این آیه مضرَبی از عدد ۱۹ است و تمام حروف مقطّعه ای که در قرآن کریم آمده اند و بسامد (تکرار) متفاوت دارند، مضربی از عدد ۱۹ می باشند و در آن تصادفی اتّفاق نیفتاده است. سَیر منطقی و تساوی ریاضی که در قرآن مشاهده می شود، اِشعار بدان است که فرستنده ی

← برای اطّلاع بیش تر رجوع شود: تفسیر نمونه ج ۲// پرتوی از قرآن ج ۳// قرآن شناسی ص ۲۲۲ // معجزه هایی از قرآن مجید ص۷ // اعجاز القرآن دکتر طارق سویدان// القرآن الکریم و علوم الحدیثه محمد بن مزره. // من الأعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابو زهرا النجدی.

١٤٦- همان مراجع.

قرآن کریم دانای جهان است و بر آن چه می فرستد کاملاً آگاه و بشر را یارای آن نباشد که در صدد عناد و تکذیب برآید.

در سطور آتی خواننده‌ی محترم خواهد دید، چگونه اعجاز حروف و اعداد در آیات قرآن موج می زند و او را به آن درجه از یقین می رسد که قرآن کریم یگانه کلام خداوند است و تا انتهای زمان بر قلّه ی رفیع اعجاز خواهد بود و پی خواهد برد از هر جنبه و هر زاویه که به آن بنگری اسرار زیبایی در خود نهفته دارد؛ یعنی بسان عروسی طنّاز جلوه‌گری می‌کند و به غمزه، دل می‌برد و عاشق را بر خود شیفته‌تر می‌سازد و مسلمان مؤمن را سرشار از غرور می‌کند که چه معجزه‌ی جاودانی در اختیار دارد.

این تحقیقات، محصول سه سال کوشش پیگیر و مداوم[۱۴۷] «دکتر رشاد خلیفه» دانشمند شیمیدان مصری بود. وی این تحقیقات را درآمریکا در شهر «سانت لویس» در ایالت «میسوری» انجام داد. او برای تکمیل تحقیقات خود مدّت ها از رایانه استفاده نمود که اجاره‌ی آن ها در هر دقیقه ۱۰ دلار بود و این مبلغ با کمک جمعی از مسلمانان آن دیار

۱۴۷- تفسیر نمونه ج۲ص ٤۱۱ چاپ سی ام، سال ۱۳۷۷.
ایضا: مجله آخر الساعه شماره ۲۱٤۹ سال ۱۳۵۹ هـ -ق.
و روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۱ شماره ۱۱و۱٤.
و آدرس اینترنتی :
http://www.al-shia.com/html/far/books/quran&olum/ejaz_quran/fehrest.htm
و : پرتوی از قرآن آیت الله طالقانی ج۳- سوره آل عمران.
و : معجزه هایی از قرآن مجید، محمود احمدی ص۷.

پرداخت می شد. تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی حروف مقطّعه قرآن؛یعنی حروفی مانند (ق، الم، یس، و. . .) صورت گرفته است، او به کمک محاسبات پیچیده ای ثابت کرد که رابطه‌ی نزدیکی میان حروف مزبور، با حروف سوره ای که در آغاز آن قرار گرفته است، وجود دارد. بنابراین از مغز الکترونیکی تنها برای انجام محاسبه‌ی تعداد حروف سوره ها و به دست آوردن نسبت (و به اصطلاح « درصد») هر یک از آن حروف کمک گرفته است نه این که تفسیر آیات قرآن را از ماشین خواسته باشد. مسلّماً اگر این ماشینها نبودند هیچ بشری قادر نبود به وسیله‌ی قلم و کاغذ این محاسبات را به آسانی انجام دهد!

اکنون به سراغ کشف مزبور می‌رویم

دکتر « رشاد خلیفه» می گوید: می‌دانیم قرآن مجید ۱۱٤ سوره دارد که از میان آن ها ۸٦ سوره در مکّه نازل گردیده و ۲۸ سوره در مدینه، و از میان مجموع سوره های قرآن ۲۹ سوره است که در آغاز آن ها حروف« مُقطّعه» آمده است. جالب این است که این حروف درست، نصف حروف بیست و هشت گانه‌ی الفبای عربی را تشکیل می دهند که عبارتند از: (ا - ح - ر - س - ص - ط - ع - ک - ل -م - ن - ه - ی)

به این حروف گاهی « حروف نورانی» نیز می گویند.

او می گوید: سال ها بود که من می خواستم بدانم معنی این « حروف به ظاهر از هم بریده» در آغاز سوره های قرآن چیست؟ لذا هر

قدر به تفاسیرِ مفسّران بزرگ و آرای مختلفی که در این زمینه داده بودند مراجعه کردم، امّا قانع نشدم، از خداوند بزرگ یاری جستم و به مطالعه، دست زدم؛ ناگهان به این فکر افتادم که شاید میان این حروف و حروف همان سوره‌ای که آن‌ها در آغازش قرار گرفته است رابطه‌ای وجود داشته باشد.

نمونه هایی از اعجاز ریاضی و حروف در قرآن:

۱- نسبت حرف« ق» در سوره « ق» از تمام سوره های قرآن بدون استثناء بیش تر است یعنی آیاتی که در طی ۲۳ سال، دوران نزول قرآن، در ۱۱۳ سوره دیگر قرآن آمده، آن چنان است که حرف « ق» در آن ها کم تر به کار رفته است و این به درستی حیرت آور، است که انسانی بتواند مراقب تعداد هر یک از حروف سخنان خود در طول ۲۳ سال باشد، در عین حال آزادانه مطالب خود را بدون کم ترین تکلّفی بیان کند، مسلّماً چنین کاری از عهده ی یک انسان بیرون است، حتّی محاسبه‌ی آن برای بزرگ ترین ریاضی دان ها، بدون کمک کامپیوتر ممکن نیست. این ها، همه نشان می دهد که نه تنها سوره ها و آیات قرآن بلکه حروف قرآن نیز روی حساب و نظام خاصّی است که فقط خداوند، قادر بر حفظ آن می باشد.

هم چنین محاسبات نشان داد که حرف (صاد) در سوره‌ی « صاد» نیز همین حال را دارد؛ یعنی، مقدار آن به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره‌ی دیگر بیش تر است و حرف (ن) در سوره‌ی « ن و القلم» بزرگ ترین رقم نسبی را در ۱۱٤ سوره قرآن دارد تنها استثنایی که در این زمینه وجود دارد، سوره « حجر» است که تعدا نسبی حرف (ن) در آن بیش تر از سوره‌ی (ن و القلم) است، امّا جالب این است که سوره‌ی « حجر» یکی از سوره هایی است که آغاز آن (الر) می باشد و بعد خواهیم دید این سوره ها که آغاز آن ها « الر» است باید همگی در حکم یک سوره محسوب گردد، اگر چنین کنیم نتیجه ی مطلوب به دست خواهد آمد و (ن) در مجموع این ها از سوره‌ی(ن و القلم) کم تر خواهد شد!

۲- چهار حرف (المص) را در آغاز سوره‌ی اعراف در نظر بگیرید، اگر الف ها، لام ها، میم ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد با هم جمع کنیم، نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که تعداد مجموع آن از هر سوره ی دیگر قرآن بیش تر می باشد!

هم چنین چهار حرف (المرا) در آغاز سوره‌ی« رعد» همین حال را دارد و نیز پنج حرف (کهیعص) در آغاز سوره‌ی« مریم» اگر روی هم حساب شوند، بر مجموع این پنج حرف در هر سوره دیگر قرآن فزونی دارند! در این جا به چهره تازه تری از مسأله برخورد می‌کنیم که نه تنها

یک حرف جداگانه در این کتاب آسمانی روی حساب و نظم خاص گذاشته شده، بلکه حروف متعدد آن نیز چنین هستند.

جالب این است که حروف مقطّعه اَوایلِ سوره های قرآن طوری نوشته شده اند که بر حسب اکثریّت هستند(سَیر نزولی)یعنی، نمی توان به جای « الم» بنویسیم (الف ـ میم ـ لام) چون تعداد الف از لام، بیش تر و شماره ی ل، از میم زیاد تر است.

برای نمونه

میزان استفاده سه حرف (الف ـ ل ـ م) در سوره‌ی مبارکه‌ی « بقره» بدین قرار است (الف ٤٥٩٢)، (ل ٣٢٠٤) و (میم ٢١٩٥) بار تکرار شده است به ترتیب نزولی از بیشتر به کم تر.

و در (الم) اوّل سوره‌ی « آل عمران» (الف ٢٥٧٨)، (ل ١٨٨٥) و (میم ١٢٥١) بار تکرار شده اند.

هم چنین (الم) سوره‌ی عنکبوت (الف ٧٨٤)، (ل ٥٥٤) و (میم ٣٤٤) بار آمده اند.

و باز (الم) سوره‌ی « روم» (الف ٥٤٧)، (ل ٣٩٦) و (میم ٣١٨) بار آمده است و در (المر) سوره ی رعد (الف ٦٢٥)، (ل ٤٧٩)،(میم ٢٦٠) و (ر١٣٧) بار تکرار شده است. در تمام مثال های ذکر شده، ترتیب نزولی حروف مقطّعه رعایت شده است؛یعنی اولویّت به حروفی داده شده که بیش تر در آن سوره، تکرار شده است و این قاعده در تمام حرف های اَوایلِ سوره های قرآن مراعات شده است. سُبحانَ الله! تا این

زمان برای هیچ دانشمند و نویسنده‌ای ممکن نبوده، موعظه یا مقاله یا کتابی بنویسد و رعایت تکرار حروف را بکند.

به این ترتیب، آن حروف هم بر عدد (۱۹) که تعداد حروف (بسم الله الرّحمن الرّحیم) است قابل تقسیم باشد و هم در صددش از باقی حروف به کار رفته بیش تر و هم رعایت اولویّتِ فراوانی حروف به کار رفته را نموده باشد.

۳ـ تا کنون بحث در باره‌ی حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرآن قرار داشت،امّا حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد (مانند المرا و الم) شکل دیگری به خود می گیرد و آن این که بر طبق محاسبات مغز الکترونیکی مجموع این سه حرف (ا ـ ل ـ م) اگر در مجموع سوره هایی که با « الم» آغاز می گردد حساب شود، نسبت آن با مجموعه ی حروف این سوره ها بدست آید از میزان آن در هریک از سوره های دیگر قرآن بیش‌تر است.[۱٤۸]

در این جا باز مسأله، صورت جالب تری به خود گرفته و آن این که نه تنها حروف هر سوره‌ی قرآن تحت ضابطه و حساب معیّنی است، بلکه مجموعِ حروفِ سوره های مشابه، نیز ضابطه و نظام واحدی دارند.

استاد مزبور همچنین، نکات دیگری را نیز یادآوری نمود[۱٤۹]:

۱٤۸- همان مراجع سابق.

۱٤۹- تفسیر نمونه ص ٤۱۸ .

۱ـ رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنید؛

او می گوید: تمام این محاسبات در صورتی صحیح است که به رسم الخطّ اصلی و قدیمی قرآن دست نزنیم ؛ مثلاً، اسحق و زکوه و صلوه را به همین صورت بنویسیم، نه اسحاق و زکات و صلاه. در غیر این صورت محاسبات ما به هم خواهد خورد.

۲ ـ دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن؛

این تحقیقات نشان می دهد که در قرآن مجید حتّی یک حرف هم کم و زیاد نشده است.

۳ ـ اشارات پرمعنی

در بسیاری از سوره های قرآن که با حروف « مُقطّعه» آغاز می شود پس از ذکر این حروف اشاره به حقّانیّت و عظمت قرآن شده مانند: « الّم ذالِکَ الکِتابُ لا رَیبَ عیهِ» و امثال آن. این خود اشاره‌ی زیبایی به ارتباط حروف مزبور با اعجاز قرآن است.

نتیجه ی بحث: از مجموعِ بحث فوق چنین نتیجه می گیریم که حروف قرآن مجید که در طی ۲۳ سال بر پیامبر ـ صلعم ـ نازل شده حسابِ بسیار دقیق و منظمی دارد و هریک از حروف الفبا با مجموع حروف هر سوره دارای یک نسبت ریاضی کاملاً دقیق است که حفظ و نگه داری چنین نسبتی برای بشر ـ بدون استفاده از مغز الکترونیکی ـ امکان پذیر نیست.

نمونه هایی از تساوی کلمات در قرآن

الدنیا	۱۱۵	الناس	۳٦۸
الآخره	۱۱۵	الرسل	۳٦۸
الملائکه	۸۸	إبلیس	۱۱
الشیاطین	۸۸	استعاذه	۱۱
الحیاه	۱٤٥	المصیبه	۷٥
الموت	۱٤٥	الشکر	۷٥
النفع	٥۰	الإنفاق	۷۳
الفساد	٥۰	الرضا	۷۳
الضالون	۱۷	الذهب	۸
الموتی	۱۷	الترف	۸
المسلمین	٤۱	السحر	٦۰
الجهاد	٤۱	الفتنه	٦۰
اصنام	٥	تعذیب:تنکیل،	٥
خمر	٥	بغضاء: شدید	٥
قل	۳۳۲	ظلمت	٤۹
قالوا	۳۳۲	نور	٤۹
کافرین	۱٥٤	نار	۱٥٤

کلمه	تعداد	کلمه	تعداد
الشده	۱۱٤	الصلاه	۵
الصبر	۱۱٤	الشهر	۱۲
محمد	٤	الیوم	۳٦۵
الشریعه	٤	الرغبه	۸
الرجل	۲٤	الرهبه	۸
المرأه	۲٤		

بعد از همین نگاه گذرا می‌گوییم: «هر انسان بصیر و آگاه از اوضاع و شرایط عصر نزول قرآن ـ که هیچ خبری از وسایل علمی و حافظه‌ای کامپیوتری و محاسبهٔ مغز الکترونیک نبوده است ـ با قطع و یقین می داند، که تمام جوامع بشری پراکنده در قاره های جهان، هرگز و هرگز قادرنبوده اند، کتاب بزرگی هم چون قرآن را شاملِ آن همه مطالب جهان بینی و ایدئولوژی و روابط فردی و اجتماعی و علوم معارف عقلی و طبیعی را با آن بلاغت سراسر اعجاز، به گونه ای تنظیم کنند که در بین (۳۲۳۰۱۵) حرف آن و در بین (۷۷٤۳۰) کلمه آن ـ آن گونه که بیان گردید ـ رمزِ کلیدی و رابطه های ریاضی و تناسب عددی و ارقامِ رمزی را منظور نمایند، بنابر این تنظیم حرف و کلمات

قرآن خارقُ العاده و خارج از قدرت جوامع بشری است و جز کلام خدا چیز دیگری نیست»[۱۵۰].

با تفکّر در دقت و انسجام و بسآمدِ زیبا و سنجیده‌ی حروف و کلمات در قرآن دلِ ما خاضع می شود و هر معاندی بر راه تسلیم می رود، امّا آنان که در دل هایشان کژی و ناراستی است و قلب شان پر از ریم و جهل و نادانی است باز سر باز می زنند و به توجیه و تأویل می پردازند و از سرِ عَجز و ناتوانی اظهار می‌کنند؛ این مقوله، امری ساده یا بیانی تأویلی است. حال آن که قرآن معجزه‌ی جاویدان حضرت رسول است و تا جهان باقی است اشعه های اعجاز در آن می‌درخشند و باعثِ اطمینان مؤمنین و عَجز استوارِ مُعاندین و دشمنانِ قرآن است[۱۵۱].

۱۵۰- پارگراف فوق از برای تیمُّن از قرآن شناسی، زنده یاد، علّامهٔ فقید استاد عبدا.. احمدیان ذکر گردید.

۱۵۱- آنچه در بحث اعجاز عددی و تناسب حروف و کلمات از آن سخن رفت از منابع ذیل استخراج گردیده:

تفسیر نمونه ج۲ / پرتوی از قرآن ج۳ / معجزه هایی از قرآن مجید محمود احمدی / قرآن شناسی عبدالله احمدیان، اعجاز القرآن، دکتر طارق السویدان / القرآن الکریم و علوم الحدیثه مهندس محمد حاتم مرزه ، المعجم المفرس الفاظ القرآن الکریم محمد فؤاد عبدالباقی.

فصل هشتم

اعجاز قرآن در انسان

پیش گویی قرآن از آن چه در رحم مادران است

« اَللهُ یَعلَمُ مَا تَحمِلُ کُلُّ أُنثی وَمَا تَغِیضُ الأَرحَامُ وَمَا تَزدَادُ وَکُلُّ شَیءٍ عِندَهُ بِمقدارٍ»رعد / ۸

خدا می داند که هر زنی در(شکم خود) چه چیز حمل می کند (و بار اوپسر یا دختر، وضع جسمانی و روحانی و کیفیّت و کمیّت استعداد ها و نیروهای بالقوه در او چگونه است) و می داند رحم ها از چه می کاهند و بر چه چیز می افزایند و هر چیز در نزد او به مقدارو میزان است.

عدّه‌ای معتقدند، پی بردن به جنسِ جنین کاری است آسان و علم جدید پرده از این راز برداشته است، ولی بعکس، در آیات و احادیث می خوانیم: یکی از مفاتیح غیب که کسی از آن ها جز خدا آگاه نیست، جنین داخل رحم است و این مقوله به گمان عدّه ای تحدّی و سرکشی بر آیات و احادیث مربوط می باشد؛زیرا گفته اند: فقط خدا می داند جنس جنین در داخل رحم چیست!!

بادقّت در این آیه، در خواهیم یافت مرحله‌ی تشخیص جنس جنین و دیگر صفاتِ ارثی هنگامی است که جنین به مرحله ای خاص برسد. قرآن نیز به این نکته اشاره دارد و قبل از آن اصلاً ممکن نیست از جنس جنین و دیگر صفات وراثتی آگاه شود، امّا به محض این که جنین به مرحله‌ی مورد نظر برسد تشخیص جنس جنین برای همگان آسان خواهد بود.

اعجاز علمی به کار رفته، در آیه

در این آیه به دو کلمه بر می‌خوریم که نشان از اعجازِ شگرفِ علمی قرآن در بکاربردنِ مفاهیمِ مطلوب و ریز بینی در مسایل دارد:

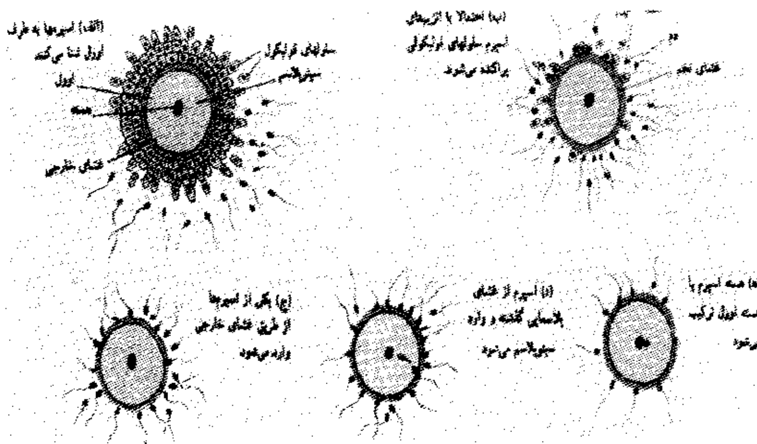
تشریح کلمات اعجازی و کلیدی آیه:

الف: « تغیض» از ریشه‌ی غَیض، در زبان عربی، نقصان و کاستی؛ فرو رفتن و غَور یا هر دو معنی با هم است.

ب: « تزداد» به معنی بالا آمدن و بزرگ شدن رحم است که بر اثر رشد جنین ، بالا می آید و بزرگ می شود.

می بینیم، معنی کلمه‌ی « تَزداد »روشن است،امّا منظور از «تغیض» که به دو معنی استعمال شده، چیست؟ و معنی به کار رفته در این آیه کدام است؟ دانشمندان جنین شناس درپاسخ می گویند:« هنگامی که اسپرماتوزوئید از جانبِ مرد به مجرای تناسلی و رحمِ زن افکنده می‌شود، رحم بر اثر انقباضاتی که دارد اسپرم را به سوی خود میکشاند، از تعداد ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزوئیدی که وارد مجرای تناسلی زن می شود، فقط یکی از آن ها برای باروری، مورد نیاز است در این راستا اسپرماتوزوئید به طرف جلوحرکت می‌کند و با اوول زن ترکیب می شود ، اسپرماتوزوئید در طول مسیر حرکت و پیوند با اوول زن تحلیل رفته رو به نقصان می نهد؛ بدین معنی که رحم، اسپرم های مرد

را می مکد، لذا به حلیل و نقصان اسپرم منجر می گردد؛در مرحله‌ی بعد با اوول زن ترکیب می شود و تشکیل تخم را می دهد وقتــی کــه ایــن مرحله به پایان رسید (غیض). آن تخم به وجــود آمــده از اســپرماتوزوئید مرد و اوول زن شروع به رشد و نموّ می کند (ازدیـاد)، در مرحله ی رشد و نموّ تخم به وجود آمده از اسپرم مرد و اوول زن می توان، برنامه های وراثتی جنین را تشخیص داد[۱۵۲] و پی برد که جنین چه صفاتی را از پدر و مادر خود به ارث برده است ، رنگ مو، چشم، و خصوصیات ظـاهری او به کدامیک از والدین می ماند و جنس جنین چیست؟



۱۵۲- معجزات علمی قرآن وحدیث،کمال روحانی ص٦١.

منظور از« غَیض و إزدیاد » چیست؟

غَیض: مرحله‌ای است که اسپرم های مرد وارد مجرای تناسلی زن شده و در مسیر حرکت، رو به نقصان و کاستی می نهد تا جایی که فقط یک اسپرم (حیوان منوی) باقی ماند و رحم آن را مکیده و به سوی خود می کشد.

ازدیاد (تسهیم): [۱۵۳]مرحله ای که اسپرمِ مرد با اوول زن ترکیب می شود و تشکیل تخم می دهند، در این مرحله، تخم به وجود آمده رشد می کند و رحم بالا می‌آید لذا مشخص می شود جنین دختر است یا پسر؛یعنی می توان کلیّه‌ی صفات وراثتی او را تشخیص داد و به رنگ چشم، مو، پوست و. . . پی برد.

در جمع بندی از مطالب پیشین می توانیم بگوییم:« غَیض» مرحله ای است که تشخیص جنس جنین و صفات وراثتی ممکن نیست، درست جایی که اسپرم مرد در طول مسیر حرکت و پیوند با اوول زن رو به تحلیل و کاستی می نهد و رحم به بلع و فرو بردن آن در خود همّت می گمارد.«مرحله‌ی اِزدیاد» عبارت است از پیوند اسپرم مرد و اوول زن، مقطعی که تشخیص جنین و کلیّه صفات وراثتی ممکن خواهد

---

۱۵۳ - تسهیم : مرحله ای از تقسیم سلولی که به صورت میتوز بعد از ترکیب سلول جنسی نر و ماده آغاز شده و به سمت رحم حرکت می کند تا در آنجا جایگزینی نماید که این مرحله تقریبا هشت روز طول می کشد.

شد. همان چیزی که قرآن کریم از آن به صراحت سخن رانده است. لذا مفاتیحِ غیبِ خداوند هم چنان باقی است.

امّا عدّه ای خواستند در مرحله‌ی غَیضِ جنین بـه تـشخیص آینـده‌ی وراثتی وجنس آن همّت گمارند، این جانـب *عبدالمجیـد الزَّنـدانی*[۱۵٤] بـا پروفسور *مارشال جانسون* از پزشکان مـشهور آمریکـایی[۱۵۵] و مستـشار شرکت های سازنده ی دارو های باروری، ملاقات کـردم بـه او گفـتم: « آیا شما تلاش کردید تا در مرحله ی غـیض؛ یعنـی، قبـل از بـاروری اسپرماتوزوئید مرد و اوول زن به تشخیص جنس جنین و آینده‌ی وراثتی بپردازید؟» وی گفت:« به مـدت ۱۰ سـال بـه تحقیـق و تفحّـص بـرای تشخیص جنس جنین و آینده ی وراثتی آن اقدام نمودیم، امّـا نتیجـه ای جز پشیمانی و ندامت عایدمان نشد» گفتم:« اگر پاسخ پرسش خود را در احادیث حضرت رسـول دنبـال مـی کردیـد تـا ایـن انـدازه سرگـشته نمی شدید. رسول خدا در حدیثی که عبدالله بن عمر ــ رضـی الله عنهمـا ــ روایت کرده است،فرمود:

« مفاتیحُ الغَیبِ خَمسٌ لا یَعلَمُهنَّ الّا اللهُ»

دانش های مخصوص به خدا پنج تاست؛ سپس آیه‌ی ۳٤ سوره‌ی لقمان را خواند که خداوند می فرماید: « إنَّ اللهَ عِنـدَه عِلْـمُ الـسّاعَهِ

۱۵٤- ایشان هم اکنون رئیس دانشگاه الایمان یمن می باشد و مطالعات و آثار گرانبهایی در زمینه اعجاز قرآن دارد. مانند کتاب های التوحید و التوحید الخالق . کتاب التوحید الخالق به قلم کمال روحانی (راقمِ این سطور) با نام براهینی بر یکتاپرستی ترجمه شده و از جانب نشر احسان تهران چاپ و منتشر شده است.

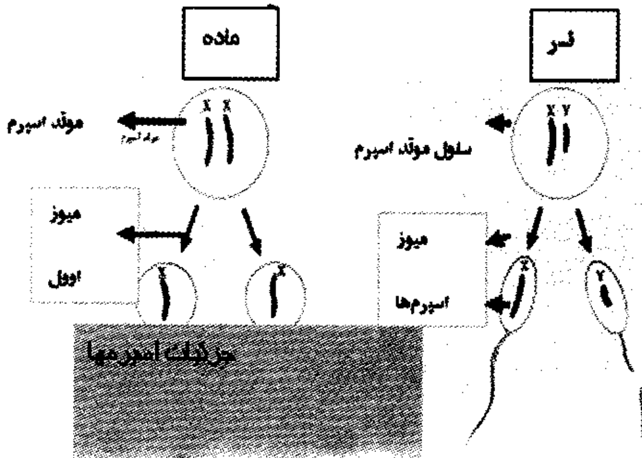
۱۵۵ – همان .

وَیُنَزِّلُ الغَیثَ وَ یَعْلَمُ ما فی الأرحامِ وَ ما تدری نَفسٌ مَا تَکْسِبُ غَداً وَ مَا تَدری نَفسٌ بِأیِّ اَرضٍ تَمُوتُ» آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه ی خداست، واوست که باران را می باراند و مطّلع است از آن چه در رحم های ماردان است و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد و هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، قطعاً خدا آگاه و با خبر(ازموارد) مذکور است.

در حدیثی دیگر از حضرت رسول ـ صلعم ـ می خوانیم که: منظور از آگاهی از آن چه در رحم مادران است، مرحله‌ی غَیضِ رحم (فرو رفتن اسپرم های مرد و نقصان و کاهش آن به یک اسپرم) است نه مرحله ی(ازدیاد) که در آن اسپرم مرد و اوول زن به هم پیوند می خورند از آن به بعد تعیین جنس جنین و صفات وراثتی او ممکن می شود.

حضرت رسول ـ صلعم ـ در حدیثی که عبدالله بن عمر (رض)آن را روایت می کند، می فرماید: « **إنَّ مِفتَاحَ الْغَیبَ هُو الْغَیضُ لَیسَ الأزدیادُ » دانش غیبی مخصوص به خداوند مرحله ی« غَیض» است نه « إزدیادِ ».**

با جمع بندی احادیث مربوط در می یابیم که علم و آگاهی خداوند از مرحله‌ی غَیْضِ جنین قبل از کتابت و نگارش فرشتگان است، ولی همین که مرحله‌ی *ازدیاد* فرابرسد، فرشتگان به نوشتن اجل، رزق، سعادت و شقاوت می پردازند. همان مقطعی که تعیین صفات ارثی در جنین امکان پذیر است و پزشکان می توانند، جنس و صفات ارثی او را در یابند و قبل از آن ـ که همان، غَیْض است ـ در حیطه‌ی علم خداوند است و لا غیر.



آفرینش انسان از دیدگاهِ قرآن[۱۵٦]

آفرینش جنین از خاک ←

« وَاللهُ خَلَقَکُم مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطفَهٍ » فاطر / ۱۱

و خداوند شما را ابتدا ازخاک و سپس از نطفه بیافرید.

عناصرِ تشکیل دهنده‌ی نطفه‌ی انسان ابتدا از فرآورده های خاکی مانند آهن، مس،کلسیم، یُد و غیره است که زمین آن ها را به صورت انواع میوه ها و سبزی ها در می آورد و نباتات در بدن دام ها به لبنیّات و گوشت تبدیل می شود و بدن انسان با تغذیه‌ی آن‌ها نطفه و اسپرم

۱۵٦- جهان جنین، بی آزار شیرازی، شماره ۷ ـ چاپ ۱۳۵۲.

می سازد . اکتشافات جدید نیز نشان می‌دهد که عُصاره‌ی عناصرِ که زمین در بر دارد در بدن انسان نیز یافت می شود.

تبدیل موادّ خاکی به نطفه

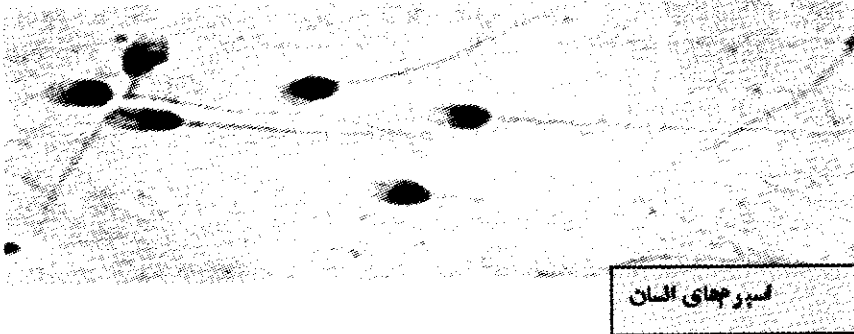
« وَ لَقَدخَلَقنا الأنسانَ مِنْ سُلالَه مِنْ طین، ثُمَ جَعَلناهُ نَطفَهً فی قَرارٍ مَکین» مؤمنون / ۱۳- ۱۲

ما انسان را از فرآورده های خاک آفریدیم وآن گاه به صورت نطفه در آسایش گاه رحم قرار دادیم.

املاحِ خاکی به صورت نباتات وگوشت و لبنیّات وارد بدن انسان می شوند و عُصاره کِشی وتصفیه می گردند و واردِ خون می شوند آن گاه غددِ تناسلی موادِّ لازم را برای ساختن نطفه از خون می گیرند و سپس مواد متشکّله همراه حیوانات ذرّه بینی در کیسه ی مخزن اسپرم جمع می شوند.

« خَلَق الأنسانَ مِنْ عَلَقٍ، » اقرأ/۲ خداوند انسان را علق(اسپرنر) بیافرید.

علق، در لغت به معنی خون بسته و به معنای زالو و حیوانِ خون خوار آمده است و امروزه وقتی نطفه‌ی مرد را زیر میکروسکوپ می‌گذاریم، انبوهی از کرم های زنده‌ی شناور را مشاهده می کنیم که شبیه به زالو است، تعداد این اسپرم ها در هر میلی لیتر ۱۳۵۹٦۰۰۰۰ و در هرمقاربت ۳۱۲۱۸۰۰۰۰ است، از این تعداد ۸۷/٦ درصد بیضی شکل و به طور متوسّط در هر مقاربت برای ایجاد آبستنی ۲۰۰۰۰۰۰۰ اسپرم ضروری است.



اسپرمهای انسان

تخمک و تخمدان

تخمدانِ یک زن جوان تقریباً شامل ۳۰۰۰۰۰ تخمکِ نارس است که از آن میان ٤۰۰ عدد بالغ می شوند. تخمک هنگام قاعدگی زن پس از تَرَک خوردن کیسه ای که محتوی آن است به روی دنباله های لوله ی کوتاهی می افتد که از تخمدان تا زهدان کشیده شده است. با حرکت مُژه های لرزان این لوله خود را به زهدان می رساند گاهی اتفاق می افتد که دو، سه یا بیش تر تخم ریزی می شود و منجر به نوزادان دو قلو یا سه قلو و بیش تر می گردد. و بدین ترتیب تخمدان زن خود را برای پذیرش اسپرم نر آماده می سازد.[۱۵۷]

۱۵۷- انسان موجودی ناشناخته، تألیف دکتر الکسیس کارل.

انتقال اسپرم ها

«أَیَحسَبُ الأنسانَ أنْ یُترَکَ سُدَیً، ألَم یَکُ نُطفَةً مِنْ مَنِّیٍ یُمنَی» قیامت ۳۷-۳٦

آیا انسان تصوُّر می کند که بیهوده رها شده است؟ مگر (در آغاز) به صورت نطفه ای روان نبود که (به سوی تخمک) روانه شده بود؟

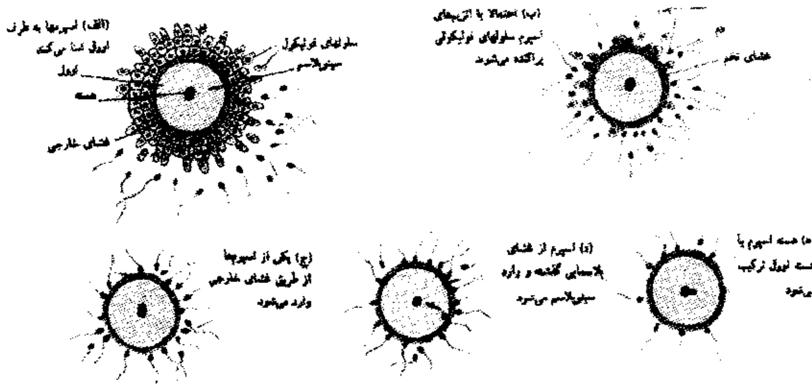
در چگونگی انتقال اسپرماتوزوئید از مَهبَل به داخل لوله های شیپوری، تئوری های مختلفی وجود دارند،ولی به احتمال قوی اسپرم های این مسیر را با فعالیت محرکه‌ی خود طی می کند و خاصیّت جذب زهدان هم (به‌وسیله ی انقباضات) به آن کمک می دهد.

(ب)

مبادله مواد بین خون جنین و خون مادر

مبارزه ی اسپرم ها

اسپرماتوزوئیدها ٦٠ تا ۷۰ دقیقه بعد از مقاربت خود را به تخمک داخل لوله می‌رسانند و ناگهان نبردِ سختی میان آن‌ها در می‌گیرد. هر اسپرم سعی می‌کند اوّلین نفری باشد که به درون تخمک وارد می‌گردد سرانجام اوّلین اسپرم پوسته را می شکافد و وارد تخمک می‌شود و به محضِ ورود، دُم اسپرم قطع می گردد ومَحلٍّ ورود بیرون می یابد.در این موقع پرتو پلاسمای تخمک نیز منقبض شده، مایعی از خود خارج می سازد تا اسپرم های دیگر نتوانند وارد آن شوند.



تخمك و سلّول تخم

« إنّا خَلَقنا الأنسانَ مِنْ نَطفَهِ أمشاجٍ » انسان /۲

ما انسان را از نطفه مختلط بیافریدیم.



تخمک، دانه ی سفیدی است که ۲۵۰ هزار مرتبه از یاخته ی جنسی نر، بزرگ تر است، از این رو وقتی تُخمک

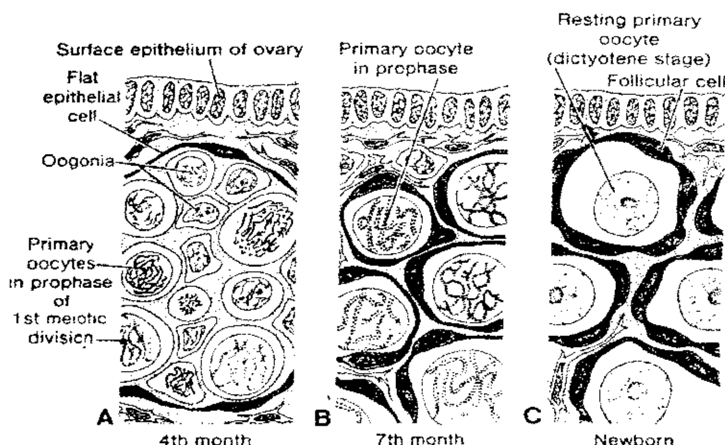
با سیلِ اسپر نر برخورد می کند، یکی از آن ها را در خورد فرو می برد و کروموزم های سلّول‌نر که تعدادشان به نصف تقلیل یافته با کروموزم های سلّول تخمک می آمیزد و در نتیجه موجود تازه ای به نام سلّول تخم پدید می آید که در اصطلاح قرآن «امشاج» نامیده می شود.

انتقال سلّول تخم

« وَلَقَدْ خَلَقْنَا ألاْ نسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طین ثُمَّ جَعَلناهُ نُطفَهً فی قَرارٍ مَکینٍ»
مؤمنون ۱۳- ۱۲

ما انسان را از فرآورده های خاک آفریدیم وآن گاه به صورت نطفه در آسایش گاه رحم ،قرار دادیم.

اگر مانعی پیش آید که سلول تخم نتواند خود را به رحم برساند کار جنین عقیم می ماند.

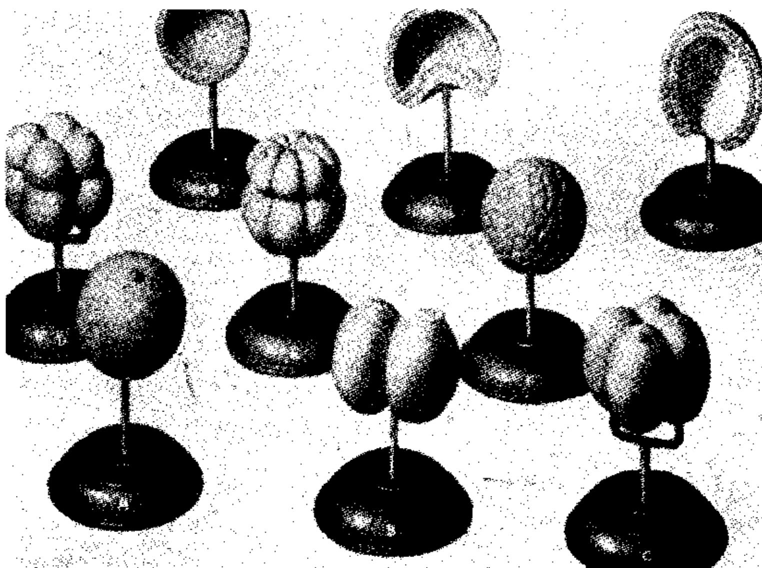


نمایش شمائی از یک قسمت تخمدان در مراحل مختلف رشد.

« ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّى » قيامت /۲۹
آن گاه انسان علقه بود و خداوند(اجزاء و سلّول هایش را از آن) بیافرید، و سپس آن را تسویه کرد. (وهر جزئی را به جای خوقرارداد)

بر اساس تقسیمات متوالی، توده ای سلّولی به وجود می آید آن گاه سلّول های مرکزی متوجّه سطحِ آن می شوند و شکل توت فرنگی و سپس شکل کره ای میان تهی به خود می گیرند.

در مرحله ی بعد، قسمتی از دیواره متوجّه داخل می شود و توده ی سلّولی رفته رفته به صورت کیسه ای دو لایه در می آید.
از تقسیم این سلول ها و تغییر تدریجی آن ها بافت ها و اندام ها و دستگاه های مختلف بدن ساخته می شود.



جنین در هفته ی سوم

« خَلَقنا النُّطفهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنا الْعَلَقه مُضغَهً » مؤمنون/٦

و علقه را به صورت مُضغَه(غضروف) در آوردیم.

در هفته ی سوّم طولِ جنین به ۲/٦ میلی متر می رسد و به تدریج تشکیلات سر مشخص می گردد، کمی بعد قلب در حفره ای تشکیل می شود وآثار مغز و چشم نمایان می‌گردد و در آخر هفته جوانه های کوچک دست و پا ظاهر می شود.[۱۵۸]

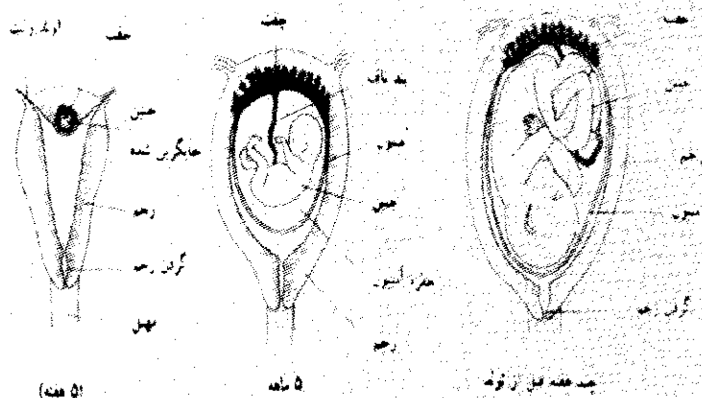
جنین در هفته ی چهارم

« اَوَلَمْ یَتفَکَّروُا فِی أنفُسِهِمِ » روم/۸۰

چرا انسان در (آفرینش) خود نمی اندیشد؟

در هفته‌ی چهارم، جنین به روی سطح شکمی خود پیچ خورده و طول آن از۷/۵ تا ۱۰ میلی متر می رسد و نشانه های چشم و گوش و بینی کم کم آشکار می گردد. برآمدگی وسط، قلب جنین است و به نسبت قلب یک انسان بالغ، به حجم بدنش ۹ برابر بزرگ تر است. برآمدگی بالا سر جنین است و برآمدگی های پایین آن فکِ پایین و زبان را تشکیل می دهند.

۱۵۸- نقل از مجله‌ی پاری ماچ/n. 819 .



استخوان بندی

« فَخَلَقْنا المُضْغه عِظاماً » مؤمنون / ١٤

سپس مُضغه (غضروف) را به استخوان تبدیل کردیم.

در این شکل، اسکلت استخوانی جنین را می بینیم که ابتدا غضروفی بوده و اکنون به استخوان تبدیل شده است از میان استخوان‌های بدن، استخوان های سخت و محکم جمجمه مهم تر است.



پوشش استخوان ها

یکی از شگفتی های آفرینشِ جنین، پوست یا پوشش زیبایی است که بر استخوان ها کشیده می‌شود. پوستِ جنین ابتدا آن قدر نازک است که رگ های بدن از پشت آن پیداست. در این دوره ناخن های جنین شروع به رشد کرده و رشد بیش از حدّ آن ها برای پوست خطرناک است. نوزادانی که با سر و صورت خراشیده به دنیا می آیند در اثر همین ناخن های بلند و تیز است. با پیش رفت علوم مربوط به جنین شناسی دانشمندان و پزشکان پی برده اند که استخوان، در جنین در به وجود آمدنش بر گوشت پیشی می گیرد[۱۵۹]؛یعنی، استخوان قبل از گوشت به وجود می آید، هم چنان که خداوند ،می فرماید:



« فَخَلَقنَا المُضغَه عِظاماً فَکَسوتَا العِظَامَ لَحماً » مؤمنون /١٤

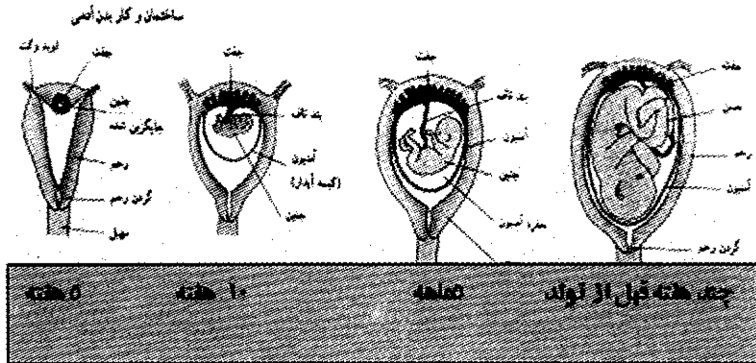
و این گوشت جویده شده را به استخوان وسپس بر استخوان گوشت می پوشانیم.

۱۵۹- براهینی بر یکتا پرستی ص ۱۲۰.

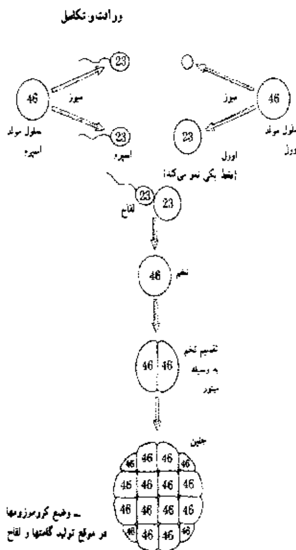
رشدِ جنین از ماه سوّم تا تولّد

دوره ای که از شروعِ ماهِ سوّم تا انتهای زندگی داخلی زهدانی ادامه دارد، تحت عنوان دوره‌ی جنینی شناخته اند؛ این دوره با بلوغ بافت ها و اعضا و رشدِ سریعِ بدن مشخّص می گردد. یکی از برجسته ترین تغییراتی که در زندگی جنینی صورت می گیرد ،کند شدن نسبی رشدِ سر در مقایسه با دیگر اعضای بدن است، در طیِّ ماهِ سوّم جنین بیش تر شکل انسان به خود می گیرد. چشم ها که در ابتدا در طرفین بود در سطح شکمی صورت قرار می گیرد، گوش ها به نزدیکِ محلِّ قطعی خود در کنار سر تغییر مکان می دهند. اندام ها در مقایسه با تمام بدن طول نسبی خود را به دست می آورند. اگر چه اندام های پایین هنوز کمی کوتاه تر بوده و نسبت به اندام های بالاتر تکامل کمتری نموده اند، اعضای تناسلی خارجی به آن حد تکامل رسیده اند که در دوازدهمین هفته، جنس جنین را با آزمایشِ وضع ظاهری می توان مشخّص ساخت. در چهارمین و پنجمین ماه جنین به سرعت طویل می شود و تخمیناً به ۱۵سانتیمتر می رسد. به هر حال وزن جنین کم تر افزایش می یابد و در انتهای ماه پنجم هنوز کم تر از ۵۰۰ گرم است. در ماه ششم پوست جنین قرمز و چروکیده است؛زیرا بافت همبندی زیر پوستی ندارد.

در انتهای نهمین ماه؛ دور جمجمه دارای بزرگ ترین اندازه نسبت به تمام قسمت های بدن است.[۱۶۰]



عوامل ارثی



عواملِ ارثی یا «ژن ها» همان ذرّات ریزی هستند که در کروموزم ها نهفته اند. کروموزم ها اجسام کوچک و عَصایی شکلی هستند که بعضی دراز و پاره‌ای کوتاه تر و دسته ای راست و مستقیم یا خمیده می باشند و در هسته‌ی سلولی یافت می شوند. وقتی اسپرماتوسیت درجه اوّل (سلول نر) به دو

۱۶۰- رویان شناسی، پزشکی لانگمن از پرفسور « وی » سادلر، ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عبّاس شکور؛ نشر سهامی چهر؛ چاپ ششم سال ۱۹۹۳.

اسپرماتوسیت تقسیم می شود، هر اسپرماتید۲۳ کروموزم خواهد داشت. در مورد « اووسیت» درجه اول (سلول ماده) به همین منوال است و اوول نیز ۲۳ کروموزم دارد.

بنابراین سلول ماده بارور شده، نصف کروموزم های پدر و نصف کروموزم های مادر را دارد و مجموعاً ٤٦ کروموزم است .

توارث و جنسِ جنین

جنسِ جنین، به وسیله‌ی یک جفت کروموزم ـ که به عنوان یک کروموزم جنسی معروف است ـ تعیین می شود ،کروموزم **x** و**y** کروموزم های جنسی نامیده می‌شوند، اگر طفل کروموزم x را از هریک از والدین دریافت کند در این صورت دختر خواهد بود و اگر یک کروموزم **x** و یک کروموزم **y** از والدین أخذ نماید، ترکیبِ این دو کروموزم باعث پسر شدن طفل می شود. طفل از مادر فقط کروموزم **x** را می گیرد ولی پدر ممکن است کروموزم **x** یا **y** را به طفل انتقال دهد، روی این اصل پدر در تعیین جنس کودک موثّر است.[۱٦۱]

۱٦۱- قرآن کریم در آیه ٤٥ و ٤٦ سورهٔ نجم، علّت پسر یا دختر شدن را نطفه مرد دانسته است که داخل رحم زن جهانده می شود حال آن که مردم عصور سابق از آن بی خبر و بر آن پندار بودند عامل دختر یا پسر بودن زن است .

آیه : « وانه خلق الزوجین الذکر و الانثی من نطفه اذا تمنی » و اوست که جفت های نر و ماده را می آفریند، از نطفهٔ ناچیزی بدانگاه که به رحم جهانده می شود.

برای اطلاع بیش تر به بخش اوّل کتاب براهینی بر یکتا پرستی ص۷۹ و۸۰ مراجعه شود.

ـ روانشناسی، تألیف دکتر علی شریعت مداری، انتشارات مشعل، چاپ سوم سال ۱۳٦٦

تـولّـد

« وَاللهَ أُخرجكُم مِنْ بُطونِ أُمَّهـاتِكُم لا تَعلَمـونَ شَـيئاً وَجَعَـلَ لَكُـم الـسَّمعَ والآبصارِ» نحل /۷٦

و خداوند شما را ازشکم مادر خارج ساخت، در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش وچشمان آفرید.

تولّد نوزاد، یکی از شگفت انگیز ترین حوادث دستگاه آفرینش است. جنین که ۹ ماه در سکوت و تاریکی و محیطی گرم و مطبوع و لزج و مرطوب، از راهِ ناف تغذیه کرده، ناگهان واردِ جهانی پر هیاهو و پر نور و محیطی خشک و گرم تر یا سردتر از دنیای رحم می شود که باید با دهان تغذیه و بلافاصله از راه بینی تنفّس کند و برای این که بتواند در این محیط تازه به زندگی خود ادامه دهد باید ناراحتی های زیادی را تحمّل کند.[۱٦۲]

تاریکی های سه گانه‌ی رحم

« يَخلَقَكُم فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكَمْ خَلَقاً مِّن بَعدِ خَلقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثَ ذَلِكُـم اللهُ رَبِّكُمْ لَهُ الْمُلكَ لا إلهَ هُوَ فَأَنَّى تُصَرَفُونَ» زمر/٦

و شما را در باطن رحم مادران در سه تاریکی(مشمیّه، رحم، شکم) با تحولات گونا گون بیافرید این خداست که سلطان مُلکِ وجود است و هیچ خدایی جز او در عالم نیست پس از درگاه او به کجا می روید.

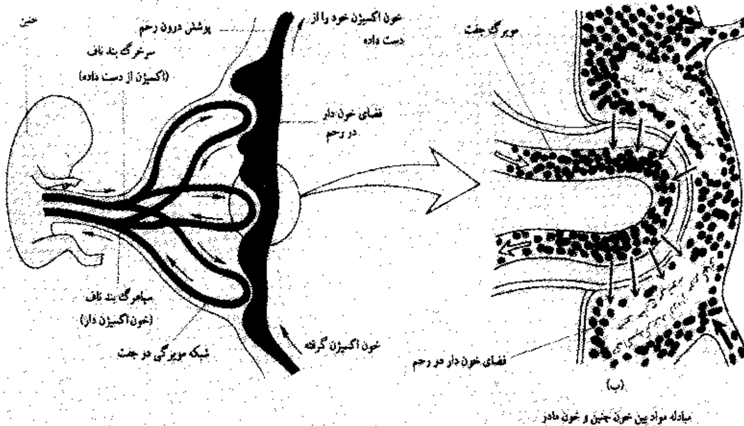
۱٦۲- جهان جنین

منظور از تاریکی های سه گانه چیست؟

این سؤال را علم کالبَد شناسی و جنین شناسی بعد از آن که به پیشرفت نایل آمد پاسخ داد و گفت : پرده ای که جنین در آن پیچیده می شود، یک پرده نیست هم چنان که چشم غیر مسلّح می پندارد بلکه دارای سه پرده است :

۱ ـ پرده ی آمینون، پُر از مایع آمنیوتیک و جنین در آن شناور است.
۲ ـ پرده ی کوریون، سلّول های سطحی آن به غشاء مخاطی می روند.
۳ ـ پرده ی زرده یا آلانتوئیس، غشای مخاطی که جدارهٔ رحم را می پوشاند.

هر یک از پرده ها به نوبه‌ی در حفظ جنین نقش دارند.



(ب)
مبادله مواد بین خون جنین و خون مادر

مقدار نطفه ای که انسان از آن آفریده می شود

« أَيَحْسَبُ الْأِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدىً أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِن مَّنِيٍّ يُمْنَى»

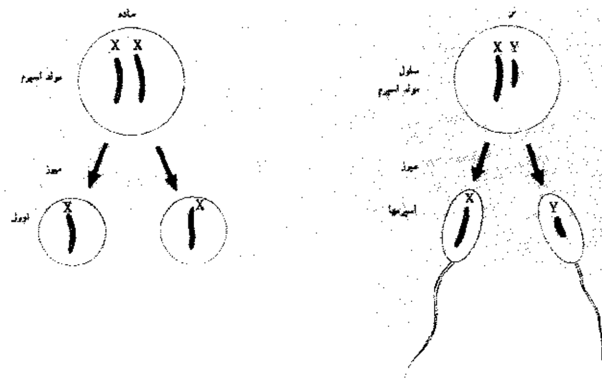
آیا انسان می پندارد که بیهوده و به حال خود رها می شود آیا او نطفه ای ناچیز و بی ارزش از مَنی نیست که هر بار واردِ رحم می شود و می جهد. قیامه/۳٦ و ۳۷

زمانی که دانش پزشکی پیشرفت کرد،دانشمندان دریافتند،نطفه‌ای که انسان از آن به وجود می آید کلِّ آن نطفه‌ای نیست که هر بار از مرد خارج می گردد، بلکه فقط جزءِ کوچکی از آن است.

جنسِ جنین در قرآن

با پیشرفتِ علم، مشخّص شد، در هسته‌ی یاخته‌های انسان دو نوع کروموزم وجود دارد؛ یکی کروموزم های معمولی ۲۲تایی که جفت هستند و دیگری کروموزم های که در زنان همتا و در مردان ناهمتا می باشند؛یعنی در زنان وضعیّت کروموزمی(x-x) و در مردان (x-y) است. به صورتی که یاخته های جنسی زنان یکسان (x-x) و یاخته های جنسی مردان متفاوت (x-y) می باشد. پیدایش فرزندان پسر و دختر بسته به همین موضوع است لذا تعیین کننده‌ی جنس فرزند، پدر می باشد؛ به این صورت که بعضی از سلّول های جنسی مرد حاوی کروموزم (x) عامل جنسِ پسر (y) وبرخی حاوی کروموزم(x) می باشد.

« وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوجَینِ الذَّکَرَ والأُنثَی مِن نُطفَهٍ إذا تُمنَی» نجم/٤٥-٤٦
خداوند دو زوج نر و ماده را برای اُنس و الفت از نطفه ای آفرید که مردان به رحم زنان می ریزند.



قرآن و اثر انگشت

« أَيَحسَبُ الإنسان أن لن نَجْمَعَ عِظامهَ بَلىَ قادرينَ عَلى أنْ نُسوِّيَ بَنانَهُ»
قیامه /۳-٤

آیا انسان می پندارد که ما استخوان های پوسیدهٔ او را جمع نخواهیم کرد؟ آری ما حتّی سر انگشتان او را که یکی از ظریف ترین نِقاط بدن اوست بیافرینیم.

اشاره به سر انگشتان و اطراف آن است، کدام یک سخت تراست؟ آفرینش دوباره‌ی سر انگشتان یا خلق مجدّدِ استخوان های بدن؟ در نگاه اوّل آفرینش هر دو مساوی است امّا هنگامی که دانستیم خطوط سر انگشتِ همه‌ی افراد با هم تفاوت دارد و انگشتِ هیچ کس - حتّی دو قلوها- به هم شبیه نیست به نحوی که اثر انگشت در تمام دنیا معرِّف شخصیّت هر فرد است، پی خواهیم برد آفرینش دوباره‌ی آن ها مهم تر و به مراتب سخت‌تر است. شاید اشاره‌ی قرآن این باشد تا به ما بفهماند، خداوند قادر است حتّی ویژگی های شخصیّتی افراد را دوباره بیافریند. اعجاز سر انگشت و راز درون آن چیزی است که بشر در قرن نوزدهم بدان دست یافت و متوجّه گردید که سر انگشتان انسان دارای خطوط مارپیچی می باشد که امتداد و قرار گرفتن آن ها در انسان ها متفاوت است. لذا در اماکن پلیسی و جنایی ابزار مناسبی برای کشف جنایات محسوب شد.

فصل نهم

قرآن و طبّ وقایی و سفارش هایی در باب بیماری ها، میوه ها و غذاها

زن و عادات ماهیانه قبل از ازدواج

« وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصنَ بِأنفُسِهِنَّ ثَلاثَهُ قُروءٍ » بقره/۲۲۸

زنانِ مُطلَّقه قبل از عقد جدید به مدّتِ سه بارعادت ماهیانه ببینند.

چرا یک یا دو عادت ماهیانه کافی نیست؟ دلیل سه بار عادت ماهیانه در چه می باشد؟ مدّت ها از این دستور قرآنی گذشت و کسی به راز آن پی نبرد تا این که علم جدید آمد و اهمّیّتِ آن در قانون کشورها تبلْور یافت. در قانون فرانسه می خوانیم: « اگر بیوه زن (زن مُطلّقه) خواست ازدواج کند لازم است۳۰۰ روز از عدّه ی او از هنگام وفات همسر یا وقوع طلاقش بگذرد». پزشکان در این باره می گویند: خون حیض به مجرّدِ حمل زن قطع می شود ولی در زمان حمل دو بار جاری می گردد امّا به سه بار نمی رسد. بر این اساس سه بار عادت ماهیانه یک مدّت زمان معیّن و صحیح برای تشخیص حاملگی زن است .

آمیزش و نزدیکی با زن حائض

« وَیَسئَلونَکَ عَنِ المَحِیض قُلْ هُوَ أذیً فَاعتَزِلُوا النِّساءَ فی المَحیضِ» بقره/۲۲۲

از شما در باره ی آمیزش با زنان در حال حیض می پرسند بگو آن زیان در پی دارد، پس در حال قاعدگی ماهیانه از آمیزش با زنان خودداری کنید تا زمانی که پاک شوند.

علم پزشکی ضررهای مقاربت با زنـان حـائض را بیـان کـرده و می گوید:آمیزش در زمان حیض اشتباه است به دلیـل ضـررهایی کـه دارد:

۱ ـ آمیزش دراین شرایط باعث جمع شدن خون در یـک نقطـه وافزایش خونریزی است که التهاب حاصل ازآن باعث ایجـاد دردهـای شدید در رحم و احساس سنگینی و بالا رفتن تب و جمع شدن غـشای مخاط رحم است، در نتیجه زن شاهدِ ترشُّحات خونی خواهد بـود و در صورت شدت یافتن التهاب ممکن است به سایر اجزای رحم نیز سرایت کند؛یعنی، به مثانه و تخمدان برسد و در نهایت زن را عقیم سازد.

۲ ـ مرد نیز ممکن است بر اثر این گونه آمیزش هـا در معـرض بیماری قرار گیرد و دچار التهاب مجرای بَـوْلی شود و التهاب بـه سـایر قسمت های اعضای تناسلی از جمله بیضه سرایت کند، در این صـورت شخص دچار درد شدیدی شود که منجر به عقیم شدن او گردد .

این آیه به طورِ صراحت مردان را از آمیزش جنسی با زنـان در ایّامِ حیض منع می نماید و آن را« أذیً» وصیف مـی کنـد؛ زیـرا، ایـن کلمه در این آیه ی مبارکه لفظی است با احتمال دو معنی : اوّل، اذیّت و آزار، ضرر و زیان رساندن است؛دوّم: چرک و کثافتی است که خوشایند نیست و اما قرآن کریم اوّلین کتابی است کـه حکمـت کنـاره گیـری از آمیزش با زنانِ در حال حیض را بیان نمود و علم جدید می آید، تـا در مقام توضیح این حکمت چنین بگوید: « اعـضای تناسـلی زن در آثنـای

حیض به علّت افرازات غُـــددِ داخلـی در حالـت احتقـان (انقبـاض و تجمّع) و اعصابِ آن نیز در حالتِ اضطراب به سر مـی برنـد کـه ایـن حالت با اعراضِ معیّن بیمار گونه ی چون سـردرد، دردهـایی در پـشت سر، و احساس کسالت در کلِّ جسم همراه است، گـاهی ایـن اعـراض، ازدیاد یافته ، به حدّی شدت می یابند که به بیماری واقعـی مبـدّل مـی شوند. بنابر این، اختلاط و آمیزش جنسی در ایـن حالـت، ضـرر هـای زیادی را متوجّه زن ساخته و چه بسا که مانع جریـان خـون حـیض یـا عامل اضطراب عصبی وی گردد، چنان که آمیـزش در ایـن مـدت، بـه التهاب اعضای تناسلی نیز می انجامد که گـاهی ممکـن اسـت معالجـه دشوار باشد؛ زیرا، وضعیّت زن در وقت حیض، بیمار گونه است، واضح است که پزشک،هم نمی تواند او را در این مدّت به درستی معاینه کند».

و نیز ضـررهایی کـه از آمیـزش بـا زن حـائض، متوجِّـهِ مـرد می گردد، روشن است. از آن جمله امراض التهابی است.

علمِ بهداشت و درمان، به ضـرورت غـسلِ زن بعـد از حـیض تأکیددارد، البتّه بعد از این که قرآن هزار و چهار صـد سـال قبـل آن را مشروع گردانید، این پدیده از جنبه ی بهداشتی بـا هـدف دور سـاختنِ پلیدی‌ها، میکروب ها، و عرق حاصلْ از حیض در بدن زن می باشد، امّا از نظر سیکولوژی نیز علمِ طب این ضرورت را ثابت نموده است که زن باید پس از ختم میعاد حیض، با بـدنی نظیـف و آراسـته در برابـر مـرد خویش ظاهر شده و با سرازیر ساختن موجی از خوش حالی و سرور در

روان وی آثار بد مشاهدات او را از دوره ی قبل از ساحه ی ذهنش بزداید. قرآن کریم هم چنین ضرورت غسل جنابت را نیز مطرح نموده است، چنان که آیه ی(٦) از سوره ی مائده می گوید:

« وَاِنْ کُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّروا»

و اگر چنان که جُنُبْ بودید خود را با غُسل پاکیزه نمایید.

طبِّ جدید می آید تا بگوید: از آن جایی که مقاربتِ جنسی، موجب به هم چسبیدن اجسام مرد و زن در بیش تر از یک موضَع است طبیعی می نماید که اعضای مختلفِ آن دو در اثر این عمل با هم در آمیزد، که عَدمِ شُستنِ آن ها مُنجر به امراضِ خطیری از جمله امراض جلدی (پوستی) گردد، پس غسل بعد از آمیزش، یک امرِ حتمی است، چنان که ثابت شد که غسل بعد از جنابت، سبب تحرّک بیش ترگردش خون و بیداری اعصاب می باشد.این چنین است که آیه ی مبارکه فقط با چهار کلمه، اصولِ طبِّ وقایی و درمانی را با هم جمع نموده و علم طب می آید، تا هر چه را که در این عرصه گفته است و خواهد گفت در راستای تفسیر علمی آیات قرآن کریم قرار بدهد.[۱٦۳]

۱٦۳- الخطایا فی نظر الاسلام ، عفیف عبدالفتاح الطباره ، ترجمه ی محمد صالح سعیدی ، نشر احسان ، ایضاً: مع الطب فی القرآن ، دکتر احمد قرقوز ، ترجمه علی چراغی.

گوشتِ خوک و زیان ها ی آن

یکی از لغزش‌ها وگناهان کبیره خوردن چیز هایی است که قرآن کریم به صراحت آن ها را حرام گردانیده است، چنان که می فرماید:

« إنَّما حَرَّمَ عَلَيكُمُ الْمَيْتَهَ والدَّمَ وَلَحمَ الْخِنزيرِ وَ ما أُهلّ بِهِ لِغيرِ الله، فَمَنِ أضطُرَّ غَيرَ بَاغٍ وَلاَعَادٍ فَلاَ إِثْمَ عَلَيهِ إنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيم » بقره/ ۱۷۳

خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آن چه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (وبه نام بُتان و شبیه آن ها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است، ولی آن کسی که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاحرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن چنین چیز هایی نبوده) و متجاوز(از سدّ جوع هم) نباشد گناهی بر او نیست، بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است.

« قُلْ لا أجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إلَيَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمَهُ إلاَّ أنْ يَكُونَ مَيْتَةً أودَماً مَسفُوحاً أو لَحمَ خِنزيرٍ فَإنَّهُ رِجسٌ أوفِسقاً أهِلَّ لِغَيْرِ الله به» انعام / ۱٤٥

(ای پیامبر) بگو: در آن چه به من وحی شده است چیزی را بر خورنده ای که آن را بخورد حرام نمی یابم مگر مُردار و خون روان و گوشت خوک که همه‌ی این ها ناپاک و(مُضر برای بدن) هستند و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سر بریده نشده باشد، بلکه) به نام(بتی یا چیزدیگری) سر بریده شده باشد.

قرآن کریم در این آیه، گوشت خوک را به «رِجْس» توصیف نموده است(رجس) در لغت، به معنی نجس، پلید یا گناه می باشد. قرآن کریم آن را به امر حرام و کار زشت و قبیح تعبیر می نماید.

شایان ذکر است: کلمه‌ی « خنزیر» در زبان انگلیسی و سایر زبان ها واژه ای است به عنوان تحقیر، فحّاشی، پلیدی و خواری تعبیر شده و در پاره ای مناسبات به کار برده می شود. تعجب این جاست که چگونه

انسان چیزی را مُحقّر و خوار بدارد و نجسی و پلیدی آن اعتـراف کنـد، سپس آن را در شکم خود بریزد(بخورد) تا در خون و گوشت او سرایت کند و در سرشت و نهاد او اثر بگذارد؟ تردیدی نیست یکـی از اهـداف رسالت محمّد ـ صلعم ـ ابلاغِ آن چیزی است که قرآن بیان فرمود :

« وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيهِمُ الخَبائِث» اعراف/ ۱۵۷

(او) پاکیزه ها را بر ایشان حلال می نماید و نا پاکی ها را بر آنان حرام می سازد.

روشن است که یکی از ناپاکی ها گوشت خـوک اسـت از ایـن جهت که خوردن گوشت خوک نزد بسیاری از مـردم (اروپـایی) شـایع ومتداول می باشد، لذا نخست فلسفه ی تحریم آن را بیان کنیم:

بسیاری از مردم از تحریم خوردن گوشت خوک تعجّب می کنند و چه بسا علّت تحریم آن را می پرسند، عدّه ای دیگر نیـز بـه تقلیـد از غربی ها به گمان این که مردمانی پیشرفته و متمدّن می باشند خوردن آن را روا می دارند و توجُّهی به تحریم آن از جانب قـرآن و اسـلام نمـی کنند! امّا انسانِ آگاه به حقایقِ امور و مطّلِع بـر آن چـه از زیـان هـا ی خوردن گوشت خوک که علم جدید آن را کشف نموده اسـت، پیوسـته سر تعظیم فرود می آورد برای خدایی که در قرآن کریم از آن چه بـرای انسان و برای جامعه ی انسانی زیان بخش می باشد نهی فرموده است.

اینک برخی از زیان‌هایی که ناشـی از مـصرف گوشـت خـوک است برای خوانندگان محترم بیان می شود:

علم جدید ثابت کرد که بدن خوک انگل های مختلف دارد کـه موجب بیماری های گوناگونی است، این انگل هـا و بیمـاری هـا بـه

وسیله‌ی خوردن گوشت خوک یا از راه لمسِ آن به انسان منتقل می‌شوند و فرد را به بیماری های خطرناکی مبتلا می‌سازند و بیم آن می‌رود زندگیش را تهدید کند.

استاد «حسن شقیر» مطالبِ مبسوطی را راجع به این بیماری ها و انگل ها و هم چنین زیان های آن، در دایره المعارف بریتانیایی، برای ما نقل نموده که خلا صه‌ای از آن عبارت است از: [١٦٤]

الف ـ بیماری های خوک؛

شدیدترین بیماری از میان آن دسته از بیماری هایی که در گوشت خوک وجود دارد،وبای خوک است، بیماریی که می تواند در میان تمام خوک‌ها با اختلاف سنّ و نسل انتشار یابد و عامل آن نوعی ویروس است، حتّی پیش از عوارضِ آن در خون و مدفوع حرکت می کند و ممکن است در میان خوک هایی که از آن استفاده می کنند به طور مستقیم انتشار یابد یا به صورت غیر مستقیم و از طریق انسان، پرندگان و حشرات دیگر.

یکی دیگر از بیماری هایی که در گوشت خوک یافت می شود بیماری تَبِ مالت است که در مغز و عضلات خوک به ویژه در ستون فقرات و مفاصل یافت می شود و آن کم تر علاج پذیر است که انسان از طریق مصرف گوشت خوک بدان مبتلا می شود.

١٦٤- گناهان و لغزش ها از دیدگاه اسلام، با اندکی ویرایش ص ١٥٥.

ب ـ انگل های خوک؛

از جمله انگل هایی که به وفور در گوشت خوک پراکنده اند، « تریشین» است؛ نوعی از کرم های گِرد که جنسِ بالغ آن ها در روده ها یافت می شود به گونه ای که در دوره ی قبل از بلوغ در بافت های عضلانی جای می گیرند و سبب بیماری مهلکی می شوند به نام تریشین . این بیماری از نظر تأثیر در انسان از سخت ترین بیماری هاست، گرچه عوارض آن مطلَق در خوک به نظر نمی رسد، امّا خوک از راه خوردن کثافات و فضولات حیوانات در کشتار گاه ها یا از طریق خوردن گوشت خوک های مردار و موش ها و گوشت حیوانات حاوی کیست های انگل زا ،مبتلا شوند و انسان به مجرّد مصرف گوشت خوک به این بیماری مهلک مبتلا می گردد.

« بول وینستاین» می گوید:« انسان با مصرف گوشت خام و نیم پزِ خوک مبتلا به بیماری تریشین می شود، گوشتی که حاوی کیست های انگل تریشین می باشد، این انگل ها از کیست هایی که آن ها را در خود جای داده خارج شده و از معده به روده ی باریک می روند و سخت به دیوارِ آن می چسبند و به صورت نر و ماده رشد می یابند تا به حدّ کمال خود می رسند (کرم های نر به طول١/١٦ میلیمتر) بعد از جفت گیری میان کرم های نر و ماده، مدّتی در حدودِ شش هفته یا بیش تر طول می کشد که انگل های کوچکی به وجود آیند، این انگل ها در

محلّ لنفاوی در جدار روده ها قرار می گیرند و بعد به قلب منتقل می شوند از آن جا نیز وارد گردش خون می گردند و بافت های زیادی را می شکافند . در مدّت یک ماه، شکل هر کدام از کرم ها به طول یک میلی متر می رسد و حلزونی می شوند، سپس به تدریج پوشش های کیسه مانندی را به دور خود ایجاد می کنند و چند سال به طور زنده در آن می مانند، گاهی نیز می میرند یا جسم آن ها را در خود جذب می کند یا به صورت آهک در می آورد. کرم های تریشین بعد از رشد و نموّ مدّت تقریباً بیست و یک روز آماده ی ورود به عضله می شوند».

امّا از جهت پیدایش بیماری تریشین، وینستاین می گوید: « اشخاصی که تازه به بیماری تریشین مبتلا شده اند دلیل و نشانه ای بر بیماری یا ناراحتی درآنان به نظر نمی رسد، ولی بعد از ابتلا گاهی حالت استفراغ و اسهال و شکم درد بین ٢٤ ساعت تا ٤٨ ساعت دست می دهد، این مدّتی است که کرم ها در روده ها به حدّ کمال می رسند، گاهی نیز چنین عوارضی ظاهر نمی شود، مگر در اثر انتقال در اطراف جسم، که ظاهر شدن آن ها در فاصله ی هفته ی اوّل و سوّم بعد از ابتلا امکان پذیر است، این عوارض شامل ضعف بدنی و سرْدرد و تب و همراه با احساسِ سرما و یا ریزش عرق می باشد. هم چنین در بعضی از بیماران به صورت تنگی نفس، گلو درد، التهاب یا چرک در حنجره همراه با سرفه و ورم در اطراف دو چشم ـ که یک نشانه ی عام است ـ ظاهر می شود، ممکن است به شکل بالا آمدن سطح پوست ظاهر گردد.

وقتی که انگل های بافت عضلانی به حدّ رشد می رسند، شخص مبتلا درد شدیدی در عضلات و خستگی و گرفتگی در مفاصل احساس می کند،نیز علائم بیماری قلب والتهاب ریه بر شخص مبتلا،عارض می گردد، زمانی هم تأثیر مخرّب انگل ها در نخاع و مغز باعث به وجود آمدن عوارضی، می شود.»

« **دایره المعارف بریتانیایی**» در یک آمار گیری ارائه نمود، که در آن تعداد مبتلایان به بیماری تریشین در اثر مصرفِ گوشت خوک به حدود بیست و هشت میلیون نفر از ساکنان روی زمین تخمین زده می شود که یک میلیون از آن ها از ساکنان ایالات متّحده می باشند .هم چنین تعداد مبتلایان به این بیماری در امریکا هر سال به ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد.

«**نورمان لیقین**» اظهار می دارد: « بیشتر انگل های خطرناک در گوشت خوک همان کرم های گِرد هستند و خطرناک تراز آن ها، کرم های داخل شکم (آسکاریس) می باشد که کرم های نرِ آن ها در روده های باریک جای دارند و زیان آن هنگامی ظاهر می شود که انگل ها از محلّی به محلٍّ دیگر انتقال می یابند، کرم های مادّه از بدن خوک خارج می شوند و به سرعت در داخل فضولات ریخته شده و روی زمین رشد و نموّ می کنند و قدرت مقاومت بسیاری در برابرگرما ، سرما ، خورشید و موادّ شیمیایی دارند و می توانند بیش تر از چهارسال در داخل خاک باقی بمانند، وقتی که خوک آن ها را می بلعد وارد روده هایش می شوند، سپس انگل ها به کبد و ریه انتقالمی یابند و در آن جا رشد

می کنند، بعداً خوک آن ها را ازطریق سرفه ی خشک خارج مـی کنـد، امّا برای بارِ دوّم نمی بلعد.

در هر صورت انگل ها در نهایتِ امر در روده ی باریـک بـزرگ می شوند و در جسم خوک به کبد و ریه انتقال مـی یابنـد و مُنجـر بـه التهاب ریه و تنگی نفس می شوند که سـر انجـام رشـد طبیعـی آن هـا متوقف و به مرگ منتهی می گردد.

پاره ای از انگل های گوشت خوک کرم های ریَوی هستند، ایـن نوع کرم ها نیز مُوذی و زیان آورند و در لوله های برنش یا هوایی جای دارند که موجب پیدایش التهاب ریه می شوند سـپس در نقـل ویـروس آنفلوانزای خوک کمک می کنند گاهی هم انگل، ویروس تب خـوک را منتقل می نماید. نوع دیگری از کرم ها، پهن هستند که بـه جِـدارهٔ رودهٔ کور می چسبند پاره‌ای دیگر هم کرم هایی هستند که به کبد و دو کلیه و سایرِ اعضا، زیان می رساند» .

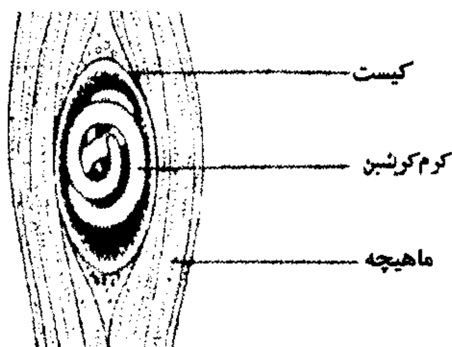
ج ـ چربی خوک و زیان های آن؛

گوشت خوک، دو برابر چربی بیشتری از گوشت هـای عـادی و معمولی دارد؛ از ایـن جهـت کـسانی کـه گوشـت خـوک را مـصرف می کنند، مقدار زیادی از چربی در بدن شان رسوب می کند. دانشمندان در یافته اند که (کلسترول) رسوبی از رسوبات و فضولات چربی اسـت که به نسبت خاصّی در خون وجود دارد، بنابراین هرگاه مصرف چربی و

سایر روغن ها زیاد شود کلسترول درخون نیز زیاد می شود و سبب سکته و تصلّب شرایین می گردد

د ـ گوشت خوک و دردِ مفاصِل؛

گوشت خوک سبب بیماری های زیادی می شود، چون نسبت به سایر حیوانات حاوی مقدار بیش تری از« اسید اوریک » می باشد، بعضی دیگر از حیوانات این مادّه را به طور مداوم از راهِ ادرار دفع می کنند، امّا خوک نه . لذا خوک از درد مفاصل رنج می برد و کسانی که هم گوشت خوک را مصرف می کنند مبتلا به درد مفاصل و روماتیسم و بیماری های دیگر مشابه آن، هستند.



هـ ـ گوشت خوک و تأثیر آن بر طبیعتِ انسانی؛

غذا، در خُـلْقْ و خوی، میل و رَغبتِ انسان تأثیر شایانی دارد به گونه‌ای که صفات و خُــلْق و خوی حیوانی که از گوشت آن استفاده می کنند به فرد می رسد،از آن جا که خـوک در اصـل جـزوِ حیوانـات شکاری است و مشهور است که دو دندان بلند خوک هایی را (کـه در محلّ مخصوصی نگاه داری و از آن ها حفاظـت مـی شـود) در دوران بچگی وکوچکی قطع می کنند، چون در بزرگی خطر ناک می شوند.

لذا اسلام خوردن گوشت هر حیوان شکاری را حـرام گردانیـد، هم چنین به خاطر حفظ سلامتی انسان، مصرف گوشت حیـوان گوشـت خوار را به طور کلّی حرام ساخت، اگر چه شکاری هم نباشـد از قبیـل گربه و سگ ؛ علّت آن از نظر بهداشت و حفظ سلامتی بر کسی پوشیده نیست. چنان که ملاحظه می شود بعضی از قبایـل آفریقـایی، حیوانـات گوشت خوار را می خورند و در نتیجه به یک نوع بد خـوئی و سـخت دلی مبتلا می شوند و خود به خود و بدون علّتی مرتکب کشت و کشتار می شوند و تمایل به خونریزی می یابند.

و ـ ردّ یک اعتراض

عدّه ای در این رابطه می گویند: با پختنِ گوشت خوک و یا ضدّ عفونی کردن آن با روش جدید علمی، انگل های آن از بـین مـی رود و غیر فعّال بودن آن ها تضمین می گردد،در جواب مـی گـوییم: گرچـه

ایلاتِ متّحده ی امریکا در سطح بالایی از زندگی است و مسئولین آن راجع به سلامتی و بهداشت عمومی در اتّخاذ بهترین وسائل برای مَصون ماندن از زیان های گوشت خوک می کوشند، امّا با وجود همه ی این ها می بینیم که مردم چگونه به بیماری تریشین خوک مبتلا هستند، چیزی که در چند صفحه‌ی قبل از دایره المعارف بریتانیایی نقل کردیم.[۱۶۵]

دکتر «شروف بیرون» در مقاله‌ی خود با عنوان« اسلام و حفظ سلامتی» می گوید: « از هنگامی که با زندگی اسلامی الفت گرفتم؛ از قواعدِ و اصول حفظ سلامت بدن که حضرت محمّد ـ صلعم ـ برای مؤمنان وَضع کرده بود تعجّب نمودم! وی چرا سگ و خوک را نجس دانست؟ در پاسخ باید گفت: گوشت خوک بیماری تراشینور را منتقل می کند و آن بیماری خطرناکی است و اغلب به مرگ می انجامد! هم چنین سگ ها دارای کرم های حلقوی اند که در اثر تماسِ با انسان منتقل می شود و زمینه ی بیماری را مساعد می سازد[۱۶٦] ».

۱٦۵– همان .

۱٦٦– براهینی بر یکتا پرستی ، ص .۲۵۹

حکمت پزشکی از تحریمِ حیوان مرده و خون روان

« قُلْ لا أَجِدُ في أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسفوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزيرٍ فَإِنَّه رِجسٌ أَوْ فِسقاً أُهِلَّ لِغَيرِ اللهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيرَ باغٍ وَلا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيم » انعام /۱٤٥

ای پیغمبر بگو در آن چه به من وحی شده است چیزی را بر خورنده ای حرام نمی بینم مگر مُردار(حیوان خفه شده پرت گشته، شاخ زده ذبح شرعی نشده، درنده خورده) و خوردن روان و گوشت خوک که همه ناپاک هستند و یا حیوانی که بدون اسم خداوند به نام بتی یا شخصی ذبح شود ولی اگر کسی بدون این که بخواهد و مجبور باشد چنین کاری را کرد هیچ مانعی ندارد؛ زیرا پروردگار تو بسی آمرزنده و مهربان است.

در این آیه‌ی شریفه، خوردن حیوان مُردار حرام است، در حالی که اعراب، قبل از اسلام انواع مُردار می‌خوردند. بعد از تحریمِ قرآن علم نیز پرده از حکمت آن برداشت. انسان متوجّه شد، لاشه‌ی حیوانِ مُردار محلّ مناسبی برای رشد انواع میکروب است و به طور طبیعی در روده‌ی حیوان جای دارند و پس از مرگ، میکروب ها به سرعت از طریق مجاری ترشّحی خون و لنف ها در تمامِ بدن رسوخ می کنند.

هم چنین میکروب های موجود در هوا و خون شروع به تکثیر نموده، گاز هایی تولید می کنند که باعث می شود جسد بعد از چند ساعت باد کند، همین محبوس بودن خون در جسد تعفُّن را تسریع می بخشد و تولید مثل میکروب ها را زیاد می کند. ولی وقتی حیوان ذبح شود این موادّ مضر از طریق خون خارج می شوند.

شاید، بعضی از حیوانات بر اثر بیماری مرده باشند که گوشت آن ها بسیار خطرناک و مسبِّب امراضی چون سل، سیاه زخم است، اگر چه کاملاً پخته شوند چون احتمال می رود حیوان به میکروب سالمونالا (SALMONELLA) آلوده باشد. لذا تناول آن ها خطر زاست.

خون روان حرام است؛زیرا

۱ـ خون به مجرّد جاری شدن آلوده می شود و به سرعت این آلودگی رشد می کند؛

۲ ـ اسلام خوردن خون را حرام کرد؛ زیرا، بهترین مکان برای رشد انواع میکروب هاست و حاصل سم ها و ترشّحاتی خطرناک است که مشتمل بر محتویّات بَـوْل و ادرار است مخصوصاً حیوانی که بیمار باشد؛

۳ ـ خون، محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب هاست در آزمایش گاه ها برای رشد انواع باکتری ها به منظور مطالعه استفاده می شود؛

٤ ـ یکی از وظایف خون حملِ سموم زایدِ بدن و تهیّه‌ی مقدّمات برای دفع آن‌هاست که این دفع از طریق کلیه‌ها یا تعریق صورت می گیرد؛

۵ ـ خون لخته، به دلیل داشتن فیبرین (FIBRIN) هضم آن دشوار است.

خَمْـر (شراب) یا امُّ الْخَبائث

« یَا ایُّها الَّذینَ آمَنُوا إنَّما الْخَمرُ وَ المَیسَرُ و الأنصَابُ وَالأزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ فَاجتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفلِحُونَ إنَّما یُریدُ الشَّیطانُ أنْ یوُقَعَ بَینَکُمُ العَداوَةَ والبَغضآءَ فی الخَمرِ و المَیسَرِ وَ یَصُدُّ کُمْ عَنْ ذِکْرِ اللهِ وَعَنْ الصَّلَواهِ فَهَلْ أنتمْ مُنتَهُونَ». مائده ۹۰/۹۱

ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت پرستی و تیره های گرو بندی (یکی از رسوم جاهلیّت) همه ی این ها پلید و از عمل شیطان است. البته از آن دوری کنید تا رستگار شوید. همانا شیطان قصددارد که به وسیله شراب و قمار میان شما عادوت و کینه بر انگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد. پس آیا شما از آن دست بر می دارید؟

هدف این بحث بیان ترکیب و روش های تهیّه ی خَمر و انواع آن نیست، بلکه یاد آوری زیان های آن است که در جسم و روح انسان به جای می ماند به همین دلیل نَجس و حرام گردید، هم چنین می خواهیم برخورد قرآن با مشکل درمان معتادان به خمر را در صدر اسلام بیان نماییم.

تعریف خَمر: خَمر،واژه‌ای عربی است و بر هر چیز مُسکِر و زوال گر عقل اطلاق می شود.« خَمَرَالشَیءُ » در زبان عربی به معنای پوشش و مستوری چیزی است در فقه، هر مُسکِری را خَمر می نامند،از میوه گرفته شده باشد (مثل انگور، خرما، کشمش و. . .) یا حبوبات (مثل گندم، جو، ذرت، برنج) یا شیرینی هایی از قبیل عسل.

شراب، موادِّ شیمیایی بسیاری دارد، ولی آن چه بیش تر مورد نظر است،الکل اتیلیک (**AthylAlcohol**) با فرمول (**CH3-CH2-OH**) که در

حقیقت مادّه ی اصلی خَمر بوده و سبب تمام زیان های ناشی از مصرف انواع آنست که از تَخمیر قند انگور به وجود می آید.[۱٦۷]

ضررهای بدنی شراب

مصرفِ مقدار کمی از شراب ، فشار خون را بالا می برد[۱٦۸] گرچه به تنهایی ضرر زیادی ندارد، امّا وقتی شخصِ مشروبی فشار خون داشته باشد، ضرر آن چند برابر می شود، هر گاه بیش تر شراب بنوشد کافی است هیجاناتی را ایجاد کند و درجه ی فشار او به حدّی برسد که به پارگی شریانِ مغز بینجامد .

شراب، به طور کلّی در غددِ جسم اثر می گذارد و سبب اضطراب جسم و تپشِ قلب می گردد.

از یک نفر دکتر متخصِّصِ قلب در باره ی بیماری های قلبی چند سؤال کردم(عفیف عبد الفتّاح طبّاره ـ نویسندهی این موضوع) از جمله در باره صحّت و درستی آن چه که شایع است می گویند: ویسکی برای ضعفِ قلب مفید می باشد. این دانشمند متخصِّص چنین چیزی را به طور کلّی ردّ کرد و قاطعانه تأکید نمود: اسراف در شُربِ شراب برای قلب بسیار مُضِرّ است.

۱٦۷- طب در قرآن ص ۱٤۸.

۱٦۸- گناهان و لغزش ها از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۲.

باز از یک متخصّص دیگر به نام مصطفی الحفار، متخصّص بیماری های دستگاه گوارشی در دانشکده‌ی پزشکی فرانسه در باره‌ی اثراتِ شراب بر دستگاه گوارش سؤال کردم:

« شراب و مقدار الکلی که در آن است با توجّه به انواع گوناگون آن به تدریج در کبد و دستگاه هاضمه و غُددِ گوارشی و سپس سایر اعضای بدن اثر می گذارد و آن ها را از کار می اندازد».

بدیهی است،کبد عضوی اساسی است که در معرَضِ زیان های موادّ الکلی قرار می گیرد؛ زیرا، مرکز سوخت و ساز و تبادلات غذایی و عناصرِ اوّلیه‌ی بدن است از قبیل ترکیبات نیتروژن دار و موادّ چربی ، قندی و آنزیم های ضروری برای هضم و عناصرِ اساسی توازن خون لذا کوچک ترین قصوردرکار تبادلات کبد منجر به اختلال می گردد. بنابراین موادِّ الکلی سبب بروز بیماری های زیادی برای کبد است که مهم ترین آن ها عبارتند از: التهابِ حادِّ کبدی، متلاشی نمودن سلّول های آن، تجمُّع چربی در کبد و تراوش چربی کبد توأم با یرقان و تشمُّع کبد (سیروز) که معمولا این بیماری ها به هم مرتبط می باشند و همگی در نهایت به تشمُّع کبد مُنجر می شوند، این بیماری به هیچوجه درمان پذیر نیست، همچنین تشمُّع کبد عوارضِ سخت و خطرناک دیگری را بدنبال دارد، از قبیل: آب آوردن شکم، ظهور زگیل هایی در مری، تورّم زیاد، یرقان، خونریزی، بالا رفتن فشار در شریان کبدی، سرطان معده و بیماری های دیگری که در مواقعی حیات بیمار را سخت در خطر

می اندازند، مخصوصاً از نظر علمی بسیار تأکید شده است که نسبت سرطان کبد در حالت تشمُّع کبدی بالاست.

به طور کلّی الکل و مواد مُسکِر اثر بسیار بدی بر اعضای اساسی بدن به جای می گذارد؛مثل، پانکراس، خونریزی روده ها و پارگی آن ها التهاب شدید روی دهان و خراش مخاطی آن، آسیب به پرزهای چشایی و نوک زبان، ناراحتی های عضله ای و اعصاب، دماغ و چشم و گوش و سایر حواس. از جهتِ دیگر، الکل سبب التهابِ دستگاه گوارش می شود که مُنجر به کم اشتهایی و کاهش مقدار ویتامین ها منجر می گردد.

الکل و بیماری های روانی

عدّه‌ای ازپزشکان و متخصّصان بر این نظرند؛ چون نوشیدن شراب نوعی حالت نشاطِ تصنُّعی در روح و روان شخص ایجاد می کند لذا نوشاندن مقدار کمی از شراب به کسانی که مبتلا به حالت سستی اعصاب هستند، این امکان را به طور موقت به آنان می دهد که بر ناراحتی ها و گرفتاری های خود چیره شوند! امّا در جواب (چنین پزشکان سطحی نگر) باید گفت: باز مشخص شده است بعد از این شادی مصنوعی، ناراحتی و دل گرفتگی آنان بیشتر گردیده است، در نتیجه، آن چه شخص بیمار را تهدید می کند این است که در او میل و رغبت به نوشیدن مقدار بیش تر شراب (برای رفع ناراحتیش) ایجاد

می شود و همین امر موجب اعتیاد است. شایان ذکر است؛ بعضی از پزشکان اخیراً در فرانسه و امریکا، از مزایای شراب و شراب خواری دفاع نموده، امّا بعداً معلوم شد این گونه افراد کسانی بودند که در کشت اراضی و تولید و برداشت الکل و سایر مواد مُسکِر سهم داشتند.

زنـــــا

« وَلاَ تَقْرَبُوا الزِّنا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَساءَ سَبِيلاً» اسراء/۳۲

و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است.

می‌بینیم که قرآن در مقام توصیفِ زنا آن را فاحشه و سبیل سوء (راه نادرست) می داند ،برای این که مدلول این آیه را بدانید، آن هم فقط از جنبه بهداشتی، می گوییم: علّت اصلی و درجه اوّل انتشار بیمارهای آمیزشی در جامعه زناست. بیماری های آمیزشی امراض بسیار مهمّی هستند که به دلیل خطرناک و مُسری بودن مهم ترین بیماری های پوستی(**venereoloyy**) به شمار می روند ، همچنین به دلیل ضایعات و اختلالاتی که در دیگر اعضای بدن به وجودمی آورند در طب عمومی(**General palology**) نیز جایگاهِ ویژه ای دارند[۱۶۹].

۱۶۹– طب درقرآن ، ص ۱۸۰ .

استخوان ها ی انسان[۱۷۰]

قرآن کریم، به دستگاه استخوانی انسان، اهتمام و عنایت بلیغی نشان داده و در بیش تر از یک سوره از این حقیقت که کالبد استخوانی، اصل و قاعده ی ساختمان وجود انسان را تشکیل می دهد، سخن گفته است.

مثلاً در آیه (١٤) از سوره‌ی (مؤمنین) می خوانیم:

« فَكَسَوْنَا العِظامَ لَحماً ثُمَّ أنشأناهُ خَلقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أحْسَنَ الْخالِقِينْ»

بعداً استخوان ها را با گوشتی پوشاندیم آن گاه(جنین را در) آفرینشی دیگر پدید آوردیم، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

استخوان ها حافظ بدن انسانند، هم از این رو است که استخوان ها اساسِ بِعثت مجدَّدِ انسان مطرح شده است، آیه‌ی(۷۸) از سوره‌ی یاسین می گوید:

« وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلقَهُ، قالَ مَنْ يُحْيِ العِظامَ وَهِيَ رَمِيم »

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؟ چه کسی این استخوان ها را که چنین پوسیده است زندگی مجدَّد می بخشد؟

و آیه‌ی (۹۸) از سوره‌ی (اسراء) می گوید:

« وَقالُوا أءِذا كُنَّا عظاماً وَ رُفاتاً أ إنّا لَمَبْعَثونَ خَلقاً جَدِيداً»

و گفتند: آیا ما وقتی استخوان و خاک شدیم باز در آفرینش جدیدی بر انگیخته خواهیم شد.

و در آیه‌ی (۳) از سوره‌ی قیامت می‌فرماید:

« أيَحسِبُ الانسانُ ألَّنْ نَجمَعَ عِظامَهُ»

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوآن ها ی او را جمع نخواهیم کرد؟

۱۷۰- جلوه هایی جدید ازاعجاز علمی قرآن کریم، (بااندکی ویرایش) ص ۲۱۵.

گرد آوردن و زنده ساختن استخوان ها، سببِ اعـاده و تکـوین مجدد بنای انسان است. اکنون باید دید که موقّف علم جدیـد چیسـت، درباره ی با آن چه که قرآن کریم گفت؟

علم « نژاد شناسی بشری» می گویـد: « استخوان هـا بیـانگر ایـن واقعیّتند که از چگونگی تسلسلِ تاریخی حیاتِ انسانی به درستی سـخن بگویند، حتّی آن چه را که یک انسان در زندگی و بعد از مرگ خود بـا آن روبرو می شود بازگو نماید. هیکل یا ساختمان اسـتخوانی انـسان در زندگی و بعد از مرگ، جنسیّتِ، عمر، تبار، نژاد را مشخّص مـی سـازند یا چنان که در میان پدر و مادر با پدر بزرگ و مادر بـزرگش، از نظـر نژادی خلطیتی به وجود آمده باشد، بررسی روی استخوان ها از این راز پرده بر می دارد.

استخوان ها، هم چنین سنِّ دقیق انـسان، امراضـی را کـه بـا آن روبرو شده و عاملِ مرگ فرد را مشخص می سازد. پـس بـسیار سـاده است که استخوان ها پاسخ هر چه را که ممکن است به فکـر هرسـؤال کننده ای درباره ی اوصاف و ویژگی های یک انسان خطور کند، ارائـه نمایند. در همین راستاست که استخوان هـا در علـم تـشریح(آنـاتومی) موقعیّت و اهمیّت بس شایانی را احراز نموده که حتّی استخوان هـا بـه دانشمندانِ باستان شناس کمک کرده تا بتوانند به کاوش برخیزنـد؛یعنی، با بررسی علمی روی استخوان ها، تاریخ تمـدّن هـای بـشری، تـاریخ پیدایش بشر و تطوّر کائنات را بیان کنند. همین گونه دستگاه اسـتخوانی

انسان به دانشمندانی که دست اندر کار مبارزه با جرایمِ جنایی اند، کمک کرده است که به علل و اسباب مرگ، و حوادث قتل ها پی ببرند. فقط با یک نظرِ گذرا بر استخوان های مردگان».

ونیز دانش نژاد شناسی می‌گوید:« قطعاً شناخت یک موجود و شناخت تاریخ آن از راه بررسی استخوان ها، از ساده ترین امور است؛ مثلاً، جمجمه‌ی آدم زنگی (سیاه) دراز و پهن، فاصله ی دو چشم آن زیاد و بازوهای آن از دو ساقش نسبةً درازترند. لذا بسیار سهل است که نژاد صاحب استخوان را تشخیص داد. این که او رنگین پوست است یا سفید پوست یا دورگه ».

بعد از شناخت اصل و نژاد صاحب هیکل استخوانی، آیا آگاهی از جنسیّت آن نیز که مرد است یا زن با کاوش روی استخوان ها ممکن است؟ مخصوصاً بعد از این که نشانه های ظاهری مشخص کننده‌ی ذکوریّت یا اُنوثت آن کاملاً از میان رفت؟

علم جدید،در این رابطه نیز می گوید:« شناخت جنسیّت از ساده ترین کارهایی یک کارشناس و متخصّص امور استخوان است، فقط جمجمه ی یک انسان می تواند جنسیّت وی را معرفی کند؛ زیرا، جمجمه ی مرد از جمجمه ی زن بزرگتر است، همین طور لبه های استخوانی ابروها در مرد نسبت به زن برآمده تر می باشد، و استخوان های لگن خاصره ی زن نسبت به مرد اتِّساع بیش تری دارد.

امّا در ارتباط با اوصاف تفصیلی استخوان نیز در این جا علائم و نشانه هایی وجود دارد که از این رازها هم پرده بر می دارد؛ مثلاً، طولِ استخوان ران، درازی قامت مرد را مشخص می کند، به این ترتیب که درازی استخوان ران در (۱، ۸۸) ضرب می کنیم و بر حاصل ضرب (۳۰۶و۸۱) سانتی متر می افزاییم تا طول قامت یک مرد مرده را مشخّص کنیم، اما طولِ قامتِ زن عبارت است از طولِ استخوانِ ران آن ضرب در (۹٤٥و۱) و بر حاصل ضرب (۸٤٤ و۷۲) سانتی متر افزوده می شود، این چنین استخوان ها از اصل و نژاد انسان و جنسیّت و دیگر اوصاف آن پرده بر می دارند. امّا تشخیص سنّ با آناتومی انسان از کارهای دیگر ساده تر است؛ زیرا، دندان ها، مراکز و حلقات آن و درجه ی نموّ این مراکز، سنِّ انسان را به طور قاطِع مشخّص می سازد، هم چنین فواصلِ استخوان های سر و چگونگی ساختمان آن و همین طور ساختار کلّی استخوان بندی انسان، عمر او را دقیقاً معرفی می نمایند. اخیراً این امر روشن شده است که فقط استخوان ها به تنهایی و بدون کمک سایر اعضای جسم می توانند تا هزاران سال، ویژگی های یک انسان را در قبر حفظ نمایند، لذا دانشمندان توانسته ، تاریخ زندگی قدما را تدوین نموده، داستان های زندگی و نیز عمرشان را به رشته تحریر در آورند.

همین طور قرآن کریم، ۱٤۰۰ سال پیش ، قبل از آن که علم به خود بجنبد از زنده بودن استخوان ها و اهمیّت آن در وظایف انسان سخن گفته است؛ زیرا، علوم بشری در گذشته استخوان ها را ستون های

سخت و فاقد حیاتی می پنداشتند که فقط برای حفظ توازن و ترکیب اندامهای جسم آفریده شده اند ،در حالی که قرآن کریم در آیه‌ی (٤) از سوره ی (مریم) می گوید: سیّدنا زکریا ـ علیه السلام ـ از پروردگار خواست که به رغم یائسه بودن همسرش و سستی استخوان هایش ، به وی فرزندی عنایت نماید.

می‌فرماید:

« قالَ رَبِّ اِنّی وَهَنَ الْعَظَمُ مِنّی وَاَشْتَعَلَ الرَّاسُ شَیباً وَلَمْ اَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقیاً »

گفت:پروردگارا! من استخوانم سست گردیده و موی سرم از پیری سفید گشته، و ای پروردگار من هرگز در دعای تو نا امید نبوده ام.

ملاحظه می کنیم؛ قرآن کریم رابطه‌ی استخوان را با تولّد فرزند مطرح می کند و علم جدید می آید تا این حقیقت قرآنی را با ابزارهای خود نشان دهد.

چنان که اخیراً روشن شد که وضعِ استخوان ها بردستگاهِ عصبی انسان نیز تأثیر مستقیم دارد، از این رو است که استخوان ها بر توانمندی انسان در رابطه با قدرت تکثیر اولاد نیز مستقیماً دخیل می باشند،همان چیزی که قرآن کریم در آیه‌ی فوق به صراحت آن را مطرح نمود.

کتراکتا[۱۷۱]

چشمِ انسان به بیماری هایی گرفتار می شود که بعضی ساده و برخی دیگر خطر سازند؛این امراض خطیر در دو بیماری شایع نمودار می شود که عبارتند از بیماری «گلوکوما یا آب سیاه و کتاراکتا یا آب سفید».

کتراکتا، مادّه‌ی شفّاف عدسیه‌ی چشم را سفید تیره می‌گردانند. درست همانند سفیده‌ی تخم مرغ، قبل و بعد از پخته شدن آن. به دیگر سخن، سفیده‌ی تخم مرغ، قبل از پخت ،شفاف و زلال است، امّا همین که در آب جوش افکنده شود، زلالیّت آن به سفیدِ تیره و غلیظی مبدّل می گردد. عامل بیماری « گلوگوما » معمولاً پیری است امّا در بیماری آب سفید یا کتراکتا فقط پیری عامل آن نبوده، بلکه علم طب در عصرِ جدید اثبات کرده است در ضمنِ اسباب و علل این بیماری، عاملی دیگر هم مانند، بالا رفتن فشار خون، گریه‌ی بسیار، اندوهِ فراوان، اضطرابات و تشویشات روحی و روانی در آن مؤثّر است.

نشانه‌های این بیماری ابتدا ضعفِ دید است که رفته رفته زیاد شده و به تدریج لکه‌ی سفیدی در عدسی چشم به ظاهر می شود و چون سفیدی زیادتر شد، دیدِ انسان تماماً از بین می رود.

علم طِب، حتّی تا اواخر قرن گذشته، بر این پندار بود که علّت این مرض، جاری شدنِ مادّه ی سائل و مضرّی است که از مخ انسان

۱۷۱ـ همان (با اندکی ویرایش) . ایضاً برای توضیح بیشتر به کتاب مع الطب فی القرآن فصل سوم مراجعه شود.

سرازیر گردیده و در پشت عدسیه چشم، جمع می شود، لذا مانع دید می گردد و فرد را به کوری مبتلا می گرداند، از این جهت این مرض را با نام کتراکتا (آب مروارید) نامیده اند.

شگفت آن که قرآن کریم ۱٤۰۰ سال قبل در سوره ی یوسف آیه‌ی(۸٤) این مرض را توضیح داده و در باره‌ی حضرت یعقوب - علیه السلام - می گوید:

« وَتَوَلَّی عَنهُمْ وَقالَ یا اَسَفی عَلی یُوسُفَ وَ ابیَضَّتْ عَیناهُ مِنْ الحُزنِ هُوَ کَظیمٌ»

و از آنان روی گردانید و گفت: ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد چشمانش از اندوه سپید گردید.

امّا آیه‌ی (۹۳) ازهمین سوره توضیح می دهد که چگونه سیّدنا یوسف - علیه السلام - با افگندن پیراهنش بر رخسار پدر خواستار درمان وی گردید :

« اِذهَبوا بِقَمیصِی هَذا، فَالقُوهُ عَلی وَجهِ اَبِیْ یَأتِ بَصیر»

این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره ی پدرم بیفکنید تا بینا شود.

آری، بعد از این که حضرت یعقوب - علیه السلام - احساس کرد که فرزندش زنده و سلامت است، غم و اندوه عمیق وی برطرف گردیده، فشار خون آن پایین آمد و حالتی از سعادت و شادمانی بر وی مستولی گردید، درست در این هنگام بود که بینایی اش باز گشت، چنان که آیه‌ی (۹٦) می فرماید:« **فَلَمَّا اَنْ جَاءَ البَشیرُ اَلقهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصیراً**»

پس چون مژده رسان آمد، آن(پیراهن) را بر چهره وی انداخت پس بینا گردید.

غذا را با میوه آغاز کنید[۱۷۲]

خداوند در سوره‌ی« واقعه و طور» خوردن میوه را بر گوشت مقدّم داشته است:

« وَفَاكِهةٍ مِمَّا يَتَخَيرونَ، ولَحمِ طيرمِمَّا يشتهون» واقعه ۲۰- ۲۱
و میوه خوش برگزینید و از گوشت مرغان که مایل هستند.
« وَاَمّدناهُمْ بفاكهةٍ و لَحمٍ ممّا يَشتهون»
و بر بهشتیان از هرمیوه و گوشت های لذیذ که مایل باشند بیفزاییم.

پیامبر اکرم - صلعم - نیز فرمود:« اگر کسی از شما خواست افطار کند، با خرما افطار کند؛زیرا این کار برای او برکت خواهد داشت».

خوردنِ میوه قبل از وعده های غذا در برگیرنده ی فواید بهداشتی بسیاری است. چون میوه، موادّ قندی ساده و آسان هضمی دارد که به سرعت جذب بدن می شود وامعاء این مواد قندی ساده را در مدّت بسیار کوتاهی که از چند دقیقه تجاوز نمی کند، جذب می نماید و موجب برطرف شدنِ عوارض گرسنگی و نیاز بدن به موادّ قندی می شود،در حالی که اگر کسی معدّه خود را از انواع مواد غذایی انباشته کند، حدّاقل سه ساعت طول می کشد تا موادّ قندی موجود در غذا جذب بدن شود، عوارضِ گرسنگی نزد این افراد، مدّت بیش تری طول می کشد موادّ قندی ساده، علاوه بر آسان هضم بودن، منبع انرژی مناسبی برای تمامِ سلول های بدن هستند از جمله سلول هایی که به سرعت از این مواد قندی استفاده می کنند.سلول‌های دیواره‌ی امعا و

---

۱۷۲ ـ طب درقرآن .

پرزهای روده ها پس از دریافت موادّ قندی وظیفه‌ی خود را در جذب سایر مواد غذایی مفید به نحو احسن انجام می‌دهند. شاید حکمت تقدم میوه بر سایر غذاها در این آیات و حدیث شریف هم همین مسأله باشد.

قرآن و حدیث و ارزش هایِ غذایی شیر

دکتر« احمد وصیف و شیخ صادق شاهی نُعمان» مطلبی را در باره‌ی ارزش غذایی شیر، چگونگی ساخت و راز گشایی علم از آن، ارائه داشتنند: شیر، در طیِّ فرایند تولید در بدن حیوان، دوبار پالوده خواهد شد؛ یک بار از میان سرگین حیوان و بار دوّم از میان خون به این طریق که موادِّ به وجود آورنده‌ی شیر همراه با سرگین در روده ها به جریان می افتد و به تدریج موادِّ غذایی شیر از سرگین حیوان پالوده شده به خون می‌رود. آنگاه از طریق گردش خون به به غُدَدِ لبنی می رسند، غُدَد مذکور برای بار دوّم شیر را از خون جدا می سازند و موادِّ غذایی جدیدی به آن خواهند افزود که به گوارایی و جذابیّت آن می افزاید. پس خواهی دید شیر گاو، گاومیش، گوسفند، بز، هر کدام طعم و مزه ای مخصوص به خود دارند که ناشی از موادِّ غذایی افزوده شده است.

« وَإِنَّ لَكُمْ فِى الأنعامِ لَعِبْرَةً نُسقيكُمْ مِمّا فى بُطُونِهِ مِنْ بَينَ فَرْثٍ وَدَمٍ خالِصاً سَائغاً لِلشّاربين » نحل / ٦٦

بی گمان در وجود چهار پایان برای شما، عبرتی است از شیر خالص و گوارایی که در شکم آن ها است، به شما می نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می تراود و نوشندگان را خوش می نماید.

یکی از استادان دانشگاه قطر می‌گوید: محقّقان دام به تحقیق در باره‌ی موادّ تشکیل دهنده‌ی شیر پرداختند و ثابت کردند که چه مقدار از موادّ غذایی وارد شیر یک گاو می شود، در مرحله‌ی دیگر به مقایسه و مقارنه‌ی موادّ پروتئینی داخل شده به بدن حیوان و موادّ خارج شده از شیر حیوان روی آوردند با کمال تعجّب در یافتند مواد پروتئینی موجود در شیر که از بدن حیوان خارج می شود به مراتب بیشتر از مواد غذایی وپروتئینی است که وارد شکم حیوان شده است.

سؤال: این موادّ غذایی اضافی از کجا آمده است؟

محققان دریافتند این موادّ غذایی(پروتئینی) در معده ی خود حیوان موجود است؛چون در معده‌ی حیوانات باکتری هایی وجود دارد که موادّ غذایی واردْ معدّه‌ی حیوان را که ارزش غذایی ندارند،تبدیل به موادّی مفید می کنند برای همین، طعم شیر حیوانات فرق دارد.

شیر چهارپایان[۱۷۳]

« وَإِنَّ لَكُمْ فِی الأنعَامِ لَعِبرةً نُسقِیكُم مِمَّا فِی بُطُونهِ مِنْ بَینِ فَرثٍ و دَمٍ لَبَناً خالِصاً سَائِغاً للشّاربِینَ» نحل/٦٦

و البته برای شما، هوشمندان ملاحظه ی حال چهار پایان (از شتر و گاو و گوسفند) همه عبرت و حکمت است که ما از میان دو جسم ناپاک (سرگین و خون) شیر پاک، به شما می نوشانیم که در طبع همه ی نوشندگان گوارا است.

شیر، به تنهایی غذایی است خالص، خوش طعم و کامل که خداوند به انسان ها ارزانی داشته و نعمتی است که باید همیشه شکر

۱۷۳- مع الطلب فی القرآن (طب در قرآن) ، ص ١٦٦

گزار خالق آن بود. گفتیم خالص است؛ زیرا، از هر آلودگی بدور بوده و مستقیماً پس از خارج شدن از پستان آماده ی مصرف است و جز اندکی از آن بقیّه جذبِ بدن می گردد. شیر، زیّت هایی دارد که مقبول طبع و ذائقه ی مردم شده است. رنگش سفید و مزه اش شیرین است و به هنگام خروج از پستان حرارتی شبیه به حرارت بدن دارد، استرلیزه و آسان هضم است. غذای کاملی است و عناصر غذایی ضروری و مورد نیاز بدن را تقریباً در حدّ کمال دارد.

جدول زیر مقایسه‌ای بینِ شیر دام ها و انسان را نشان می دهد:

نوع شیر	کازئین (گرم)	لاکتور (گرم)	چربی (گرم)	کالری
شیر انسان	۱۵ ـ ۱۰	۷۰	۳۵	٦٥۰
شیر گاو	۳۲	۵۰	۳۵	٦۷۰
شیر بز	٤۰	٤۳	٤۷	۸۰۰
شیر میش	۵۱	۹۱	٦۱	۱۰۵۰

هم چنین کازوئین شیر محتوی اسیدهای آمینه اصلی و مقداری کافی از همه ی موادّ معدنی مورد نیاز بدن از قبیل فسفر، مس و کلسیم می باشد ولی آهن موجود در شیر نیاز کودک شیر خوار را برطرف نمی کند و به مقداری بیش آن چه در شیر موجود است احتیاج دارد. ویتامین های موجود در شیر نیز متنوّعند و نیاز بدن را مرتَفع می سازند

که می توان از این قبیل، ویتامین های B .A. و B کمپلکس نیاسین را نام برد. مقدار ویتامین D موجود در شیر از ماه چهارم یا پنجم به بعد برای کودک کافی نیست.

پزشکی روسی به نام «بوهمرلینز» که مطالعات و مقالاتی تحت عنوان «بازگشت جوانی» دارد، متوجّه گردید که متوسّط عمر درمیان قبیله ای مسلمان در کشور یوگسلاوی از ۱۰۰ سال تجاوزمی کند. وقتی مطالعاتی در این زمینه و برای دستیابی به علت طول عمر این مردم انجام داد، متوجّه گردید. علّت اصلی، نوع تغذیه ی آنان است که گوشت گاو، عسل و شیر بز می باشد.

ارزش غذایی شیر[۱۷٤]

دکتر «علی احمد الشّحّاط» درباره‌ی شیر و دیگرغذاهای مردم، می گوید:« مشاهده می شود مردم غذاهای برتر و بهتر را هر کدام، بسته به نوع بینش، خرما، گندم، جو، برنج، معرفّی می کنند و آن‌ها در درجه‌ی اوّل اهّمیّت قرار می دهند؛وقتی انسان به این تفکّر معنی بخشید که غذای برتر کدامین است و در میدان مسابقه‌ی بهترین غذا، کدام یک گوی سبقت را می‌رباید که با خوردن و نوشاندن آن از دیگر غذا ها بی نیاز شویم. بعد از کاوش ها و تحقیقات، دریافتند بهترین غذا که هم

۱۷٤ـ معجزات علمی قرآن وحدیث ، کمال روحانی ، ۵۵.

خوردنی است و هم نوشیدنی و هم جوان را بایسته وهم میان سالان و پیران را شایسته، شیر است این پزشک در ادامه ی بحث خود می گوید: « اگر به مطالعه‌ی احادیث حضرت رسول ـ صلعم ـ در باره‌ی شیر همّت گماریم،خواهیم دانست، پیامبر قبل از گردن فرازی علم در این باب از ارزش غذایی شیر سخن گفته است:

« مَن أطعَمَهُ طَعاماً فَلیَقُل، اللهُمَّ بارِکْ لَنا و رَزَقنا خیراً مِنهُ و مَنْ سَقاهُ لَبَناً فَلیَقُلْ اللهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ و زِدْنا مِنهُ فإنّی لا أعلَمُ ما یُجزی ءُ مِنَ الطَّعامِ و الشَّراب الّا اللّبنْ »

هر کس خدایْ او را طعامی بخشید، پس بگوید : بار خدایا ! آن غذارا مبارک گردان ! و بهتر از آن را به ما عطا فرما ! و هر کس اورا شیر نوشانند؛ بگویدپروردگارا ! آن را بر ما مبارک گردان وبه واسطهٔ آن به ما فزونی بخش. پس بدرستی من هیچ غذایی، جز شیر سراغ ندارم که غذایی کافی وشافی باشد[۱۷۵]

۱۷۵- درسنن تِرمذی حدیث شماره ۳۳۷۷، آمده است : دخلتُ مع رسول الله ـ صلعم ـ أنا و خالد بن الولید علی میمونه ، فجائنا بإناءٍ فیه لبنٌ فشربَ رسول الله و أنا علی یمینه و خالدٌ علی شماله فقال لی أشربهُ ، فإن شئتَ آثرتَ بها خالداً فقلتُ ما کنتَ أثر سؤرکَ أحداًثمَّ قالَ :« من اطعمه..... الخ ».

* ـ درسنن ابن ماجه ، کتاب الأطعمه ، حدیث شماره ۳۳۱۳ آمده : حدّثنا هشام بن عمّار حدّثنا اسماعیل بن عیّاش حدّثنا ابن جریح عن ابن شهاب عن عبیدالله بن عتبه عن ابن عبّاس قال : قال رسول الله ـ صلعم ـ « مَن آطعمه طعاما.....الخ »

نوع حدیث : مرفوع ، متصل ، سند واحد / رجوع : دیسکت رایانه ای صحاح تسعه ؛شماره احادیث مربوط. بخش المعجم الفهرست ؛ واژهٔ أطعمه به شماره۷۰۸٤ .

حکمتِ دو سال شیر دهی در اسلام

« وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ »

مادران، دو سال تمام باید فرزندان خود را شیر دهند آن که خواهد فرزند را شیر تمام دهد. بقره/۲۳۳

دراین آیه، خداوند زنان را به شیردهی اطفال خود فرا می‌خواند و همراه با این دعوت مدّت شیر دهی لازم را تعیین می کنند، بعد از پیشرفت علم معلوم شد که در شیر دهی برای فرزند و مادر به طور مساوی فایده و منفعتی بزرگ نهفته است.

علم جدید و فواید شیر دهی

۱ ـ مکیدنِ شیر باعث برگشتِ رحم به حالت طبیعی است؛زیرا، مکیدن آغوز باعث می شود که حجم رحم با سرعت بیش تری به حالت اوّل برگردد و همین امر باعث کم شدن خونریزی بعد از زایمان است؛

۲ ـ زنان شیر ده کم تر، دچار سرطان سینه می شوند؛

۳ ـ شیر دادن روش مناسبی برای تنظیم نسل است؛

٤ ـ شیر دهی باعث قطع شدن سیکل ماهیانه می شود؛

۵ـ تغذیه ی کودک با شیر باعث پیوند عاطفی بین کودک و مادر است و این که مادر محبّت زیادتری نسبت به فرزند خود داشته باشد. کودک نیز از این روش به نوعی توازن روحی می رسد؛

٦ ـ شیرِ مادر دارای موادّ خاصّی از جمله عوامل ضدّ میکروبی (آنتی کور) است که نوزاد را در مقابل عفونت ها محافظت می کند؛

۷ ـ تجربه نشان داده است، کودکانی که از شیر مادر تغذیه می کنند، مشکلات و کسالت هایی از قبیل نفخ، یَبوست، اسهال، درد، آلرژی، اگزما و کم خونی بسیار کم تر مشاهده می شود.

دکتر« **عبدالعزیز اسماعیل**» می‌گوید: « دیدگاه های پزشکی در این مدّت در تغییر بود، پزشکان سفارش می‌کنند که رضاعت فقط ۹ ماه و گاه دو سال انجام می گیردفت، ولی در آخرین تحقیق در بارەی منافعِ شیر دهیِ کامل برای جسم و دندان که در سال ۱۹۳۳م انجام گرفت آمده است مدّت زمانِ لازم برای رضاعت، بالای یک سال است و بهترین دوره دو سال است.« نگا: توحید الخالق، عبدالمجید الزندانی».

قرآن و منعِ ازدواج با خواهران رضاعی

« حُرِّمَتْ اُمّهاتُکُم وبَنَاتُکُم وَ أخواتُکُم وعَمَّاتُکُم وَخَالاتُکُم وبَناتُ الأخِ وَ بَناتُ الأُختِ وأُمّهاتُکُم اللّاتی أرْضَعْنَکُم وأَخَواتُکُم مِنَ الرَّضاعه » نساء / ۲۳

حرام شد بر شما ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، عمّه هایتان، خاله هایتان، برادر زادگانتان، خواهر زادگانتان، مادرانی که به شما شیر داده اند، خواهران رضاعیتان.

دکتر« **ابراهیم راوی**» از رازِ ازدواجِ رَضاعی می گوید:« طبٌ جدید ، ممکن ساخت تا پرده از رازِ تحریمِ ازدواج رضاعی برداشته شود؛یعنی ثابت شد اطفالی که از پستانِ یک مادر تغذیه می‌کنند عوامل

ارثی و احساس ها و عملْ کردهای درونی که به هنگام رضاعت حاکم است به آنان منتقل می شود و سلّول ها و اعضای جدیدی که در جسمِ کودک رشد و نموّ می کنند از مادر به کودک منتقل خواهد شد. ترکیب های موجود در شیرِ مادر ، سلّول های اعضای جسم کودک را به همان شیوه ی انتقالی مادر می سازد و شیر مادر در به وجود آوردن رگ و استخوان و گوشت طفل تأثیر دارد . ازدواج خواهر و برادر رضاعی، تضعیف نسل و فرزندان را به دنبال خواهد داشت بر همین اساس قرآن از آن نهی فرمود.« نگا: توحید الخالق،همان»

شنوایی و بینایی[۱۷۶]

کلماتِ « سَمع و بَصر» نوزده بار در قرآن آمده است که در هفده موردِ آن کلمه‌ی سَمع قبل از بَصر قرار دارد از جمله:

« وَهُوالذّی أنشَأ لَکُمُ السَّمعَ وَ الابصارَ والأفئِده » مؤمنون/ ۷۸
و اوست که برای شما شنوایی و بینایی آفرید.
« إنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ والفؤادَ کُلُّ أولئکَ کانَ عَنهُ مَسؤلاً» اسراء / ۳۶
دربرابرخدا گوش وچشم و دل مسئول خواهند بود.

واقعیَّت این است که هر دو عضو؛یعنی گوش و چشم از حواسّ گران بها و مهمّی هستند که انسان به وسیله ی آن ها می تواند با عالَم خارج ارتباط برقرار کند و امور ادراکی را دریابد و اشیا را از هم تمییز دهد . لکن در قرآن آوردنِ لفظ شنوایی قبل از بینایی تقریباً به صورت

۱۷۶ـ طب در قرآن ، ص ۵۷ .

یک قاعده در آمده است. با توجه به یافته های علمی می توان علّت این امر را چنین توضیح داد:

۱ ـ حسِّ شنوایی در جنین قبل از بینایی فعّال می شود. اکنون ثابت شده است که جنین قبل از بینایی از حسِّ شنوایی برخوردار می شود دانشمندان با ارسال فرکانس های صَوتی به طرف یک زن باردار که آخرین روزهای دوران بارداری را می گذراند مشاهده کردند که جنین با حرکاتی به این اصوات پاسخ می دهد، در صورتی که تا قبل از تولّد، قادر به دیدن نیست.

« إنّا خَلَقنَا الأنسانَ مِنْ نُطفَهِ أمْشاجٍ نَبتَلیه فَجَعلناهُ سَمیعاً بصیراً» انسان / ۲
ما انسان را از آبِ نطفهٔ مُختلِط، خَلق کردیم و او را دارای دو گوش و دوچشم گردانیدیم.

۲ ـ از جمله حقایقی که باعث می شود حسِّ شنوایی را مهم تر از حسِّ بینایی بدانیم آن است که فراگیری، نطق در درجه‌ی اوّل از طریق شنوایی صورت می‌پذیرد، اگر نوزادی کَرْ به دنیا آمد،ایجاد ارتباط با افراد و هماهنگی با محیط خارجی برایش دشوار خواهد بود، همین مسأله می‌تواند باعث قُصورِ عقلی،ادراکی و ذهن و شعور وی گردد. در مقابل افرادِ زیادی نابینا متولّد شده اند، ولی توانسته اند مدارجِ عالی علمی را طی کنند و حتّی نوآوری علمی هم داشته باشند. بهترین مثال در این زمینه می تواند ابوالعلایمَعرّی، شاعر مقتدر عرب زبان باشد. ولی کمتر کسی را می شناسیم که ناشنوا متولّد شده و در عینِ حال به مقاماتِ علمی رسیده باشد؛ زیرا تعلّم و فهم و منطق در حدِّ بالایی به

شنوایی بستگی دارند و کسی که شنوایی خود را قبل از تکلّم از دست داده باشد، قادر به تکلّم نخواهد بود. از این نظر است که آیات قرآنی علم را ابتدا به شنوایی و سپس به بینایی مرتبط دانسته اند.

« وَاللهَ أخرجکُم مِنْ بُطونِ أُمَّهاتِکُم لا تَعلَمونَ شَیئاً وَجَعَلَ لَکُم السَّمعَ والأبصارِ الافئدهَ لَعَلَّکُم تَشکُرونَ » نحل /۷٦

و خداوند شما را ازشکم مادر خارج ساخت، در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش وچشمان و قلب آفریدتا مگر شکر این نعمت ها را به جای آورید.

۳ ـ چشم، مسئول وظیفه بینایی است، ولی گوش مسؤل وظیفه شنوایی و حفظ تعادل است، شاید حکمت های دیگری نیز وجود داشته باشد که خداوند سبحان خود بهتر می‌داند.

برکات سحر خیزی[۱۷۷]

روایاتی از پیامبر اکرم، نقل گردیده که می فرماید:

« بُورکَ لِأُمَّتی فی بکُورها»

آفرین بر امّت من برای سحر خیزی آنان.

« رَکعَتا الفَجرِ خیرٌ مِنَ الدّنیا و مَا عَلیها»

دورکعت نماز صبح بیش از دنیا و هرچه برآن است ارزش دارد.

« ولا تَجتَمِعوا بَعدَ صلاه إلّا لِطلبِ الْعِلمِ»

پس از نماز عشا، اجتماع تکنید مگر برای طلب علم.

امّا بهره های بهداشتی ناشی از سحر خیزی که عاید انسان می شوند، بسیارند و ما به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱۷۷ـ همان.

۱ ـ صبح، قبل از طلوع آفتاب هوا بالاترین میزان گاز ازن (O_3) را در خود دارد که به مرور کم می شود و پس از بالا آمدن خورشید به کلّی از بین می رود. این گاز تأثیر بسیار نیکویی بر دستگاه عصبی دارد و فعالیّت های فکری و عضلانی را تقویت می نماید، به طوری که باعث می شود در این زمان انسان در بالا ترین درجه‌ی نشاط فکری و بدنی خود باشد. نسیمی که در این موقع انسان تنفّس می کند چنان لذّت بخش و نشاط آور است که نظیر آن را در سایر اوقات شبانه روز نمی‌توان یافت.

۲ ـ رنگ خورشید به هنگام طلوع، متمایل به قرمز است، به طوری که معروف است رنگ قرمز انسان را تحریک کرده و به فعالیّت وا می دارد نسبتِ اشعه ی مادون بنفش در نور خورشید به هنگامِ طلوع آن بیش از زمانی است که کاملاً طلوع می کند. این اشعه همان عاملی است که پوست بدن را به ساختن ویتامین **D** وادار می سازد.

۳ ـ سحر خیزی باعث عدم اعتیاد به خواب طولانی می شود اکنون روشن شده است انسانی که ساعات زیادی را بیکاره و مداوم می‌خوابد در معرض ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار می‌گیرد به ویژه تصلُّب شرائین (**Atherosclerosis**) که مقدّمه ی فراهم شدن شرایط لازم برای ابتلا به خُنّاق است؛زیرا خواب جز سکون مُطلق چیز دیگری نیست و اگر بیش از حد، طولانی شود، باعث رسوبِ موادِّ چربی در دیواره‌ی شریان ها از جمله شریان ها ی قلبی (**coronarya**) می گردد. شاید پیش

گیری از ابتلا به امراض عروقی تنها یکی از دست آوردهای مؤمنان سحر خیز باشد که در اعماق شب از خواب برخاسته و بـه قـصدِ قربـت بـه درگاه الهی به دعا و عبادت می پردازند. خداوند می فرماید:

« وَالَّذينَ يَبيتونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قياماً» فرقان/ ٦٤

و آنان هستند که شب را به سجده و قیام نماز برای رضـای خـدا صـبح کنند.

و برای ترغیب مؤمنان به تهجُّد در سورهی مُزمِّل می فرماید:

« إنَّ ناشِئَةَ اللّيلِ هِيَ أشَدُّ وطأً وأقْومُ قيلاً». مزمّل/٦

البته نماز شب (دعا و ناله ی سحر) بهترین شاهد اخـلاص قلـب و دعـوی صدق ایمان است.

« ناشئه الليل» همان عبادت پس از برخاستن از خواب است.

٤ ــ از نظر علمی اثبات گردیده که میزان کورتزولِ خون صبح به بالاترین میزان خود؛یعنی ۲۲ــ ۷ میکروگرم در هر ۱۰۰ میلی متر مکعّـب می رسد. کورتیزول مادّه‌ای است که باعث افزایش فعالیّـت هـای بـدن شده و نسبت قند موجود در خون را بالا می برد تا انرژی لازم را بـرای بدن فراهم آورد. اگر فواید مرتبط بر وضـو و نمـاز را بـه فوایـد سـحر خیزی اضافه نمائیم، ملاحظه خواهیم کرد مسلمان ملتزَم به تعالیمِ قـرآن، انسانی است از هر نظر بی مانند؛ زیرا، سحر خیـز اسـت و بـا نـشاط و جدیّت به استقبال فعالیّت های روزانه می رود و این فعالیت را از صـبح زود که توانایی های ذهنی و بدنی او در بالاترین حدٍّ ممکن است.

عَسَـــلْ و شفا بخشی آن

« وَأَوْحَی رَبُّکَ إلی النَّحْلِ أنِ اتَّخذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَمِـنَ الـشَّجَرِ وَمِمّـا یَعْرِشُونَ، ثُم کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّـکَ ذُلُـلاً یَخْـرُجُ مِـنْ بُطُونِها شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ الوانُهُ شفآءٌ لِلنّاسِ» نحل۶۹/۶۸

خداوند به زنبور وحی کرد که از کوه ها و درختان و سقف هـای رفیـع منزل گیرد سپس از میوه های شیرین(و حلاوت گلهای خوش بـو) تغذیـه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت پویید آنگاه از درون آن ها شـربتی شیرین به رنگهای مختلف بیرون آید که شفای مردمان است.

ودر وصف جویبارهای بهشت که متّقین را وعده کرده، می‌فرماید:

« مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتی وُعِدَ المُتَّقونَ مِنْ مَاءٍ غَیرَ آسِنٍ وَأنهارٌ مِنْ لَّبَنٍ لَـمْ یَتَغَیَّـر طَعْمُهُ وَأنهارٌ مِنْ خَمرٍ لَذَّهٍ للشّاربینَ و أنهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصفّیً» محمد/۱۵

مَـثَلِ بهشتی که در دنیا به متّقیان وعده داده اند این است که در آن بـاغ بهشت نهرهایی از آب زلال و گوارا است و نهرها از شیرینی آن که هرگز طعمش تغییر نکند و نهرهایی از شراب (نـاب) کـه نوشـندگان را بـه حـدّ کمال لذّت، بخشد و نهرهایی از عسل مصفّی.

پیامبر اکرم نیز فرموده است:

« عَلَیکُم بِالشفائینِ العَسَلَ وَ القرآن»

شما را به از دو شفا دهنده؛ یعنی، عسل و قرآن سفارش می کنم.

شکّی نیست،آیات قرآنی و بعد از آن احادیـث شـریفه ای کـه در باره‌ی عسل وارد شده از راسخ ترین و روشن ترین متون کهـن در ایـن رابطه می باشند. هم چنین این آیات و احادیـث جـزوِ نخـستین متـونی هستند که با قاطعیّت در باره‌ی فایده عـسل و ویژگـی‌هـای درمـانی آن سخن گفته اند. پیش از وارد شدن در بحث لازم به ذکر می دانیم آن چه را در رابطه با فوایدِ بهداشتی و درمانی عسل بیان می داریم، چیزی جـز

نتایج بدست آمده، از تجارب و آزمایش های بسیاری نیست که علمای فراوانی در سراسر جهان به ویژه در شوروی و آمریکا به آن پرداخته اند.

موادّ تشکیل دهنده ی عسل

۱ ـ عسل مهم ترین منبع مواد قندی طبیعی است و تا کنون ۱۵ نوع قند درآن کشف گردیده است که مهم ترین آن ها می توان (قند میوه) به نسبت ۴۰٪ و گلوکز (قند انگور) به نسبت ۳۰٪ و قند نیشکر به نسبت ٤٪ و در مجموع یک کیلو گرم عسل ۳۲۵۰ کالری حرارت می دهد.

۲ ـ عسل به لحاظ داشتن برخی انواع از مواد تخمیری در تبادلات غذایی و کمک به هضم غذا در میان خوراکی ها بالاترین مرتبه را دارد. مهم ترین مواد تخمیری موجود در عسل عبارتند از: آمیلاز (**Amylas**) که موادّ نشاسته ای را مبدّل به قند می کند و اینورتاس (**Invertasc**) که قند معمولی را به قند انگور و قند میوه مبدّل می سازد و نیز کاتالاز(**Catalase**) پروکسید از(**Perosidase**) و لیپاز (**Lipase**).

۳ ـ عسل دارای ویتامین های بسیار است که از جمله مهم ترین آن ها ویتامینِ **B**، **B_2**، **B_5** (اسید نیاسین) **B_6** (پرودکسین) و ویتامین C و ویتامین**K** و ویتامین **E** و ویتامین **A** هرچند مقدار این ویتامین ها در عسل زیاد نیست ولی کافی و مفید می باشد و عسل مکان مناسبی برای حفظ این ویتامین ها است.

٤ ـ عسل دارای انواع پروتئین، اسید های آمینه و اسید های آلی مثل اسید فورمیک، (Formic Acid) مشتقّات کلروفیل و مقداری آنزیم و محرّک های حیاتی (Biostimulators) و رایحه های معطر می باشد.

٥ ـ املاح معدنی در عسل فراوانند از جمله: کلسیم، سدیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کلر، فسفر، گوگرد و ید املاح موجود در عسل ۰۰۲٪ وزن آن را تشکیل می دهد.

٦ ـ بسیاری از محققین تأکید دارند که عسل دارای عوامل قویِ ضدِّ میکروب می باشد. هم چنین اعتقاد بر این است که عسل دارای هورمون نباتی و نوعی هورمون جنسی (از مشتقات استروژن) است.

می بینیم که عسل ماده ای است بسیار پیچیده و البته ممکن است با توجّه به نوع گل هایی که زنبور ها از آن تغذیه می کنند، عسلِ مناطق مختلف اندک تفاوتی با هم داشته باشند.

اکنون مشخص گردیده که زنبور نه فقط عسل را تولید می کند بلکه موادّ دیگری را نیز می سازد که در برخی موارد نسبت به عسل از پیچیدگی کم تری برخوردارند و در برخی مواد دیگر بسیار پیچیده ترند. لانه های شش ضلعی را از موم می سازند و غذای ملکه (شاه انگبین) را تولید می کنند که از عسل معمولی بسیار پیچیده تر است. این نوع عسل توسّط زنبورهای کارگر تولید و تقدیم ملکه می گردد؛ هم چنین روشن

گردیده که قدرت شفا بخشی عسل به تنوع گل هایی بستگی دارد که زنبور از آن تغذیه می نماید[۱۷۸].

پناهِ سلامتی یا قرنطینه، در اسلام

اینک مثالی از اعجازِ حدیث پیامبر ـ صلعم ـ می آوریم: حضرت رسول در باره‌ی طاعون فرمود:« در ناحیه ای که طاعون گیر شده است اگر در آن ناحیه هستید، خارج نشوید و چون در آن محل نیستید به محدوده‌ی طاعون زده وارد نشوید» این جمله‌ی کوتاه قانون کلّی یا پناهگاهِ سلامتی است که حضرت رسول به ما دستور داده آن را اجرا کنیم،در حالی که اروپا سال ۱۳۷۰م به هنگام ساخت شهر بندقیه بدان پی برد و قبل از آن هیچ اطّلاعی در باره‌ی آن نداشت، ولی مسلمین با راهنمایی احادیث پیامبر از آن آگاه بودند[۱۷۹].

عذابِ قبر بعد از سوختن یا از بین رفتنِ جسد

از دیر باز این پرسش برای مردم مطرح است که عذاب چگونه است بر مرده ای که درّنده آن را می خورد یا در آتش می سوزد یا غرق می شود؟علمایِ مسلمین این گونه در صددِ پاسخ بر آمده اند که ازبین رفتن جسد، هیچ خِلل و عَجزی بر قدرت پروردگار وارد نمی کند. چه، روح بعداز مفارقت و جدا شدن از جسد به آن بر

۱۷۸- همان ص ۱۹۷.

۱۷۹- توحید الخالق .

می گردد تا عذاب داده شود یا صاحب نعمت گردد و این بر کلّ بدن یا جزئی از آن می تواند صورت گیرد اگر این اجزای بدن بر روی زمین از بین بروند یا سوخته شوند،کوبیده گردند یا در هوا پراکنده شوند از قدرت الهی دور نمی نماید که برای بارِ دومِ روح را به تمامِ اعضا برساند. ما امروز شاهد هستیم انسان آن قدر توانمند است زیر و بَمِ صدای خود را به کلیّه ی رادیوهایی که در مسافت های دورِ زمین هستند انتقال دهد خواه آن در داخل خانه باشد یا هواپیما یا زیر دریایی.

علمایی؛ چون ابن خزوم و ابن هبیره، گفته اند: « عذاب قبر فقط بر روح جدا شده از جسد صورت می گیرد» حال هیچ جای سؤالی باقی نمی ماند. برخی ، استناد به گفته علمایی می کنند که می گویند عذاب بر روح و جسم توأمان وارد می شود، در پاسخ باید گفت این پدیده شبیه به خفه شدن فردِ در حالِ خواب است که می بیند خفه می شود و درد و عذاب می چشد یا شاد و خوشحال است ولی ما کوچک ترین اثری را حس نخواهیم کرد.

چگونگی زنده شدنِ انسان بعد از مردن

این سؤال را از قدیمُ الأیّام شکّاکان دینی طرح کرده اند که چگونه خداوند دو نفر را که یکی از آن ها دیگری را خورده برخواهد انگیخت و حشرشان چون خواهد بود؟

پاسخ: قدرت الهی را هیچ چیزی ناتوان و عاجز نمی کند این، ایمان مسلمان نسبت به پروردگار است! و افزون بر آن خداوند بدر حقّ شکّاکان دینی می فرماید : « برای آن ها مایه ی بسی شگفتی است که برای آن ها پیامبری بیم دهنده از خودشان بیاید این است که کافران می گویند چه چیز عجیبی است که می گوید بعد از مرگ زنده می شوید ».

« بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَ هُم مُنذِرٌ مِنهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هَذَا شَيءٌ عَجِيبٌ أَءِذا مِتنا وَ كُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجعٌ بَعِيدٌ قَد عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الارضُ مِنهُمْ وَ عِندَنَا كِتابٌ حَفِيظٌ» ق ۲/٤

آیا، اینک ما مردیم و خاک شدیم زنده شدن ما چیزی عجیب است، ما می دانیم زمین چه اندازه جسد آن ها را می خورد و از بین می برد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن دقیقاً حساب می شود.

این آیات می گویند: زمین جسدها را می خورد؛ یعنی، چه بسا برخی از این جسم ها به گیاه دگرگون شوند و به صورت غذا به جسم فردی دیگر وارد گردند. ولی قرآن برای ما از کتابی سخن به میان آورده که همه چیز در آن نگاشته است و اصل وجودی انسان را در آن محفوظ می دارد. چنان که رسول خدا ـ صلعم ـ خبر داده اند که در انتهای ستون فقرات یا دنبالچه‌ی بدن جزء کوچکی وجود دارد که از بین نمی رود (عُصعُص) یعنی، نه زمین آن را می خورد و نه کرم. این جزوِ کوچک در انسان به مثابه ی دانه ای کوچک، در درختی بزرگ است، به نحوی که درخت قطور همه شاخه ها، برگ ها و ریشه هایش خشک

می گردد، ولی بخش بنیادی و کوچک آن باقی خواهد ماند تا وقتی که باران ببارد و دوباره رشد نماید.

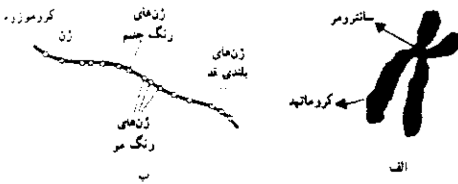
« یُخرِجُ الحیَّ مِنَ المیِّتِ ویُخرِجُ المیِّتَ مِنَ الحَیِّ و یُحْیِ الأرضَ بعدَ مَوتِها و کذالِکَ تُخرجُون»

خداوند زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می کند و زمین را بعد از مردنش این چنین زنده می گرداند.

چنان که در حدیث رسول آمده است ،خداوند در روز قیامت بارانی خواهد باراند که به واسطه‌ی آن، اصول اوّلیه‌ی انسانی دوباره خواهد روید، اصولی که باد، باران آتش و چیزهای دیگر نمی توانند آن را از بین ببرد. تعجّبی ندارد، اگر انسان با کلیّه‌ی صفات خود در حجم کوچکی چون دانه یا سلّول یا چیزهایی کوچک تر از آن مدفون شود چه، ما قبل از تولّد در این عوامل ارثی کوچک مدفون بوده ایم که امروزه آن ها را« ژن » می گویند.

ژن ها، عامل ایجاد کننده ی صفات و خصوصیّات ارثی هستند که از والدین به کودک منتقل می شوند. همین ژن های کوچک باعث به وجود آمدن موجودات روی زمین اند و همونایند که ویژگی های ارثی را مانند رنگ،جنس، حالات رفتاری کلیّه ی موجودات زمین را تعیین می کنند،به نحوی که اگر همه ژن های موجودات روی زمین را در مکانی واحد جمع کنیم حجم آن ها کوچک تر از یک انگشتانه‌ی خیّاطی می باشد.

کوتاه سخن این که خداوند بر همه چیز توانا است، و بر وی مشکل نیست که اصل وجودی انسان را از گزند محفوظ دارد، به گونه ای که هیچ خلل و فسادی در آن راه پیدا نکند[۱۸۰].



جزای یک کروموزوم) - تصویر ب (ژن‌ها روی یک کروماتید)

راز ابتلا به بیماری ها چیست؟

در اجلاسِ جهانی اعجازِ قرآن در اسلام آباد دکتر« علی ایبار» بحثی را در باره ی علت ابتلا به بیماری ها پیش کشید و به تشریح دو حدیث از حضرت رسول ـ صلعم ـ همّت گماشت؛ زیرا، این دو حدیث در نزدِ عدّه ای از مردم و دانشمندان در جایگه ردّ یا قبول قرار دارند:

حدیث اوّل:

عَنْ اَبی هُریره ـ رضی الله عنه ـ قالْ، قالَ النَّبیُّ ـ صلعم ـ لاعَدوَی وَلا صَفرَ ولاهامَه؛ فَقَال أعرابیُّ یَا رسولَ الله فَما بالَ الأبِلِ تَکونُ فی الرّملِ کَأنّها الظِّباء فَیُخالِطُها البَعیرُ الأجرَبُ فَیُجْرِبُها، جَمیعاً، فَقَال رسولَ اللهِ فَمَنْ أعدی الأوّل» [۱۸۱]

---

۱۸۰ ـ براهینی بریکتا پرستی ، ۲۷٦.

۱۸۱ - فتح الباری، شرح صحیح بخاری، از ابن حجر عسقلانی چاپ چهارم، انتشارات داراحیا التراث العربی سال چاپ ۱٤۰۸ ه ق و ۱۹۹۸ میلادی، جلد ۱۰ ص ۱۹۸.

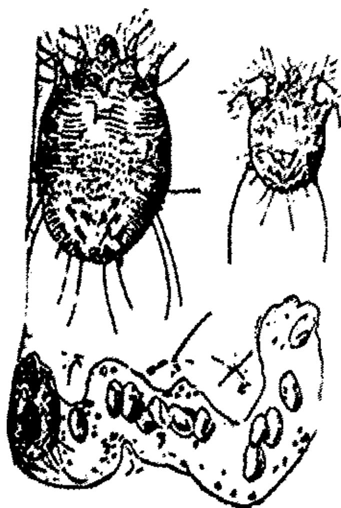
همان مرجع سابق ص ۱۳۹و۱٤۰ آمده است: ان ابا هریره رضی الله عنه قال؛ قال ان رسول الله قال: لاعدوی و لا صفر و لا هامه؛ فقال أعرابی یا رسول الله فمابال الابل تکون فی الرمل کأنّها

از ابی هریره ـ رضی الله عنه ـ روایت شد که حضرت رسول ـ صلعم ـ فرمود: « نه سرایت دارد، نه یرقان باخود و نه ترس و زهری همراه، یکی از اعراب بادیه نشین گفت: ای رسول خدا شتر در شن زارِ بیابان چون آهو می دود امّا وقتی شتری گرگین به آن پیوست و قاطی شد همه را مبتلا می سازد؛ حضرت پرسید ولی چه کسی شتر اوّلین را به گَـر[۱۸۲] مبتلا ساخت؟».

حدیث دوّم :

« وَعَن أبی سَلَمَةَ سَمِعَ اَبا هُریرةَ بعدَ یقول: قالَ رسولُ اللهِ لا یُوردَنَّ مُمرِضٌ عَلَی مُصِحٍّ »

از ابی سلمه روایت شده که از ابوهریره شنیده است پیامبر فرموده اند: « بیمارِ مُسری را با دیگر افراد سالم در یک جا و در ارتباط هم قرار ندهید (این حدیث در مورد حیوانات نیز صادق است».



میکرب جَرَب

اعرابِ بادیه نشین معتقد بودند اگر، شتر یا حیوانِ مبتلا به بیماری مُسری با دیگر حیوانات سالم قاطی شود به بیمار شدن آن ها منجر می شود ولی حضرت رسول با استفاده از منبع فیّاض وحی این پندار را مردود ساخت.

الظباء فیاتی البعیر الاجرب بینها فقال فمن أعدی الاول" برای اطلاع بیشتر می توان به صفحات ۱۷٦و۱۳۹و۱۹۷و۱۹۹ در فتح الباری شرح صحیح بخاری جلد ۱۰ چاپ چهارم مراجعه شود .

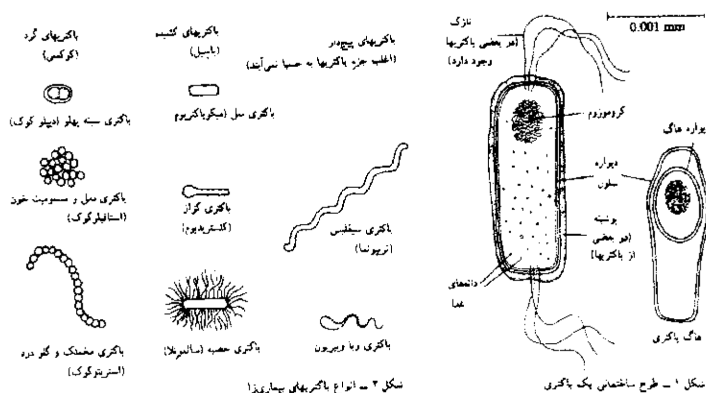
۱۸۲- گر(**gar**): جرب(**garab**) عربی: مرضی است جلدی و ساری که بوسیلهٔ کنهٔ مخصوصی بنام سارکوپت(**sarcopte**) که از ردهٔ عنکبوتیان است- در پوست بدن انسان و دامها و سگ ایجاد می شود. (فرهنگ معین- انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم سال ۱۳۷٦ ص ۱۲۲۲).

تشریحِ اعجاز علمی دو حدیث مذکور

هر آن چه رسول خدا بیان داشت، صحیح است؛زیرا وقتی شتر گـرْکین را با دیگر شتران درهم آمیزند، زمینه‌ی ابتلای دیگر شتران را فراهم می سازد،امّا نکته‌ی مهم این است که منشأ بیمارشدن اوّلین بیمار چیست و چه می باشد؟ دانشمندان اسلامی در تشریح حدیث اول گفته اند: عامل انتقال بیماری شتر گرگین نمی باشد بلکه مسبِّب واقعی خدا است، این در حالی است که بخاری و مسلم ـ رضی الله عنهما ـ در حدیثی دیگر از حضرت رسول آورده اند که « **نباید بیماران مُسری با افراد سالم در یک جا اجتماع داد** » امّا چگونه این دو حدیث را که با هم در تضادند مرتبط سازیم ؛یعنی، در یک جا بیمار اوّلین را عامل انتقال بیماری نمی داند و در جای دیگر دستور داده که نباید بیمار مُسری با دیگر افراد سالم (یا حیوانات) در یک مکان اجتماع دهیم؟!

پیشرفتِ علم پرده از این راز برداشت و پزشکان و محقّقان علوم دریافتند که عاملِ انتقال بیماری ها میکروب ها، ویروس ها و باکتری ها می باشند و ابراز داشتند انسان و حیوان از طریق این میکروب ها و انگل ها که در بدن اویند به بیماری ها مبتلا خواهد شد و بعد آن را به فرد سالم انتقال می دهد، ولی اتفاق می افتد که فرد دوّم،بیمار نمی شود یا مشاهده می کنیم که میکروب یا ویروس از فردِ اوّل به افراد مختلفی انتقال داده می شوند، ولی هیچ کدام بیمار نمی شوند، نتیجه می گیریم اگر سرایت و مُسری بودن دلیلی بر به وجود آمدن بیماری باشد، باید

همه افرادی که عامل بیماری به آن ها انتقال داده شده است بیمار شوند. گاه افرادی که حامل میکروب ها و ویروس های یک بیماری می باشند ۵۰٪ جامعه را تشکیل می دهند ولی هیچ کدام بیمار نیستند و افراد بیمار بر اثر آن ویروس یا میکروب مخصوص ۳٪، ۵٪، ۱۰٪ افراد جامعه را در بر می گیرند. گاه عامل بیماری زا حدود ۹۰٪ افراد جامعه تشکیل می شود،ولی هیچ کدام مریض نیستند و حکم بیمار بر آنان اطلاق نمی گردد.



شکل ۲ ـ انواع باکتریهای بیماریزا

شکل ۱ ـ طرح ساختمانی یک باکتری

تحقیقاتِ پزشکان از چیز دیگری سخن به میان آورده است و آن مقاوم سازی جسم است در برابر بیماری؛ بدین نحو که به جسمِ افرادِ جامعه قسمتی از میکروب را وارد می سازیم ،امّا قبل از این که به این عمل چنگ یازیم عامل بیماری زا را تضعیف می کنیم یا می میرانیم؛ وقتی میکروب وارد جسم شد، سیستم دفاعی بدن به پیکار بر می خیزند و برای دفاع از خود موادِّ میکروب کُش و از بین برنده ای را ترشّح

می کند و آ ن ها را قبل از این که توان نَشْو و نما یابند نابود می سازد، به همین دلیل برخی از عوامل بیماری زا سبب مَصونیّت فرد از ابتلا به بیماری خواهد شد.

حال؛چگونه به ریز بینی حدیثِ حضرت رسول ـ صلعم ـ پی ببریم که در دو حدیثِ متفاوت دو حکم متفاوت و متضاد را بیان فرمودند؟! پاسخ آن است که استنباط و برداشت ما از این احادیث هم خوان و همراه با برداشت علمای حدیث باشد که بیماری یکی از راه های انتقال عوامل بیماری زا به دیگر افراد است ولی مطلق مریض بودن را نمی توان برهانی قوی و دلیلی ثابت بر انتقال بیماری گرفت. چه بسا انتقال بیماری به مریض شدن فرد دوّم بینجامد و چه بسا باعثِ مَصونیّت او در برابر انواع بیماری گردد. [۱۸۳]

۱۸۳- در این جا لازم است گفته شود که آقای دکتر محمد تیجانی سماوی در کتاب خود با نام "لأکون مع الصادقین" با ترجمه فارسی « همراه با راستگویان » از آقای سید محمد جواد مهری، چاپ ششم مرکز بنیاد معارف اسلامی قم ص ۲۵۰ مطلبی بی اساس و بی پایه را در باب دو حدیث فوق آورده اند. حال آنکه از کُنه احادیث مذکور آگاهی نداشته و فقط از روی تعصّب و کینه توزی جاهلانه بر روایِ آن تاخته ، لذا با چنگ یازی به توضیحات فوق ادعای بیهوده ایشان ردّ و به بایگانی فنا سوق داده می شود و خواهیم گفت آقای تیجانی راوی حدیث فوق به قول شما انسانی دروغگو و بی بصیرت و متناقض پرداز نیست بل فردی اگاه و پر دانش است ، چه اگر مطلبی را گفته اند از روی علم و اگاهی است وآن حدیث جزو احادیث اعجاز مخصوصاً اعجاز علمی می باشد که علم بعد از قرن ها از آن پرده برداشت و اینک شما آن را در کتاب خویش جزو تناقضات حدیث ابوهریره آورده اید.جای شگفتی دارد. « نگارنده » .

بال مگس، زهر و پاد زهر!!

احادیثِ حضرت رسول ـ صلعم ـ مردمان را شگفت زده ساخت و همگان را به تعجّب واداشت؛علم جدید، با پیشرفت های خود و کاوش هایی که انجام می دهد به گشایش راز آن احادیث و دقایقَش همّت می گمارد و به تبیین و تشریح آن ها می پردازد .

یکی از این احادیثِ معجزه خیز « بال مگس و زهر و پادْ زهر بودن آن است » حضرت رسول، در حدیثی که ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ روایت می کند می فرماید:

« إذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فی إناءِ أحَدِ کُمْ فَلْیَغمِسهُ کُلَّهُ ثُمَّ لَیَطرَحْهُ فإنَّ فی إحْدی جَنَاحیهِ داءً و فی الآخِرِ شِفَاءً»

چون مگس در ظرفِ غذایتان افتاد (غذا های آبکی؛ زیرا، در غذاهایی که آبکی نیستند می توانیم آن قسمتی را که مگس در آن افتاده برداریم) آن را تماماً فرو برید، که در یکی از بال های مگس درد و در دیگری دوا نهفته است.

دکتر« نبی باعشری» رییس دانشگاه علوم جدید در دانشگاه ملک عبدالعزیز، تحقیقاتی کامل وقانع کنندهای بر روی مگس ها به صورت داد و این جانب (عبدالمجید الزندانی) در کلیه ی مراحل تحقیق وی را همراهی می کردم و شاهدِ عینی آن بودم.[۱۸٤]

۱۸٤ـ فتح الباری شرح صحیح بخاری، از ابن حجر عسقلانی، کتاب الطب، ج۱۰ ص ۲۰۵، چاپ دار احیاء التراث العربی چاپ چهارم سال ۱٤۰۸ ه و ۱۹۸۸م.

این حدیث در کتب دیگری چون سنن ابن ماجه ج۲ کتاب طب، و سنن ابن داود ج۲ کتاب الأطعمه و مسند امام احمد به این صورت روایت شده است:« إذا وَقَعَ الذُّبابَ فی اناء اَحَدَکُم فَلیَغمِسهُ کُلُّهُ ثُمَّ لَیَطرَحهُ فَإنَّ فی إحدی جناحَیهِ داءً وَفی الآخِرِ شِفَاءً » .

وی، دانشجویان را به بازار ماهی فروشان و دیگر جاهایی که در آن مگس وجود دارد روانه می ساخت تا مگس ها را به دام بیندازند و بیاورند در ابتدای کار آب ضدّ عفونی شده و ظروف و لوله های ضدّ عفونی شده را آماده می کرد سپس مگس را در لوله‌ی آزمایش ضدّ عفونی شده می‌انداخت و در آب ضدّ عفونی شده وارونه می‌کرد، بدین ترتیب مگس بدون این که کسی آن را عمداً در آب اندازد بِنَفْسه در آب انداخته می شد؛در مرحله‌ی بعد لوله‌ی آزمایش را بر می‌داشت و به نمونه برداری از آبی که مگس در آن افتاده، می‌پرداخت و در مزارع و مکان‌های مناسب برای رشد و نمو میکروب ها و باکتری ها را می کاشت؛ چون ژله، زرده ی تخم مرغ، موادّ شفاف. سپس آن ها را به مکان های مناسب تکثیر مانند یخچال، انتقال می داد تا تکثیر کنند، بعد از آن، با سوزن ضدّ عفونی شده، مگس را در آب غرق می کرد ، در این مرحله هم مانند مرحله‌ی پیشین به نمونه برداری و قرار دادن و کاشت میکروب ها در مزارع و اماکنِ تکثیر اقدام می نمود؛ کار غرفه ساختن مگس را برای بار دوّم و سوّم ادامه داشت و هر بار نمونه برداری و کاشت می‌شد تا مراحل دقیق آزمایش را مورد بررسی و انتاج قرار دهد حاصل آزمایش ها به شرح ذیل بود:

در روز دوّم کشتْ گاه های میکروب ـ که محل افتادن مگس برای بار اول بود و مگس بعد از افتادن در آن غرق نشده بود ـ میکروب های زیادی را در خود به رنگ های مختلفی چون قرمز،آبی،

سیاه و جمع کرده بودند،ولی در مزارع و کشتگاه های میکروب که مگس، یک بار در آن غوطه خورده بود، درصدِ وجودِ میکروب، بسیار کم بود و در کشتگاه هایی که مگس دوبار غوطه داده شده بود، درصدِ وجود میکروب نسبت به بار اوّل کمتر و در کشت گاه هایی که مگس سه بار غرق شده جز مقدار بسیار کمی میکروب چیزی نبود، بعد از این آزمایش دقیق ـ که خود شاهد آن بودم ـ دکتر باعشری اظهار داشت: آیا این برهانی لایح و گواهی ثاقب نیست ـ کوردلان را ـ که فرو بردن مگس و غوطه ور ساختن آن باعث خنثی شدن میکروب موجود در آن خواهد شد؟! امّاف این مقدارِ کم از میکروب که باقی می ماند و با فرو بردن مگس از بین نمی رود وارد معده می شود؛ معده هم، ماده ای به نام اسید کلریدریک (Hcl) ترشّح می‌دهد و آن مقدار باقی مانده را خنثی می سازد؛ زیرا اسید کلریدریک میکروب های معدّه را می کُشد.

در ادامه، دکتر *باعشری* می افزاید؛ در بال مگس، درد و درمان با هم نهفته است، حال آن که قبل از اختراع و پیدایش میکروسکوپ ها و دستگاه های ذرّه بینی مردم را عقیده بر آن بود مگس ها موجوداتی بی آزار و ناتوانند، لیک حضرت رسول ـ صلعم ـ پیشتر از علم به بیان این مهم پرداخت.[185]

۱۸۵ـ المعجزه المتجدّده از عبد المجید الزندانی ، عضو کمیتۀ اعجاز علمی قرآن وحدیث در جهان اسلام.



آیا حدیث بال مگس افسانه است؟!

جناب آقای محمّد صادق نجمی که در کتاب خویش با نام « یک مناظره علمی در پاسخ علّامه قاضی خضری»حدیث بال مگس را جزو افسانه سرایی های[۱۸۶] ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ راوی بزرگ حدیث به شمار آورده چیزی که در صفحات پیشین صلابت علمی آن به ثبوت

۱۸۶ـ و در این شرایط است که عدّه ای فرصت طلب و قصه گو برای پر کردن این خلأ (وجود محدثین) و بنام راوی حدیث در صحنه ظاهر گردیدند و مطالب فراوانی را که از اسلام و حدیث رسول خدا- صلعم - فاصله زیادی داشت بعنوان حدیث در جامعه منتشر نمودند و مسلمانان در اثر همان نیاز شدید از این مطالب استقبال و مانند حدیث واقعی رسول خدا- صلعم - با جان و دل پذیرا گردیدند... و در این جا است که قیافه اسلام دگرگون شده و تعالیم عالیهٔ آن و حقایق آسمانی اش که از زبان رسول خدا- صلعم - جاری گردیده است به مطالبی که از افکار علمای یهود و نصاری ترشّح نمود و از زبان داستان سرایان و افسانه گویان گرفته شده است مبدّل می گردد. ادامه در صفحه ی بعد ـــ

* آقای نجمی در ادامه به علّت عدم وقت کافی پنج حدیث را که نمونه هایی از افسانه ها و یاوه سرایی ها می باشند بیان می دارد و راوی هر پنج حدیث افسانه به قول ایشان ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ است، پنجمین مورد افسانه در دیدگاه آقای نجمی حدیث دارو بخشی بال مگس است که در ص ۱۱۰ به آن اشاره رفته است.

نگا : یک مناظرهٔ علمی در پاسخ علامه قاضی خضری- مولّف شیخ محمد صادق نجمی، نشر بنیاد معارف اسلامی قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵.

رسید، حال این که آقای نجمی با چه استدلالی و چنگ یازی به چه برهانی حکم یاوه سرایی و قصه پردازی را برای ابو هریره ـ رضی الله عنه ـ صادر نمودند در پرده‌ی ابهام سر فرو برده و این که چرا مرحوم قاضی خضری در این باب توضیحات کافی و شافی ابراز نداده‌اند،جای بسی سؤال دارد، امّا آن چه مبرّهن است و بر همگان واجب، آن باشد که همیشه باید در کاوش و تحقیق علمی بهترین شیوه که همانا استدلالی بودن است را برگزینیم، بدان امید هر چه به نگارش در می‌آید عطش روحی همگان را سیراب گرداند و اگر هدف سیاه کردن کاغذ باشد، باز هم توهین و حکم یاوه سرایی بر فردی که سالیان متمادی در خدمت پیامبر بوده است جایز نباشد و فکر نکنم، فردی که جمال مبارک رسول خدا ـ صلعم ـ را مشاهده کرده باشد و با اخلاصی کامل در کنار او گام بردارد و به نقل احادیث موثّق همّت گمارد جرأت یاوه سرایی و افسانه پردازی در سر بپروراند.

چشم انداز« بُلهارسیا » در حدیث پیامبر

پروفسور« نلسون»از پزشکانِ مشهور انگلستان در بارهِ‌ی اعجاز قرآن و سنّت در اوّلین کنفرانسِ اعجاز قرآن و سنت در پاکستان به من (عبدالمجید الزندانی) گفت: با تحقیق در احادیثِ حضرت رسول و آیات قرآن به نکاتِ مهمّی در باره‌ی امراض دست یافتیم که اگر ما و مسلمین به آن چنگ می یازیدیم به بسیاری از بیماری ها مبتلا نمی شدیم؛ یکی

از این امراض، بیماری بلهارسیا است که در دنیا شایع و رایج است و مصونیّت از آن با تأسّی از سخن پیامبر ممکن است به نحوی که سرانجام ریشه کن می شود.

بلهارسیا چیست و چگونه انتقال می یابد؟

بلهارسیا، نوعی بیماری انگلی است که عامل آن در آب رشد می کند؛یعنی با ادرارِ فرد در آبِ راکد زمینه‌ی انتقال و رشد انگل آن مهیّا می گردد؛ بدین معنی وقتی فرد در آب ادرار می‌کند، انگلِ آن وارد آب خواهد شد، لذا شروع به تخم گذاری می کند و زمانی که کسی در آن آب غسل یا آب تنی کند یا وضو سازد میکروب به بدن منتقل می شود و فرد مبتلا خواهد شد ، این در حالی است که حضرت رسول ـ صلعم ـ در حدود ۱٤۰۰ سال قبل هُشدار داد و فرمود:

« لا يَبُولَنَّ اَحَدُكُمْ في الماءِ الدّائِمِ الذّي لايَجري ثُمَّ يَغْتَسِلُ فيه »[۱۸۷]

هیچ یک از شما نباید در آب ایستاده و راکدی که جریان ندارد، ادرار نماید و بعد در آن غسل کند.

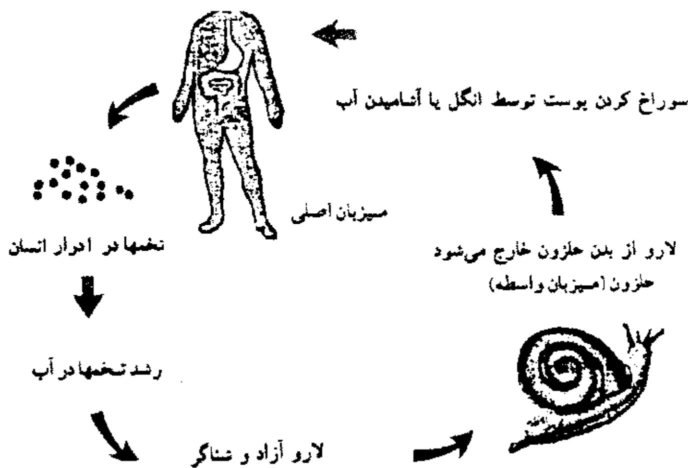
علمای سلف به الفاظ و کلمات حدیث آگاه بوده و می‌دانستند که پیامبر از چه چیزی نهی نفرمود،جز از روی علّتی،امّا علّت را درک نکرده اند! پاسخ این همه علّت ها و چراها در وعده‌ی خداوند متعال

۱۸۷ـ غُسل را می توان در اینجا هم به معنی رفعِ جَنابت و هم به معنی آب تنی گرفت.

*حدیث فوق درفتح الباری، شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی، چاپ چهارم، سال۱٤۰۸هـ ۱۹۸۸م. نشر داراحیاء التراث العربی ص ۲۷۵ با شرح مبسوط آمده است.

* هم چنین در التاج، الجامع للأصول اثر شیخ منصور علی ناصف، چاپ اوّل سال ۱٤۰٦ م و ۱۹۸٦ ص ۸۰ نشر دارالحیاء التراث العربی اشاره رفته.

تحقّق پیدا می‌کند که در آینده، تأویلات قرآن بر شما روشن خواهد شد آن وقتی که علم و تحقیق ما رو به فزونی رود. خداوند در این باره می فرماید:« وَلَتَعلَمَنَّ نَبَأهُ بَعدَ حِينْ» و در آیه ای دیگر می فرماید: « قُلِ الحَمد للهِ سَيُريكُمْ آياتِهِ فَتَعرِفونَها» .



حکمت پزشکی منع از تماسِ زیاد با حیوانات

آموزه ها و تعلیماتِ پزشکی حضرت رسول ـ صلعم ـ در نوع خود بی نظیر است؛مثلاً می بینیم وی از وارد شدن و تماسِ سگ ها به محیط انسانی نهی فرموده است یا باید از بُزاقِ سگ دوری کرد و ظروفی که در معرض تماسِ سگ ها باشد لازم است، شسته شوند و در احادیث می خوانیم [۱۸۸]:

۱۸۸ـ فتح الباری، شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی ج۱۰؛کتاب لباس ص ۳۲۰ و ص ۳۲۲ مراجعه شود، چاپ چهارم دار الحیاء التراث العربی سال چاپ ۱٤۰۸ هـ و ۱۹۸۸ م حدیث فوق به ←

« لا تدخُل الملائکهُ بَیْتاً فیه کَـلْبٌ أوصُورَهٌ »
فرشتگان در خانه ای که سگ وجود داشته باشد وارد نمی شوند.

منعِ سگ ها و آزاد کردنِ گربه ها در منازل

حکمت ازمنعِ ورودِ سگ هـا و آزاد گذاشـتن گربـه هـا در محیط های انسانی چیست؟ به دیگر سخن ما در محیط های انـسانی بـا حیوانی به نام گربه بر می خوریم که در ظاهرِ امر تفاوتِ چندانی با سگ ندارد و بسانِ سگ در اطراف انسان ها زندگی می کنـد، ولـی حـدیث حضرت رسول ـ صلعم ـ سگ را نَجس می داند و در مورد گربـه هـا قضاوت دیگر پیش می کشد، می فرماید:

صورت دیگری نیز روایت شده است« عَنْ زَیدْ خالدِ عَنْ أبی طَلْحَهَ ـ رضی الله عنه ـ عن النبی صلّی الله علیه و آله و سلم ـ قالْ: لا تدخل الملائکَهُ بیتاً فیه کلبٌ ولا تما ثیل»
مراجعه شود به التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول تالیف الشیخ منصور علی ناصف ج ۳ کتاب لباس ص ۱۸۳ نوبت چهارم سال ۱٤۰٦ هـ ۱۹۸٦ م از دار الحیاء التراث العربی.
منظور از احادیث و شکل در احادیث فوق چیست؟
ما در احادیث حضرت رسول ـ صلعم ـ و کتب دینی موارد فراوانی را بر تحریم، ساخت و تراشیدن مجسّمه ها و پیکرها خواهیم دیـد کـه حکمـت در آن دور کـردن جامعـه از غبارهـای شرک و بت پرستی است، علمای سلف و خلف اسلامی موارد بسیاری در باب تـصاویر و شـکل بیـان داشته اند و همگی بر تحریم پیکرها و مجسمه ها فتوا داده اند ولی اسباب بازی های اطفال و منـاظر طبیعی را که بی روح و جامدند حرام ندانسته اند و شکل ها و تصاویری را که بر لباس ها نقـش مـی زنند از آن جا که در آن بیم توقیر و بزرگداشت نمی رود و انسان را به سر منزل شرک سـوق نمـی دهد ما دامی که بر انگیزنده فتنه و آشوب و زیان رسانی نباشند.
* مراجعه شود به کتاب یسألونک فی الدین و الحیاهْ اثر دکتر احمـد الـشرباصی ج۱ص ٦۲۰ و ج ۲ص ٥٤۷ چاپ اول ناشر دارالجیل بیروت.
* ایضاً رجوع شود به کتاب ۳۰۲ سوال و جواب ترجمهٔ یـسألونک فـی الـدین و الحیـاهْ، از کمـال روحانی پیرانشهر، چاپ اول صفحات ۱۸٦و۱۸۸ انتشارات محمدی سقز، سال ۱۳۷٦.

« إنّها لَیسَتْ بِنَجَسٍ إنّها مِنْ الطّوّافین عَلَیکُمْ والطّوّافاتِ »
گربه ها نجس نیستند چه؛ آن ها از جمله آنانی اند که اطـرافِ شـمایند و دور شما می گردند (چونان خدمت کاران) .[۱۸۹]

هنگامی که میکروسکوپ اختـراع شـد و بـه تحقیـق در بـاره ی میکروب ها و انگل ها روی آورده شد با تحقیق بر روی سگان،مشخّص گردید، سگ بیش از ۵۰ نوع بیماری انگلی را با خود دارد، حال آن کـه گربه به خودی خود حتّی یک بیماری را هم به همراه نـدارد، بـه همـین دلیل سگ ها منبع انواع زیادی از بیماری های انگلی می‌باشـند کـه بـه انسان منتقل می شوند؛ بدین نحو در معدّه و روده‌ی حیوانات وحـشی و انسان ها، باکتری هایی وجود دارد که سم هایی را به مدفوع قبل از دفع اضافه می کنند که بسیار زیان آور و بیماری زاست، این میکروب ها در مدفوع گربه ها نیز یافت می شود ، گاو و گوسفند یا مرغ گاه به أکْـلْ و خوردنِ سرگین حیوانات و مدفوع انسان می پردازند، لذا عامل بیمـاری از معدّه ی حیوانات و پرندگان به کلٍّ بدن سرایت می کند؛ وقتی انـسان از شیر و گوشت آن ها بهره می گیرد میکروب وارد بدن انسان نیز مـی شودکه به بیماری زایی در بدن انسان منجـر خواهـد شـد چـون گربـه حیوانی نجیب و پاک است اکثر برای مـدفوع خـود چالـه مـی‌کنـد یـا در صدد اخفای آن دور از انظار عموم بر می آیـد، سـرایتِ بیمـاری از طریق گربه ها بسیار کم است.

۱۸۹- روایت و نگارشِ حدیث از اصحاب سنن رجوع شود به التاج الجامع للأصول الر شیخ منصور علی ناصف ج ۱ص ۸۳کتاب الطهارت، نشر دارالحیاء التراث العربی سال چاپ ۱٤۰٦ هـ ۱۹۸٦م.

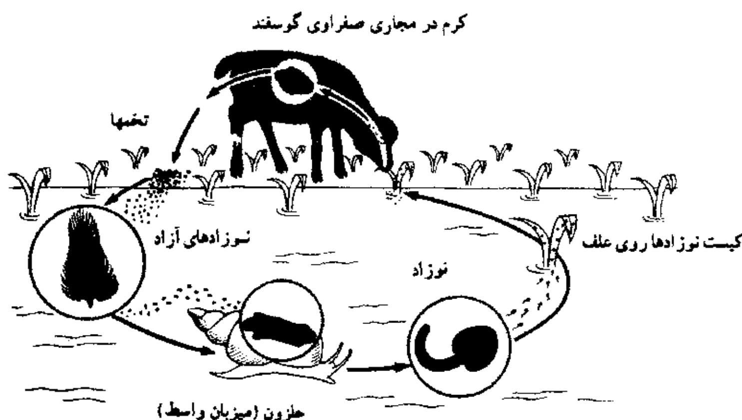
این معضل بیشتر در بلاد غیر مسلمان رواج دارد؛زیرا ما مسلمین از راه گوشت و شیر حیوانات مدفوع خوار بیمار نمی شویم؛چون در حدیثی که عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ روایت کرد ،آمده است:

« پیامبر ـ صلعم ـ ازخوردن گوشت و شیر حیوانات مدفوع خوار نهی فرمودند.»[۱۹۰]

پس نباید از گوشت، شیر حیوانات یا پرندگان مدفوع خوار استفاده شود؛ به علّت وجود میکروب و انگل‌هایی که از طریق گوشت و شیر آن ها به انسان منتقل می شو.د برای همین در کُتُب فقهی ما مسلمین، بابی مخصوص به حیوان « الجلّاله؛یعنی، پلیدی خوار»* اختصاص دارد، این همان رویکردِ علمی حدیثِ حضرت رسول است که با پیشرفت علمِ روشن شد و مفهومِ تأویل به معنی تحقیق در آن محقَّق و جلوه گر گردید.

۱۹۰- حدیث فوق به طُرُق دیگر نیز روایت شده است:« عَنْ ابنِ عُمَرَ قال: نَهَی النَّبیُ عَنْ الجلّالَهِ وألبانها » و فیروایهِ « نَهَی النَّبیُ عَنْ الجلّالهِ الاءبِل اَنْ یُرکَبَ عَلَیهَا اَو یُشرَبَ مِنْ اَلبانها » رواهُ اصحابُ السُّنَنِ بسندِ سنٍ.

* الجلّاله حیوان یا پرنده ای است که مدفوع انسان یا حیوانِ دیگر را می خورد. رجوع شود به التاج الجامع للأصول از شیخ منصور علی ناصف ج ۳ کتاب الصّید و الذبالح ص ۹٦ و ج ٤ کتاب الجهاد ص ٥٤ چاپ چهارم، دارُاحیاء التراث العربی سال چاپ ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.



- چرخه زندگی کرم کبد گوسفند.

شفا بخشی سیاه دانه

پیامبر بزرگوار اسلام ـ صلعم ـ در یکی از احادیث طِبّی خود می فرمایند:

« الحبّهُ السَّوداءُ شفاءٌ لِکُلِّ داء »[191]

سیاه دانه دارویی مؤثّر در برابر هر بیماری است.

۱۹۱- مرجع حدیث: از ابن ابی عتیق ـ رضی الله عنه ـ روایت شده که او هم از حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت کرد که پیامبر فرموده است:« إنَّ هذه الحبّهِ السَّوداءِ شِفاءٌ من کلِّ داءٍ الّا السّام قالَ الْمَوتُ» و از ابو هریره ـ رضی الله عنه ـ نیز روایت شده که پیامبر فرمود: « فی الحبهِ السَّوداءِ شِفَاءٌ من کلِّ داءٍ الّاالسّام" یعنی در سیاه دانه شفا بخشی در برابر هر بیماری نهفته است جز مرگ. نگا: فتح الباری، شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی ج۱۰ ص ۱۱۷ چاپ چهارم ۱٤۰۸-۱۹۸۸ م- دارالحیاء التراث العربی و التاج الجامع للأصول از شیخ منصور علی ناصف ج۳ ص ۲۰٤ چاپ چهارم سال ۱٤۰٦ هـ ۱۹۸٦ م نشر داراحیاء التراث العربی.

محقّقان و دانشمندان علوم حدیثی در تفسیر و برداشت از این حدیث به دودسته، تقسیم شده اند؛برخی می گویند: پیامبر واقعیّت را بیان فرمود و پزشکان هنوز به واقعیّت نرسیده اند. گروهی دیگر برآنند این حدیث جای تردید دارد؛زیرا بسیاری از ما به خوردن سیاه دانه روی آورده ایم، امّا از هر بیماری نجات پیدا نکرده ایم، در این راستا گروهی از پزشکان از دریچه‌ی تمسخر و استهزا به حدیث مذکور نگریسته که بر حسَبِ این حدیث بایستی بیمارستان ها و مراکز درمانی را مسدود سازیم و از تحقیق و تفحّص دست بکشیم و در پی تداوی برنیاییم؟!!

دکتر احمد قاضی ـ که جامعه ی پزشکی آمریکا در برابر نظریّات او سر تعظیم فرود می آورد ـ با تحقیقاتی که بر سیاه دانه به انجام رسانید، می گوید: بدون شک سیاه دانه در تقویت و استحکام بخشی به سیستم دفاعی بدن مؤثّر است، چه خداوند در بدن های ما دستگاهی برای دفاع در برابر میکروب ها قرار داد که کارکردِ آن از بین بردن وقَلْع و قَمْعِ میکروب های مهاجم است. اگر بخواهیم بیشتر به توضیح مطلب بپردازیم ، خواهیم گفت:

در بدن هر یک از ما دو نوع از سربازان پیکار نهفته است:

۱ ـ سلّول های که درخون وجود دارند (همان گلبول های سفید) که کار آنان خوردن میکروب ها و عوامل بیماری زای خارجی است، در کل عملِ بیگانه خواری دارند.

۲ـ سلول هایی که با ایجاد پادتن سعی می کنند بدن از بیماری محفوظ و مصون بماند.

دکتر احمدِ قاضی در ادامه اظهار داشت: برای این که اثرات سیاه دانه را بیابم این گونه عمل کردم:

به تعدادی از افرادِ تحتِ آزمایش، مقدار لازمی سیاه دانه خوراندم،بعد از مدّتی دریافتم افرادی که از طریق سیاه دانه تَداوی گرفته بودند؛ در مقایسه با افرادی که از داروهای مشابه استفاده کردند، قدرت کُشندگی و پادتن سازی گلبول ها ۷۲٪ درصد بود که بیانگرِ عالی بودن آزمایش می باشد. در مرحله‌ی بعدی آزمایش، علاوه بر سیاه دانه از شیر و عسل نیز بهره جستیم در پایان متوجّه شدیم پادتن سازی و بیگانه خواری سلّول ها (گلبول ها) افزایش یافته است.



سیاه دانه (حبّه السوداء)

همچنان که می دانیم پزشکان براین عقیده اند که بهترین راه مقابله با بیماریی هایی چون سرطان و ایدز، تقویت سیستم دفاعی بدن است؛ زیرا میکروب ها در این نوع از بیماری ها

به سیستم دفاعی بدن حمله ور می‌شود و عملکردِ سیاه دانه، تقویت همین سیستم است.

عبد المجید الزندانی می‌گوید: در دیداری که با دکتر احمد قاضی داشتم به او تبریک گفتم و اجر جزیل را از درگاه باری خواستار شدم و گفتم با تحقیق روی این حدیث به قلوب مسلمین آرامش بخشیدی و گوشه‌ای دیگر از اعجازِ علمی قرآن و حدیث را به همگان عرضه داشتی، ولی اگر مایل باشید جزئی کوچک از این حدیث را برایتان تشریح نمایم تا کمکی باشد به تحقیقات علمی و آن این است که پیامبر ـ صلعم ـ در حدیث «الحبّةُ السّوداءُ شفاءٌ لِکُلِّ داءٍ» کلمه ی «شفا» را به صورت نکره (ناشناس) آورده است نه معرفه و اگر پیامبر آن را با «ال» معرفه می ساخت می گفتیم سیاه دانه، بیماری ها را به کلّی ازبین می برد. ولی نکره آوردن آن (تنوین دار بودن کلمه ی شفاء) بدان علّت است که تداوی و شفاء از طریق سیاه دانه از حدود۱٪ تا ۷۲٪ متغیّر است و این ما را سوق می دهد که پیامبر هر چه را گفت از سر هوا و هوس نفرمود، بلکه وحی خداوند است و از جانب آن ذات لایزال.

موسیقیِ قرآن و تأثیرِ آن بر بیمارانِ روانی

دکتر احمد قاضی که تحقیقاتی دیگر درباره‌ی اعجاز علمی قرآن و سنت دارد از تأثیرِ قرآن و قرائت آن بر بیماران عصبی سخن به میان آورد و حاصل تحقیقات خود را این گونه ابراز داشت:

«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ» اسراء /۸۲

ما آیاتی از قرآن کریم فرو فرستادیم که مایه ی بهبودی دلها و سبب نزول رحمت است.

وی می گوید: برای این که به اثرات قرآن بر بیمار عصبی و آرامش روان پی ببریم به تحقیقاتی بر روی بیماران عصبی از مسلمین و غیر مسلمین چنگ یازیدیم. برای این کار گروهی از مسلمین و گروهی از غیر مسلمین را برگزیدیم که اختلال اعصاب داشتند . ابتدا به اندازه گیری و تحقیق برخصایص جسمی و روانی بیماران مسلمان پرداختیم، سپس آن ها را به اتاقی انتقال دادیم که در آن سکوت مطلق برقرار بود و کلیه ی موادّ آزمایش و ایجاد آرامش روحی (از جمله موسیقی های مختلف)را در اختیارشان گذاشتیم. بعد از این مرحله دوباره به معاینه وضع روحی جسمی آن ها روی آوردیم و آن را با محاسبه‌ی قبلی مقایسه نمودیم، سر انجام مشاهده کردیم که نتیجه‌ی آزمایش عکس بوده است و از فشار عصبی بیماران کاسته نشد.

بعد از آن، گروهی از بیماران روانی مسلمان را بعد از مطالعه و معاینه‌ی وضعِ جسمی و فشار عصبی به اتاقی انتقال دادیم که در آن قرآن تلاوت و پاره‌ای از اعجاز علمی قرآن کریم و ظرایف آیات بیان می شد، در این هنگام دستگاه های اختلال سنج نشان دادند ، فشار عصبی بیماران پایین آمده است. گروهی گفتند: سبب اصلی در این کار زبان عربی است که از فصاحت و عذوبتی مخصوص به خود برخوردار است. لذا همان گروه تحت آزمایش را به اتاقی برده که بهترین های شعر و نثر عربی قرائت می شد ولی دستگاه های اختلال سنج هیچ تغییری را در وضع روحی بیماران نشان ندادند. بر همین پندار عدّه ای

اذعان داشتند، تجوید در قرآن کریم نوعی موسیقی آرام بخش دارد، لـذا همان اشعار و نثر های در اوج فصاحت و بلاغت را بـه حالـت تجویـد قرائت کردند، امّا باز مشاهده شد که تأثیری در سلامتِ روحی بیمـاران به دنبال نداشته است.

عدّه ای معتقد بودند که چون بیمارانِ تحت آزمایش مـسلمانند و به معانی و ظرایف آیات قرآنی واقف، قرائت قرآن عاملی در بهبود وضع روحی آنان شده است.

سرانجام لازم آمد، تأثیر موسیقی قرآن بر کافرانی صورت گیـرد که هیچ از قرآن نمی دانستند وحتّی یک کلمه هم به زبـان عربـی آگـاه نبودند. برای این مطلوب، گروهی از بیماران روانی کافر، بعد از معاینـه و سنجش وضع جسمی، به اتاقی ساکت و خلوت منتقل شدند و همه ی ابزار ایجاد آرامش در اختیارشان گذاشتیم،امّا نتیجه‌ی قابل ملاحظه‌ای بـه دست نیامد.این بار بیماران رابه اتاقی بردیم که قرآن کریم بـا لحنـی دل انگیز قرائت می شد. دیری نپاییدکه اختلال سنج ها نـشان دادنـد میـزان اختلال ۵۰٪ پایین آمده است که درصد بسیار خوبی است و همین قرائتِ قرآن نسبت به مسلمینی تا ۹۷٪ مؤثّـر بود.

حال، تو ای جوان مسلمان! می تـوانی همـین مـسأله را بـه بوتـه‌ی آزمایش ببری، زمانی که دچار فشار و ناراحتی روحی گردیدی وضویی

بساز و قرآن بخوان و در معانی آن تدبّر و تأمّل کن، خواهی دید، قرائت قرآن چه اثرات شگرفی بر روح و روان تو دارد.[۱۹۲]

شاهدی دیگر بر این ادّعا

اخیراً، دانشمندان آمریکایی با آزمایش هایی که بر بیماران روانی به انجام رساندند،دریافتند که ترتیل قرآن سببِ افتِ فشار عصبی است و این درباره‌ی کسانی که زبان عربی نمی‌دانند نیـز صـادق اسـت. (اخبـار شبانگاهی، شبکه ی سوّم سیما ، ساعت ۱۰ شنبه شب مورخه ی ۱۳۸٤/۷/۱۹).

۱۹۲- معجزات علمی قرآن و حدیث ص ٤۹.

فصل دهم

سخنی در باب اعجاز

سخنی درباره ی اعجازِ علمی قرآن

آیاتِ قرآن ما را به تدبُّر وتأمُّل رهنمون است تا بدین وسیله به اوجِ عظمت و بزرگی خدا پی ببریم،در نتیجه به قوانین و برنامه های فرو فرستاده از جانب خدا گردن نهیم. آیاتی از قرآن وجود دارد که از نکاتی بسیار دقیق و ظریفِ علم پرده برداشته اند،حال آن که علم بعد از پیشرفت و ترقّی به آن رسید و این به دست عدّه ای کثیری از غیرِ مسلمین به اثبات رسید، نه بدان خاطر که درصدد کمک به اسلام برآمده باشند، بلکه در بسیاری از موارد انگیزه، عنادْ با اسلام و تکذیبِ آن بوده است،امّا سرانجام همه‌ی این عناد ها، تصدیق و اذعان به صحّتِ قرآن و نبیّ مکرّم اسلام است.

در بخش معجراتِ علمی قرآن به آیاتی بر می‌خوریم که حَسَبِ دقّت و نکته سنجی خدایی آن‌ها، از علوم و دانش‌های بسیاری سخن گفته و از دقایق بسیاری از علوم راز گشایی اند که به وسیله‌ی بزرگان اسلامی و غیر اسلامی به ثبوت رسید.

معجزات علمی و لفظی و معنایی قرآن، روز به روز رو به فزونی می‌رود؛زیرا قرآن دریای ژرفی است که غوّاصان زیادی در آن فرو رفته و غوطه خورده، لیک هنوز به عمقِ واقعی آن نرسیدند،گرچه هر کدام به تناسب وُسْع خویش مرواریدی چند، فراچنگ دارند.

به دیگر سخن؛این سَیْرِ اعجاز تا جایی پیش، رفت که در احادیث حضرت رسول ـ صلعم ـ نیز مُتجلّی گردید؛یعنی بسیاری از بزرگان علمی و معاهد پژوهشی در پای قرآن و حدیث زانوی تلمُّذ زدند، حال آن که حضرت محمّد در هیچ دانشگاهی به تحصیل نپرداخت و در هیچ لابراتواری به پژوهش چنگ، نیازید، امّا قرآن و حدیث خمیر مایه‌ی بسیاری از تحقیق‌ها و پژوهش‌ها گردید.

قرآن هدایتگر جامعه ی بشری

« إِنَّا نَحنُ نَـزَّلنا الذِّكرَوَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون » حجر/ ۹

ما قرآن را بر تو نازل کردیم و محقّقاً ما حافظ و نگهبان آن خواهیم بود.

این وعده‌ی قرآ»، نیز به حقیقت پیوست،پس برای آزمایش، قرآنی را از هر سرزمینی که می خواهی انتخاب کن، در هر زمانی که چاپ شده باشد و آن را با قرآنی دیگر مقایسه کن،در خواهی یافت از هر نظر یکی، هستند؛چون تعداد سُوَر، اسما،آیات، اجزا، ارقام و حروف و خواهی دانست هر قرآنی که در هر ناحیه‌ای که باشد، همان قرآنی است که تو می‌خوانی و آیات آن را از ایستگاه های مختلف رادیویی می شنوی، در حالی که *تورات و انجیل* از بین رفته و تحریف شدند.

قرآن، آمد و با خود قانونی آورد اصلاح‌گر که بهترین امّت را ساخت و مردم با عمل به آن، خوشبخت هستند، علی رَغْمِ اختلاف رنگ، جنس، زبان، وطن، دین و مذهب.

اهداف و نتایج کتاب

کتاب، همّت بر آن گمارد، به فرزندان اسلام بفهماند؛ به خود باز آیند و به آن باور داشتِ درونی برسند قرآن بهترین منبع است و رازِ نهفته‌ی پیشرفت غرب که جوانان را فرا می‌خواند به ریسمان موثّقِ تحقیق و تفحُّص ـ همان گونه که خود فرمود ـ چنگ اندازند و به جای ثنا گویی از فرهنگ غرب و بُهتْ زدگی در مقابل آن از در پژوهش وارد شوند و از قرآن این کانِ بی پایان دُرَرِ معانی را صید کنند تا بر قلّه‌ی علم و دانشِ روز جای گیرند؛زیرا در جایی که آنان (مسلمین) فرهنگ و علم و تمدّن داشتند، غربیان در اوج تاریکی و ظلمت به سر می بردند و آن گاه که غرب در محیط دهشت زای خود نوابغ را قَلْع و قَمْع می‌کرد، در جهان اسلام *رازی ها و بوعلی ها* به کار تدوین و تحقیق مشغول بودند. اما امروزه مسلمین را چه شده است و غرب را چه بر سر آمده که آنان مشغول فضا پیمایی و کاوش بر سحابی‌ها و سیّارگانند،ولی مسلمین در اندیشه‌ی تکفیر و افتراق؛ به دیگر سخن، مسلمین به جای تأمُّل در آیات قرآنی و احادیث مبارک حضرت رسول ـ صلعم ـ در صددند، قرآن و حدیث را علیه یکدیگر بسیج

نمایند و با آن ابزار مقدّس یکدیگر را نابود سازند. بدا! به حالِ ملّتی که در صددِ نابودی هم کیشانِ خویش برآید یا برای خشنودی استعمارگران و دشمنان اسلام آنان را به پرتگاهِ گمراهی سوق دهد.

****

« الحَـمْـدُ لله رِبِّ العالمین والسَّلامُ عَـلَی خَیـْرِ خَـلْقِهِ و أصْحابِهِ إلی یَوْمِ الدّینِ»

کمال روحانی ـ پیران شهر، ۸٤/۳/۱٦ دوشنبه ساعت ٤ بعدازظهر

منابع و مآخذ کتاب

۱- قرآن کریم .
۲- آنجلا ، روبستون ، ترجمه ی محمد صادق اوغلی ، پنجاه کشف پزشکی، تهران، فرهنگ اسلام ، چاپ دوّم ، ۱۳۷۸ش .
۳- ابن کثیر، حافظ ، تفسیر القرآن الکریم ، بیروت ، دار الفکر ، چاپ اوّل ،۱۹۹۲م .
٤- احمدی،محمود، معجزه هایی از قرآن مجید ،سنندج ، احمدی ،چاپ دوّم، ۱۳٦٤ش .
۵- احمدیان ، عبدالله، قرآن شناسی ، تهران ، احسان ، چاپ اوّل ، ۱۳۷۹ ش .
٦- بریک ، جاناتان ، ترجمهٔ ژیلا امیر خانی، بیماری های زنان ، تهران ، مؤسسهٔ فرهنگی ، چاپ اوّل، ۱۳۷٦ش .
۷- بندر ، لینول ، ترجمهٔ محمد عقیق ، بدن انسان ، تهران ، بنیاد بعثت ، چاپ اول .
۸- بنسون ، رالف، ترجمهٔ یعقوب احدوت، مامایی و بیماری های زنان ، دانش روز ، چاپ سوّم، ۱۳۷۰ش .
۹- بی آزار شیرازی ،جهان جنین ،تهران ، بعثت ، ۱۳۵۲ش .
۱۰- بیضاوی ، ناصر الدین ، تفسیر بیضاوی ، بیروت ، دار الفکر ، چاپ دوّم ، ۱۹۹٦م. ۱۱- جعفری ، عباس ، فرهنگ بزرگ گیتا شناسی ، تهران ، سازمان جغرافیایی و کارتو گرافی ، چاپ دوّم ، ۱۳۷۲ش .
۱۲- جمیلی،سیّد، الأعجاز العلمی فی القرآن ، بیروت ، دارالفکر العربی،چاپ اوّل، ۱۹۹۰م .
۱۳- حسین ، طه ، ترجمهٔ ابراهیم آیتی ، آینهٔ اسلام ، تهران ، رسالت ، چاپ سوّم .
١٤ – حکیمی ، محمود ، شگفتی های آسمان ، تهران ، انجام ، چاپ سوّم .
۱۵- حوّی ، سعید ، ترجمهٔ مصطفی خرّم دل ، اللـه ، تهران ، احسان ، چاپ دوّم ، ۱۳۷٦ش .
١٦ ـ خرّم دل ، مصطفی ، تفسیر نور ، تهران ،احسان ، چاپ دوّم .
۱۷- خطیب ، عبدالرحیم ، شیخین ، تهران ، احسان ، چاپ ششم، ۱۳۸۲ش .
۱۸- خلیل جر، ترجمهٔ حمید طبیبیان ، فرهنگ لاروس ، تهران ، امیر کبیر ، چاپ هفتم ، ۱۳۷٦ش .
۱۹- دمشقی ، محمد منیر، المعجم المفهرس لأیات القرآن الکریم ، بیروت،دارالعلم ، چاپ اوّل، ۱۳٤٦ق .
۲۰- رازی ، فخر الدین، التفسیر الکبیر ،بیروت ، دار الفکر ،چاپ دوّم .
۲۱- رافعی ، مصطفی صادق ، اعجاز القرآن الکریم ، بیروت ، دار الکتاب العربی ، چاپ اوّل ، ۱۹۹۰ م ـ ١٤١٠ق .
۲۲- ربور، ه.م دولوایه ، ترجمهٔ جمشید خیری ،روش جدید آبیاری سطحی و بارانی ، تهران ، دانشگاه تهران ،چاپ اوّل ، ۱۳٦٦ش .
۲۳- رتالاک ، جی بی ، ترجمهٔ علی رضا صادقی ، هواشناسی فیزیکی ، تهران ، نشر دانشگاهی ، چاپ اوّل ، ۱۳٦۵ش .

٢٤- رشید رضا، محمد، ترجمهٔ علی خلیلی ، وحی محمدی ، چاپ دوّم ، ١٣٦١ش .
٢٥- زحیلی ، وهبه ، الوجیز فی اصول الفقه ، تهران ، احسان ، چاپ اوّل،١٣٦١ش .
٢٦- .... ، التفسیر المنیر، دمشق ، دار الفکر المعاصر، چاپ اوّل ، ١٩٩٦م .
٢٧- زندانی ، عبد المجید، ترجمهٔ کمال روحانی ، توحید الخالق (براهینی بر یکتا پرستی) ، تهران، احسان ، ١٣٨١ش.
٢٨- ....، ترجمهٔ حسین یزدانی، جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن وحدیث ، تهران ، احسان ، چاپ سوّم،١٣٨١ش .
٢٩- .... ، توحید الخالق ، بیروت ، دار الخیر، چاپ اوّل ، ١٤١١ق .
٣٠- سادلر ، توماس ، ترجمهٔ مسلم بهادری و عباس شکوری ، رویان شناسی ، تهران ، سهامی چهر، چاپ ششم ، ١٩٩٨م .
٣١- ستیور، لویس و ویلسون ،ترجمهٔ فریدون ملک زاده و فاطمه مقدم ، گیاهان دارویی ، تهران ، دانشگاه تهران ، چاپ اوّل .
٣٢- سویدان ، طارق ، إعجاز القرآن ،ریاض ، الأبداع العالمیه، ضبط اوّل، ١٩٩٩م .
٣٣- سیوطی ، جلال الدین ، الإتقان فی علوم القرآن ، مصر ، مطبع المعاهد ، چاپ دوّم ، ١٩٩٣م .
٣٤- شرباصی ،احمد ، یسألونک فی الدین و الحیاه، ترجمهٔ کمال روحانی ، سقز، محمدی ، چاپ اوّل ، ١٣٧٦ش .
٣٥- .... ، بیروت ، دار الجیل ،چاپ اوّل ، ٧ جلدی.
٣٦- الصابونی، محمد علی ، التبیان فی علوم القرآن ، بیروت ، عالم الکتب، چاپ اوّل، ١٤٠٥ ق - ١٩٨٥م.
٣٧- طبّاره ، عفیف ، الخطایا فی نظر الإسلام ، بیروت ، دار العلم ، چاپ هشتم ، ١٩٨٥م.
٣٨- .... ، ترجمهٔ محمد صالح سعیدی ، گناهان و لغزش ها از دیدگاه اسلام ، تهران، احسان ، چاپ دوّم ،١٣٧٧ش .
٣٩- عدالتی، تقی و فرخی حسن ، اصول ومبانی جغرافیای ریاضی ، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی ،چاپ سوّم ، ١٣٨٠ش.
٤٠- عسقلانی، ابن حجر ، فتح الباری شرح صحیح بخاری ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوّم ، ١٤٠٨ ق ـ ١٩٨٨م .
٤١- علی ناصف ، منصور، التاج الجامع للأصول، بیروت ،دار احیا التراث العربی ، چاپ اوّل ، ١٩٨م .
٤٢- قرقوز ، احمد وعبد الحمید دیاب، ترجمهٔ علی چراغی،مع الطب فی القرآن، تهران ، حفظی، چاپ سوّم ، ١٣٧٤ش .
٤٣- گریبین ، جان وماری ، ترجمهٔ محمود سالک و غلام رضا اعرابی ، دربارهٔ هوا ، تهران ،آموزش و پرورش ، چاپ اول ، ١٣٦٨ش .
٤٤ – مِحَلی،جلال محمد و جلال عبدالرحمان السیوطی،تعلیق خالد حمیصی،تفسیر جلالین، دمشق ،الملاح ، چاپ اوّل .

۴۵- مخلص ، عبد الرئوف ، جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم، مشهد ، شیخ الإسلام جام، چاپ اوّل ، ۱۳۷٦ش .
٤٦- مراغی ، مصطفی ، تفسیر المراغی ، بیروت ، دار الفکر ، چاپ اوّل .
٤٧- مزره ،سعد حاتم، القرآن الکریم و علوم الحدیثه ، بغداد ، الحوادث ، چاپ اوّل، ۱۹۹۳ م.
٤٨- معین ، محمد ، فرهنگ فارسی ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ،چاپ یازدهم ، ۱۳۷٦ش. ٤٩- مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ،چاپ شانزدهم ، ۱۳۷۸ش .
۵۰- مک کین، د.ج، ترجمهٔ علی شمیم ،زیست شناسی مقدماتی ، تهران، مدرسه ،چاپ دوّم، ۱۳۷٦ش.
۵۱- ملک عباسی، منصور ، جغرافیای عمومی، تهران، آموزش و پرورش، ۱۳۷٦ش .
۵۲- مولوی ،جلال الدین ، تصحیح رینولد نیکلسون، مثنوی معنوی، تهران، ققنوس ، چاپ اوّل ، ۱۳۷٦ش.
۵۳- مهرین ، مهرداد ، اصول درمان طبیعی ، تهران ، گنجینه ، چاپ سوّم ، ۱۳۸۰ش.
٥٤- نجمی ، صادق ، یک مناظرهٔ علمی در پاسخ علامه قاضی خضری ، قم ، بنیاد اسلامی ، چاپ دوّم ، ۱۳۷۵ش.
۵۵- هالیدی ، دیوید و رابرت رزنتیک ، ترجمهٔ مهدی گلشنی و ناصر مقبلی ، فیزیک ، تهران ، نشر دانشگاهی ، چاپ دوّم ، ۱۳٦٤ش.

و:
٥٦- دیسک رایانه ای الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم .
۵۷ - دیسک رایانه ای صحاح تسعه در بر گیرندهٔ احادیث حضرت رسول.
۵۸- مجله آخر الساعه شماره ۲۱٤۹ سال ۱۳۵۹ هـ -ق.
۵۹- روزنامه اطّلاعات سال ۱۳۵۱ ش ، شماره ۱۱و۱٤.
٦۰ - آدرس اینترنتی :
http://www.al-shia.com/html/far/books/quran&olum/ejaz_quran/fehrest.htm

فَـرازی از
زندگی مؤلّف به قلمِ خودش



روز تولّد خود را به خاطر نمی آورم و نمی دانم،چه وقت بر این کُره‌ی خاکی پا گذاشتم،امّاآن چنان که اطرافیانم می گویند: در نیمه شب اولین روز تابستان ۱۳۵۵ هـ. ش در روستایی دور افتاده، به نام« **لیک بن** » از توابع شهرستان «**پیرانشهر**» در «**آذربایجان غربی**» متولّد شدم. گویا، آن روز همه می‌خندیدند و من آن نوزاد تازه از گرد راه رسیده گریه سر می دادم، حالا هم نفهمیدم آن همه گریه برای چه بود ؟! باز به خاطر نمی آورم آن روزهای نخستین چگونه گذشت. والدینم می گویند در هفته‌ی اوّل برایت جشن گرفتیم و طبق سنّت حضرت رسول -صلعم- در گوشت، اذان و اقامه سر دادیم و آن گاه کاسه ای که حاوی هفت اسم منتخب بود، نام تو را بیرون کشیدیم.

پدر، روحانی بود و امام جمعه‌ی روستا و هم زمان با ارشاد دینی به تدریس نیز مشغول ، از آن وقت که به یاد دارم، همیشه چند طلبه دور پدر حلقه می‌زنند و به تحصیل مشغولند. یادم رفت برایتان بگویم: در کردستان، در

هر روستای بزرگ و کوچک، روحانیون و امامان جماعت، فراوانند و در گذشته، هر روستا یا محله‌ای افتخار می‌کرد که روحانی و حوزه دارد؛ این روند هم اکنون به سستی گراییده است. عدّه ای می‌گویند: باید عیب کار را در روحانیون جست. برخی هم گردنِ محیط و جوّ اجتماعی را چسبیده اند، گروهی هم معتقدند: محبّت مردم نسبت به علما کم شده است. راستی راز این مسأله هم برایم روشن نشد!

گفتیم: پدر روحانی بود و هم زمان با ارشاد دینی به تدریس نیز مشغول و چند طلبه داشت که شب و روز کارشان تذکار و مرورِ مقاوله‌ی زید و عمرو بود. چه بسا کار به مسأله‌ی صفات عین ذات است یا خیر می‌رسید و چه بسیار جمع *الجوامع* در اصول فقه، ریزه کاری های نحوی وصرفی جامی و شرح نظام و وجْهِ تأمّل های علامه‌ی قزلجی را برابر هم علَم می‌کردند، چه صفایی داشت! متأسّفانه این جانب، خیلی آن دوران را حسّ نکرده ام. در آن اوان رونقِ حوزه های دینی کردستان، اگر ـ خدای ناکرده ـ طلبه یا ملایی سهواً کسری را فتح می خواند یا زبری را به زیر می‌کشید، دیگر بر درِ خانه‌ی علم او طبل بی سوادی می زدند که فلانی بی سواد است و از صرف و نحو چیزی نمی‌داند! باز در همان حجره‌ی گِلی روستا که طبق سنّت حوزوی کردستان، سه شنبه و جمعه تعطیل است، روزهای تحصیل، طلابِ حوزه، انبان سؤال را انباشته می‌کردند و تمام حواشی ریز را دَور می زدند تا معمّا گونه‌ای بیابند و در ایام تعطیل بر سر طلاب حوزه‌ی مجاور خالی کنند و به قول معروف « **گربه را در بدو ورود به حجله بکشند** » و در همان شب تعطیل بود که مایه و پایه‌ی زرنگی و باسوادی یا بیسوادی طلاب مشخص می‌شد.

پدر هم که استاد آن طلاب بود، همان فکر و بینش را داشت، لذا علاقه‌ای وافر به ریزه کاری های نحوی و فقهی داشت و همیشه سعی می کرد در مسائل نحوی و فقهی بسیار دقیق و نکته سنج باشد و ـ خدای ناکرده ـ به اشتباه چیزی نگوید، بر سر همین مسایل ریز و درشت فقهی و نحوی ، مباحثات، بین روحانیون منطقه برقرار بود.

یادم نرود که مردمانِ عوام روستا از این ابحاث بدشان نمی‌آمد، پس در مجالس با طرح مسائل مختلف فیه می‌خواستند، روحانیون مجلس را بر سکوی مجادله بکشانند و خود نظاره گر باشند که گاهی موفق شده و چه بسا روحانیون مقصود را فهمیده از مجادله دست می کشیدند؛ زیرا به قول مردم « **روحانی جماعت پشت هم دیگر را خالی نمی کنند** ».

هان! خیال نکنید روحانیتِ محترم کُردستان جز مجادله و مباحثه کاری نکرده‌اند؛ چون اگر قلم را درجهت نگاشتن خدمات ایشان به دین و مردم به نگارش وا داریم ، محققاً از پس نگارش بر نخواهد آمد و از پا می افتد؛زیرا درمیان انبوه مشکلات مادی، از حوزه های کردستان نحاریر علمی فراوانی برخاسته اند که ابن الحاج و علامه بیتوشی و مفتی زهاوی و آیت الله مردوخ کردستانی، مولوی کُرد، عبدالله احمدیان و صدها تن دیگر چون ستاره ای درخشانند و باز گمان نبری که حوزه های کردستان تحت اشراف هیچ قدرتی بوده و از منابع دولتی تأمین شده یا از برنامه ای مدوّن و دانشگاهی و ساختمان های مجلل سود ببرده است. برای همین وقتی به حجره‌های گِلی بنگری بسیار متعجّب خواهی شد که در چنین جایی بزرگانی پرورش یافتند

که استادان دانشگاه های معتبر در نزد ایشان ابجد خوانند. بگذریم که سر رشته دراز است ...

پدر، در زادگاهم(لیک بن) هشت سال ماندگار شد تا این که گردش روزگار پای او را به روستای **«گردآسه»** کشانید و مدت دو سال در آن جا توطّن گزید. روستای جدید تقریباً بی آب بود وبسیار مارخیز و در روزهای تابستان مارهای زیادی به دست این و آن نابود می شدند و کمتر سوراخی بود که درآن ماری پنهان نباشد . سرانجام از آن روستا هم رحل اقامت برافکندیم و به روستای « **شین آباد**» در یک کیلومتری پیرانشهر آمدیم. آن وقت ها که می گفتند :نقل مکان می کنیم ؛ بنده به گوشه ای خزیده و با خود فکر می کرد، چطور ممکن است این همه دیوار و چوب و گل را ، یک جا بردارند ! مدّتی که می گذشت با اندیشه‌ی کودکانه‌ی خود پاسخ می دادم که دور تا دور خانه را طنابی بلند و محکم خواهند کشید و آن گاه با تراکتور حملش خواهند کرد و به محلّ جدید می برند، حالا که این افکار یادم می آید خنده ام می گیرد ، شاید شما از بدمزگی فکرم تلخند بزنید.

مقطع ابتدایی را در روستای جدید به پایان رساندم ،هنوز هم که از کنار آن مدرسه می گذرم، لحظه های شیرین و گاه تلخِ کودکی را به خاطر می آورم با معلمان و دانش آموزان که امروز هر کس پی کاری می رود.

بعد از مقطع ابتدایی برای ادامه‌ی تحصیل به شهر رفتم، فاصله‌ی حدود یک کیلومتری آن روز روستا از شهر خالی بود و ما صبح زود در سرما و گرما به راه می افتادیم، در فصل زمستان شب تا به صبح در اضطراب فردا و رسیدن به مدرسه بودیم؛ صبحگاهان از خواب شیرین بیدار می‌شدیم و چند

لقمه به زور می‌خوردیم و چایی داغ به دنبال آن روان می کردیم و به راه می‌افتادیم ، در بدو بیرون رفتن از منزل با سگان سحر خیز روبرو می شدیم که پیوسته به ما چنگ و دندان می نمایاندند و ما قاطبه‌ی دانش آموزان با لطایف الحیل و افسون گذر می کردیم و در راه اصلی روستا به شهر قرار می گرفتیم، امّا هنوز هوا تاریک بود یا بوران و مه آلود و ما گروه دانش آموزان می‌ترسیدیم حرکت کنیم، چه بسا گرگان در آن چند صد متری چشم انتظار بودند. بعد از آن که به جمع ما افزوده می شد، نرم و آهسته به راه می افتادیم ، مبادا گرگ ها را ترک بردارد چینی نازک تنهایی.

با این سحر خیزی، باز دیر می رسیدیم و از چند متری مدرسه دست ها را به هم می مالیدیم؛ بدان امید اندکی از دردِ ترکه های ناظم مدرسه کاسته شود . آن روزها چهره‌ی ناظم، برای بچه های روستا از عزرائیل هم دهشتناک‌تر بود و چه بسیار کابوس شبانه.

القصه، به دَرِ مدرسه می‌رسیدیم و از آن دورتر ناظم به استقبال می آمد و چند ترکه یا شلنگ سرخ فام به پیشوازمان می فرستاد که گاه اشک چشم را با سردی هوا پیوند می زدیم و برف گونه ای بر چهره شکل می دادیم. در گلو گاه مدرسه، هرچه داد و فغان می کردیم که به عمداً دیر نمی‌رسیم،ولی کو گوش شنوا ؟ این مسأله هنوز هم برایم معمّایی است که هیچ وقت حرف راست ما را باور نکردند . گاهی هم دور ازچشم معاون مدرسه به کلاس می‌خزیدیم و لبخند رضایت بر لبان خود می نشاندیم . مبارزه‌ی ما برای عدَم تأخیر در طول سه سال ادامه داشت و بر سر همین امر

سیلی نیز به گوشمان نواخته شد که گاه و بی گاه بـه درد مـی آیـد، گویـا بـه زبان حال می خواهد بگوید ...

در راه مدرسه تا خانه دعواهایی بین دانش آموزان صورت می گرفت، سرانجام روشن بود یـا شکـست و فـرار یـا پیـروزی و فـردای آن روز صلح و آشتی . ای کاش! حالا هم، همان خُلقِ کودکانه فریادرس می‌بود!

مقطع راهنمایی را با همه‌ی خوشی ها مشکلاتش به پایان رساندیم وبـه دبیرستان پاگذاشـتیم از خوشـحالی ایـن کـه صـبحگاهان تنبیـه نمـی‌شـویم در پوست خود نمی گنجیدیم .

در سال چهارم نظام قـدیم، چـون دیگـر دانـش آمـوزان خـود را بـرای کنکور سراسری آماده و مهیّا نمودیم و بـه لطـف خداونـد در مقطـع کـاردانی *تربیت معلم شهید مدرس* پذیرفته شدم و دوسال را در شهر سـنندج بـه تحـصیل روی آوردم . آن شهر و مردمـان شـیرین زبـانش و خـاطرات دوسـال تحـصیل خود داستانی دارد که در این جا مجال بحث نیست. در همـان شـهر، روزهـایی که درس نداشتیم، تمام و کمال می گشتیم و بـه اکثـر کتـاب خانـه هـا سـرک می کشیدیم و پاساژ عزتی را ـ که مملو از کتب مذهبی بود ـ مورد تفحّص قرار می دادیم. این جا لازم است از اسـتاد بزرگـوارو جنـاب آقـای حمیـدِ مهـدوی یادی بکنیم، کسی که توأمان درس و اخلاق را تعلیم می داد، گرچه از محـضر دیگر استادان نیز بهره ها بردیم، امّا چه کنم کـه انگبین، خـود، مـزه ای دیگـر دارد. در همان شهر سنندج بود که با آقای حـاج محمـود احمـدی آشـنا شـدم، ایشان مرد بزرگ و بلند منشی بود و در چند مورد یارییم داد؛ خداوند به ایـشان و دیگر بزرگان سنندجی اجر جزیل عطا فرماید! بعد از فراغـت از تحـصیل بـه

عنوان دبیر ادبیات فارسی در مقطع راهنمایی در شهرستان خود (پیرانشهر) به استخدام آموزش و پرورش درآمدم و با علاقه ای وافر به تدریس پرداختم آن روز های نخستین استخدامی دوست نداشتم، حتّی جمعه ها نیز تعطیل باشد. محلّ خدمت بنده روستایی در حدود بیست کیلومتری پیران شهر به نام« *جلدیان*» بود که می‌بایست چهار روز هفته را به آن جا بروم. مشکلات ایاب و ذهاب، خیلی طاقت فرسا بود و اگر لطف و بزرگواری معلّمان بومی روستا و مردم شریفش نبود،واقعاً زندگی به سختی می گذشت . در همان نخستین سالِ استخدام و در بحبوبه‌ی مشکلات ، در آزمون دانشگاه آزاد اسلامی شرکت نموده و با رتبه‌ی اوّل در رشته‌ی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مهاباد، پذیرفته شدم و برای دوسال نیز منزل سوّم خود را بعد از خانه‌ی پدری و روستای جلدیان در شهر مهاباد قرار دادم ؛ شوق وافر به تحصیل به گونه ای بود که سر از پا نمی شناختم وگاه این امر در نگاه عده‌ای گستاخی قلمداد می‌شد. در آن دیار نیز از الطاف استادان بزرگواری چون علّامه ی فقید عبدالله احمدیان، دکتر امیر عبیدی نیا، دکتر احمد پارسا، استاد کمال الدین مدرسی ، استاد ابوبکر سپهر الدین،دکتر پرویز محمّدی و دکتر مصطفی خرّم دل بهره ها اندوختیم که به گمانم جبران پذیر نیست.

در شهر مهاباد برای اینکه زودتر مقطع کارشناسی را به پایان برسانیم در ترم های تابستانی دانشگاه شرکت می کردیم، لذا به علّت فشردگی کلاس‌ها لازم بود تابستان را به صورت مستأجری سپری سازیم. بر همین اساس دانشجویان شهرستانی در منازل یا حجره های مساجد، سه ماه تابستان را سپری می کردند، ما نیز از این قاعده مستثنی نبودیم، پس به همرا یکی از دوستان

عزیزمان جناب آقای ابوبکر رسولی حجره‌ی یکی از مساجد مهاباد را انتخاب کردیم، امام جماعت مسجد ، مردی باوقار و رنجدیده بود و تا دلت بخواهد از لطایف حوزوی در چنته داشت و تنها دلخوشی او این بود که روزی به طور کامل از لحاظ مادی بی نیاز شود و آینده‌ای مطمئن داشته باشد، ولی باز خدا را شاکر بود و به تکالیف دینی مردم رسیدگی می‌کرد؛آخر او هم در همان حجره های گلی کردستان چند صباحی تلمّذ کرده بود که با قوت لایموتی که اهل محل به او می‌دادند می‌ساخت، امّا حاضر نبود پرچم مقدّس اسلام را از دوش پایین بیاورد و تکلیف ،ادا نکند، مگر می‌شود شاگردان با واسطه‌ی علامه قزلجی و مفتی زهاوی و علامه‌ی بیتوشی دین را به دنیا بفروشند ؟ هیهات هیهات!

در آن مسجدی که ما فصل تابستان را سپری کردیم، حوضِ پر آبی وجود داشت و در کنار آن شیرهای آب برای گرفتن وضو قد علم کرده بودند؛ آب آن براثر تابش خورشید کاملاً گرمابه‌ای می‌شد، برای همین در آن گرمی تابستان و بعد از یک روز دشوار تحصیلی، پس از نماز عشا خود را به آب می‌انداختیم و غرق در شادی می‌شدیم،باز همان مسجد خادمی داشت پیرمرد و دنیا دیده، امّا عصبی و نازک دل و همیشه وضودار و نماز خوان، وی علاقه‌ی فراوانی به باغچه‌ی مسجد داشت و مرتّب از تاک بزرگ انگوری که درحیاط مسجد بود نگهداری می‌کرد تا اینکه روزی با اهل محل و روحانی مسجد حرفشان شد و قرار برآن نهادند که دیگر وی خادم مسجد نباشد. همان شبی که این تصمیم گرفته شد، بعد از آن که اهل محل، نصفشان به خواب رفتند و عدّه‌ای هم از بیرون خبر نداشتند، خادم مسجد با چند ظرف بزرگ به

حیاط مسجد آمد و تقریباً ۸۰٪ درصد غوره های تاک مسجد را جدا کرده و با خود برد و وقتی از او سؤال کردیم که این تاک انگور متعلّق به مسجد است، با لهجه‌ای متشرّعانه گفت:زحمت تاک را خودم کشیدم ،لذا ثمره‌ی آن نیز مال من است، من و دوستم آقای رسولی از این عمل وی حالاهم درشگفتیم که چگونه خادم مسجد، مال مسجد را از آن خود کرد، بگذریم بعد از چند روز دوباره خادم مسجد، ابقا شد و این بار تأسف می‌خورد که چرا تاک را نارس چیده است؟!

بعد از مقطع کارشناسی برای تدریس به دبیرستان های شهر آمدم و بعد از دوسال در آزمون تحصیلات تکمیلی دانشگاه (در مقطع فوق لیسانس) شرکت نمودم که باز لطف خدا یار شد و در دانشگاه دولتی اراک و دانشگاه آزاد تبریز پذیرفته شدم، به دلیل پاره ای از مسایل؛ چون شغل معلّمی، دوری راه، پدر ومادرم، دانشگاه آزاد تبریز را برگزیدم. دوسال تحصیل فوق لیسانس را نیز در شهر تبریز، نزد استادان بزرگواری؛ چون دکتر نور الدین مقصودی، دکتر خلیل حدیدی، دکتر احمد شوقی، دکتر وحید مبارک،دکتر حاجی زاده، دکتر سعید قره بگلو و دکتر فرشبافیان، زانوی تلّمذ زدم که در همین جا اجر بی بدیلِ کردگار را برای آن استادان عزیز خواستارم.

در مورد نویسندگی و ابتدای آن باید به عرض برسانم که در همان مقطع دبیرستان به کُتب مذهبی که در خانه‌ی ما فروان بود، علاقه مند شدم و دور از چشم پدر به کتابخانه اش می‌خزیدم و به تورّق کتاب ها می پرداختم و اگر از صد سطر نیم جمله‌ای را می فهمیدم احساس می کردم قیامتی بر پا کرده ام، امّا چه خوش خیال بودم! پدر، علاقه‌ای وافر به مطالعه و تدریس

داشت و گاه ساعت ها بر روی کتاب خم می شد و متوجّه حوادث اطرافش نبود و صبحگاهان چون آهنگ تدریس می‌کرد به عاشق بی قراری می ماند که می خواهد معشوق طنّاز خود را ببیند ، درفصل بهار نزدیک به ده ساعت تدریس داشت، ولی از تدریس و مباحثه خسته نمی شد و ارشاد دینی رتق و فتق امور روستا از اولویّت های وی بود ، وی هنوز هم ـ به لطف خداوند ـ بر ارشاد و تدریس اصرار دارد.

علاقه به تورّق کتب مذهبی کم کم مرا برآن داشت در نزد پدر مقدّمات علوم را فرا بگیرم، لذا از سال سوم دبیرستان شروع به تحصیل حوزوی نموده و توانستم کتاب هایی چون عوامل جرجانی، عوامل ملا محسن، انموذج، جلد های چهار گانه‌ی مبادی العربیه و شرح ابن عقیل و فقه و اصول و بلاغت را در طول تحصیل دانشگاهی ادامه دهم و از چشمه‌ی جوشان پدر به حدّ وسع، عطشِ خویش را التیام بخشم.

علاقه به تحصیل و مطالعه باعث شد در سنّ بیست و یک سالگی بتوانم ـ به مدد باری تعالی ـ گزیده ای از کتاب (**یسألونک فی الدین و الحیاه**) اثر دکتر احمد شرباصی، استاد دانشگاه الأزهر مصر را به فارسی برگردانم که در همان اوان تحصیل در تربیّت معلم، ازجانب نشر محمدی سقز به چاپ رسید.

درطول تحصیلات دانشگاهی خویش نیز کار تألیف و ترجمه را ادامه دادم و همزمان با تحصیل، از بهر تبرّک دستی به جانب ترجمه، تحقیق و تألیف دراز می‌کردم؛ چیزی که هیچ وقت آن را از خود دور احساس نکرده ام، لطف بیکران خداوندی است که همیشه قرین حالم بود، به پاسِ الطاف بی

پایانش، به آستانش جبهه می‌سایم و با زبانی ناقص و بیانی ناتوان، درودش گویم، بدان امید، دروازه های احسان را بربنده‌ی حقیر خویش نبندد.

آثاری که تا کنون ـ به لطف خداوند ـ توانسته ام به چاپ برسانم:

۱- **کتابِ توحید الخالق، تألیف عبدالمجید الزندانی که ترجمه‌ی فارسی آن با نام براهینی بر یکتا پرستی** از جانب نشر احسانِ تهران چاپ ومنتشر شد، هم اکنون چاپ اول آن به اتمام رسیده و ـإن شاء الله ـ برای چاپ دوم آماده می گردد؛

۲- **تاریخ جامع تصوّف کردستان** ، تاریخ تحلیلی تصوف درکردستان مخصوصاً دو طریقه ی قادری و نقشبندی، این کتاب ازجانب انتشارات احسان تهران در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.

۳- **ترجمه‌ی یسألونک فی الدین و الحیاه**، اثر دکتر احمد شرباصی با نام **۳۰۲ سؤال و جواب در امور دنیوی و اخروی** که ازجانب انتشارات محمدی سقز چاپ و منتشر شد؛

۴- **آزادی و عدالت در اسلام بر گرفته از عناصر القوه فی الإسلام**، اثر سیّد سابق مصری، این کتاب هم از جانب انتشارات محمدی سقز چاپ و منتشر شد.

۵- **هُمای جغد نما**، تحقیقی در باب طلاق ثلاثه این کتاب را انتشارات رهرو مهاباد چاپ و منتشر کرد؛

۶- **معجزات علمی قرآن و حدیث** ، تحقیقی درباب اعجاز آیات واحادیث و تطابق آن با علوم رو ؛ کتاب مذکور از جانب انتشارات سامرند

پیرانشهر چاپ شد و انتشارات احسان تهران پخش آن را عهده دار بود و اخیراً چاپ اول آن به اتمام رسید؛

۷ - **اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی** ، سیری در اعجاز علمی قرآن و حدیث و جنبه های مختلف (کتاب حاضر)؛

در دست چاپ :

۸- **تقابل کفر و ایمان،** ترجمه‌ی **کتاب الکفر بالطاغوت رکن التوحید،** اثر ضیاء الدین قدسی؛

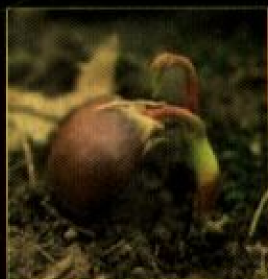
۹- **سیمای ابن تیمیّه از منظر موافقان و مخالفان،** کتاب، زندگی شیخ الأسلام را به شیوه‌ای تحلیلی و استنادی از منظر موافقان و مخالفان به تصویر می‌کشد.

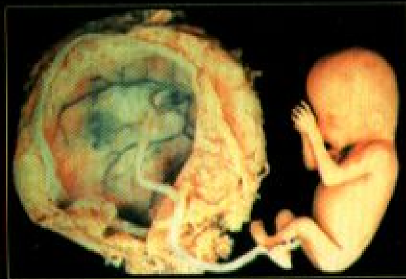
* آثار دیگری نیز در دست تألیف است که به دلایلی از ذکر نام آن‌ها صرف نظر می شود.

در پایان شایانِ ذکر است که در نگاشتن این زندگی نامه و حوادث آن هیچ هدف خاصی دنبال نشده و اگر اصرار عدّه ای از دوستان نمی بود و این که زندگی نامه‌ی این جانب چیزی نیست که در آن ادّعا و لافی نهفته باشد، هیچ وقت به رشته‌ی تحریر در نمی‌آمد؛ زیرا به قول آن مَثلِ مشهور کُردی «گنجشک را قیمتی نیست چه رسد به آبگوشتش!».

والله اعلم بالصواب

کمال روحانی ـ ۸٦/٤/١٠



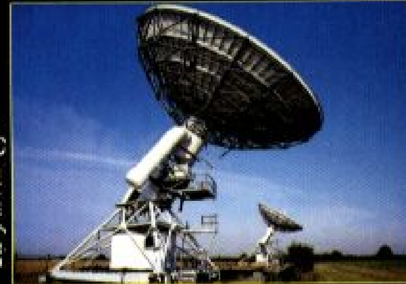








طرح جلد : سما گرافیک





Mail: samrand_rohani@yahoo.com

۰۴۴۴ ۴۲۲۲۷۷۶۰   ۴۲۳۴۶۹۹   ۰۹۱۴۹۴۲۳۳۹۲

شابک : ۹۶۴-۸۶۲۰-۰۰-۸

ISBN:964-8620-00-8

قیمت : ۲۵۰۰تومان

مرکز پخش : سنندج ، چهارراه شهدا ـ پاساژ عزتی ـ کتابفروشی امام غزالی ۲۲۵۶۱۰۰-۰۸۷۱